



لیبرال پشیمان

با فوت ابراهیم یزدی پرونده نهضت
آزادی بسته می شود؟

هفته نامه خبری، تحلیلی / سال هشتم / شماره سیصد و هفتاد / ۱۱ شهریور ۱۳۹۶ / ۸۴ صفحه / ۶۰۰۰ تومان

پاستور یا نیاوران؟

• از میان جهانگیری، نهاوندیان، نوبخت، کرباسیان و نیلی کدام یک دست بالا را دارد؟
• دولت روحانی برای مقابله با رکود به سراغ سیاست های لیبرال می رود یا نهادگرا؟

جداشدن خرج اعتدال گرایان از اصلاح طلبان

آیا جریان اصلاحات حاضر است
هزینه دولت روحانی را بپردازد؟

فضائلی: جریان اصلاحات حاضر
نیست هزینه روحانی را بدهد

عطربانفر: بد و خوب دولت روحانی
به اصلاح طلبان هم برمی گردد



دیپلماسی اجبار

پروژه ترامپ برای برجام
چگونه است؟

اصلاحات
در خانه دیپلماسی
ساختار وزارت خارجه
تغییر خواهد کرد

دفاع از "حمایت گرایی"

خشم ساختار سیاسی-اقتصادی آمریکا از
ترامپ بیشتر می شود

در میانه روشنفکری
و بنیادگرایی

سید قطب مروج چه
اندیشه هایی بود؟

آخرین مهلت افتتاح حساب
و یا تکمیل موجودی
۲۳ شهریور ۹۶



۱۰۰ جایزه
هزار میلیون ریالی



۱۰۸ جایزه
۲۵۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید خودروی داخلی)



۱۱۸ جایزه
۲۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید صنایع دستی)



۱۲۸ جایزه
۱۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه سفر به عتبات عالیات)

و میلیارد هار ریال
جوایز نقدی دیگر



فکرشو بکن



بانک انصار

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir

AnsarBank
@Ansar_Bank

هشتمین مرحله قرعه کشی
سپرده های قرض الحسنه پس انداز

با کوثر کارت از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





ماه اول

www.mci.ir

هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰۰
به ارزشش هزار میلیون ریال!

#۲*۱۰۰*

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف، آدل فابر، الین مازلیش / مترجم، زهرا جعفری

ناشر، مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات، ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

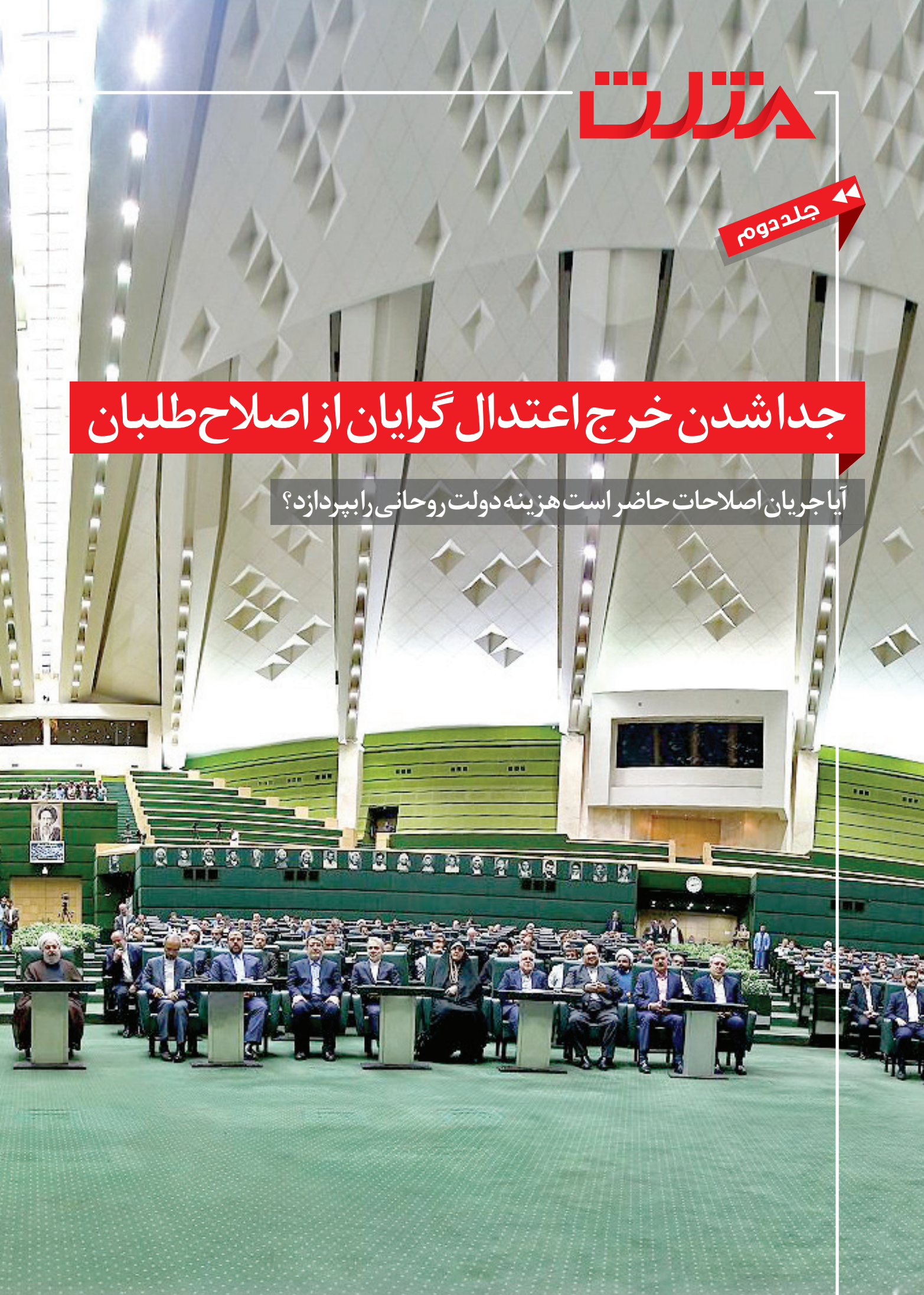
مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



جداشدن خرج اعتدال گرایان از اصلاح طلبان

آیا جریان اصلاحات حاضر است هزینه دولت روحانی را بپردازد؟





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنُكَلِّمَ بِهَا شُهَدَاءَ عَلِيِّ النَّاسِ
وَيُكَلِّمَ الرَّسُولَ عَلِيَّكَمُ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

الگوپذیری از انبیا و ائمه (ع)

در مبارزه با ظلم

شما در مناجات حضرت در دعای عرفه حضرت سیدالشهدا ملاحظه می‌کنید که چه مسائلی در آن هست و ما از ش غافل هستیم. ماه شعبان این خصوصیت را دارد که الآن عید نوروز ما در آستانه ولادت حضرت سیدالشهدا است و دنبال او ولادت حضرت مهدی علیه السلام که آن هم در ۱۵ شعبان واقع شده است. بنابراین تقریباً باید ما بگوییم که یک جفتی است بر ما این دو ولادت و این واقع شدن این روز شریف و این روز نوروز در یک همچو آستانه‌ای که این دو بزرگوار که هر دو - اقامه عدل - برای اقامه عدل هستند؛ سیدالشهدا -

سلام الله علیه که همه عمرش را و همه زندگی اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومتها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند. حضرت صاحب سلام الله علیه - و ارواحنا فداه - هم که تشریف می‌آورند برای همین معاست. تمام انبیا که قیام کرده اند در عالم طبیعت - حالا معانی شان که، معارف غیبیه شان را خدا می‌داند ما نمی‌دانیم، اما در عالم طبیعت - وقتی زندگی اینها را می‌بینیم از اول مقابله با طغوت بوده است. بنابر این معنا بوده و این باید سرمشق بشود از برای مسلمانها، کسانی که واقعا مسلمان هستند و واقعا علاقه‌مند به اهل بیت عصمت هستند و به پیغمبر اسلام هستند و از هر مذهبی که هستند، علاقه‌مند به آن مذهبشان هستند، باید ببینند که صاحب

خبرنامه

۱۳-۸

ازدهای زرد هراسان می‌شود
توافق مکمل
دنیاهای متفاوت ما و روحانی
حذف بشمار اسد ممکن نیست

گفتارها

۱۷-۱۴

فرار به جلو به سبک انگلیسی
دفاع از «حمایت‌گرایی»
رئیس جمهور در مهار سیستم
پذیرش دوفاکتو

سیاست

۲۵-۱۸

جدا شدن خرج اعتدال‌گرایان از اصلاح‌طلبان
بدو خوب دولت روحانی به اصلاح‌طلبان هم برمی‌گردد
رفتارهای سیاسی روحانی تاکتیکی است
جریان اصلاحات حاضر نیست هزینه روحانی
را بدهد

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی -
حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

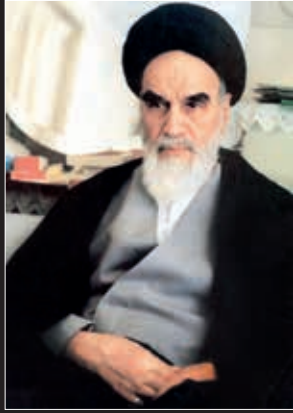
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد در ایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آزمائش گسست‌ترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



می‌شود، کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند از مکه آمدند بیرون حرف‌های ایشان را می‌شنود همه را، می‌بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می‌کند، این جور نبود که آمده است ببیند که، بلکه آمده بود حکومت هم می‌خواست بگیرد، اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آنهایی که خیال می‌کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده، خیر؛ اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند باشد؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این بوده است. در طبیعت قیام انبیا. قیام مسلحانه یا غیرمسلحانه. در مقابل همه کسانی که به جور داشتند مردم را از بین می‌بردند باشد.

مذهب چه کرده است؛ موسی بن عمران چه کرد، در زندگی اش چه کرد، حضرت ابراهیم در زندگی اش چه کرد، تمام اینها قیام کردند در مقابل جور، در مقابل ظلم، همه، قیامشان این معنا بود. ما سر مشق باید بگیریم از اینها و ما باید قیام کنیم در مقابل ظلم؛ مسلمانها باید در مقابل جورها، در مقابل ظلمها، در مقابل منکرات قیام کنند، همان طوری که ملت شریف ایران بحمدالله قیام کرد و می‌شود گفت که این انقلاب که در این دعای شریف واقع شده است که «یا مقلب القلوب»، در جوانهای ما واقع شده است؛ اینها الآن برگشتند از یک حالی به حال دیگری و حال نویی پیدا کرده‌اند. و در این ماه که ماه شعبان است باید ما توجه به این معنا کنیم که ما باید چه کنیم، با این طاغوتها باید چه کنیم؟ باید همان طوری که سیدالشهدا. سلام الله علیه. تمام حیثیت خودش، جان خودش را و بچه‌هایش را، همه چیز را در صورتی که می‌دانست قضیه اینطور

بین‌الملل

۳۳-۳۲-۲۶

دیپلماسی اجبار
پاسخ مناسب تهران
سیاست تهدید به نقض
دیپلماسی برجامی ترامپ



فرهنگ

۶۷-۶۰-۶۰

در میانه روشنفکری و بنیادگرایی
سلفیت تاریخ گذشته!
روایت متفاوت



ورزش

۷۳-۶۸-۶۸

خادم پنجه در پنجه وزارت ورزش
بدشانس بودیم
دوران فردگرایی تمام شده
فدراسیون، کادرفنی و کشتی گیران مقصرند



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - حسین محمد پورزند
مهندس صدوقی - حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - محمد ابراهیم محمد پورزند
امیر آشتیانی عراقی - علیرضا حسن زاده - دکتر عیسی رضایی - سید حمید خالقی
هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
و افشین جم
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

در بحبوحه تنش‌های ایجاد شده میان کره شمالی و دو کشور ژاپن و کره جنوبی، مقامات کاخ سفید نیز سعی دارد مانند همیشه دامنه این بحران را گسترده‌تر سازند. «آمریکا به مدت ۲۵ سال با کره شمالی مذاکره کرده و پول زور به آنها داده است. گفت‌وگو، پاسخ نیست.» ترامپ این توثیق را پس از آنکه پنتاگون آزمایش موشکی کره شمالی بر فراز حریم هوایی ژاپن را مورد تأیید قرار داد، منتشر کرد.

ازدهای زرد هراسان می‌شود

موشک‌های پیونگ یانگ بر فراز آسمان ژاپن

تیتریک



موشکی کره شمالی، سیگنالی برای دولت ترامپ بود مبنی بر اینکه پیونگ یانگ از موضع خود عقب‌نشینی نمی‌کند. رئیس‌جمهوری آمریکا پیشتر در ماه جاری لفاظی‌های خود علیه کره شمالی را افزایش داد و به پیونگ یانگ هشدار داد که تهدیدهای مستمر این کشور با «آتش و خشم» پاسخ داده خواهد شد. کره شمالی نیز در واکنش به تهدیدهای ترامپ، هشدار داد که قلمروی آمریکا در جزیره گوآم را هدف حملات موشکی قرار خواهد داد. از سویی، رسانه دولتی کره شمالی آزمایش موشکی اخیر این کشور بر فراز ژاپن را مقدمه‌ای بر عملیات نظامی هدفمند در گوآم دانست. جزیره گوآم که تقریباً هفت هزار کیلومتر تا آمریکا فاصله دارد، به دلیل میزبانی از پایگاه نیروی دریایی و پایگاه نیروی هوایی آمریکا، هدفی قابل توجه برای کره شمالی تلقی می‌شود. اما مقامات وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، مواضعی بر خلاف دونالد ترامپ رئیس‌جمهور این کشور (در قبال آزمایش موشکی اخیر کره شمالی) اتخاذ کرده‌اند. برخلاف گفته‌های ترامپ که گفته مذاکره پاسخ اقدامات کره شمالی نیست، پنتاگون تأکید کرد که راه‌حل سیاسی با کره شمالی همچنان امکان‌پذیر است.

واکنش چین نسبت به تشدید بحران در شبه جزیره کره

بدون شک چین یکی از اصلی‌ترین و موثرترین بازیگران منطقه در راستای جلوگیری از تشدید بحران در شبه جزیره کره و منطقه شرق آسیاست. وزارت خارجه چین در واکنش به اظهارات دولت انگلیس که خواستار افزایش فشارها از سوی چین به کره شمالی برای حل بحران شبه جزیره کره شده بود، گفت: «حل این مشکل در دستان آمریکا و کره شمالی و کره جنوبی است.» به نوشته خبرگزاری تاس، سخنگوی وزارت خارجه چین در واکنش به اظهارات ترزا می نخست‌وزیر انگلیس که خواستار افزایش فشار چین بر کره شمالی برای حل بحران شبه جزیره شده بود، تصریح کرد چین خواستار خلع سلاح اتمی با استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز است. کلید حل و فصل مساله از طریق صلح‌آمیز در دستان کره شمالی، آمریکا و کره جنوبی است. به عبارت بهتر، مقامات چینی دو کشور ایالات متحده و کره جنوبی را نیز در تشدید بحران‌های موجود در شبه جزیره کره مقصر قلمداد می‌کنند. آنچه مسلم است اینکه اقدامات و رفتارهای تحریک‌آمیز دولت ایالات متحده آمریکا (مخصوصاً پس از حضور ترامپ در کاخ سفید) منجر به تحریک پیونگ یانگ و تشدید بحران‌های امنیتی در شرق آسیا گردیده است. در چنین شرایطی، یکی از اصلی‌ترین پیش‌شرط‌های حل و فصل بحران هسته‌ای و موشکی کره شمالی، عدم مداخله ایالات متحده در معادلات منطقه شبه جزیره کره است. با این حال سران هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه نشان داده‌اند که اساساً به دنبال ایجاد و استقرار صلح و ثبات در شرق آسیا نیستند و اقدامات تحریک‌آمیز آنها در راستای تشدید تنش‌های امنیتی میان پیونگ یانگ، سئول و توکیو ادامه دارد. متأسفانه، بازی دو کشور ژاپن و کره جنوبی در زمین ایالات متحده آمریکا این روند را تشدید کرده است. هم‌اکنون ازدهای زرد (ژاپن) بیش از هر زمان دیگری نسبت به آنچه در شبه جزیره کره می‌گذرد هراسان شده است. بخشی از این هراس، معلول همراهی توکیو با سیاست‌های واشنگتن است. ▶

نظامی مشترک سئول و واشنگتن است. از دید کره شمالی، این تمرینات نظامی تمرینی برای پورش است که در هنگام اجرای آن، اغلب با آزمایش سلاح‌ها و تشدید تبلیغات به آن واکنش نشان می‌دهد. موشک آزمایش شده میانبرد بوده و از نوع هواسونگ-۱۲ است که پیشتر برای اولین بار در ماه می با موفقیت آزمایش شد و پیونگ یانگ تهدید کرد که با استفاده از آن گوآم را مورد هدف قرار خواهد داد. این خبرگزاری دولتی کره شمالی گزارش داد که رهبر این کشور «رضایت زیادی» از این آزمایش موشکی داشت؛ اقدامی که به گفته وی «یک مقدمه معنادار» برای ضربه به گوآم و محصور کردن آن است. با این حال او گفته است که پیش از تصمیم درباره اقدامات آتی به رفتار آمریکا نگاه خواهد کرد. کیم جونگ اون همچنین گفته است که «تمرینات مرتبط با آزمایش بیشتر موشک‌های بالستیک برای هدف قرار دادن نواحی اقیانوس آرام، برای پیشبرد مثبت کارمان در مدرن کردن نیروهای راهبردی مان ضروری است». اقدام اخیر کره شمالی در انجام آزمایش موشکی و عبور آن از حریم هوایی ژاپن، پای ژاپن را به صورت مستقیم به مناقشات شبه جزیره کره باز کرده است. شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن و مون جانگ این رئیس‌جمهور کره جنوبی طی گفت‌وگوی تلفنی درباره تصویب قطعنامه‌های سرسختانه‌تری علیه کره شمالی، توافق کردند. به نوشته خبرگزاری رویترز، آبه و مون توافق کردند بعد از اقدامات تحریک‌آمیز کره شمالی، شورای امنیت اقدامات بازدارنده سرسختانه‌ای علیه کره شمالی اتخاذ کند. آبه و مون گفتند دو کشور تلاش‌ها و همکاری‌هایشان را افزایش دهند تا با اعمال قطعنامه‌های شورای امنیت، تحریم‌های سرسختانه‌تری علیه کره شمالی اعمال شود.

ترامپ دست‌بردار نیست

در بحبوحه تنش‌های ایجاد شده میان کره شمالی و دو کشور ژاپن و کره جنوبی، مقامات کاخ سفید نیز سعی دارد مانند همیشه دامنه این بحران را گسترده‌تر سازند. «آمریکا به مدت ۲۵ سال با کره شمالی مذاکره کرده و پول زور به آنها داده است. گفت‌وگو، پاسخ نیست.» ترامپ این توثیق را پس از آنکه پنتاگون آزمایش موشکی کره شمالی بر فراز حریم هوایی ژاپن را مورد تأیید قرار داد، منتشر کرد. آزمایش

آزمایش موشکی اخیر کره شمالی، هراس زیادی در میان مخالفان برنامه هسته‌ای و موشکی این کشور از جمله کره جنوبی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا ایجاد کرده است. با این حال، این موضوع بیش از همه موجبات نگرانی مقامات ژاپنی را فراهم آورده است. اخیراً منابع خبری در ژاپن از یک آزمایش موشکی جدید به توسط کره شمالی خبر داده‌اند. بنابر گزارش‌های منتشر شده، این موشک با مدار سه‌شنبه هفته گذشته به وقت محلی از نزدیکی پیونگ یانگ شلیک شده و حدود ساعت شش صبح از حریم هوایی شمال ژاپن عبور کرده است. کره جنوبی ضمن تأیید آزمایش موشکی جدید از فرود موشک شلیک شده به دریا خبر داده است. بنابر اعلام ارتش کره جنوبی، موشک شلیک شده ۲۷۰ کیلومتر پرواز کرده و به ارتفاع ۵۵۰ کیلومتری رسیده است. چنانچه خبرگزاری ان‌اچ‌کی ژاپن اعلام کرده است، این موشک در هوا به سه قطعه تقسیم شده و سپس در فاصله ۱۱۸۰ کیلومتری شرق دماغه اریمو در هوکایدو در دریا فرود آمده است. در پی اعلام این خبر، شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن اعلام کرد تمام توان خود را برای محافظت از شهروندان این کشور به کار خواهد گرفت. در پی آزمایش‌های موشکی ماه‌های اخیر به وسیله کره شمالی که به افزایش تنش کلامی میان واشنگتن و پیونگ یانگ منجر شد، شورای امنیت سازمان ملل متحد در پنجم آگوست با تصویب قطعنامه‌ای تحریم‌های کره شمالی را تشدید کرد. کره شمالی سه روز پیش نیز در یک آزمایش موشکی جدید، اقدام به پرتاب سه موشک کوتاه‌برد کرد. ماه گذشته نیز کره شمالی دو موشک بالستیک قاره‌پیما را آزمایش کرد و در پی بالا گرفتن تنش با آمریکا نسبت به پرتاب موشک به آب‌های اطراف جزیره گوآم که در اختیار آمریکاست، هشدار داده بود. پیش از این کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی خواهان آزمایش بیشتر سلاح‌هایی شد که اقیانوس آرام را هدف می‌گیرند تا توان این کشور را برای ضربه وارد کردن به گوآم و محصور کردن آن بیش از پیش تقویت کند. کیم جونگ اون، این سخنان را یک روز پس از شلیک اولین موشک دارای قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای این کشور که از فراز ژاپن عبور کرد، بیان کرد. خبرگزاری دولتی کره شمالی می‌گوید که این شلیک یک اقدام متقابل برای «قدرت‌نمایی» در برابر تمرینات

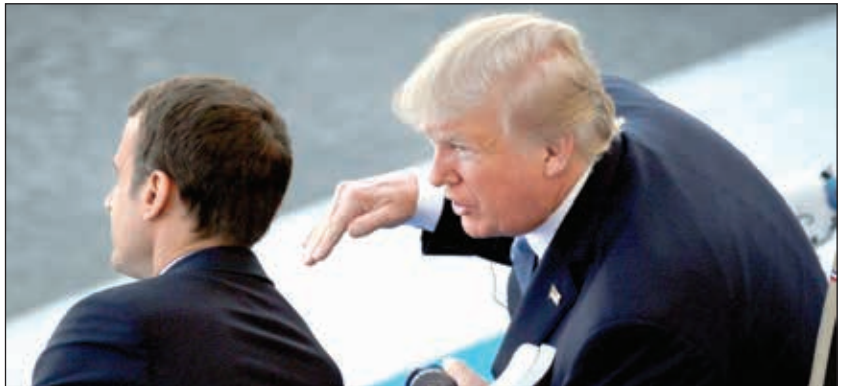
اژدهای زرد هراسان می‌شود

دنیاهای متفاوت ما و روحانی



حذف بشار اسد ممکن نیست

پیشنهاد پاریس برای برجام: توافق مکمل



شده است. او، رایزنی‌های بی‌سروصدا با بازیگران اصلی نظیر «انگلیس، فرانسه، آلمان، اسرائیل و عربستان سعودی» را اولین محور چنین کمپینی خوانده و نوشته است که واشنگتن باید این طرف‌ها را از برنامه خود برای خروج از برجام مطلع کند. بولتون، ارائه اطلاعات محرمانه درباره مضر بودن برجام برای منافع آمریکا، رایزنی‌های دیپلماتیک در منطقه و اقدامات دیپلماسی عمومی توسط کنگره را بخش‌های دیگر این کمپین توصیف کرده و نوشته است: «ما باید اقدام کرده و دیگران را هم به انجام مسئولیت‌هایشان ترغیب کنیم.»

واکنش ظریف به طرح بولتون

از سوی دیگر، وزیر امور خارجه کشورمان با اشاره به طرح منتشر شده از سوی جان بولتون، سیاستمدار تندرو آمریکایی در فضای مجازی علیه برجام نیز گفت: «طرح بولتون که ظاهراً نتوانسته آن را مستقیماً برای کاخ سفید ارسال کند، را خوانده‌ام؛ این طرح حتماً یک شکست بزرگ برای آمریکا خواهد بود و باعث انزوا و بیشتت آمریکا در صحنه بین‌المللی خواهد شد.» وی ادامه داد: «بولتون اولین بار نیست که در این صحنه حضور دارد؛ بار قبل هم سیاست بولتون در ابتدای دهه ۸۰ شمسی دنبال شد و نتیجه آن را آمریکایی‌ها دیدند. اگر سیاست وی موفق بود آمریکا نیازی پیدا نمی‌کرد که ۱۰ سال بعد از پیگیری آن به پای مذاکره بیاید و با ایران به تفاهم برسد. محمدجواد ظریف با بیان اینکه بولتون سیاست نفی غنی‌سازی ایران را برای ۱۰ سال پایه‌گذاری و پیگیری کرد و نتیجه این شد که آمریکا بعد از ۱۰ سال نفی غنی‌سازی در ایران نتوانسته بود تعداد سانتریفیوژهای ایران را از ۲۰۰ عدد به ۲۰ هزار عدد برساند، اظهار داشت: «یعنی دستاورد طرح بولتون ۱۹۸۰۰ سانتریفیوژ بود و این بود که آمریکایی‌ها پای میز مذاکره آمدند؛ بعد از اینکه مردم در انتخابات سال ۹۲ نشان دادند که فشار و تحریم بر اراده سیاسی مردم ما تاثیری نگذاشته است.» ظریف افزود: «مردم آمریکا هم از شکست این گونه سیاست‌ها که توسط بولتون و افرادی مثل وی دنبال می‌شود به خوبی اطلاع دارند و برای همین است که گوش شنوای زیادی برای این پیشنهادها در آمریکا هم وجود ندارد. حتماً جامعه بین‌المللی هم به آمریکایی‌ها نشان داده که پیگیری این سیاست‌ها فقط به انزوا و ایالات متحده می‌انجامد و نتیجه خوبی برای آنها نخواهد داشت.»

برجام به کدام سوی می‌رود؟

سوال اصلی اینجاست که در نهایت تکلیف توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ چه خواهد شد؟ آنچه مسلم است اینکه طرح موضوعاتی مانند مذاکره دوباره بر سر برجام یا تکمیل توافق هسته‌ای وین، هیچ‌یک با تعهدات قبلی اعضای ۵+۱ سازگاری ندارد. مقامات فرانسوی نمی‌توانند از یک سو مدام روی بی‌بدیل بودن برجام تأکید کرده و از سوی دیگر، موضوع تکمیل توافق وین را مطرح نمایند. از سوی دیگر، هر اندازه به ماه اکتبر نزدیک‌تر می‌شویم، فشار ایالات متحده آمریکا بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دیگر نهادها، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد به وین و هیلی، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو در همین راستا صورت گرفته است. آنچه مسلم است اینکه طی هفته‌های آتی، شاهد تحولات تازه‌ای در خصوص توافق هسته‌ای خواهیم بود؛ تحولاتی که مدیریت و مواجهه با آنها مستلزم درایت، هوشمندی و قاطعیت دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان است. ▶

طرح نو محافظه کارانه برای خروج از برجام

همان گونه که از ابتدا قابل پیش‌بینی بود، نومحافظه‌کارانی مانند جان بولتون، سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، در دوران ریاست جمهوری ترامپ بار دیگر قدرت مانور زیادی در حوزه سیاسی و امنیتی این کشور پیدا کرده‌اند. طی روزهای اخیر، شاهد ارائه طرح چهاربندی جان بولتون برای خروج از توافق هسته‌ای بوده‌ایم. جان بولتون، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل طرحی را که می‌گوید برای مشخص کردن نحوه خروج آمریکا از برجام تهیه کرده و قصد داشته آن را به رئیس‌جمهور کشورش ارائه دهد منتشر کرده است. «بولتون» در مقدمه‌ای که برای این طرح نوشته با الحتی گلایه آمیز از دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا برای تأیید پایبندی ایران به برجام در دو گزارش به کنگره انتقاد کرده است. او همچنین اخراج برخی از مشاوران ارشد ترامپ از کاخ سفید در روزهای گذشته را با موضوع سیاست رئیس‌جمهور در قبال برجام مرتبط دانسته و نوشته که با مشاوران باقیمانده احتمالاً رساندن طرح به دست ترامپ غیرممکن خواهد بود. بولتون نوشته است: «من این شبه‌مقاله درباره ایران را برای استفاده عمومی در اختیار قرار می‌دهم، چرا که با تغییرات کارکنان کاخ سفید، ارائه آن به تیم ترامپ غیرممکن خواهد بود. اگرچه ترامپ زمانی آن قدر لطف داشت که به من می‌گفت: «هر موقع خواستی بیا اینجا و من را ببین»، اما فکر کنم آن روزها تمام شده‌اند.» وی سپس به طرح خود که به ترسیم نقشه راه خروج آمریکا پرداخته، اشاره کرده است. بولتون، پیشنهاد کرده که دولت آمریکا به طور مرتب خطرات ناشی از برجام را برای متحدان این کشور به ویژه اسرائیل توضیح دهد. بولتون نوشته است: «واژه پردازی‌های مبهم و غیرشفاف برجام، سنگینی آشکار و زنه آن به سمت ایران، تخلفات عمده ایران و رفتارهای غیرقابل ایران در عرصه بین‌المللی، به نحو آشکار و متقاعدکننده نشان می‌دهند که برجام در راستای منافع امنیت ملی آمریکا نیست،» او می‌افزاید: «ما می‌توانیم با ارائه اطلاعات جدید و از طبقه‌بندی خارج شده درباره رفتارهای غیرقابل ایران در سراسر جهان، دلایل مربوط به لغو این توافق را برجسته‌تر کنیم.» سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل، به علاوه خواستار راه‌اندازی کمپینی هماهنگ برای باطل کردن توافق هسته‌ای

اظهارات مقامات فرانسوی در خصوص احتمال رایزنی میان ایران و اعضای ۵+۱ برای رسیدن به یک توافق مکمل برجام، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران مسائل هسته‌ای و دیپلماتیک قرار گرفته است. فرانسه از احتمال رایزنی با اعضای ۵+۱ برای مذاکره درباره یک توافق مکمل «برجام» که برنامه موشکی ایران را هم شامل می‌شود، خبر داده است. «آگنس رومات اسپاین»، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در کنفرانس خبری گفت: «رئیس‌جمهور [امانوئل ماکرون] روز ۲۹ آگوست خاطر نشان کرد که توافق وین را می‌توان با همکاری برای دوران پس از سال ۲۰۲۵ و همکاری‌های ضروری درباره استفاده [ایران] از موشک‌های بالستیک تکمیل کرد. این همکاری می‌تواند موضوع رایزنی‌های آتی با شریکان ما باشد.» ایران و گروه ۵+۱ سال ۲۰۱۵ در شهر وین، پایتخت اتریش به توافقی برای حل و فصل یک دهه تنش بر سر برنامه هسته‌ای ایران دست پیدا کردند. این توافق قرار است در ازای اقدام ایران برای محدود کردن بخش‌هایی از برنامه هسته‌ای خود، تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور را کاهش دهد. این در حالی است که مقامات فرانسوی بارها اعلام کرده‌اند که هیچ‌گونه جایگزینی برای توافق هسته‌ای وجود ندارد. با این حال طرح مقامات فرانسوی در خصوص تکمیل مذاکرات هسته‌ای، مترادف با مذاکرات دوباره بر سر برجام است. این همان هدفی است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به دنبال آن بوده و در جریان سلسله مذاکرات هسته‌ای در سال‌های گذشته نیز از سوی دولت قبلی آمریکا دنبال شده است. فرانسوی‌ها به خوبی می‌دانند که طرح موضوع مذاکره دوباره بر سر برجام تنش‌زاست. از این رو آنها طرح برگزاری مذاکرات مکمل برجام را مدنظر قرار داده‌اند. اظهارات اخیر مقامات فرانسوی در خصوص «تکمیل توافق وین» در حالی مطرح می‌شود که دونالد ترامپ در گزارش ماه اکتبر خود قصد دارد برجام را به چالش کشیده و ادعای عدم پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعهدات هسته‌ای خود را مطرح نماید. این در حالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش‌های مکرر خود، پایبندی کشورمان نسبت به برجام را مورد تأیید قرار داده است.

گزارش اول

اولین مصاحبه تلویزیونی دولت دوازدهم

خدمت مقام معظم رهبری و مسئولان محترم اعلام کردم، گفتیم دولت دوازدهم تلاش خواهد کرد تا فقر مطلق را به طور کلی از بین ببرد، یعنی پایان دولت که پایان قرن هم هست و وارد قرن جدید می شویم، ان شاء الله در ایران فقر مطلق ریشه کن خواهد شد و یکی از قول های ما به مردم است و من ان شاء الله پایان ۱۰۰ روز که دلم می خواهد اولین گزارش را بدهم، آنجا خواهیم گفت که چه برنامه هایی داریم.»

روحانی در ادامه فاصله طبقاتی را مورد توجه قرار داد و افزود: «مساله بعدی در کنار فقر، مساله فاصله طبقاتی و تبعیض است، الان دهک پایین ما با دهک بالای ما، فاصله درآمدی شان ۱۴ برابر است.»

بنابراین ما تلاش می کنیم این را از ۱۴ برابر کمتر کنیم، البته در اینکه به چه رقمی می رسیم، به رقم ۱۳ یا ۱۲ می رسیم، حتما کمتر می کنیم، این را نمی توانم اعلام کنم، چون در جلسات تخصصی می خواهیم کار کنیم و بعدا به اطلاع مردم می رسانیم.»

امنیت سازمان ملل تصویب می شد. امروز دیگر آن نگرانی ها در این زمینه ها کمتر شده که البته معنایش این نیست که مشکلات تمام شده است.» وی افزود: «قشر جوان ما می تواند تحول زیادی بیافریند، اکثر جوانان ما تحصیل کرده هستند، عده ای تحصیلات تکمیلی دانشگاهی دارند و ما ظرفیت انسانی بسیار خوبی داریم.»

رئیس جمهور با اشاره به موضوع فقر گفت: «یکی از مسائل مهمی که جامعه ما را آسیب پذیر کرده، مساله فقر است، فقر علت اللعل بسیاری از آسیب هاست، یکی از هدف های بزرگ ما در دولت دوازدهم کاهش فقر است و قولی که به مردم در انتخابات دادم، در مراسم تنفیذ هم

حسن روحانی به عنوان رئیس دولت دوازدهم و در هفته دولت به برنامه گفت و گوی ویژه خبری رفت و حرف های تکراری زد. رئیس جمهور با بیان اینکه در آغاز دولت یازدهم ما با یک مشکلات بسیار عظیم و بزرگی روبه رو بودیم، گفت: امروز آن مشکلات یا از بین رفته یا خیلی کاهش پیدا کرده است.

ما با یک تورم بزرگ و با یک بیکاری بزرگ روبه رو بودیم. ما با رشد منفی روبه رو بودیم و مردم ما سال ها با مذاکرات هسته ای مواجه بودند.

وی افزود: «در افکار عمومی مردم این بود که چه می شود، گروه هایی برای مذاکره می رفتند و برمی گشتند و بعد هم یک قطعنامه جدید علیه ملت ما در شورای



مبارزه با بیکاری داریم. او باید بداند که با کلمات زیبا و لبخند و اینکه ما سه قوه متحد هستیم مسائل حل نمی شود. به عبارت دیگر از صحبت های روحانی می توان اینطور فهمید که دو ایران وجود دارد. یکی ایرانی که در ذهن روحانی وجود دارد و عاری از مشکلات است و اگر احیاناً مشکلی هم وجود داشته باشد، قابل حل است و دیگر ایرانی واقعی و جدی که رکود، کم رش را خم کرده، ۷ میلیون بیکار دارد، با مشکلاتی در سرمایه گذاری روبه رو است، آسیب های اجتماعی از جمله طلاق و اعتیاد را به خود می بیند و هر ساله شاهد فرار گسترده تری از فارغ التحصیلان نخبه است.»

کلام نمی گوید که برنامه میهمان چیست؟ با کدام برنامه می خواهیم اعتباردار که اتفاقاً قبول هم دارد آمار آن افزایش یافته، پایین آوریم. حسن روحانی قبول می کند که شکاف طبقاتی افزایش یافته اما نمی گوید که بر اساس کدام برنامه می خواهیم میزان این شکاف را کم کنیم. او قبول دارد در بهترین حالت دولت می تواند تنها ۶۵۰ هزار شغل ایجاد کند. اذعان دارد که یک میلیون نفر هر ساله وارد بازار کار می شوند و این راه می داند که ظرف ۳ سال دیگر حسب آمار خود، بر تعداد بیکاران فعلی یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اضافه می شود، اما باز هم نمی گوید چه برنامه ای برای

دنیاهای متفاوت ما و روحانی

صادق زیباکلام

استاد دانشگاه



فکر می کنیم اصلی ترین نکته ای که باید در خصوص صحبت های رئیس جمهوری در نخستین مصاحبه خود با رسانه ملی بعد از تشکیل کابینه دوازدهم گفت این است که آقای روحانی بنا بر دلایلی اصرار و تاکید زیادی دارند که بگویند مشکل مهمی در کشور وجود ندارد، بحرانی در کشور وجود ندارد، همه سه قوه با همدیگر متفق القول هستند، قوه مجریه و ریاست جمهوری با قوه قضاییه مشکلی ندارد، قضاییه با مقتنه مشکلی ندارد و مقتنه هم با قضاییه مشکلی ندارد. یا بگویند اساساً مشکلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هم نه اینکه وجود نداشته باشند، ولی آن مقداری هم که وجود دارد خیلی جدی نیست. او در مصاحبه خود نشان داد که اصلاً برنامه مفصلی برای رفع بیکاری، حل نابسامانی فرهنگی و ناهنجاری های موجود در کشور ندارد. نکته جالب این است که جز یکسری وعده و وعید، ایشان یک

سرانجام پرونده سخنرانی مطهری در مشهد

مصطفی کواکبیان، نماینده اصلاح طلب مردم تهران در تذکری گزارشی که در خصوص ممانعت از برگزاری سخنرانی علی مطهری در مشهد، در صحن علنی قرائت شده بود را گزارشی خنثی خواند و نسبت به این گزارش اعتراض کرد. وی همچنین معتقد بود آیین نامه مجلس در نحوه قرائت گزارش رعایت نشده و به مخالفت و موافقان اجازه صحبت داده نشده است. در ادامه علی مطهری، نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت: «گزارش، گزارش خنثی نبود. در این گزارش صریحاً آمده است که دادستان مشهد قصور و کوتاهی کرده و استاندار باید شورای تأمین را تشکیل می داده است.» نماینده مردم تهران ادامه داد: «پیگیری این گزارش بر عهده قوه قضائیه است.»



آستان قدس بانک بدون ربا تاسیس می کند



تولیت آستان قدس رضوی با بیان اینکه آستان قدس، بانک قرض الحسنه بدون ربا تاسیس می کند گفت: «مردم در عرصه های مختلف با وجود مشکلات پای کار آمدند و امروز نوبت مدیران است تا گره مشکلات را باز کنند.» حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی با بیان اینکه با ایجاد صنایع تبدیلی و تکمیلی می توان فرایند تولید را کامل کرد و افزایش بهره روری را مشاهده کرد افزود: «نسبت به عدم پرداخت وام به واسطه مردم نیاز به اقدامات متفاوت است و به دنبال بانک قرض الحسنه بدون ربا از سوی آستان قدس رضوی هستیم.» اظهارات او در شرایطی انجام می شود که بحث بهره های بالای بانکی مطرح است.»

تغییر ۶ استاندار نهایی شد

قطار جابه جایی و تغییر و تحول استانداران در دولت دوازدهم در وزارت کشور به حرکت در آمد و شنبه ها حاکی از آن است که تا این مرحله ۶ استاندار تغییر می کنند. یک منبع آگاه در رابطه با جابه جایی ها استانداران از طرف وزارت کشور دولت دوازدهم گفت: «استانداران آذربایجان شرقی، اصفهان، هرمزگان تغییر خواهند کرد و گزینه های نهایی برای این استان ها به زودی معرفی می شوند. این تغییر و تحولات در حالی در دستور کار وزارت کشور قرار گرفته است



که رحمانی فضلی، چندی پیش در گفت و گویی با رسانه ملی با بیان اینکه بنا داریم جابه جایی استانداران و فرمانداران حداقلی باشد، گفت که «تلاش می کنیم تا آخر شهریور این تغییرات انجام شود.»

عبور موشک کره شمالی از فراز خاک ژاپن



کره شمالی هفته گذشته یک موشک از نزدیکی پیونگ یانگ شلیک کرد که از آسمان هوایی ژاپن عبور کرد. کره جنوبی ضمن تأیید آزمایش موشکی جدید از فرود موشک شلیک شده به دریا خبر داد. بنابر اعلام ارتش کره جنوبی، موشک شلیک شده ۲۷۰۰ کیلومتر پرواز کرده و به ارتفاع ۵۵۰ کیلومتری رسیده است. خبرگزاری ان ایچ کی ژاپن هم اعلام کرد، این موشک در هوا به سه قطعه تقسیم شده و سپس در فاصله ۱۱۸۰ کیلومتری شرق دماغه اریمو در هوکایدو در دریا فرود آمده است. در پی اعلام این خبر، شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن اعلام کرد تمام توان خود را برای محافظت از شهروندان این کشور به کار خواهد گرفت.

امیر حاتمی، نیکی هیلی را تحقیر کرد

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح گفت: «ادعاهای نماینده آمریکا در سازمان ملل درباره بازدید از مراکز نظامی ایران در حد مطرح شدن نیست.»



وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در واکنش به ادعاهای نیکی هیلی نماینده آمریکا در سازمان ملل مبنی بر امکان بازدید آژانس از مراکز مشکوک نظامی ایران طبق برجام، اظهار داشت: «نیکی هیلی در سطحی نیست که همچین ادعایی کند و ادعای وی حتی در حد مطرح شدن نیست. اخیراً نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل با یوکیاما نویدار کرد. نماینده آمریکا در این دیدار مدعی شد آژانس طبق توافقنامه برجام می‌تواند بر مراکز نظامی مشکوک ایران نظارت کند و از آنها بازدید داشته باشد.»

مقدمات حضور نجفی در هیات دولت فراهم می‌شود



احمد مسجدجامعی با بیان اینکه در سال‌هایی که از تشکیل بلدیة می‌گذرد تنها در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در زمان رئیس دولت اصلاحات، شهردار تهران در دولت حضور می‌یافت، گفت: «بعد از آن ادبیات شهرداری و دولت از حالت تعامل به تقابل رسید و از طرفین (دولت و شهرداری) اشتیاقی وجود نداشت.» مسجدجامعی با بیان اینکه نجفی برای حضور در جلسات هیات دولت به مصوبه احتیاج دارد، گفت: «این در حالی است که برخی مسئولان ارشد دولت نیز در حال فراهم کردن مقدمات حضور نجفی در دولت هستند که امیدواریم هر چه زودتر این مهم محقق شود؛ چرا که ارتباط خوب دولت و شهرداری به نفع مردم پایتخت است.»

حذف بشار اسد ممکن نیست

جبهه ضدسوری ناچار به تغییر موضع شدند

درباره کاهش مناطق درگیری در جنوب غربی سوریه، غوطه شرقی، ادلب و شمال حمص را حاکی از نزدیک شدن بحران سوریه به مرحله پایانی خود دانست و اعلام کرد: «روند امور در سوریه به سمت آرامش و حل و فصل سیاسی پیش می‌رود.» انگلیس و فرانسه در صدر حامیان مالی، تسلیحاتی و سیاسی تروریست‌ها در سوریه بودند و تلاش داشتند نظام بشار اسد را سرنگون کنند اما به نظر می‌رسد عوامل متعدد موجب شده به شکست نقشه‌های خود علیه سوریه پی ببرند. پایداری و مقاومت دولت و ملت سوریه و حملات تروریستی گروه‌های تکفیری و تروریستی در اروپا از جمله این عوامل است تا جایی که اکنون غرب به مخالفان سوری اطلاع داده با پذیرش شکست از طرح هرگونه پیش شرط برای حل و فصل خودداری کنند. در همین ارتباط «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه به اشاره به تغییر موضع کشورش در قبال سوریه اظهار داشت: «اولویت اصلی در سوریه جنگ با داعش است و هیچ پیش شرطی درباره برکناری اسد از قدرت وجود ندارد.» «امانوئل مکرون» رئیس‌جمهور فرانسه نیز اظهار داشت، جایگزینی برای اسد در سوریه وجود ندارد. همچنین «یوریس جانسون» وزیر خارجه انگلیس چندی پیش با بیان اینکه انگلیس بر لزوم کنار رفتن اسد به عنوان یک پیش شرط پافشاری دارد، در عین حال گفت: «اکنون موضع ما این است که اسد باید در مرحله انتقالی حضور داشته و حق دارد در انتخابات دموکراتیک مشارکت داشته باشد.» روزنامه الخلیج نیز با ابراز رنگ‌باختن پیش شرط کناره‌گیری بشار اسد در تشریح تغییر موضع در قبال سوریه نوشت: «اوضاع سوریه به شکلی سریع شاهد تغییر است و موضع‌گیری‌های سیاسی داخلی، منطقه و بین‌المللی در قبال سوریه نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر پیدا کرده است تا جایی که به نظر می‌رسد بازی در این کشور به پایان رسیده یا شمارش معکوس برای پایان آن آغاز شده است.» به نوشته این روزنامه، با پیشروی نیروهای سوریه در بیشتر جبهه‌ها و نقش قدرتمندانه روسیه در سوریه، دشمنان این کشور سردرگم مانده‌اند و به موازات آن مخالفان سوری نیز دچار دست‌بندی و ضعف شده‌اند. روزنامه العرب چاپ لندن نیز در گزارشی با عنوان «انقلاب سوریه و تغییر معادلات» این سوال را مطرح کرد: «چرا گزینه برکناری بشار اسد از قدرت تا کام ماند؟» این روزنامه در پاسخ به این سوال ضمن اشاره به اینکه رویکرد غرب با واقعیت‌های موجود در سوریه همسو نبود، نوشت: «مخالفان سوریه قربانی همپیمانان خود شدند.»

نگاهی به مجموعه مواضع جبهه ضدسوری حاکی از حذف پیش شرط کناره‌گیری بشار اسد است و شاهد این موضع جدید اظهارات برخی مسئولان غربی و حتی سعودی در این خصوص است. مجموعه مواضع جبهه ضدسوری از جمله فرانسه، آمریکا و عربستان حاکی از این است که آنان نه تنها دیگر پیش شرط لزوم برکناری بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه را تکرار نمی‌کنند، بلکه خود را برای مرحله جدید سوریه با حضور بشار اسد آماده می‌کنند. «راهی جز پذیرش اسد در قدرت وجود ندارد»، این موضوعی است که دیپلمات‌های غربی و سعودی در نشست هفته گذشته در ریاض آن را به اطلاع سران مخالفان سوری رساندند. در این میان باید پرسید: آیا عقب‌گرد غرب از تکرار هرگونه پیش شرط برای حل سیاسی بحران سوریه به این معنی است که بحران این کشور به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود؟ پاسخ به این سوال مثبت است، به ویژه اینکه صحنه نبرد نیروهای ارتش سوریه و متحدانش حاکی از این است که تروریست‌ها به‌طور کامل در این کشور ریشه‌کن خواهند شد. در همین ارتباط روزنامه «الثوره» سوریه نوشت: «پیروزی‌های میدانی ارتش سوریه، سمت و سوی حل و فصل بحران موجود از طریق سیاسی رامشخص خواهد کرد. عربستان که از زبان عادل الجبیر، وزیر خارجه خود در مناسبت‌های مختلف تأکید داشت ریاض بر شرط کناره‌گیری بشار اسد از قدرت برای هرگونه حل و فصل بحران این کشور تأکید دارد، با تغییر این موضع از مخالفان سوریه خواسته است آماده شرایط جدید سوریه و حضور بشار اسد در قدرت شده و با این شرایط سازگار شوند.» روزنامه الشرق قطر در این باره نوشت: «دیپلمات‌های آمریکایی و عربستانی از مخالفان سوریه می‌خواهند خود را برای شرایط جدید سوریه سازگار سازند.» دولت اردن نیز با اعلام روند مثبت روابط با سوریه ابراز امیدواری کرد اردن بتواند برقراری ثبات در جنوب سوریه نقش داشته باشد. «محمد مومنی» وزیر امور رسانه‌ها و سخنگوی رسمی دولت اردن در گفت‌وگویی که تلویزیون رسمی این کشور با او ترتیب داد، با اشاره به ثبات روابط مثبت بین اردن و سوریه، آن را پیام مهمی برای همه برشمرد. او گفت: «روابط با برادران سوری از پتانسیل حرکت در مسیر مثبت برخوردار است و بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی که با بحران سوریه مرتبط هستند، تلاش دارند با برگزاری نشست‌ها و مذاکرات مداوم با مخالفان سوریه شرایط را برای برگزاری مذاکرات ثن فراهم کنند.» خبرگزاری رسمی اردن نیز تقاضای رسمی اردن از پتانسیل و منطقه‌ای

عارف: نظر خاصی در مورد ژن خوب ندارم

محمد رضا عارف در پاسخ به سوالی درباره اظهارات فرزندش پیرامون ژن خوب، گفت: «نظر خاصی ندارم، به اندازه کافی در فضای مجازی افاضه فرمودند و فکر می‌کنم که تا همین اندازه کافی است.» نماینده تهران اضافه کرد: «در فضای مجازی از این مساله سوءاستفاده شده و فرزند من نیز همیشه شاگرد ممتاز بوده و شاگرد اول کلاسش بوده است و در هر مسابقه‌ای که از دبستان تا به حال شرکت کرده اول بوده و گفته من این موضوع را از پدر و مادرم به ارث بردم که در همه دوران تحصیلات‌شان شاگرد اول بوده‌اند.» اظهارات او با واکنش تند حامیان‌ش در شبکه‌های مجازی روبه‌رو شد.



شکایت قوه قضائیه از یک نماینده



جمالی، سخنگوی هیات نظارت بر رفتار نمایندگان: «شکایتی از قوه قضائیه درباره یکی از نمایندگان مربوط به دوران تبلیغات ریاست جمهوری رسیده است مبنی بر اینکه آن نماینده از امکانات دولتی استفاده کرده که هیات نظارت، بررسی این شکایت را در دستور کار قرار داده است. قوه قضائیه شکایت خود از حمدالله کریمی، نماینده بیجار را به هیات رئیسه داده که هنوز این شکایت به هیات نظارت ارجاع داده نشده است. به نظر می‌رسد قوه قضائیه می‌خواهد این نماینده توضیحاتش را در آنجا مطرح کند.»

به اینستاگرام مثلث ببینید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



رنج دوران برده ایم

برای دو دانشجوی جهادی که به خیل شهدا پیوستند

نیسان واژگون می شود که متأسفانه در این حادثه دو نفر از جهادگران به نام های امین شیرازی ۳۴ ساله و دانش آموخته عمران و سید امیر فارس حسینی ۲۱ ساله دانشجوی ترم آخر معماری دانشگاه امیرکبیر جان می بازند و ۱۱ نفر دیگر مصدوم و به بیمارستان منتقل می شوند. کاربران فضای مجازی واکنش های قابل تاملی نسبت به حادثه واژگونی خودروی حامل جهادگران دانشجو داشتند و واکنش های خود را عموماً در فضایی احساسی در شبکه های اجتماعی، علی الخصوص اینستاگرام و توئیتر منتشر کردند. کاربری به نام علی نوشت: «۱۲ هفته سه شنبه های مهدوی در چهارراه ولیعصر برگزار کردند، بعد رفتند اردوی جهادی و امام زمان (عج) آنها را خرید و شهید شدند»، کاربر دیگری به نام میلاد با اشاره به حادثه برای جهادگران نوشت: «برای بچه های طلوع حق، چهارراه ولیعصر تا گیلانغرب هیچ فاصله ای نیست، جهاد فرهنگی اش در قلب تهران، جهاد عمرانی اش ۷۰۰ کیلومتر آن طرف تر!» کاربر دیگری به نام مریم نوشت: «قسم می خورم هیچ کدام از جهادگران اعتراض نکرده اند که چرا ما را بانیسان می برید، چون هدف شان چیز دیگری بود»، کاربر دیگری به نام فرهاد نوشت: «زنگ زدیم به رفقاییم که در اردوی جهادی هستند و همه از این اتفاق متاثر بودند، ولی یک نقطه مشترک داشتند، همه آنها هوای رفتن داشتند؛ حس جاماندن خیلی سخته».

حادثه تصادف برای دو دانشجوی جهادی که برای کمک به روستایان رفته بودند فضایی مجازی و فعالان انقلابی را به حرکت واداشت تا آنجا که حتی سردار جعفری برای آنها پیام تسلیت صادر کرد. در این حادثه دو نفر از جهادگران به نام های امین شیرازی ۳۴ ساله دانش آموخته عمران و سید امیر فارس حسینی ۲۱ ساله دانشجوی ترم آخر معماری دانشگاه امیرکبیر جان می بازند. دانشجویان عضو گروه جهادی طلوع حق که تا همین چند وقت قبل با برنامه ای تحت عنوان «سه شنبه های مهدوی» بین شهروندان تهرانی حضور می یافتند و برای زنده نگه داشتن موضوع مهدویت بین مردم گل و شیرینی و شربت پخش می کردند، در اقدام دیگری برای خدمت رسانی به هموطنان خود، یکی از محروم ترین مناطق کشور را انتخاب کرده بودند که دسترسی به این منطقه بسیار مشکل بوده است. در اردوهای جهادی معمولاً یک روستا به عنوان محل اسکان دائمی در نظر گرفته شده و عملیات عمرانی در چند روستای نزدیک به صورت موازی پیش می رود، به صورتی که جهادگران هر روز سر پروژه حاضر شده و در انتهای روز به محل اسکان بازمی گردند که باتوجه به وضعیت راه های بین روستایی تقریباً در تمام اردوهای جهادی وسیله نقلیه مورد استفاده وانت نیسان است. عصر شنبه هنگامی که نیسان جهادگران پس از پایان کار آن روز، در راه بازگشت به محل اسکان بود باری احتیاطی راننده بومی

یک حس خوب

سعی داشتند تا این حس آرامش را به اذهان مشوش و دچار تبلیغات اشتباه انتقال دهند که به گفته یکی از این خانم ها به حس رهایی و حفظ کرامت نفس برسند. این خانم ها به بانوان پرسشگر و مراجع، علاوه بر پاسخگویی درست و منطقی، کمک می کردند تا حجاب درست را تجربه و هدایایی مانند گل، طومار، بروشورهایی با موضوعات متعدد درباره شبهات مطروحه و کتاب های کودکان مخصوص خردسالان اهدا کنند. اما جای این طرح جذاب برای چند روز و چند کانکس نیست. این طرح می تواند گسترده تر، کارشناسی تر و جذاب تر ادامه داشته باشد. بانوانی که در این طرح شرکت می کردند تصاویر باحجاب خود را در فضای مجازی نیز منتشر می کردند.

«یک حس خوب» طرحی کوتاه در عین حال جذاب، که چند روزی حال و هوای مناطق ۲ و ۵ تهران را عوض کرده بود که تصاویر آن در فضای مجازی به طور گسترده پخش شد. «یک حس خوب»، طرح تبلیغی ترویجی شهری با هدف راه اندازی فضای استدلالی و گفتگویی در حوزه عفاف و حجاب کار خود را در ۱۰ نقطه از شهر تهران آغاز و پایان داد. این اقدام مردم نهاد در کانکس هایی با طراحی خاص و جذاب و اهدای هدایایی پذیرای مراجع کنکسانی بود که در خصوص هویت و نحوه پوشش خود سوالاتی داشتند و کارشناسان پاسخگو بودند. کانکس های «یک حس خوب»، شامل کارشناس، خانم های ره یافته (تازه مسلمان) و خانم هایی که روزی خود زندگی متفاوتی داشتند و دچار تغییر شدند که حالا

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

شهادت محسن حججی ها شاید مصداق بارز این بیت مشهور خواجه حافظ شیرازی باشد که می فرماید: بر آستان جانان گر سر توان نهادن / گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد!

مستاجران عزیز بالا رفتن اجاره ها تقصیر مشاوران املاک نیست. این صاحبخانه ها هستند که هر چه دل شان می خواهد اجاره را بالا می برند و بنگاه ها تا حدی تاثیرگذارند ولی پیش بینی من این است که در آینده اجاره ها به نصف قیمت حالا می رسد.

آقای ظریف، وزیر خارجه کشور گفته منتقدان نباید از برجام انتظار شق القمر داشته باشند. پس چه کسی بود که برجام را فتح الفتوح و آفتاب تابان و حتی حل کننده مشکل کمبود آب کشور می خواند؟!

چاپ یک برگ خلافی خودرو از پلیس ۱۰+ مگر بیش از ۵۰۰ تومان هزینه دارد که باید ۴۴۰۰ تومان پرداخت کنیم؟ خلافی خودرو که در سامانه ثبت است و پلیس ۱۰+ فقط چاپ می کند!

چرا سیاست تولیدکنندگان برای سود بیشتر جیب شان بر این بنا شده که کیفیت محصولات شان پایین و کمیت شان بالا باشد تا مشتری به دنبال اجناس خارجی برود و اقتصاد داخلی بی رونق بماند؟!

ماشاء الله به پهلوان حسن یزدانی طلایی! چقدر این پسر آماده و پرنانری و فنی است. ملت ایران و فدراسیون و مسئولان باید قدرش را بدانند و از همه نظر حمایتش کنند تا سال های سال سرباز تیم ملی باشد.

چرا کسی تورم را کنترل نمی کند؟ خیلی نرم همه چی داره گرون می شه!

عامل اصلی گرانی و تورم، نرخ سنگین خدمات دولتی است. تعویض کارت پایان خدمت ۲۹ هزار تومان، تعویض گواهینامه ۵۰ هزار تومان، دریافت خلافی ۴۴۰۰ تومان و مبالغ سنگین قبض آب و برق و گاز و... که همیشه دو تا سه برابر مبلغ مصرفی است دولت هم که سرش رو کرده تو برف و فقط حرف می زنه!

با ورود پیکر شهید حججی به کشور طرفداران غرب خواهند دید که مردم برای ورود پیکر این فرزند ایران اسلامی سنگ تمام خواهند گذاشت.

افشاگری مردمی در مورد ژن های خوب که دارند پست می گیرند را باید قدر دانست.

کشور نیجریه اجازه کشت محصولات تراریخته را نمی دهد، ایتالیا خواستار توقف کشت محصولات تراریخته در این کشور شده است و از ۲۸ کشور اتحادیه اروپا ۱۹ کشور خواستار ممنوعیت کشت آن شده اند، در ایران رئیس محیط زیست با صراحت از تولید و واردات تراریخته حمایت می کند.

رونمایی ضرغامی از داش آکل جدید



کنایه نماینده اصلاح طلب مجلس به روحانی

مذاکره برای رفع فیلتر همه شبکه‌های اجتماعی

دلار با آرامش بالا می‌رود!

بررسی رسانه‌ای هفته



وطن امروز از تداوم روند رو به رشد نرخ ارز و پیش‌بینی فعالان بازار گزارش داده است: نرخ ارز با شیب ملایم در حال افزایش است و در برخی مقاطع آرامش بازار با شایعاتی تکان شدیدی می‌خورد. به گزارش «وطن امروز»، نرخ ارز روز گذشته هم افزایش یافت و در کانال ۳۸۶۰ تومانی قرار گرفت. این افزایش قیمت مقابل چشم‌های مسئولانی است که اعتقاد دارند بازار ارز، جایی نیست و قیمت دلار همین است که هست. جالب اینکه فقط ۵ روز از بیان این اظهارنظر می‌گذرد اما در همین ۵ روز نرخ دلار حدود ۴۰ تومان گران شده است. گزارش میدانی خبرنگار مان‌شان می‌دهد صرافان و دلانان ارزی از علل اصلی نرخ ارزی بی‌اطلاع هستند اما پیش‌بینی می‌کنند با توجه به رها شدن بازار و همچنین در پیش بودن عیاد و ثبت نام اربعین، نرخ‌ها از این هم گران‌تر شود. سال گذشته مستولان به صراحت گرانی دلار را به ایام اربعین نسبت دادند و جالب اینکه چند ماه پس از اربعین نیز نرخ ارز همچنان گران مانده بود. دلار ۳۸۶۰ تومانی در زمستان هم گران خوانده می‌شد و حالا این نرخ یک قیمت عادی در بازار است. رفتار دولت در برابر قیمت ارز نشان می‌دهد آنها باز نگران گران شدن دلار نیستند چرا که اعتقاد دارند افزایش چند درصدی سالانه طبیعی است. از طرفی افزایش شکاف نرخ بازار آزاد و دولتی دلار به نفع دولت است. تجربه جبران کسری بودجه با استفاده از شکاف بین نرخ آزاد و دولتی ارز نشان می‌دهد عملاً دولتی‌ها از آن استقبال می‌کنند اما در ظاهر خود را نگران نشان می‌دهند. حالا دولت در ظاهر نیز نگران افزایش قیمت دلار نیست و شیب آرام افزایش قیمت‌ها را طبیعی و غیرجایی می‌داند. غیر از عملکرد و تمایل دولت برای گرانی ارز، برخی کارشناسان، کاهش واردات ارز را نیز مزید بر علت می‌دانند. کاهش صادرات و به تبع آن کاهش درآمد ارزی موجب کاهش ذخایر ارزی شده و عرضه را کاهش می‌دهد و این مساله هر چند کم می‌تواند بر نرخ نهایی ارز تاثیر بگذارد.

کارگران از بیکاری به کلیه فروشی روی آوردند

روزنامه اصلاح طلب شرق از اوضاع وخیم بیکاری گزارش داده است: بنی در مسیر کارخانه مس چهارگنبد سیرجان خودنمایی می‌کند؛ بنر بزرگی که سر در مجتمع مس چهارگنبد نصب شده و روی آن جمله‌ای حاوی آگهی فروش کلیه به چشم می‌خورد: «به دلیل فقر مالی، تعدادی از کارکنان مجتمع مس چهارگنبد، تمامی خود را به فروش می‌رسانند.» انتهای آن هم شماره‌ای نوشته شده است با تقراری ارتباطی باشد با کارگرانی که می‌خواهند برای فروش کلیه اقدام کنند. این آگهی متعلق به یک گروه کارگر است که اعلام کرده‌اند حاضرند دسته‌جمعی کلیه خود را بفروشند تا



تأمین معاش کنند. مس چهارگنبد، کارخانه‌ای است که در زمستان ۱۳۸۲ تأسیس شده و سال‌ها است فراوری مس را بر عهده دارد. در حال حاضر این کارخانه به بخش خصوصی متعلق است و حدود ۳۰۰ کارگر دارد. چه شد که کار به اینجا کشید؟ رمضان شهبواری، رئیس شورای اسلامی کار این کارخانه، از شرایط کارخانه انتقادهای بسیار دارد و به این‌ها گفته: «حقوق تیر و مرداد را نگرفته‌ایم؛ از قبل هم مزایا طلب‌کاریم؛ همین شد که در روزهای پایانی هفته گذشته، تجمع کردیم. آخر، ما مثل مجتمع‌های مس دیگر استان کرمان نیستیم؛ عایدی مان کم است، دستمزدهای مان خیلی پایین است و همان حداقل دستمزد اداره کار را می‌گیریم. حالا حساب کنید همین حداقل مزد بخور و نمیر را هم بخواهند دو، سه ماه یک بار بدهند؛ دیگر برای کارگر چه می‌ماند؟» شهبواری از دو سال گذشته به عنوان دوران افول شرایط شغلی کارگران مس چهارگنبد یاد می‌کند و می‌گوید: «در دو سال گذشته، از مزایای شغلی ما کم کردند؛ یعنی نرم‌نرمک، کم کردند تا ما به اینجا رسیدیم. اول اضافه کاری‌ها را کم کردند؛ مثلاً ۱۰ ساعت را کردند پنج ساعت، بعد گروه‌های شغلی را کاهش دادند تا حقوق‌ها کم شود تا دست آخر به اینجا رسیدیم که نان شب هم نداریم.»

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با بیان اینکه تحریم‌های آمریکا شامل حوزه فناوری اطلاعات خصوصاً در حوزه کاربران نهایی نمی‌شود، از پیگیری حقوقی موضوع حذف اپلیکیشن‌های ایرانی از اپ‌استور در راستای حمایت از کسب و کارهای نوپای داخلی خبر داد. او همچنین درباره تکلیف شورای عالی فضای مجازی برای مذاکره با تمامی شبکه‌های اجتماعی مسدود شده در ایران توضیحاتی را ارائه کرد. محمدجواد آذری جهرمی در یک برنامه تلویزیونی گفت: «در توثیق نوشتن این مساله را به صورت حقوقی پیگیری می‌کنم زیرا وظیفه ما حمایت از کسب و کارهای نوپای داخلی است، بنابراین باید به لحاظ حقوقی مساله را پیگیری کرده، برای این مجموعه وکیل بگیریم و آن را حل کنیم. این مساله یک موضوع بین‌المللی است و می‌تواند برای ما یک بازار بین‌المللی ایجاد کند.» جهرمی با اشاره به تلاش برای ایجاد تعامل و مذاکره با سرویس‌دهندگان گفت: «نوع نگاه نظام، سلیبی محض نیست. امروز قوه عاقله نظام که شورای عالی فضای مجازی در این عرصه است به این جمع‌بندی رسیده که ما مذاکره کنیم. ما نیز بر اساس تکلیفی که به ما دادند این موضوع را پیگیری می‌کنیم. باید تعاملاتی داشته باشیم که از کبان خانواده محافظت کنیم و بنابر مصوبه‌ای که وجود دارد، چارچوب این تعاملات را شروع می‌کنیم.» وی با تاکید بر اینکه هیچ بخشی از نظام، مخالف توسعه دسترسی‌ها نیست، اظهار کرد: «از طرف شورای عالی فضای مجازی، مجوز مذاکره برای تمام شبکه‌های اجتماعی مسدود شده در ایران داده شده و وزارت ارتباطات را مکلف کردند که ارتباط را برقرار و تعامل ایجاد کند. ما گزارش را به شورای عالی فضای مجازی می‌دهیم. اگر تصمیم بر باز بودن این شبکه‌ها گرفته شد، آنها را باز می‌کنیم و در غیر این صورت اگر در مذاکرات به توافق نرسیم همان شرایط حفظ می‌شود و تلاش می‌کنیم سرویس‌های جایگزینی ایجاد کنیم.»

کمپین «سعودی نمی‌خریم» راه‌اندازی شد

اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر با ایجاد کمپین «سعودی نمی‌خریم» از مردم و حجاج ایرانی درخواست کردند از خرید کالاهای سعودی خودداری کنند. سبحان فلاح، مسئول سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی امیرکبیر با اشاره به راه‌اندازی کمپین «سعودی نمی‌خریم» از سوی این تشکل دانشجویی، اظهار داشت: «این کمپین توسط بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی امیرکبیر هم‌زمان با اعزام حجاج به عربستان با هدف ایجاد فرهنگ استفاده از کالای ایرانی راه‌اندازی شده است.»

وی خاطر نشان کرد: «آغاز این کمپین از فرودگاه امام بود که دانشجویان با حضور در ترمینال با حجاج صحبت کردند که با توجه به خیانت‌های آل سعود از سال ۶۶ تاکنون و مسائلی که امروزه برای مسلمین پیش آورده، با حضور در سفر حج سوغات از این کشور خریداری نکنند.» این فعال دانشجویی با اشاره به استقبال صورت گرفته از این کمپین توسط حجاج ایرانی، گفت: «بنا داریم پس از اعزام حجاج این کمپین را بین مردم نیز ترویج کنیم تا مردم کالاهایی را که در عربستان تولید می‌شود آن مشارکت دارند، تحریم کنند.»

وزارت در انتظار یک زن



قانون در گزارشی از احتمال اضافه شدن یک وزیر زن به کابینه خبر داد و نوشت: «الهام امین‌زاده، معاون سابق حقوقی رئیس‌جمهور که مدرک دکترای خود را در رشته حقوق بین‌الملل مانند روحانی از دانشگاه گلاسکو بریتانیا گرفته است، اکنون یکی از گزینه‌های احتمالی برای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و اولین وزیر زن در دولت روحانی است.» یک منبع آگاه در گفت‌وگو با «قانون» از احتمال انتخاب دکتر الهام امین‌زاده به عنوان گزینه پیشنهادی رئیس‌جمهور برای اداره وزارت علوم خبر داد. به گفته این منبع آگاه طی چند روز آینده، الهام امین‌زاده در جلساتی که در دولت و همچنین با شخص رئیس‌جمهور خواهد داشت، برنامه‌های خود را برای اداره وزارت علوم ارائه خواهد کرد. این منبع آگاه خاطر نشان کرد: «اوایل هفته آینده گزینه نهایی وزارت علوم معرفی خواهد شد که احتمال انتخاب الهام امین‌زاده به عنوان گزینه نهایی وزارت علوم بسیار زیاد است.» قانون در ادامه این گزارش می‌نویسد: «گزینه‌هایی که پیش از این برای وزارت علوم معرفی شده‌اند همه مرد بوده و تا زمان اعلام اسامی کابینه دوازدهم به مجلس شورای اسلامی، روسای چند دانشگاه‌ها شانس بالایی برای این سمت داشتند که تاکنون هیچ یک واجد شرایط شناخته نشده‌اند. علی‌حاکمی صدیق، رئیس دانشگاه خواجه نصیر، محمدعلی سبحان الهی، رئیس دانشگاه خوارزمی، احمد معتمدی، رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر و همچنین رضا فرجی‌دانا، جعفر توفیقی، محمود نیلی‌احمدآبادی (رئیس دانشگاه تهران)، محمدرضا بهشتی و برات قبادیان، همگی جزو گزینه‌های مطرح در رسانه‌ها بودند، اما در نهایت کابینه دوازدهم همچنان بدون وزیر علوم مانده و در حالی که برخی از قوت گرفتن شایعه انتخاب سرپرست فعلی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دکتر سیدضیاء هاشمی به عنوان وزیر خبر می‌دهند، اما شنیده‌ها حاکی است دولت به دنبال گزینه‌ای جدید برای این وزارتخانه است و شاید الهام امین‌زاده اوایل هفته آینده به عنوان گزینه نهایی معرفی شود.»

فرجام یک تصمیم

آیا «برگزیت» بار دیگر به پاشنه آشیل سیاسی و اقتصادی دولت مستقر در لندن تبدیل خواهد شد؟ به عبارت بهتر، آیا قرار است برگزیت به عاملی برای شکست و کناره گیری دو نخست‌وزیر محافظه کار (دیوید کامرون و ترازامی) تبدیل شود؟ پاسخ این سوال در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد!

سعید سبحانی

روزنامه‌نگار

«برگزیت» بار دیگر به اسم رمز شکست و ناتوانی حزب محافظه کار انگلیس تبدیل شده است. آنچه تاکنون در قبال پروسه خروج انگلیس از اروپای واحد رخ داده، بیش از هر چیزی به سود احزاب مخالف حزب محافظه کار از جمله حزب کارگر به رهبری جرمی کوربین بوده است.

محافظه کاران به درستی معتقدند که اقدام ترزا می در برگزاری انتخابات زودهنگام، از یک سو منجر به کاهش تعداد نمایندگان حزب محافظه کار در مجلس عوام و از سوی دیگر، منجر به افزایش قدرت جرمی کوربین و دیگر مقامات حزب کارگر شده است. محاسبه نادرست ترزا می در خصوص اوضاع داخلی انگلیس و امیدواری وی نسبت به پیروزی در انتخابات زودهنگام، حزب محافظه کار را در محاصره‌ای سخت گرفتار کرده است؛ محاصره‌ای که خروج از آن آسان به نظر نمی‌رسد.

بحران‌های جاری در سیاست داخلی و خارجی انگلیس روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. این پیچیدگی از یک سو معلول برگزاری همه‌پرسی سال گذشته در خصوص خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و از سوی دیگر، مرهون تحولاتی است که در اسکاتلند رخ می‌دهد. فراتر از آن، اختلافات داخلی در حزب محافظه کار انگلیس نیز روز به روز ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند. اعمال فشار اعضای حزب محافظه کار انگلیس بر ترزا می برای استعفا و کناره گیری از قدرت همچنان ادامه دارد. برخی اعضای حزب محافظه کار که هنوز در شوک شکست در انتخابات سراسری اخیر هستند، معتقدند تاریخ مصرف سیاسی ترزا می در راس معادلات سیاسی لندن به پایان رسیده و وی نیز مانند دیوید کامرون، نخست‌وزیر سابق انگلیس باید از سمت خود استعفا دهد.

با این حال ترزا می تاکنون توانسته است با جلب حمایت اعضای ارشد حزب متبوعش، در قدرت باقی بماند. نخست‌وزیر انگلیس در اقدامی تاکتیکی و در دیدار با برخی اعضای حزب محافظه کار، تاریخ استعفای خود از قدرت را تعیین کرده است. وی وعده داده است که سال ۲۰۱۹ (حدود دو سال دیگر) از سمت خود کناره‌گیری کند و در انتخابات سراسری بعدی به عنوان نامزد حزب محافظه کار حضور نداشته باشد. هدف ترزا می از این اقدام، برداشته شدن فشارهای درون حزبی و تمرکز بر مذاکرات برگزیت است. با این حال بر همگان مسلّم است که ممکن است در سال ۲۰۱۹، ترزا می به این تعهد خود عمل نکند.

تاریخ خروج ترزا می از قدرت در حالی مشخص شد که قرار است به زودی دور تازه مذاکرات خروج این کشور از اتحادیه اروپا آغاز شود؛ مذاکراتی که کسی فرجامی برای آن (حداقل تاکنون) متصور نیست. دور قبلی مذاکرات برگزیت، با شکست مواجه شد و اصرار دو طرف انگلیسی و اروپایی بر مواضع خود، مانع از ایجاد چشم‌اندازی روشن در این خصوص گردید. مواضع متحد ۲۷ کشور اروپایی در قبال برگزیت، سبب شده است تا مقامات لندن قدرت مانور اندکی در این خصوص داشته باشند.



فرار به جلوبه سبک انگلیسی

ترزای سال ۲۰۱۹ از قدرت کنار می‌رود؟

دفاع از «حمایت‌گرایی»

خشم ساختار سیاسی - اقتصادی آمریکا از ترامپ بیشتر می‌شود

سیاست خارجی ایالات متحده خواهد بود. بی‌دلیل نیست که برخی سیاستمداران آمریکایی برکناری ترامپ از قدرت را تنها راه ممکن برای مهار وی می‌دانند.

با گذشت هفت ماه از حضور ترامپ در کاخ سفید، هم‌اکنون پروسه مه‌تار ترامپ از سوی سیاستمداران آمریکایی کلید خورده است. همان‌گونه که اشاره شد، آنچه از تحولات داخلی و خارجی دولت آمریکا طی هفت ماه اخیر برمی‌آید، بی‌تهدی و عده قاعده‌پذیری دونالد ترامپ است. در چنین شرایطی، مه‌تار رئیس‌جمهور آمریکا از سوی سیاستمداران این کشور، اعم از اعضای مجلس نمایندگان و سنا و حتی سران حزب جمهوریخواه (که ترامپ به نمایندگی از آنها در دور نهایی انتخابات حضور یافت)، بسیار سخت به نظر می‌رسد. ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته در ایالات متحده آمریکا نیز چندین بار صراحتاً بی‌تهدی خود نسبت به حزب جمهوریخواه را مورد تأکید قرار داد. او حتی به سران حزب جمهوریخواه هشدار داد که اگر از وی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ حمایت نکنند، به صورت مستقل در انتخابات حضور می‌یابد و از این آوردگاه کناره‌گیری نخواهد کرد. به عبارت بهتر، وی در قبال اقدامات خود به سران حزب جمهوریخواه نیز پاس‌تکو نیست. در این میان، اساساً قوه قدرتی برای مه‌تار اقدامات و رفتارهای ترامپ وجود ندارد.

نکنه پایانی اینکه بی‌تهدی و عدم قاعده‌پذیری ترامپ صرفاً خلاصه‌دهنده حوزه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نمی‌شود. ترامپ در حوزه اقتصاد نیز عملاً پذیرای قواعد حاکم بر اقتصاد داخلی و بین‌المللی آمریکا نیست. وی طرفدار «حمایت‌گرایی» است. حمایت‌گرایی درست در نقطه مقابل ساختار اقتصادی فعلی حاکم بر نظام بین‌الملل قرار دارد. او بدون در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی و اداری، درصدد وضع تعرفه‌های گمرکی سنگین برای کالاهای وارداتی از اروپا و دیگر نقاط جهان است. موضوعی که خشم شرکای تجاری آمریکا را برانگیخته است.

در چنین شرایطی، معمای ترامپ نه تنها برای شهروندان، بلکه برای بسیاری از سیاستمداران آمریکایی نیز پیچیده‌تر شده است. نباید این موضوع را فراموش کرد که ترامپ با استناد به آرای اکثرال توانست به کاخ سفید راه یابد، اگرچه اکثر شهروندان آمریکایی مخالف حضور وی در کاخ سفید بوده‌اند. همین مساله، بر ضرب آسب‌پذیری رئیس‌جمهور آمریکا افزوده است. بسیاری از رسانه‌های آمریکایی، ضمن اشاره به رفتارهای هفت ماهه اخیر ترامپ، تنها راه ممکن برای مواجهه با وی را استیضاح و برکناری وی از طریق کنگره می‌دانند. بی‌دلیل نیست که هر از گاهی موضوع استیضاح ترامپ از سوی تحلیل‌گران مسائل داخلی آمریکا مورد توجه و اقبال قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در آمریکا طی هفته‌های اخیر نشان می‌دهد که میزان محبوبیت رئیس‌جمهور این کشور به شدت کاهش یافته و اکثر شهروندان آمریکایی از استیضاح و برکناری ترامپ از قدرت استقبال می‌کنند. این موضوع، مورد توجه سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان نیز قرار گرفته است. در هر حال، باید در انتظار سرنوشت رئیس‌جمهور جنجالی آمریکا ماند. آیا وی تا سال ۲۰۲۰ در قدرت باقی خواهد ماند یا سرنوشت دیگری در انتظار وی خواهد بود؟ ▶

«حنیف غفاری»

روزنامه‌نگار

خشم و ناراضی‌تای شهروندان آمریکایی از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور ادامه دارد. قاعده‌ناپذیری دونالد ترامپ و اقدامات غیر قابل پیش‌بینی وی در حوزه سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا سبب شده است در کنار شهروندان ناراضی، بسیاری از سیاستمداران در هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه نیز نسبت به استمرار حضور وی در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده آمریکا احساس ترس کنند. این احساس ترس خود را در اظهارات بسیاری از مقامات آمریکایی طی هفته‌های اخیر نشان داده است.

از سوی دیگر، مواجهه اخیر ترامپ با حوادث شارلوتسویل موج تازه‌ای از مخالفت‌ها را علیه وی پدید آورده است. حمایت ترامپ از نژادستان بار دیگر، اعتراض‌هایی را در سرتاسر ایالات متحده و علیه وی برانگیخته است. نکته جالب توجه اینکه اقدامات ترامپ، برای بسیاری از طرفیانی و همراهان وی نیز غیر قابل پیش‌بینی است. به عبارت بهتر، حتی کسانی که همراه با ترامپ به کاخ سفید رفته‌اند، نسبت به پایداری موقعیت شغلی و سیاسی خود اطمینانی ندارند. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا طی روزهای اخیر دست به اصلاحات اداری گسترده‌ای در کاخ سفید زده است. این اصلاحات اداری در حالی صورت می‌گیرد که هنوز حدود هفت ماه بیشتر از حضور دونالد ترامپ در قدرت سپری نشده است. او به راحتی کسانی را که حدود دو هفته قبل آنها را به سمت‌های تازه گمارده بود، عزل کرده و افراد تازه‌ای را جایگزین آنها کرده است. فراتر از آن، ترامپ به راحتی چندین شورای مشورتی را که تاسیس آنها مکانیسم پیچیده خاص خود را داشته، منحل کرده است. اتهام اکثر افراد برکنار شده، عدم هماهنگی با نزدیکان ترامپ، به خصوص اعضای خانواده او بوده است؛ این حوادث نشان می‌دهد که حتی قواعد اداری و بوروکراتیک نیز قدرت مه‌تار اقدامات غیر عاقلانه ترامپ را ندارند. افزایش قدرت مانور افرادی مانند داماد دونالد ترامپ در ساختار اداری کاخ سفید، منجر به بروز ناراضی‌تای‌های عمیقی در بین اعضای تیم سیاسی وی شده است. بر این اساس روزی نیست که شاهد بروز یک جنجال و تنش در این حوزه نباشیم.

غیر قابل پیش‌بینی بودن قاعده‌ناپذیری رئیس‌جمهور ایالات متحده سبب شده است تا عیار پایبندی وی نسبت به تعهدات بین‌المللی این کشور نیز کاهش یابد. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، نه تنها در حوزه سیاست داخلی، بلکه در حوزه سیاست خارجی نیز نشان داده است که فرد قاعده‌پذیری نیست. او بدون در نظر گرفتن مخالفت اکثریت قریب به اتفاق امضاکنندگان توافق آب‌وهوایی پاریس از این توافق خارج شد. همچنین وی از اکنون برای خروج از توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ نیز برداشته است. در جریان مکالمه تلفنی اخیر میان رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر استرالیا، ترامپ صراحتاً عنوان کرد که اگر وی به تعهدات دولت قبلی آمریکا پایبند بماند، فردی «دیوانه» است؛ این اظهارات مشابه نشان می‌دهد که استمرار حضور رئیس‌جمهور آمریکا در قدرت مولد، جنجال‌های بیشتری در حوزه

از سوی دیگر، برخی منابع خبری نیز از تلاش عده‌ای از سیاستمداران اروپایی و انگلیسی برای به شکست کشاندن مذاکرات و جلوگیری از تحقق برکزیت خبر دادند.

به نظر می‌رسد هر دو گزینه، یعنی توافق ضعیف بر سر برکزیت (که مسلماً به سود انگلیس نخواهد بود) یا عدم تحقق برکزیت، هر دو چالش‌هایی را برای نخست‌وزیر انگلیس و حزب محافظه‌کار ایجاد کند. در چنین شرایطی استمرار حضور ترزا می در قدرت تا سال ۲۰۱۹ نیز خوشبینانه به نظر برسد! نباید فراموش کرد که دیوید کامرون، نخست‌وزیر قبلی انگلیس نیز حاضر به استعفا از سمت خود نبود اما فشارهای داخلی وارده از سوی برخی اعضای ارشد حزب محافظه‌کار از یک سو و مطالبه افکار عمومی منجر به استعفا و وی پس از برگزاری همه‌پرسی برکزیت شد.

ترزا می هم‌اکنون در شرایطی بدتر نسبت به دیوید کامرون قرار دارد. بر همگان مسلح است که ترزا می، در برهه حساس فعلی با دغدغه‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کند که مذاکرات پیچیده برکزیت تنها یکی از آنهاست. موضوعاتی مانند استقلال اسکاتلند و اختلاف در حزب محافظه‌کار بر سر استمرار نخست‌وزیری ترزا می و تداوم حضور وی در خانه شماره ده خیابان داونینگ استریت هر یک می‌تواند حکم پاشنه آشیل قدرت سیاسی ترزا می را داشته باشد.

در چنین شرایطی، نخست‌وزیر انگلیس ترجیح داده است با طرح مساله استعفا و کناره‌گیری خود از قدرت در سال ۲۰۱۹ میلادی، از شدت فشارها و تنش‌های وارده بر خود بکاهد. با این حال بر همگان مسلح است که اظهار نظر اخیر ترزا می به معنای تعهد محکم وی در این خصوص نیست! بدون شک، اگر وی موفق به حل و فصل بحران‌های موجود در سیاست داخلی و خارجی انگلیس شود (که احتمال آن اندک است)، برای ادامه حضور خود در قدرت زمینه‌سازی خواهد کرد و به راحتی وعده خود را زیر پا خواهد گذاشت.

به عبارتی بهتر، اظهارات اخیر ترزا می نوعی خرید زمان از اعضای حزب محافظه‌کار محسوب می‌شود. ترزا می با این اظهارات، تاحدودی از بار سنگین انتقادات و فشارها علیه خود خواهد کاست. بنابراین، مخاطب تکتیک انگلیسی ترزا می بیش از آنکه افکار عمومی انگلیس باشد، اعضای حزب محافظه‌کار هستند.

سوال اصلی اینجاست که آیا «برکزیت» بار دیگر به پاشنه آشیل سیاسی و اقتصادی دولت مستقر در لندن تبدیل خواهد شد؟ به عبارت بهتر، آیا قرار است برکزیت به عاملی برای شکست و کناره‌گیری دو نخست‌وزیر محافظه‌کار (دیوید کامرون و ترزا می) تبدیل شود؟ پاسخ این سوال در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد؛ نوع نگاه شهروندان انگلیسی نسبت به حضور یا عدم حضور ترزا می در قدرت، تابعی از نحوه پیشروی یا عدم پیشروی مذاکرات برکزیت خواهد بود. همین مساله کار را برای نخست‌وزیر انگلیس پیچیده‌تر می‌کند.

کلاف سردرگمی که سال گذشته و متعاقب برگزاری همه‌پرسی سال ۲۰۱۶ میلادی در حوزه سیاست داخلی، اقتصاد و سیاست خارجی انگلیس تنیده شده است، همچنان ترزا می و همراهانش را آزار می‌دهد. بی‌دلیل نیست که برخی اعضای حزب محافظه‌کار استعفا و کناره‌گیری ترزا می از قدرت را تنها راه ممکن برای احیای حزب شکست‌خورده خود (در جریان انتخابات سراسری اخیر) می‌دانند. ▶

رئیس جمهور در مهار سیستم

نگاهی به عملکرد ترامپ و تعامل سیستم سیاسی آمریکا با ترامپ چگونه است؟



سیدمرتضی جلال زاده

کارشناس مسائل بین‌المللی

حضور دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در رأس معادلات سیاسی و اجرایی این کشور به یک معماری پیچیده تبدیل شده است. حوادث و اتفاقات پیرامون ترامپ، رئیس جمهور آمریکا تمامی ندارد، چه آنهایی که خود مسبب آن است و چه اتفاقاتی که دیگران برای او رقم می‌زنند. برکناری «استیو بن»، استراتژیست راست‌گرای ترامپ، نمونه آخر آن است. اگر بخواهیم حوادث و اتفاقات منحصر به فرد دوران هفت ماهه حضور ترامپ در کاخ سفید را برشماریم، باید لیست بلندبالایی را ارائه کنیم که به دلیل آشنایی همگان با این موارد و طولانی شدن یادداشت از طرح آن خودداری می‌کنیم. ترامپ هم به لحاظ فردی تقریباً شخصیت منحصر به فردی دارد و هم به لحاظ عملکردی دارای این ویژگی است. به عنوان مثال او تقریباً از شخصیت‌هایی نادر است که قبل از ورود به کاخ سفید، نه سابقه کار اجرایی دولتی داشته، نه عضو مجلس نمایندگان و سنا بوده و نه حتی یک فرمانداری را اداره کرده است. او همچنین اولین رئیس جمهوری است که تا آخر کارزار انتخاباتی نتوانسته حمایت قاطع حزب خود را جلب کند تا جایی که «پل رایان»، رئیس جمهوریخواه مجلس نمایندگان، حاضر نشد در میتینگ‌های انتخاباتی به نفع او سخنرانی کند.

ترامپ رئیس جمهوری است که در کارزار انتخاباتی به صورت علنی از رئیس جمهور روسیه حمایت کرده، و او شیوه‌اش را الگوی موفق اداره کشور معرفی کرده و این در حالی بود که پوتین در همان ایام به دلیل عملکردش در اوکراین و سوریه مورد غضب آمریکا بود و کشور روسیه نیز توسط آمریکا تحریم شده بود! در همین رابطه، ترامپ اولین رئیس جمهوری بوده که در قبل و بعد از ورود به کاخ سفید، مورد ظن ارتباط پنهانی با روسیه قرار گرفته و این موضوع همچنان گریبان او، اطرافیان و اعضای خانواده‌اش را رها نکرده و تاکنون چند تلفات سیاسی نیز به دنبال داشته است. شیوه عزل و نصب‌های وی هم از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد او است تا جایی که رکورد عزل و نصب ده روزه را در کاخ سفید به نام خود ثبت کرده است! هرچند می‌توان مثال‌های دیگری برای «اولین» بودن و «استثنایی» بودن ترامپ برشمرد ولی آنچه از همه اینها اهمیت بیشتری دارد، نقطه ابهام پررنگ درباره ارتباط پنهانی وی و اعضای خانواده و نزدیکانش با روسیه است که پرده‌اش مفتوح بوده و مراحل تحقیقات را می‌گذراند.

بررسی نوع گفتار و رفتار ترامپ بر این باورند که ترامپ، از حد و حدود خود نمی‌تواند فراتر رود و در برابر سیستم آمریکا، فرد آن چنان قدرتی ندارد که دست به تغییرات بنیادین بزند. ترامپ بر اهمیت قدرت دولت تاکید ویژه‌ای دارد.

به دنبال همین مسائل، اخیراً این گمانه‌زنی‌ها قوت گرفته که شاید ترامپ دومین رئیس جمهور بعد از نیکسون در تاریخ آمریکا باشد که نتواند دوران چهارساله‌اش را به پایان برساند (با در نظر نگرفتن بوش پدر که برای دور دوم رای نیاورد). آنچه ترامپ را با نیکسون متفاوت می‌کند دو چیز است که باز او را «اولین» در نوع خود می‌کند: یکی اینکه مشکل او یک تخلف داخلی مثل تقلب تیم نیکسون در روند انتخابات آمریکا نیست بلکه ریشه تخلف او به بزرگ‌ترین رقیب یا با اگماض دشمن استرژیک آمریکا، یعنی روسیه برمی‌گردد که در سپهر سیاسی آمریکا گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. دوم اینکه او به لحاظ شخصیتی دارای ویژگی‌هایی است که به حزب متبوع و منتفدین اجازه نمی‌دهد تا آنها بتوانند این موضوع را مدیریت و به نوعی سرپوش گذاری کنند و به این ترتیب دوران چهار ساله‌اش به طور طبیعی به پایان برسد. برای همین این بحث قوت می‌گیرد که اگر ترامپ با همین شیوه ادامه داده و به توصیه بزرگان حزب گوش ندهد و از طرف دیگر جمهوریخواهان نیز حاضر به پذیرش شیوه او در اداره مسائل پیرامونش نگردند، او نمی‌تواند دوره چهارساله‌اش را به صورت عادی به اتمام برساند. او به صراحت اعلام کرده و می‌کند که خارج از چرخه

بسته مدیریت در واشنگتن به میدان آمده و خاستگاه خود را مردمی می‌داند که به این سیستم بسته مدیریت دو حزب اعتراض دارند.

او بعد از گذشت هفت ماه از ریاست جمهوری‌اش، ابایی ندارد تا آشکارا در مقابل واشنگتن نشینان اعم از دموکرات‌ها و جمهوریخواهان اعلام موضع نماید. همین رفتارها باعث شده تا طرح تحریمی اخیر کنگره علیه روسیه و به رغم میل او، اتحاد نسبتاً بی‌سابقه‌ای بین دموکرات‌ها و جمهوریخواهان شکل بگیرد و این طرح، تقریباً با اتفاق آرا به تصویب رسیده است.

چیزی که ناخوشایندی آشکار ترامپ را به دنبال داشته و او مجبور شده از روی ناچاری و اکراه این مصوبه را امضا کند؛ در عین حال می‌توان کنش‌هایی از این دست را در راستای کنترل و مهار تصمیم‌های ترامپ توسط سیستم سیاسی و ارکان قدرت رسمی در آمریکا دانست.

ظهور ترامپ محصول مشترک دموکراسی از یک سو و بی‌توجهی احزاب حاکم به خواست بدنه اجتماعی یک جامعه یا همان قشر متوسط به پایین جامعه از سوی دیگر است. نظیر چنین اتفاقاتی در سال‌های اخیر در دیگر کشورها کم نبوده است. اولین نتیجه «پدیده ترامپسزم» برای هر کشور از جمله آمریکا، زیر سؤال بردن کارکرد احزاب و مراجع سنتی و قدیمی در شکل‌دهی و ساماندهی افکار عمومی بوده و جامعه را به شلختگی سیاسی دچار می‌کند که در نتیجه آن، شارلاتانیسم سیاسی رونق می‌گیرد و افراد کم‌مایه و بی‌ریشه با سوار شدن بر موج نارضایتی، کشور و جامعه را به سوی سراب بهبود وضعیت سوق می‌دهند.

آنچه مسلم است هم‌چنان تنش‌ها با ترامپ در آمریکا ادامه دارد و حتی رو به افزایش است. مهم‌ترین نشانه آن نیز ادامه اتهام‌زنی متقابل ترامپ و مخالفان به یکدیگر است؛ اتهام‌زنی مخالفان مبنی بر دخالت روسیه در انتخابات آمریکا و تاثیر آن در پیروزی انتخاباتی ترامپ و اتهام ترامپ درباره شونود تلفنی دولت او با ما از وی در رقابت‌های انتخاباتی. ممکن است این نظرسنجی‌ها و دیدگاه‌ها زمینه‌سازی برای کناره‌گیری ترامپ باشد.

اما گزینه دیگر نیز وجود دارد و آن اینکه هدف از این رویکرد سیاسی و تبلیغی، تهدید و اعمال فشار بر ترامپ است. ظاهراً محافل سیاسی و رسانه‌ای آمریکا از این طریق سعی می‌کنند به ترامپ یادآور شوند با نشستن وی بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا همه چیز تمام نشده و همچنان امکان کناره‌گیری وی وجود دارد. اگرچه کنگره می‌تواند با استفاده از استیضاح علیه ترامپ و عملکرد وی استفاده کند، اما به نظر می‌رسد استیضاح راهی برای آرام کردن دونالد ترامپ باشد و تا عملیاتی شدن آن راه بسیاری باقی مانده است.

در نهایت اینکه ترامپ در داخل سیستمی که قدیمی‌ترین جمهوری دنیا را دارد، حرکت پوپولیستی انجام می‌دهد. آمریکا جزو کشورهای قاره جدید است، ولی قدیمی‌ترین جمهوری را در دنیا دارد و از اروپا و همه دنیا قدیمی‌تر است. از بین رفتن این سیستم با آمدن یک کارگزار، کار ساده‌ای نیست. اگر کارگزار خیلی بیراهه برود، ممکن است از کار برکنار شود، یعنی سیستم بر کارگزار غالب است. ▶



برای تشویق هر چه بیشتر چین در جهت استفاده از اهرم‌های اقتصادی و سیاسی خود برای متقاعد کردن رهبران کره شمالی در راستای متوقف کردن توسعه برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود، باید به یکن اطمینان دهد که در آینده، منافع مشروع این کشور را در شبه جزیره کره به رسمیت بشناسد و از تهدید منافع آن در این منطقه پرهیز کند. ضمن اینکه تجارب بدعهدی‌های آمریکا در قبال کشورهای نیز چالش بزرگی در مسیر این اطمینان بخشی است.

دولت ترامپ باید برای هماهنگی کامل با کره جنوبی مذاکره مستمر و جامع انجام دهد. از این روست که مایک پنس جهت اعمال فشار بیشتر به کره شمالی، وارد کره جنوبی شد. هدف از این مذاکرات یک پیمان صلح رسمی جایگزین آتش بس جنگ کره و روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و پیونگ یانگ، در ازای توقف برنامه‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی و تعهد به خلع هسته‌ای شدن آن است. اگر پیونگ یانگ چنین تعهد و اقداماتی را انجام دهد، ایالات متحده آماده است که تحریم‌های پیوسته آن را لغو نماید. یک عنصر حیاتی در به دست آوردن همکاری کامل چین این خواهد بود که یکن اطمینان یابد که در آینده، ایالات متحده منافع امنیتی مشروع چین را در شبه جزیره کره به رسمیت بشناسد.

ترامپ می‌تواند اقدامات کره شمالی را با عملیات اطلاعاتی برای مشروعیت‌زایی کیم در نظر نگذارد کره شمالی و در نهایت سرنگونی رژیم خانوادگی کیم انجام دهد؛ اما این اقدامات به زمان نیاز دارد و رئیس‌جمهور جدید کره جنوبی به احتمال زیاد با آن مخالفت خواهد کرد و این آثار مخربی بر اتحاد ایالات متحده و کره جنوبی - که هدف چندین ساله کره شمالی است - خواهد داشت؛ و سبب می‌گردد که کره جنوبی در پی توسعه زادخانه‌های هسته‌ای خود باشد.

ارزیابی نهایی

مقامات آمریکایی برای پیشبرد سیاست خود در قبال پیونگ یانگ نیازمند ایجاد و حفظ اهرم نظامی معتبر هستند، امری که تعابیر اخیر و تهدید لفظی ترامپ به نوعی آن را به بلوف تبدیل کرد. در نهایت آمریکا مجبور به پذیرش دوفاکتوی کره شمالی با توانمندی اتمی و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما است و بنابراین به تعبیر دانفورد - رئیس ستاد مشترک ارتش - تلاش می‌کند این کشور را با سیاست تحریم و فشار پای میز مذاکره بکشاند. رسیدن به توافق مشابیه به‌برجام برای آمریکا کم‌هزینه‌ترین سیاست است و به نظر می‌رسد در نهایت تقویت بازدارندگی در قبال پیونگ یانگ و حفظ تهدید نظامی معتبر در راستای ترسیم خط قرمز مشخص و تداوم فشار و تحریم جهت رسیدن به مصالحه با پیونگ یانگ به عنوان راهبرد آمریکا تعقیب خواهد شد.

در پایان می‌توان گفت سیاست‌های آمریکا در قبال کره شمالی شکست خورده‌اند و تنها کاری که آمریکا می‌تواند انجام دهد این است که امیدوار باشد و تمام تلاش خود را برای محدود کردن، مهار کردن و اصلاح رفتارهای رژیم حاکم بر کره شمالی در بلندمدت به کار بگیرد. ▶

پذیرش دوافکتو

آمریکایی‌ها می‌توانند کره شمالی را مهار کنند

هما یون بشارت

روزنامه نگار

کره شمالی، همچنان بنا بر اظهارات مقامات آمریکایی فوری‌ترین تهدید امنیتی این کشور است. صدور قطعنامه اجماعی در شورای امنیت و تهدید لفظی ترامپ به اقدام علیه پیونگ یانگ و واکنش کره شمالی و تهدید متقابل حمله به پایگاه‌های آمریکا در منطقه و خصوصاً گوام باعث افزایش تنش به نحوی شده که برخی تحلیلگران احتمال وقوع جنگ میان دو کشور را مطرح کرده‌اند. برای درک وضعیت ایجاد شده ضروری است منطق تفکر مقامات آمریکایی استخراج شود. ارزیابی وزارت خارجه آمریکا آن است که راه‌حل دیپلماتیک و نیز تحریم و فشار به خوبی اعمال نشده و می‌توان با طراحی تحریم‌های دقیق و خصوصاً همراه‌سازی چین، کره شمالی را وادار به عقب‌نشینی کرد.

بنابراین تصویب قطعنامه اخیر در این راستا قابل تحلیل است البته مادامی که چین به آن پایبند باشد. همچنین آمریکا معتقد است در صورت کنترل زنجیره تأمین تولید سلاح کره شمالی، می‌توان این کشور را مهار کرد امری که تاکنون ناموفق بوده است. مهار و کنترل سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی به‌ویژه در یک دهه گذشته از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی آمریکا بوده و

بنابراین موجب فعالیت گسترده واشنگتن در شبه جزیره در اتحاد با کره جنوبی شده است. کره شمالی برای هر دو کشور چین و آمریکا دارای اهمیت زیادی است. این کشور، همسایه در حال صعود بوده و علاوه بر این، در مسیر هسته‌ای شدن کامل و ساخت سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های دوربرد گام‌های موفق را برداشته است و این موضوع خوشایند آمریکا نمی‌باشد. این سیاست کره شمالی می‌تواند به‌طور مستقیم امنیت ملی و حتی بقای شرکای راهبردی آمریکا یعنی ژاپن و کره جنوبی را با تهدید روبه‌رو کند و پایگاه‌های راهبردی آمریکا در این منطقه را مورد هدف قرار دهد، که این امر موجب به خطر افتادن دوچندان امنیت هم‌پیمانان آمریکا در این منطقه می‌شود.

تحریم‌های ناکارآمد

گزینه فعلی آمریکا برای از بین بردن تهدیدات کره شمالی با آنچه در سال‌های قبل اتخاذ شده تفاوتی نمی‌کند و ناکارآمدی آنها به اثبات رسیده است. ترامپ می‌تواند تحریم‌ها را تشدید کند، حضور نیروی دریایی آمریکا در شبه جزیره کره را تقویت کند و حملات سایبری را برای خرابکاری در آزمایش‌های موشکی کره شمالی افزایش دهد، اما این اقدامات در سال‌های گذشته همواره مورد استفاده قرار گرفته است و اگر این اقدامات موثر بود، رهبر کره شمالی نمی‌توانست آزمایش موشکی قاره‌پیما را با موفقیت آزمایش کند. کره شمالی نه تنها در مقابل

تهدیدهای ترامپ عقب‌نشینی نکرده، بلکه توان موشکی خود را توسعه داده است و آخرین نوع آن تیر خلاصی به یاره گویی‌های ترامپ بود. ترامپ گفته بود که صبر استراتژیک آمریکا مقابل کره شمالی روبه‌تمام است، اما اینها تنها تهدیدهای توحالی است. کره شمالی ثابت کرده است که در دوره تحریم‌ها برنامه موشکی خود را بیش از پیش توسعه داده و توانسته به قابلیت موشک‌های دوربرد و قاره‌پیما با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای دست پیدا کند. از طرفی، ترامپ در پیشبرد تحریم‌های جدید نیز مانع بزرگی مثل روسیه و چین را مقابل خود می‌بیند که حاضر نیستند واشنگتن را در این مسیر همراهی کنند.

سناریوهای پیش رو

اگر ایالات متحده و سایر هم‌پیمانان آن بخواهند به زور متوسل شوند، کره شمالی ممکن است پس از آن مجبور به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای شود. چه‌بسا اینکه ممکن است کره شمالی تصمیم بگیرد فناوری هسته‌ای و موشکی خود را به سایر بازیگران از جمله گروه‌های تروریستی یا کشورهای متخاصم با غرب بفروشد.

برخی بر این باورند که ترامپ می‌تواند به‌رغم مخالفت چین و کره جنوبی، دست به اقدام پیش‌دستانه یک جانبه علیه سلاح هسته‌ای و تأسیسات هسته‌ای



کره شمالی بزند. در اقدامی تلافی‌جویانه، کره شمالی دست به آتش‌افروزی علیه سنئول خواهد زد که سبب کشتار هزاران و یا صدها هزار نفر از اتباع کره جنوبی خواهد شد. بنابراین این اقدام غیرممکن خواهد بود. روسای جمهور پیشین آمریکا گاهی برای اقدام این چنینی وسوسه شده بودند اما به دلیل بالا بودن برخوردها از آن صرف‌نظر کرده‌اند. حتی اگر در بهترین حالت، آمریکا بتواند ۹۰ درصد از سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی را نابود کند، کره شمالی ممکن است از ۱۰ درصد باقیمانده علیه کره جنوبی، ژاپن و شاید ایالات متحده استفاده کند.

روحانی جدید

این روزها هیچ چیزی شبیه قبل نیست؛ حتی حسن روحانی هم اصلاً شبیه آن روحانی که مادر سفرهای انتخاباتی انگشت به دهان حرف‌های آن چنانی‌اش بودیم، نیست. واضح و مبرهن است؛ او هم اکنون به راست چرخیده است. در این پرونده رابطه روحانی و اصلاح‌طلبان را بررسی کرده‌ایم.



جدا شدن خرج اعتدال‌گرایان از اصلاح‌طلبان

آیا جریان اصلاحات حاضر است هزینه دولت روحانی را بپردازد؟



مهدی فضالی

جریان اصلاحات حاضر نیست
هزینه روحانی را بدهد



محمدسعید احدیان

رفتارهای سیاسی روحانی
تاکتیکی است

برخلاف تصور و پیش بینی قبلی همه، این راستگرایان میانه رو هستند که اختیار دار سیاست ایران شده اند.

سوال: «این چرخش، چینش سیاست ایران را چگونه سامان خواهد داد؟» پرسش مهمی است؛ هم برای اصولگرایانی که در بدترین روزهای دوران سیاست ورزی شان به سر می برند و هم برای اصلاح طلبانی که مهوت سیاست ورزی رقیب سنتی خود شده اند.

اول: اصولگرایان (آنها که راه خود را از راست میانه جدا کرده اند) به شکل سابق یعنی به همان صورتی که قبل از ۲۹ اردیبهشت حضور سیاسی داشتند دیگر وجود خارجی ندارند. آنها در ادامه شکاف پس از انتخابات مجلس دهم اکنون به وضعیت رسیده اند که باید به فکر جانشینی ها و جاگیری های تازه در آرایش سیاسی کشور در آینده نزدیک و دور باشند. هم نشینی آنها حالا سخت تر از همیشه است؛ باید فکری کرده و راهی پیدا کنند. دوم: اصلاح طلبان که دلخوش تر از همه روزهای بعد از حوادث سال های ۸۸ بودند اکنون در شرایط منحصر به فردی به سر می برند، کار حسن روحانی گویا با آنها تمام شده است. محکوم شده اند به تحمل شرایط این روزها. حکمشان این است؛ باید از رئیس جمهوری که برای رئیس جمهور شدند تلاش کرده اند حمایت کنند. آنها محکومند به این ائتلاف. آنها هم به راست چرخیده اند. به همان سمتی که روحانی می رود. این را می شود از تعداد آرای رحمانی فضلای در مجلسی که فراقسیون امید صندلی های پرشماری در اختیار دارد کاملاً متوجه شد. آنها هم به راست چرخیده اند، این را می شود از رای آوردن عباسعلی کدخدایی هم فهمید. پس مختصرش این است: «حسن روحانی به راست چرخیده است؛ چپ ها همینطور.»

حالا و همین جا باید یک حرف مهم تر هم زد و سوال تعیین کننده ای پرسید: فرجام این چرخش به راست با سیاست ایران چه خواهد کرد؟ زمانه آستان هزار ماجراست؛ اما پاسخ فعلا این است: «بهتر است از همین حالا بدانیم قرار نیست در مناظره های ۱۴۰۰ این جمله نوستالژیک را بشنویم که «مردم یادتان هست...» از حالا به بعد بیشتر از اینکه به اسحاق جهانگیری فکر کنیم باید روی فردی حساب باز کنیم که صادق خرازی از او به عنوان سیاستمدار چشم آبی یاد می کند؛ دوره، دوره او خواهد بود. دکتر علی لاریجانی را می گویم: «او باید برای دوران پساروحانی آماده باشد!»

اصلاح طلبان می مانند یا می روند؟

سوال اساسی این است که با این شرایط اصلاح طلبان آیا حاضرند که به ائتلاف با اعتدال گرایان ادامه دهند؟ امیر محبیان در این مور گفته است: «اصلاح طلبان فعلا به طور کجدار و مریز با دولت روحانی

حسن روحانی گویا از چپ به راست میانه چرخیده است



انتخاباتی انگشت به دهان حرف های آن چنانی اش بودیم، نیست. واضح و مبهرن است؛ او هم اکنون به راست چرخیده است؛ مثل خیلی های دیگر. آن چنان در تحلیف و تنفیذ سخن می گوید که تحسین راستگرایانی چون عباس سلیمی نمین را بر می انگیزد تا آنجا که رک و صریح می گوید: «ما از او متشکریم». و این اعجاز دوران ماست که علی لاریجانی رخ به رخ رفقایی سابقش شده و در تمام روزهای گذشته از ۲۴ خرداد تا امروز برای دفاع از حسن روحانی سینه سپر کرده؛ آن قدر در این راه ثابت قدم مانده که اگر هم به رویش نیاورند اما دلخورند از او برای همه کارهایی که به خاطر رئیس جمهور کرده است. همین هم بوده که یک روز مهر و سنگ به سمتش پرتاب و روز دیگر برای زمین گیر کردنش فیلم اخوی اش را در صحن پخش کردند.

اصلاح طلبان لاریجانی خواه

درست در میانه همین تغییرات است که علی اکبر ناطق نوری به تمام اصلاح طلبانی که میهمان خانه اش شدند گفته که گریزی نیست جز حمایت از حسن روحانی. دقیقاً در چنین شرایطی است که غلامحسین کرباسچی و محمد قوچانی صاف و صریح از آرزوی شان برای تشکیل مجلسی شبیه پارلمان پنجم سخن به میان می آورند و حتی محمد عطریانفر نترسیده از اینکه بدون هیچ رودربایستی بگوید علی لاریجانی را ترجیح می دهد به محمد رضا عارف.

همه چیز تغییر کرده؛ سیدمحمد خاتمی همه تلاشش را می کند تا محافظه کاری ذاتا راست گرا رئیس جمهور زمانه ما باشد و همه کسانی که اعتراض به او می آورند از راستگرایی حسن روحانی رادعوت به سکوت می کند. با چنین فکت هایی است که می توان گفت اکنون

شاید دور از تصور نبود اینکه روحانی و اصلاح طلبان بعد از انتخابات اردیبهشت ماه از هم فاصله بگیرند نکته اما این است که شاید کمتر کسی تصور می کرد این میل به جدایی و سرعت در دور شدن از جانب حسن روحانی باشد. گمانه بیشتر از تحلیلگران سیاسی این بود که اصلاح طلبان به صورت طبیعی از روحانی فاصله خواهند گرفت تا با جدا کردن آرام آرام بدنه اجتماعی از حسن روحانی بدنه استقراری را به خود بازگردانند و آماده ورود به انتخابات ۱۴۰۰ شوند.

روحانی اما از آنها عجله بیشتری داشت. اگر اصلاح طلبان می خواهند جای پای بیشتری در حاکمیت پیدا کنند و حضور مستقل در عرصه قدرت رسمی را به ورطه آزمون بگذارند، این رئیس جمهور مستقر نمی خواهد به سرنوشت روسای جمهور قبلی دچار شود. او یک محافظه کار است و دقیقاً به همان ذات محافظه کاری اش باز گشته است.

آیا روحانی از چپ به راست چرخیده است؟

آنچه رخ داده این است؛ درست در زمانه ای که خیلی ها گمان شان بر این بود که چپ های زاویه نشین، خود را به متن رسانده اند و طلایه دار دوران شده اند حالا این محافظه کاران هستند که فرمان سیاست ایران را در دست گرفته اند و یکه تاز دنیای سیاست شده اند. همه چیز خلاف تصور شده و شاید هم این طور است که به گفته سعید حجاریان همه با هم کنار آمده اند. متهم اصلی این به هم ریختگی کسی نیست جز محمود احمدی نژاد، هم

این بار اما این رادیکال ها نیستند که صدایشان رسا باشد و عالم گیر. طرفه آنکه اکنون دیگر نه پایداری های تند و تیز در صحن مجلس حضور دارند که حرف های آنچنانی بزنند و نه البته بهزاد نبوی و محسن آرمین در مجلس حضور دارند که پشت تریبون رفته نامه استعفا از نمایندگی را قرائت کنند

اوست که از نیمه دوم دهه هشتاد سامان سیاست ایران را به هم ریخت و راست و چپ را به هم پیوند داد تا برای گذار از او هم قسم شوند. اکنون که او نیست بنای سیاست ایران هم به شکل و سیاق سابق نیست. ائتلاف های تازه شکل گرفته و شکاف های جدید پدید آمده است. میانه ها در هر دو جناح به هم رسیده اند و رادیکال ها از هر دو سو حرف های شبیه هم می زنند.

این بار اما این رادیکال ها نیستند که صدایشان رسا باشد و عالم گیر. طرفه آنکه اکنون دیگر نه پایداری های تند و تیز در صحن مجلس حضور دارند که حرف های آنچنانی بزنند و نه البته بهزاد نبوی و محسن آرمین در مجلس حضور دارند که پشت تریبون رفته نامه استعفا از نمایندگی را قرائت کنند. زمانه تغییر کرده؛ حالا زمان آن فرارسیده که حمیدرضا حاجی بابایی برای رای آوری وزیر حسن روحانی میز به میز لابی کند و آن طرف تر محمد رضا عارف متهم به این شود که برای رای آوردن وزیر اصلاح طلب قدم از قدم برداشته است.

حسن روحانی به راست چرخیده است

این روزها هیچ چیزی شبیه قبل نیست؛ حتی حسن روحانی هم اصلاً شبیه آن روحانی که ما در سفرهای



غلامحسین کرباسچی و محمد قوچانی صاف و صریح از آرزوی شان برای تشکیل مجلسی شبیه پارلمان پنجم سخن به میان می آورند



علی اکبر ناطق نوری به تمام اصلاح طلبانی که میهمان خانه اش شدند گفته که گریزی نیست جز حمایت از حسن روحانی

حرکت خواهند کرد اما به مرور با وی زاویه گرفته و هر چه به پایان دولت دوم روحانی نزدیک شویم، بر شدت انتقادات و فشارها خواهند افزود تا با صفت بندی روشنی وارد فضای رقابت انتخاباتی ۱۴۰۰ شوند.»

در این میان اشخاص دیگری هم هستند که برای پاسخ به این یک فلاش بک می‌زنند و آنگاه نتیجه گیری می‌کنند. مصطفی داندن در یادداشتی در عصر ایران آورده است: «آیا اصلاح طلبان می‌توانستند از روحانی عبور کنند و به گزینه دیگری برسند؟ وقتی بحث عبور از یک فرد سیاسی مطرح می‌شود باید دید که برای جانشینی او فردی وجود دارد یا خیر؟ آیا جریان سیاسی توانسته است نخبگانی را تربیت کند که بتوانند به بالاترین نهادهای کشور راه پیدا کنند؟ با نگاهی به جریان اصلاحات می‌توان گفت که آنها در صورت تأیید عبور از روحانی واقعا کسی را برای جانشینی او نداشتند. بسیاری از شخصیت‌هایی که توان حضور در صحنه سیاسی کشور به عنوان یک رئیس‌جمهور یا وزیر و وکیل داشتند، به دلیل حوادث سیاسی بعد از حوادث سال ۸۸ توان حضور در انتخابات و صحنه میدانی سیاست را ندارند. بر همین اساس می‌توان گفت اصلاح طلبان فردی بهتر از روحانی برای حضور در صحنه سیاسی کشور به عنوان نماینده گفتمان اصلاحات نداشتند. از سوی دیگر باید گفت عملکرد حسن روحانی در دولت یازدهم حداقل برای اصلاح طلبان مطلوب بوده است. آنها به واسطه حضور روحانی در قدرت توانستند از گوشه عزلت‌نشینی خارج شوند و پای به عرصه سیاسی کشور بگذارند و حتی بخشی از کرسی‌های سبز پارلمان و کرسی‌های شورای شهر را به خود اختصاص دهند.» او در عین حال ادامه داده است: «در ادامه باید گفت اگر یک اصلاح طلب رئیس‌جمهور بود نمی‌توانست بخشی از اصولگرایان را با خود همراه کند. امروز روحانی توانسته است بخش مهمی از جریان اصولگرایی به مدیریت علی لاریجانی را با خود همراه کند و یک طیف اصولگرایی همراه با دولت را در جریان محافظه کار ایجاد کند. از سوی دیگر باید گفت روحانی هم نمی‌توانست حامیانی بهتر از اصلاح طلبان پیدا کند. اصلاح طلبان پای روحانی ایستادند و زمینه پیروزی او را فراهم کردند. قطعا می‌توان گفت اگر اصلاح طلبان از روحانی حمایت نمی‌کردند روحانی نمی‌توانست امروز لقب رئیس‌جمهور را با خود یکدک بکشد. سید روحانی قبل از نزدیکی به اصلاح طلبان سید رایی اصولگرایانه داشت. سید رایی که نتوانست او را راهی مجلس ششم کند. نزدیکی به اصلاح طلبان باعث شد او با چنین سیدی جدیدی روبه‌رو شود. اگر اصلاح طلبان در سال ۹۶ از روحانی حمایت نمی‌کردند داستان رئیس دولت دوازدهم به گونه‌ای دیگر نوشته می‌شد. روحانی و اصلاح طلبان مدیون هم هستند و نمی‌توان گفت کدام یک سهم بیشتری در این موفقیت‌های سیاسی داشتند. گفتمان اصلاح طلبان و روحانی امروز مشترک است و به یک مسیر ختم می‌شود.»

اما روزنامه جوان از زاویه‌ای دیگر به این ماجرا پرداخته است. جوان نوشته است بازی دوطرفه اصلاح طلبان و روحانی را باید با هم دید.

الف: بازی اصلاح طلبان با روحانی

این بازی دو وجه متعارض دارد:

۱- اصلاح طلبان در صدد هستند به گونه‌ای حرکت کنند که در پایان چهار سال پاسخگوی عملکرد روحانی نباشند تا بتوانند با انتقاد از وضع موجود مستقلا به انتخابات ۱۴۰۰ وارد شوند. ۲- اصلاح طلبان رای روحانی را مدیون خود می‌دانند و به صورت علنی این سهم‌خواهی را یادآور می‌شوند. هم از طریق رسانه

موضوع را دنبال می‌کنند و هم با چانه‌زنی از بالا به دنبال اکثریت در کابینه‌اند.

ب: بازی روحانی با اصلاح طلبان

به نظر می‌رسد روحانی بی‌میلی خود در به کارگیری اصلاح طلبان را پشت نظام مخفی می‌کند. در مقابل مطالبات آنان، حساسیت نظام نسبت به آنان را یادآوری و نقل‌هایی را هم ارائه می‌کند تا این گونه خود را از پرداخت هزینه، معاف و کم‌گذاشتن برای آنان را فراتر از اراده خود القا کند. خبری کردن ارائه احتمالی لیست کابینه به رهبری را باید به هدف کاهش فشار از روی خود ارزیابی کرد که نوعی شیطنت محسوب می‌شود. روحانی بارها بر چک کردن کابینه به رهبری تأکید کرده است که چنین اظهاراتی معمولا عرف نیست. علاوه بر آن با کلیت سیره روحانی در چهار سال گذشته نیز همخوانی ندارد، الا اینکه بخواهد هزینه حذف یا عدم به کارگیری برخی را از گردن خود باز کند.»

ج: اختلاف خاصی نیست

داریوش قنبری، نماینده مجلس ششم هم در اظهارنظری در این مورد می‌گوید: «به عقیده من اختلاف خاص و عمیقی میان اصلاح طلبان و آقای روحانی وجود ندارد. انتقادهایی که این روزها از سوی اصلاح طلبان به دولت مطرح می‌شود صرفا در یک یا دو مورد خلاصه می‌شود که کابینه دولت دوازدهم یکی از اینها است. اما باید قبول کنیم که درست است که اصلاح طلبان دولت دوازدهم زیاد نیستند اما کابینه آقای روحانی از افراد توانمندی تشکیل شده است. واقعیت این است که معمولا در شرایط این چنینی اختلافات و دلخوری‌هایی به وجود می‌آید اما مهم این است که تا چه حد کابینه معرفی شده با اهداف و وعده‌های آقای روحانی همخوانی دارد. برخی از دوستان به عنوان مثال آقای رحمانی فضلی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و از آقای روحانی ناراحت هستند که چرا ایشان در کابینه دوم حضور دارند اما وقتی به کارنامه چهارساله ایشان نگاه می‌کنیم می‌بینیم عملکرد خوبی داشتند. من خود هم تا مدتی از منتقدان وزیر کشور بودم اما بعد از بررسی کارنامه چهارساله ایشان، دیدم که بسیار خوب عمل کردند و درست است که یک اصولگرا هستند اما کاملا عملکرد اصلاح طلبانه داشتند. به عنوان مثال برای حقوق شهروندی بسیار تلاش کردند و برای احزاب سنگ تمام گذاشتند. مگر غیر از این است که تا قبل از حضور آقای رحمانی فضلی در وزارت کشور بسیاری از احزاب در حالت تعطیل بودند؟ بعد از دولت یازدهم ما تنها شاهد حضور پرنرگ‌تر و فعال‌تر احزاب بودیم بلکه حتی تشکل‌ها و احزاب جدید هم تاسیس شد و وزارت کشور نیز مجوز فعالیت آنها را صادر کرد. بنابراین به نظر من اختلافات فراگیر و عمیقی میان اصلاح طلبان و آقای روحانی وجود ندارد. درست است که انتظاراتی از ایشان وجود دارد اما اختلاف معنادار و عمیقی وجود ندارد و من همچنان تأکید دارم که آقای روحانی به تعهدات خود وفادار است و برای عمل به وعده‌ها تمام توان خود را به کار خواهد بست و با این کابینه قطعا به این هدف خواهد رسید. البته من هم مانند دیگر دوستان اصلاح طلب معتقدم که عدم حضور زنان و اهل تسنن در میان وزرا یکی از بزرگترین ضعف‌های دولت دوازدهم است و این انتظارات را آقای روحانی برآورده نکرده است. نمی‌دانم چه مواعی برای انتخاب زنان یا اقلیت‌ها برای کابینه وجود داشت اما این ایراد قطعا به دولت وارد است اما این به معنی ناکارآمدی کابینه نیست. درست است که انتظارات بیشتری از آقای روحانی داشتیم اما نباید فراموش کنیم که آقای روحانی

با برند خودش یعنی اعتدالی وارد انتخابات شد و درست است که اصلاح طلبان از او حمایت کردند و شعارهای اصلاح طلبی داد اما به هر حال ایشان یک برند مشخص دارند و نباید آن را نادیده بگیریم.

روحانی اصلاح طلب زدایی کرد

اما اسماعیل گرامی مقدم یکی دیگر از فعالان جریان اصلاح طلب دیدگاه متفاوتی نسبت به قنبری دارد. او ضمن تأیید دلخوری‌ها و اختلافات میان اصلاح طلبان و روحانی، گفت: «به هر حال آقای روحانی آرای خود را از سید اصلاح طلبان کسب کردند و این حاصل از هماهنگی و تلاش‌های کامل این جریان سیاسی بود. یعنی گروه مرجع اصلاح طلب در یک روند سازمانی از یک سال قبل اقدام به طرح ریزی اصولی برای انتخابات داشتند تا آقای روحانی پیروز میدان باشند.» وی تصریح کرد: «این مساله که هر زمان فردی با حمایت یک جریان خاص در انتخابات پیروز می‌شود، در مسائل مختلف مانند کابینه با شخصیت‌های سرشناس و با تجربه آن جریان مشورت کند، اصلا موضوع عجیب یا غیرعادی نیست و کاملا در کشورهای مختلف و عالم سیاست رایج است. اما آقای روحانی این توقع را برآورده نکردند و قالب کابینه کاملا به سمت اصولگرایان معتدل است. این در حالی است که این گروه نقش بسیار کوچکی در پیروزی آقای روحانی در انتخابات داشتند. زیرا همان گونه که می‌دانید اصولگرایان در انتخابات دو دسته بودند یک دسته کوچک از آنها روحانی را حمایت کردند و بخش اعظم این جریان حمایت از آقای رئیسی را در دستور کار خود قرار دادند. ولی اصلاح طلبان در این مسیر (انتخابات) هزینه‌های زیادی دادند و از آقای خاتمی تا اعضا و حامیان تلاش‌های زیادی انجام دادند اما واضح است که آقای روحانی به سمت جناح راست گرایش بیشتری پیدا کرده است. البته این هم عجیب نیست. زیرا تا زمانی که احزاب به کار اصلی خود نپردازند و نتوانند سازماندهی شده عمل کنند، از اینکه فرد مورد حمایت بعد از پیروزی چرخش به سمت مخالف داشته باشد نباید تعجب کرد. واقعیت این است که اگر آقای روحانی پیش از انتخابات میثاقنامه‌ای را امضا می‌کردند چنین اتفاقی نمی‌افتاد اتفاقا همان روزها و پیش از اعلام حمایت از آقای روحانی برخی دوستان که نماینده بعضی احزاب بودند در شورای عالی سیاستگذاری این مساله را پیشنهاد کردند اما با مخالفت هیات رئیسه شورا مواجه شدند و هرچقدر روحانی تلاش کردند آنها مقاومت و پافشاری کردند که آقای روحانی میثاقنامه را امضا نکند.»

وی در پاسخ به این سوال اینکه آیا روحانی موجب دودستگی در جریان اصلاح طلب شده است یا خیر عنوان کرد: «در جریان اصلاح طلب دودستگی در خصوص آقای روحانی وجود ندارد و کاملا همه اتفاق نظر دارند که آقای روحانی انتظارات را برآورده نکردند و به مطالبات بی‌توجه بودند. ما اصلاح طلبان صادقانه و براساس باور به آقای روحانی از ایشان در انتخابات حمایت کردیم و تمامی سرمایه‌های خود را برای ایشان صرف کردیم. اما آقای روحانی به آن بی‌توجهی کردند. من به طور قطع می‌توانم بگویم که رئیس‌جمهور عملا اقدام به اصلاح طلب زدایی در کابینه دولت دوازدهم کرده است. ایشان باید بدانند که به هر میزان که این بی‌توجهی‌ها ادامه پیدا کند به همان میزان افکار عمومی و سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و به همان مقدار هم آسیب‌پذیرتر خواهد شد. درست است که این دوره، دوره پایانی ریاست جمهوری آقای روحانی است اما ادامه این بی‌توجهی‌ها و نادیده گرفتن مطالبات موجب خدشه دار شدن اعتماد عمومی می‌شود و هزینه آن را همه از جمله نظام جمهوری اسلامی خواهند داد.»



بد و خوب دولت روحانی به اصلاح طلبان هم برمی گردد

گفت و گوی مثلث با محمد عطر یانفر

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

دولت با گرفتن رای اعتماد مجلس تشکیل شد اما انتقادهایی که به دولت آقای روحانی مطرح می شود این است که بیشتر به سمت اصولگرایان عملگرا در دولت دوازدهم چرخش داشت. این انتقاد را وارد می دانید یا خیر؟

▲ بارها اشاره کرده ایم که نهاد دولت یک نهاد تخصصی و حرفه ای است. از آنجا که در کشور ما دولت حزبی تشکیل نمی شود، اگر روزی احزاب ما اجازه پیدا کنند که در مقام یک فعالیت تمام عیار سیاسی بتوانند دولت هایی را برانگیزند و مبعوث کنند و آنها به عنوان پشتیبان فکری، سیاسی و راهبردی شان ایفای نقش کنند، می توانیم بگوییم که گفتمان شان چیست. اما در ایران معمولاً رقابت ها، رقابت های جبهه ای است. جبهه ها هم به گونه ای هستند که نظرات حداقلی تا حد اکثری را در درون خودشان جا می دهند و در کنار این رفتارهای جبهه ای، جناح های متخالف و متفاوت نیز با هم فصل مشترک هایی را شکل می دهند و به هر حال در این فصل مشترک ها، چه بسا نیروهایی در هر دو گفتمان و دو جبهه، در راهبرد احترام قرار بگیرند. دولت آقای روحانی هم عملاً در چنین رویکردی دولت خودش را تشکیل داد.

به این جهت به هیچ عنوان نمی توانیم بگوییم دولت هایی که در ایران شکل می گیرند به دلیل اینکه فعالیت های احزاب، فعالیت های تمام عیار نیست، این دولت ها بیشتر به جنبه های تخصصی و حرفه ای خودشان میل پیدا می کنند و همه دولت هایی که توانسته اند یک مقدار از این رویکردهای طرفدارانه گفتمانی خودشان به سمت هویت و ماهیت تخصصی و حرفه ای جهت پیدا کنند،

۲ حسن روحانی در هفته آخر تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ با ادبیاتی به مصاف رقبای منتقد خود رفت که حتی اصلاح طلبان به نقد گفتارش پرداختند اما این روزها دیگر از آن مواضع فاصله گرفته و رویکردی محافظه کارانه اتخاذ کرده است. برخی تحلیلگران معتقدند روحانی و اصلاح طلبان به مرور تا ۱۴۰۰ از هم فاصله می گیرند، به طوری که در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم کاملاً مقابل هم صف آرایی می کنند و اصلاح طلبان در مقابل نقد وضع موجود بر خواهند آمد اما محمد عطر یانفر معتقد است: «ما نمی توانیم پیش داوری، پیش ذهنی و گمانه زنی کنیم. اگر به گذشته ارتباط فیما بین و عملکرد و جهت گیری رئیس جمهور محترم و جبهه پشتیبان که اصلاح طلبان هستند، نگاه کنید، علی القاعده حسن ظن مانه، بلکه واقع بینی ما حکم می کند که بر این باور باشیم که آینده هم بر همان استوار است و آینده هم بر همین مسیر و منوال پیش خواهد رفت.»

معمولاً موفق تر و موثرتر واقع می شدند. آقای روحانی تجربه دولت اولش را داشت و با این تجربه در دولت دومش به این جمع بندی رسید که با چنین رویکردی شکل گرفت. بنابراین اینکه در مقام ارزیابی، ذهن مان به این سمت مطوف شود که وجه اصولگرایی بر وجه اصلاح طلبی دولت پرننگ است، این طور نیست و هیچ کدام به نظرم واقعی نیست. دولت یک دولت کارآمد است و این کارآمدی خودش را بیش از آنکه در صلاحیت های فردی وزرای خودش نشان دهد در صلاحیت جمعی کابینه بروز و نشان داده است. فی الواقع یک دولت یکپارچه، هماهنگ و همدل با رئیس جمهور است. از این نکته می خواهیم روی یک نکته جدیدی هم

تاکید کنم و آن اینکه، دولت امروز آقای روحانی و خود عملکرد و رویکرد شخصی آقای روحانی به سمتی متمایل شده که این هماهنگی که در درون دولت است، همین مدل هماهنگی را هم با دیگر بخش های قدرت در حوزه نهاد های موثر جمهوری اسلامی که فراتر از دولت قرار گرفته اند، در رابطه با رهبری، نیروهای مسلح و نهادهای موثری که قانوناً در این کشور واجد قدرت هستند، تعقیب کند که این رویکرد بسیار ارزشمندی است. این جهت گیری کلی می تواند کشور ما را از این بحران ها، بن بست ها و محدودیت ها عبور دهد. چون از آنجا که در موضوع برجام به دستاورد بزرگی دست پیدا کردیم، حالا باید از بعضی از این بحران های دست ساز خودمان در درون کشور نیز عبور کنیم و ان شاء الله آثار و برکات این مساله در زندگی مردم خود را نشان دهد.

این نگاه وجود دارد که آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری با استفاده از گفتمان اصلاح طلبی توانست از مردم رای بگیرد، اما بعد از انتخابات سراغ خاستگاه اصلی سیاسی خودش یعنی راست میانه و چهره هایی مثل آقای ناطق و لاریجانی رفت. آیا چنین نقدی را وارد می دانید؟

▲ خیر، این نقد، نقد باطلی است. اولاً امروز از منظر گفتمان اصلاحات، شخصیت هایی مثل آقای ناطق نوری یا آقای لاریجانی مورد احترام هستند. هم به دلیل رویکردشان و هم به دلیل واقع بینی شان و هم به دلیل رویکرد واقع بینی که در رفتارهای سیاسی و عملکردهای سیاسی خودشان دارند. پس این حرف هایی که در مقام سوال مطرح شد، بیشتر ساخته و پرداخته ذهن برخی از رادیکال هایی است که درکی از واقعیات و شرایط موجود کشور ندارند و نمی دانند ما در چه نقطه ای واقع هستیم. شرایط ما بسیار شرایط شکننده ای است و باید حتماً بتوانیم به سمت همدلی بیشتر برویم. من به هیچ عنوان این رقابت ها و نوع تخاصم ها

را نه به رسمیت می‌شناسم و نه باور می‌کنم. چهار نفر در چهار نقطه می‌نشینند و چهار تا تحلیل این چنینی می‌دهند و از موضع ذهن شخصی خودشان برای رئیس جمهورشان تعیین تکلیف می‌کنند. درحالی که آنچه ما از عملکرد آقای روحانی می‌بینیم هیچ انتقادی نسبت به آن نیست، ضمن اینکه ما استقبال می‌کنیم که نیروهای معتدل جریان اصولگرا را به گفتمان غالب اصلاح‌طلبی و اعتدالی که امروز جاری است، متمایل کنیم.

منظورتان از تدریوها، تدریوهای اصلاح طلب است یا اصولگرا؟

▲ هیچ فرقی نمی‌کند. تدریوی خیلی مرز نمی‌شناسد. همان طور که اعتدال یک ارزش و یک رویکرد قابل دفاعی است، اعتدال در هر حوزه گفتمانی و فکری چپ و راست و اصلاح طلب و اصولگرا جواب می‌دهد، تدریوی هم از هر حیث محل رد و نقد است و به هیچ عنوان قابل احترام نیست. تدریوی همیشه زیانبار و خسارت بار بوده است. حالا این تدریوی چه از طرف چپ یا راست، اصولگرا یا اصلاح طلب باشد، مردود است. ما در نقطه‌ای هستیم که به محتواها توجه می‌کنیم نه به نام‌ها، نام‌ها و اسم‌ها یک تابلو است ولی باید از تابلوها عبور کنیم و به محتوا و متن برسیم. این متن است که نشان می‌دهد این رویکرد، رویکرد قابل دفاع است ولو اسمش چنین باشد. ما نباید تصور کنیم که رستم به اسم رستم، رستم می‌شود. رستم به بازاری قدرت و توان و جوانمردی اش شناخته می‌شود.

آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، گفتمان اصلاح طلبی را به کار گرفت. اما الان این گفتمان را در بیان آقای روحانی نمی‌بینیم. علتش چیست؟

▲ من چنین تلقی ای ندارم. آقای روحانی به شعارها و منویات و اهدافی که تعریف کرده، وفادار مانده است. حالا ممکن است برخی از رویکردهایش به سلیقه و مذاق من و شما خوش نیاید. ولی در مجموع قضاوت عمومی، قضاوت نخبگانی و قضاوت سیاسی ما دال بر این نکته است که اشاره کردم.

یعنی اینکه می‌گویید آقای روحانی با گفتمان اصلاح طلبی خدا حافظی کرده است، قبول ندارید؟

▲ عرض کردم که این حرف غلط است. جریان اصلاحات جریانی است که فراتر از دولتمردان و شخصیت‌های حقوقی جاری و ساری است. حقیقت دارد، اصلاح طلبی یک امر حقیقی و ذاتی ماندگار در درون جامعه است و دولتمردانی که با او همراهی پیدا کردند، توفیق پیدا کردند. اگر بخواهیم توفیق شان مستدام باشد، بلاشک باید از این گفتمان حمایت کنند و همراهی داشته باشند. این حتما حرف باطلی است. من بارها اشاره کرده‌ام که ابتدا باید مسائل را در مقام ذات و حقیقتش برآورد و بعد به جنبه‌های ظاهری اش توجه کنیم.

در مورد اینکه گفته می‌شود اصلاح طلبان نسبت به آقای روحانی تا سال ۱۴۰۰ به مرور فاصله می‌گیرند، آیا این طور خواهد شد؟

▲ این گمانه‌زنی خطرناکی است که مطرح می‌شود. اگر ما فرمایشات این دوستان را از منظر یک تحلیلگر سیاسی توجه کنیم یک نوع باید روایت کنیم و نظر دهیم اما یک وقت به عنوان یکی از شخصیت‌های موثر درون اصولگرا اظهار نظر می‌کنند که در آن صورت طور دیگر باید روایت کنیم و نظر دهیم. شاید نفس این شیوه اظهار نظر کسی که این حرف را زده واقعیت داشته باشد. اگر چنین هدفی باشد، پس بیشتر ناشی از این است که علاقه مند هستند چنین اتفاقی رخ بدهد که من چنین باوری ندارم.

یعنی به نظر شما تا سال ۱۴۰۰ اصلاح طلبان و آقای روحانی با همدیگر می‌مانند؟

▲ حتما این چنین است و باید همگی کمک کنند که بمانند. ما نمی‌توانیم پیش‌داوری، پیش‌ذهنی و گمانه‌زنی کنیم. اگر به گذشته ارتباط فیما بین و عملکرد و جهت گیری رئیس جمهور محترم و جبهه پشتیبانان که اصلاح طلبان هستند، نگاه کنید، علی‌القاعده حسن ظن ما نه، بلکه واقع بینی ما حکم می‌کند که بر این باور باشیم که آینده هم بر همان استوار است و آینده هم بر همین مسیر و منوال پیش خواهد رفت.

یعنی اصلاح طلبان حاضرند مسئولیت عملکرد دولت دوازدهم را بپذیرند؟

▲ اولاً دولت همیشه مسئولیت خودش را خودش می‌پذیرد. گفتمان‌های سیاسی در این رابطه فقط برای به قدرت رساندن دولتمردان، نقش آفرین اند. کسانی که در مقام دولتمردی هستند از این ظرفیت‌های اجتماعی بهره می‌گیرند ولی در مقام پاسخ‌گفتن به جامعه خودشان باید پاسخگو باشند و گفتمان‌هایشان هیچ‌گاه پاسخ نگفته است. دولت احمدی نژاد عملکردی داشت که از جبهه اصولگرایان برخاست حتی برخلاف شان هم عمل کرد. امروز اصولگرایان به هیچ عنوان چنین مسئولیتی را عهده‌دار نیستند. خود آقای احمدی نژاد و دولت همراهش و کسانی که به شدت از نزدیک با ایشان به صفت فردی همراهی کردند باید پاسخگو باشند. آقای لاریجانی که از گفتمان اصولگرایی است، آقای ناطق نوری و آقای ولایتی چرا باید پاسخگوی عملکرد آقای احمدی نژاد باشند؟ این توقع، توقع غلطی است و واقعیت این است که هرکسی که قدرت در اختیار دارد، می‌تواند در برابر قدرتش اگر خوب عمل کرد پاداش بگیرد و اگر عملکرد بدی داشته باشد باید عقوبت شود و پاسخگو باشد.

اما هزینه کارهای احمدی نژاد را اصولگرایان می‌دادند و آقای روحانی هم در مناظرات انتخاباتی خودش گفت، اگر این دیدگاه مقابل من سر کار بیاید، همان تکرار دولت‌های نهم و دهم خواهد بود.

▲ این لفظ پاسخگویی در این رابطه غلط خواهد بود. باید بگوییم آثار تبعی عملکردها می‌تواند به جبهه برگردد. آثار تبعی عملکرد دولت آقای روحانی اگر خوب باشد، خوبی‌هایش به اصلاح طلبان برمی‌گردد و اگر بد باشد هم بدی‌هایش برمی‌گردد. از این جهت است که جریان حامی وظیفه خودش می‌داند که صلاح‌دیدها، توصیه‌ها، تذکرات و ارشادات خیرخواهانه خودش را در طول ۴ سال آینده مطرح و با رئیس جمهور همراهی کند.

یعنی نمی‌توانند در مقام منتقد در آینده از پذیرفتن این تبعی‌شانه خالی کنند؟

▲ نه، خود نقدی یکی از بخش‌های تذکر است. نقد مشفقانه در متن همین چهار سال هم می‌تواند باشد و هیچ اشکالی ندارد. ما نقدا را هم حرمت نگه می‌داریم و بنا به فرمایش امام «نقد یک موهبت است» و ما از این موهبت در حق آقای روحانی دریغ نمی‌کنیم.

اگر اصلاح طلبان بخواهند در قالب نقد و نوع پذیرفتن یا متوجه شدن آن، آثار تبعی دولت

آثار تبعی عملکرد دولت آقای روحانی اگر خوب باشد، خوبی‌هایش به اصلاح طلبان برمی‌گردد و اگر بد باشد هم بدی‌هایش برمی‌گردد. از این جهت است که جریان حامی وظیفه خودش می‌داند که صلاح‌دیدها، توصیه‌ها، تذکرات و ارشادات خیرخواهانه خودش را در طول ۴ سال آینده مطرح و با رئیس جمهور همراهی کند

دوازدهم را از روی خودشان کم کنند یا از خودشان منفک کنند، آیا می‌توانند؟

▲ از الان برای چهار سال آینده نمی‌توانیم نظر دهیم ولی عملکرد چهار سال آینده دولت و آقای روحانی و نحوه صلاح‌دید، تذکر، نقد مشفقانه و تشویق‌های لازم در کارهای موثر اصلاح طلبان تعیین کننده است. بعد از طی این طریق و این دوره است که می‌توانیم بگوییم چه بخشی از این بار عملکرد احتمال ناصواب و ناموفق دولت آقای روحانی به روی دوش اصلاح طلبان قرار می‌گیرد. بخشی هم ممکن است این طور باشد. ممکن است رویکردی داشته باشیم که اصلاح طلبان نشان دهند که در مقطعی که ریاست محترم جمهور را در برخی از مواردی که از نظر اصلاحات همسویی با منافع مردم نداشته، تذکرش را هم داده‌اند و احتمالاً دولت به آن توجه نکرده، در عین حال دامن اصلاح طلبان مبرای از ایرادات باشد. هر دوی اینها امکان دارد.

به نظر شما رویکردی که آقای روحانی برای پسادوره ریاست جمهوری خود دارد، چیست؟ چون ما دو مدل داریم؛ یک مدلی که هاشمی رفسنجانی دنبال کرد و یک مدلی که آقای خاتمی و احمدی نژاد دنبال کردند، یعنی به آن سر نوشت دچار شدند. آقای هاشمی همچنان در ارکان حاکمیت بود و محل مشورت و رجوع محسوب می‌شد اما آقای احمدی نژاد و خاتمی به نحوی دور و بیشتر معطوف به همان اطرافیان خودشان شدند. به نظر شما آقای روحانی در کدام قالب آینده بعد از ریاست جمهوری خود را دنبال خواهد کرد؟

▲ در ابتدا یک موضوع را روشن کنیم. این قرینه‌سازی احمدی نژاد و خاتمی یک قرینه‌سازی غلط است. آقای احمدی نژاد خودش فاصله گرفت و خودش با برخی از رویکردهای خودش این فرصت را از خودش دریغ داشت. آقای احمدی نژاد می‌توانست بهتر از این عمل کند که بنا به برخی بی‌توجهی‌ها مشکلاتی درست شد. اما مورد آقای خاتمی این بود که ایشان دورنگه داشته شد. آقای خاتمی همواره این استعداد و آمادگی را داشته که به عنوان یک مشاور امین برای نظام و مردم و برای دولت و برای مقامات ارشد این نظام سیاسی اثربخش و کارآمد باشد. این دو در دو جهت هستند. آقای خاتمی از تاثیرگذاری باز داشته شده است اما به دلیل جنبه‌های ذاتی خودش آثار و تبعات حرکت خودش را در جامعه به جا گذاشته است. همان طور که در انتخابات‌های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ در سه جریان و بزنگاه مهم سیاسی آن را احساس کردید و جامعه تاثیرش را در رابطه با به زبان بی‌زبانی هم حاکمیت آن را پذیرفت. اما در رابطه با آقای روحانی باورم این است که رویکرد ایشان به گونه‌ای خواهد بود که همان مشی آقای هاشمی را ادامه خواهد داد. شما یک زمانی هم گفتید که آقای روحانی یا باید آقای هاشمی و خاتمی باشد یا آقای احمدی نژاد. ▲ همان طور که گفتیم هاشمی است و شک نکنید. شما گفتید برای یک افق و آینده روشن باید مطالبات و خواسته‌ها را جوابگو باشد.

▲ هنوز هم همین باور را دارم و غیر از این نیست. باید به توقعات پاسخ داده شود اما رویکرد شخصی و جایگاه آقای روحانی به گونه‌ای خواهد شد که همچنان مشاور نظام باقی خواهد ماند و کاری خواهد کرد که باز داشته نشود. همچنین عملکردش نیز شبیه آقای احمدی نژاد نخواهد شد. در رابطه با هویت موثر قانونی و عرفی و سنتی خودش به گونه‌ای خواهد بود که در هویت و حیثیت آقای هاشمی احتمال ظهور و بروزش بیشتر است. البته ما هیچ‌گاه بین آقایان هاشمی و خاتمی فاصله نیندازیم. بارها در طول هم بودیم. از این جهت هم باورمان این است که همین مسیر پیش‌راه آقای روحانی است. ►

نزدیک یا از آن دور می‌شود و به سمت اصولگرایی نزدیک یا دور می‌شود. کاملاً متناسب با منافع و شرایط مختلف این کار ساماندهی و تعیین می‌شود.

یعنی اینکه برخی می‌گویند به‌رغم اینکه حمایت اصلاح‌طلبان را داشت آقای روحانی امروز به پایگاه سیاسی اصلی خودش یعنی راست میانه و آقایان ناطق نوری، لاریجانی و رحمانی‌فصلی سوق پیدا کرده است، به نظر شما آیا این یک حرکت تاکتیکی است یا استراتژیک؟

▲ می‌خواهم بگویم همیشه همه حرکات ایشان تاکتیکی است. نه اینکه فقط این یک حرکتش تاکتیکی باشد. اگر منافع ایشان ایجاب کند، در آینده به سمت اصلاحات حرکت می‌کند و اگر ایجاب نکند به سمت جناح مقابل اصلاحات حرکت خواهد کرد. ولی در مجموع انتخابات ریاست جمهوری تمام شده و او نیازی به رای آوری دوباره نمی‌بیند. ضمن آنکه امروز بیشتر نیاز دارد اعتماد حاکمیت را جلب کند. احتمالاً در این مسیر اگر اتفاقات خاصی نیفتد همچنان این رویکرد ادامه پیدا می‌کند. یعنی این مسیر در چهار سال آینده به این سمت پیش می‌رود که آقای روحانی همچنان بیشتر در این ژست جدید اقدام کند چون منافع او در این است. ولی اگر اتفاقی بیفتد و احساس کند پایگاه اجتماعی‌اش را دوباره لازم دارد که فعال کند و پای کار بیاورد، مخصوصاً اگر انتقادات تند و صریحی به دولت شود که نیاز به تقابل جدی با اصولگرایان باشد، در این صورت به حمایت بدنه اجتماعی از خود نیاز پیدا می‌کند، مثلاً در حوزه برج‌ام یا حوزه‌های مختلف اگر اتفاقاتی بیفتد، دوباره به حمایت از جناح اصلاح‌طلبی رجعت می‌کند. پس کاملاً اینها در دایره منافع‌طلبی‌های او تلقی می‌شود.

پس شما معتقدید اگر اتفاقی نیفتد، در مجموع این ژست محافظه‌کاری آقای روحانی تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش در ۱۳ مرداد سال ۱۴۰۰ حفظ خواهد کرد؟

▲ بله، پیش‌بینی نقش همان نخ تسبیحی است که عرض کردم. بستگی دارد منافع ایشان از نظر سیاسی چه رویکردی را ایجاب کند. تحلیل من به‌طور طبیعی از آینده کوتاه‌مدت این است که فعلاً منافع ایشان در حرکت درون این مسیر است و این رویکرد حفظ می‌شود.

شما می‌گویید ایشان محافظه‌کاری پیشه کرده و می‌خواهد پالس‌های مثبتی به حاکمیت بدهد. از طرفی تحلیلی وجود دارد که می‌گوید آقای روحانی می‌خواهد از گفتمان اصلاح‌طلبی دور شود تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به سرنوشت آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد دچار نشود. نظر شما چیست؟

▲ بحث در سطح سرنوشت آقایان احمدی‌نژاد و خاتمی نیست. الان منافع آقای روحانی ایجاب می‌کند به آن مدلی که قبل از انتخابات زندگی و رفتار می‌کرده، برگردد. بالاخره ایشان یک سابقه، نگاه و سیستمی دارد. این نگاه و سیستم در رای آوری سال ۹۲ موثر بود، بعد هم دوره چهار ساله‌اش یک نوع عمل کرد و بعد هم باز شرایط ایجاب می‌کرد که تغییر روش دهد. حالا براساس تاکتیک به این سمت رفته است. دوباره اگر اتفاق بیفتد و لازم شود تغییر جهت خواهد داد. ولی پیش‌بینی من این است که ضرورتی برای این کار ندارد. آقای روحانی کسی نیست که باورهای اصلاح‌طلبی داشته باشد که به‌خاطرش بخواهد بجنگد. او هیچ‌وقت باورهای اعتقادی اصلاح‌طلبی نداشته اما آقای خاتمی دارد و آقای احمدی‌نژاد باورهای فکری و تربیتی خودش را دارد و می‌خواهد برایش بجنگد ولی آقای روحانی چنین مشی‌ای ندارد. ▶



رفتارهای سیاسی روحانی تاکتیکی است

گفت‌وگوی مثلث با محمدسعید احدیان

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

۳ روحانی شهریور ۹۶ با روحانی اردیبهشت ۹۶ به لحاظ ادبیات سیاسی تفاوت کرده است. محمدسعید احدیان این‌را از روی منفعت‌طلبی روحانی می‌داند و معتقد است: «اعتدال کلایک گفتمان روشن ندارد. اعتدال و روحانی به اصطلاح در میانه دو جریان اصلاحات و اصولگرا حرکت کردند و راه‌رفته‌اند و سعی دارند از شرایط پیش‌آمده استفاده کنند. براساس منفعت‌گرایی روزی با اصلاح‌طلبان هستند و روزی با اصولگرایان.»

اصلاح‌طلبی و حتی فراج اصلاح‌طلبی در ایام دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بودیم اما این روزها شاهد این ادبیات نیستیم. آیا آقای روحانی با گفتمان اصلاح‌طلبی خداحافظی کرده یا اینکه برای مدتی نمی‌خواهد به آن ادبیات رجوع کند؟

▲ آقای روحانی هیچ‌وقت یک گفتمان روشن شفاف نداشت. اعتدال کلایک گفتمان روشن ندارد. اعتدال و آقای روحانی به اصطلاح در میانه موضوعات حرکت کردند و راه‌رفته‌اند و سعی دارند از شرایط پیش‌آمده استفاده کنند. خود آقای روحانی‌را از نظر شخصی و محوری رفتار ایشان، می‌تواند منفعت‌گرایی خلاصه کرد. یعنی در تمام طول دوران زندگی سیاسی آقای روحانی از ابتدا تا الان اگر بخواهیم چیزی را مشترک در نظر بگیریم که بتواند رفتارهای کاملاً متناقض با همدیگر را که زیاد هم بوده، توجیه کند، منفعت‌گرایی است. آقای روحانی تندترین سوالات و حرف‌ها را در ۲۳ تیر ۷۸ زد و یک روزی هم آمد به این بهانه رقیبش را از صحنه خارج کرد، غیر از این مثال‌های زیادی وجود دارد. اینها همه یک نخ تسبیح دارد و آن هم منفعت‌گرایی است. اگر این نخ تسبیح را محور قرار دهید خیلی سخت نیست، توجیه اینکه الان در انتخابات آقای روحانی تندترین سخنان را حتی خارج از چارچوب نظام و خطوط قرمز نظام مطرح کرد، حتی فراتر از اصلاحات چون منفعتش ایجاب می‌کرد و نیاز به رای داشت، این کار را انجام داد و الان منافعی به این نیست و مدل دیگری رفتار می‌کند. ایشان در شرایط آینده هم متناسب با منفعتش تغییر نظر می‌دهد و به سمت اصلاحات

در مورد آقای روحانی و اصلاح‌طلبان بفرمایید که امروز نسبت این دو چگونه تعریف می‌شود؟ تحلیلی هست که تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به مرور اصلاح‌طلبان از آقای روحانی فاصله می‌گیرند. برخی هم معتقدند که اصلاح‌طلبان مجبورند تا سال ۱۴۰۰ با روحانی بمانند، نظر شما چیست؟

▲ اصلاح‌طلبان یک روکش رسانه‌ای را طراحی می‌کنند و پیش می‌برند و یک واقعیت درونی را. قطعاً از داخل تلاش می‌کنند که در عمل رابطه‌شان را با دولت آقای روحانی حفظ کنند و چاره‌ای ندارند جز اینکه از ظرفیت‌هایی که در دولت روحانی وجود دارد، استفاده کنند. ضمن اینکه بخش قابل توجهی از آنها الان در دولت آقای روحانی حضور دارند. این طور نیست که اصلاح‌طلبان در دولت سهمی نگرفته باشد. یک سهم بیشتر و جاهای حساسی مثل وزارت کشور را می‌خواستند بگیرند که البته آقای روحانی چنین مناصبی را به آنها نداد. ولی این طور نیست که دولت آقای روحانی فاصله اساسی با اصلاحات داشته باشد. مجموعه دولت دوازدهم مجموعه‌ای از اصلاحات و اعتدال است. این طور نیست که الان دولت آقای روحانی، دولت کاملاً متفاوتی با اصلاحات باشد. تجمیع تعاملات و تعادلات بین اصلاحات و اعتدال تبدیل به دولت دوازدهم شده است. این دولت، در دست بخشی از اصلاح‌طلبان است، بنابراین منافع‌شان، واقعیت در صحنه و شرایطی که اینها را به هم در گذشته پیوند داد، باز هم این پیوند را ایجاد می‌کند که اینها تا آخر در عمل با هم باقی بمانند. اما اصلاح‌طلبان یک روکش رسانه‌ای ایجاد خواهند کرد و روز به روز هم تقویتش می‌کنند و خودشان را منتقد اعتدال در حوزه‌هایی تشبیه می‌کنند تا کارنامه دولت دوازدهم به پای آنها نوشته نشود. هرچقدر کارآمدی دولت اگر خدای ناکرده دچار چالش شود و به نتیجه نرسد، تلاش می‌کنند که دامن خودشان را از دامن دولت آقای روحانی دور کنند تا پاسخگوی نقطه ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های دولت نباشد. در مورد خود آقای روحانی هم شاهد یک ادبیات



جریان اصلاحات حاضر نیست هزینه روحانی را بدهد

گفت‌وگوی مثلث با مهدی فضائی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

به گفتمان را دارد یا ندارد؟ موضوع سوال است. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که آقای روحانی براساس گفتمان اصلاحات عمل می‌کند و الان دیگر عمل نمی‌کند.

سندادهای انتخاباتی آقای روحانی را اصلاح طلبان چرخاندند، اما الان به نظر می‌رسد او با نوع چپش کابینه‌اش، بیشتر به سمت تقویت همان راست میانه که پایگاه سیاسی خودش است گرایش نشان می‌دهد، به عبارت دیگر آقای روحانی می‌خواهد جایگاه آقای لاریجانی را تقویت کند. حتی چند چهره شاخص اصلاح طلب بعد از جلسه رای اعتماد گفتند که برنده این میدان آقای لاریجانی بود. در واقع این طور تحلیل می‌شود که آقای روحانی می‌خواهد بعد از خودش، به نوعی انگشتر ریاست جمهوری را به دست آقای لاریجانی کند، آیا این تحلیل را قبول دارید یا خیر؟

▲ این تحلیل وجود دارد که آقای لاریجانی و هم آقای روحانی علاقه‌مند به چنین اتفاقی هستند و حتماً آقای روحانی، آقای لاریجانی را به خیلی از افراد دیگر ترجیح خواهند داد. به هر حال افراد دیگری مثل آقای ناطق نوری که در اطراف آقای روحانی هستند و بعضاً با موثر بوده‌اند در رفتار و موضع‌گیری او، علاقه‌مند جدی هستند که آقای لاریجانی بعد از آقای روحانی رئیس‌جمهور شود. ولی اینکه آیا در صحنه عمل هم چنین ظرفیتی وجود خواهد داشت یا نه، به نظر من الان زود است و نمی‌توان در موردش قضاوت کرد. اما درباره اینکه آیا اساساً آقای لاریجانی می‌تواند این میدان شود و امیدوار به کسب موفقیت باشد؟ باید گفت خواست، اراده و علاقه این افراد یک طرف قضیه و میزان همراهی افکار عمومی طرف دیگر قضیه است.

شما خودتان اشاره داشتید که اصلاح طلبان نمی‌خواهند هزینه‌های دولت آقای روحانی به

▲ «ظرفیت عبور از آقای روحانی در جریان اصلاحات کاملاً وجود دارد»، این دیدگاه مهدی فضائی است. او می‌گوید: «اگر در حوزه مسائل اقتصادی روحانی نتواند پاسخگوی مطالبات مردم باشد، جریان اصلاحات حاضر نخواهد بود برای روحانی هزینه بپردازد و خودش جزو مطالبه‌گرهای دولت خواهد شد.» این تحلیلگر مسائل سیاسی مهم‌ترین مقطع زمانی برای جدایی اصلاح طلبان و روحانی را انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌داند.

به اینکه حیانا احساس می‌کنند آقای روحانی دیگر همراهی لازم را با آنها ندارد خصوصاً اگر در حوزه مسائل اقتصادی هم نتواند پاسخگوی مطالبات مردم باشد. جریان اصلاحات حاضر نخواهد بود برای روحانی هزینه بپردازد و فکر می‌کنم خودش جزو مطالبه‌گرهای دولت خواهد شد. زمینه‌اش را هم در همین چند هفته اخیر به شکل‌های مختلف شاهد بودیم. از طرفی رفتار جریان اصولگرا هم در این ماجرا حتماً موثر است اینکه آنها با آقای روحانی چطور رفتار کنند. بنابراین مجموعه‌ای از این عوامل در پاسخ به این سوال موثر است.

برخی این رفتار را به منفعت‌گرایی آقای روحانی تعبیر می‌کنند و برخی هم از خدا حافظی آقای روحانی با گفتمان اصلاح طلبی صحبت می‌کنند. به نظر شما کدام حالت متصور است؟

▲ آقای روحانی هیچ‌وقت گفتمان اصلاح طلبی نداشته است. ممکن است در مواردی اشتراک داشته باشد ولی اساساً اینکه آقای روحانی خیلی گفتمانی عمل نکرد و گفتمانی هم که ایشان دنبال می‌کرد، بحث گفتمان اعتدال بود، از همان ابتدا با تهدیدهای جدی مواجه شد. اساساً اینکه مفهوم اعتدال آیا ظرفیت تبدیل شدن

در یک ماه و نیم گذشته به نظر می‌رسد آقای روحانی مشی سیاسی متفاوتی را از دوران انتخابات دنبال می‌کند. به نظر شما او با اصلاح طلبان می‌خواهد تا سال ۱۴۰۰ چه راهی را طی کند؟ آیا این نگاهی که در انتخابات ریاست جمهوری به آنها داشت و تمام ستادهای خودش را در تهران و شهرستان‌ها در اختیار نیروهای جریان اصلاحات گذاشت و از گفتمان سیاسی آنها استفاده کرد، همچنان تا ۱۴۰۰ همین راه را خواهد رفت یا اینکه از نوع چپش کابینه و تقریباً ادبیاتی که این روزها از او شاهدیم می‌شود پالس‌هایی گرفت که دیگر او نیازی به اصلاح طلبان ندارد و می‌خواهد به نحوی مرزبندی‌های ظرفیتی را با آنها ایجاد کند؟

▲ پاسخ به این سوال به چند نکته بستگی دارد؛ بخشی از آن طراحی و مسیری است که آقای روحانی می‌خواهد برای چهار سال دولت خود طی کند. آقای روحانی طبیعتاً چون در این مرحله امکانی برای تجدید ریاست جمهوری ندارد و دوره بعد هم کسی دیگر خواهد آمد از جهات مختلف طبیعتاً با یک مقدار فراخ‌بال بیشتری در فضای سیاسی رفتار خواهد کرد. چون دیگر خیلی نیازمند رای مردم و همراهی جریان‌های سیاسی برای انتخاب مجدد نخواهد بود. طبیعتاً یک مقدار نحوه رفتار و موضع‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش با دور قبل به خصوص در مقطع انتخابات متفاوت خواهد بود. یک جهت آن برمی‌گردد به میزان موفقیت او در عمل به وعده‌هایی که خصوصاً در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی دارد و یک بخشی هم به رفتار جریان اصلاح طلبان برمی‌گردد که آنها با توجه

البته در سطح کابینه بعدی می‌دانم تغییری رخ دهد حتی اگر جریان اصلاحات با ایشان مرزبندی جدی پیدا کند چون این نیروهای اصلاح طلبی که الان در دولت هستند، فاصله گرفتنشان از طرف آقای روحانی دلیلی ندارد.

البته در فضای اقتصادی احتمال اینکه آقای روحانی با آقای جهانگیری مشکل پیدا کند به نظر خیلی دور از ذهن نیست. نشانه‌هایش هم از همین الان پیداست که با انتصاب معاون اقتصادی یا تغییر تیم اقتصادی خود را نشان داد. بنابراین شرایط اقتصادی کشور و رفتار اصولگرایان هم در این میان مهم است که در واقع به همان پاسخی که به سوال اول دادم، برمی‌گردیم. ولی چون جریان اصلاحات به دلیل سرمایه‌گذاری و کاری که در مقطع انتخابات برای آقای روحانی انجام داد و بالاخره کسی مثل آقای جهانگیری که عضو برجسته‌ای از جریان اصلاحات بود و عضو کارگزاران است یک عملیات انتحاری برای آقای روحانی انجام داد، دو طرف خیلی تلاش خواهند کرد که ما چرا به چنین نقطه‌ای نرسد. یعنی اتفاق خیلی راحت و ساده‌ای شاید نباشد که ما فکر کنیم خیلی راحت از همدیگر جدا می‌شوند و این امکان فراهم است. ولی اصلش را نباید ناممکن و غیرمحتمل دانست ولی اینکه به چنین نقطه‌ای هم برسند، دو طرف تلاش خواهند کرد حداقل این اتفاق نیفتد مگر اینکه دیگر شرایط سیاسی و اقتصادی اینها را هم جدا کند.

به نظر شما کارگزاران، می‌توانند نقش سال ۷۶ را ایفا کنند. در آن سال کار دولت از آقای هاشمی به آقای خاتمی رسید و در هر دو دولت نقش کلیدی را کارگزاران داشت. کارگزاران در سال ۷۶ منتقد وضع موجود شدند و بازی را به نفع خودش عوض کرد. آیا این نقش را کارگزاران می‌توانند با محوریت آقای جهانگیری در سال ۱۴۰۰ ایفا کنند؟

▲ به هر حال یکی از احتمالات هست. یعنی ما نمی‌توانیم این را به قول معروف از صحنه سیاسی کشور حذف کنیم. کارگزاران حتماً برای سال ۱۴۰۰ برنامه دارد. خصوصاً اینکه آنها روی شهرداری خیلی حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. شهرداری تهران به خصوص روی این مساله برای آنها به عنوان یک جای راهبردی خیلی مهم است که می‌تواند هم انتخابات مجلس و هم انتخابات ریاست جمهوری را تحت تاثیر قرار دهد. جریان اصلاحات روی شهرداری تهران کار کرد و کارگزاران نیز برای آنجا برنامه جدی دارد همانطور که در بعضی از کلانشهرها چنین مشی‌ای را دنبال می‌کنند. بنابراین الان جریان اصلاحات غیر از دولت یک حوزه بسیار مهم تاثیرگذاری و نقش آفرینی دارد و آن هم در شورای شهر تهران و بعضی از کلانشهرهای دیگر است. ▶

محدودیتی را برای خودش قائل نیست. البته این خیلی برداشت نامناسبی برای کسی مثل آقای روحانی است که می‌خواهد رئیس جمهور باشد و در صحنه سیاسی کشور بماند. اعتراضاتی که به آقای روحانی شد نیز یک جهت دیگر ماجراست.

جهت دیگر این است که او اساساً این رفتار را قبول نداشته و فقط در مقطع انتخابات، به عنوان یک تاکتیک از آن استفاده کرد. همان طور که در مقطعی هم به آن اشاره داشت که این رفتار مخصوص دوره انتخابات بود و من همان روحانی ۵۷ هستم و تعبیری از آن قبیل. یک نکته همین است که آقای روحانی با توجه به جمع ویژگی‌ها و سابقه سیاسی و رفتار سیاسی گذشته، نمی‌خواهد از صحنه سیاسی کشور حذف شود و بنا دارد به هر شکلی حتماً باقی بماند و تداوم این موثر بودن، مستلزم این است که آن ساختار شکنی‌ها و ادبیات رادیکال افراطی که نه با شعار اعتدال جور درآمد و نه با خاستگاه ایشان و نه با منش و رفتار محافظه کارانه‌اش همخوانی داشت مجدداً اصلاح شود و به همان مشی‌ای که خود داشت، برگردد، همان مشی‌ای که همه از او توقع داشته و دارند.

این تحلیل هم مطرح می‌شود که اصلاح طلبان ناچارند حداقل تا دو سال آینده یعنی انتخابات مجلس با آقای روحانی همراهی کنند، چون می‌خواهند نیروهای شان همچنان در سطوح اجرایی کشور باشند. به نظر شما اگر در انتخابات مجلس اصلاح طلبان قصد عبور مستقیم از خود آقای روحانی را داشته باشند، آن موقع واکنش آقای روحانی چه خواهد بود؟ آیا سعی می‌کند کابینه را در همان یک سال و نیم آخر از مدیریت ارشد اصلاح طلب خالی کند یا آنکه سال آخر دولتش است و برای آنکه کارنامه موفقی به مردم ارائه دهد، مجبور به ادامه همکاری با اصلاح طلبان می‌شود؟

▲ البته این مساله به شرایط مختلف کشور هم بستگی دارد. فکر نمی‌کنم که دیگر به آن معنا آقای روحانی نیازمند به جریان اصلاحات باشد. یعنی چون دیگر دور دوم ریاست جمهوری او است و بحث انتخابات و رای مردم خیلی برایش موضوعیتی ندارد.

اما همیشه رئیس جمهورها برای دوره بعد از خودشان هم فکر داشته‌اند.

▲ بله، عرض کردم. ولی اینکه فکر او چه باشد که در چه بخشی بخواهد موثر واقع شود در این تصمیم حتماً تاثیرگذار خواهد بود.

یعنی اگر اصلاح طلبان عبور کنند، او هم سعی می‌کند که متقابلاً رفتار کند؟

▲ بستگی دارد که اصلاح طلبان چگونه رفتار کنند.

پای آنها نوشته شود. در واقع می‌خواهند در سود حضور این دولت در عرصه اجرایی کشور شریک باشند و نه در هزینه‌هایش. با انتقادهای رسانه‌ای که تا الان مطرح کرده‌اند، خواسته‌اند هزینه‌های کابینه را از روی دوش خودش بردارند. به نظر شما اصلاح طلبان کجا از آقای روحانی عبور خواهند کرد و هزینه‌های تصمیم‌گیری‌های او را سعی می‌کنند دیگر نپردازند؟

▲ اولاً به این راحتی مساله از گردن جریان اصلاحات ساقط نمی‌شود و این مسئولیت برداشته نمی‌شود. جریان اصلاحات در مقطع انتخابات، تمام عیار و تمام قد به حمایت از آقای روحانی پرداخت و اظهار نظرها و تصمیم‌گیری‌هایی که در عالی‌ترین سطوح جریان اصلاحات شد، موید این ماجرا است. طبیعتاً این جریان نمی‌تواند به راحتی پای خودش را از دایره مسئولیت‌پذیری این ماجرا بیرون بکشد. البته ما امیدوار هستیم که آقای روحانی موفق باشد و بتواند مطالبات مردم را براساس وعده‌هایش تأمین کند ولی به هر حال اگر احیاناً چنین اتفاقی نیفتاد، حتماً جریان اصلاحات هم باید پاسخگوی این ناکامی باشد. ولی نمی‌شود پذیرفت که یک جریان تنها در سود شریک باشد و هزینه‌های کار را نپردازد. منتها همان طور که من اشاره کردم، این مرزبندی در جایی می‌تواند خیلی تشدید شود که ناکارآمدی دولت آقای روحانی خیلی برجسته و مشخص شود. یعنی اصلاح طلبان یقین حاصل کنند او نتوانسته و نمی‌تواند اتفاقی را به خصوص در حوزه مسائل اقتصادی رقم بزند. همانطور که یکسری مسائل سیاسی هم باید جلو برویم و ببینیم چه اتفاقاتی پیش خواهد آمد. آنجا هم رفتار آقای روحانی خیلی تعیین‌کننده خواهد بود، روی این مرزبندی و همراهی جریان اصلاحات با او. اما اصل این مطلب یعنی عبور از آقای روحانی، ظرفیتش در جریان اصلاحات کاملاً وجود دارد.

فکر می‌کنید آن مقطع می‌تواند انتخابات مجلس آینده باشد یعنی دو سال دیگر؟

▲ بله، به لحاظ سیاسی یکی از مقاطع مهم همین انتخابات مجلس خواهد بود.

یکی از چهره‌های اصلاح طلب به من گفت ادبیات آقای روحانی مخصوصاً در هفته آخر تبلیغات انتخابات را حتی تاجزاده هم به کار نمی‌برد. اما الان دیگر شاهد آن نوع صحبت‌ها نیستیم. آیا به خاطر این است که آقای روحانی می‌خواهد پالس‌هایی به حاکمیت بدهد و به نوعی برای بعد از ریاست جمهوری خودش برنامه دارد تا اتفاقی که برای آقای خاتمی و آقای احمدی نژاد افتاد، برای او تکرار نشود؟

▲ این تغییر رفتار چند دلیل دارد؛ یک دلیل این است که همه رفتار آقای روحانی در مقطع انتخابات را رفتار غیرعادی، ساختار شکنانه و بی سابقه از یک سیاستمدار در این سطح ارزیابی کردند، پس این مساله برای او پرهزینه بود. یعنی یک چهره بسیار نامناسبی را از آقای روحانی در یک طیف قابل توجهی از مسئولان در سطوح مختلف نظام و حتی بین طرفداران خود آقای روحانی ترسیم کرد. بعضی چهره‌ها مثل آقای اطلق نوری و برخی از وزرای او حتی بعضی از اصلاح طلبان نسبت به این رفتار واکنش نشان دادند. مثل آقای حضرتی که علناً به آقای روحانی نامه نوشت و به این رفتار اعتراض کرد. واکنش‌ها در حدی بود که آقای روحانی متوجه شد نمی‌تواند این مسیر را ادامه بدهد و قابل تداوم نیست. برخی نیز یک برداشت کاملاً ماکیاویلیستی از رفتار آقای روحانی داشتند. یعنی معتقد بودند که آقای روحانی برای دست یافتن به قدرت از هر ابزاری حاضر است استفاده کند و هیچ حریم و



فکر نمی‌کنم که دیگر به آن معنا آقای روحانی نیازمند به جریان اصلاحات باشد.

آرزوی غیرممکن ترامپ

نیکی هیلی، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل با مطرح کردن درخواست بازدید از سایت‌های نظامی ایران، در مقطع فعلی مامور پیگیری سیاست فشار بر ایران شده است. هیلی در شرایطی بازدید از سایت‌های نظامی ایران را مطرح می‌کند که مقامات ایران از این مسئله با عنوان «آرزوی ناممکن» آمریکا نام می‌برند. با توجه به تشدید فشارهای آمریکا این پرسش مطرح است که واشنگتن چه سناریویی را برای برجام در نظر دارد؛ از برجام خارج می‌شود یا همزمان با تشدید فشارها، برجام را نیز حفظ خواهد کرد. البته به گفته اغلب کارشناسان، ترامپ سودای نقض برجام از سوی ایران را در سر می‌پروراند؛ امری که خیلی نامحتمل است.

بین الملل

تیتریک



دیپلماسی اجبار

آمریکا به دنبال محدودسازی قدرت اقتصادی و راهبردی ایران است

پذیرفته است، بنابراین آژانس و ایالات متحده می‌توانند به موضوع بازرسی، شفاف‌سازی و اعتمادسازی در برجام استناد کرده و به این ترتیب، زمینه افزایش بازرسی‌ها را فراهم آورند. بر اساس متن برجام، توافق شده که گزارش آژانس به عنوان محور ارزیابی کشورهای گروه ۵+۱ و کمیساریای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در باره پایبندی ایران به تعهدات بین‌المللی بر اساس پروتکل الحاقی محسوب شود. در چنین فرآیندی، وزارت امور خارجه آمریکا و هر یک از کشورهای گروه ۵+۱ می‌بایست سازوکارهایی را اتخاذ نمایند که زمینه کاهش برخی از تحریم‌های اقتصادی ایران وارد مرحله اجرایی شود. بر اساس برنامه جامع اقدام مشترک، مقرر گردیده است که تحریم‌های هسته‌ای اعمال شده علیه ایران در هشت سال بعد از برجام پایان یابد. در چنین فرآیندی، تحریم‌ها در وضعیت «تعلیق مرحله‌ای» قرار می‌گیرد. وزارت امور خارجه آمریکا هر سه ماه یک بار گزارشی از

۱. نقش نیکی هیلی در ساز ماندنی فرآیند بازرسی موسع از تأسیسات ایران

سفر «نیکی هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل به وین را باید بخشی از سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه و نهادی ایالات متحده در روند محدودسازی قدرت راهبردی ایران دانست. انجام این سفر را باید ادامه برنامه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد برجام قلمداد کرد. ترامپ از سیاست تدافعی و درجا زدن در ارتباط با برجام استفاده نخواهد کرد. ترامپ تلاش دارد تا انتظارات آمریکا از نهادهای بین‌المللی را به گونه‌ای افزایش دهد که منجر به کاهش دستاوردهای اقتصادی و راهبردی ایران از برجام شود.

موضوع اصلی سفر نیکی هیلی به وین را باید افزایش حوزه بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دانست. از آنجایی که ایران پروتکل الحاقی ۹۳+۲ را

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

«راستی آزمایی موسع» شکل خاصی از انجام بازرسی‌هایی است که از حوزه هسته‌ای فراتر رفته و عرصه‌های دفاعی، دانش و پژوهش ایران را تحت کنترل قرار می‌دهد. اعمال چنین سازوکارهایی به مفهوم بهره‌گیری از سیاست تهاجمی علیه کشوری است که بر اساس گزارش مدیرکل آژانس و شورای حکام آژانس بین‌المللی به تعهدات خود عمل کرده است. در این فرآیند، ایران راستی آزمایی هسته‌ای را در قالب مانیتورینگ، بازرسی و نظارت بر سایت‌های ایران به انجام رسانده است. در ادامه افزایش مطالبات آمریکا در ارتباط با بازرسی‌های فراگیر در قالب راستی آزمایی موسع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

پاسخ مناسب تهران ترامپ با تشدید فشارها بر ایران دنبال چیست؟



سیاست تهدید به نقض روح برجام، دستاویزی برای آمریکاست



تداوم برجام در فضای چانه‌زنی ایران و آمریکا نمی‌خواهند ناقص برجام باشند

روند اجرای تعهدات ایران در برنامه جامع اقدام مشترک را براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی منتشر می‌سازد.

۲. محدودسازی قابلیت ایران در قالب توافق برنامه جامع اقدام مشترک

دونالد ترامپ در پایان جولای ۲۰۱۷ به این موضوع اشاره داشت که تمدید تعلیق مرحله‌ای تحریم‌های ایران در دوره آینده نیازمند اجرای تعهدات بیشتری از سوی ایران خواهد بود. اعمال فشارهای جدید دولت آمریکا علیه ایران در حالی انجام می‌گیرد که هر گونه محدودیت اقتصادی می‌تواند میزان کارآمدی دولت روحانی را تحت تاثیر قرار دهد. ارائه گزارش سه ماهه وزارت امور خارجه به کاخ سفید و کنگره آمریکا بیانگر این واقعیت است که الگوی رفتاری ترامپ و ساختار سیاسی آمریکا در ارتباط با برنامه جامع اقدام مشترک براساس نشانه‌هایی از عدم اطمینان تاکتیکی و راهبردی قرار دارد.

دستور تمدید تعلیق تحریم‌های هسته‌ای ایران در ۱۸ آوریل و جولای ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که سیاست خارجی دونالد ترامپ برخلاف الگوهای تبلیغاتی او در دوران رقابت‌های انتخاباتی، ماهیت سازمانی و بوروکراتیک دارد. بهره‌گیری از سازوکارهای بوروکراتیک توسط ترامپ می‌تواند ماهیت تهاجمی داشته باشد. محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران بر اساس سازوکارهای تعلیق تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی یکی از اهداف و برنامه‌های اجرایی ترامپ توسط نماینده آمریکا در سازمان ملل و وزیر امور خارجه تلقی می‌شود. تصمیم ترامپ و تیلرسون ادامه سیاست عمومی آمریکا درباره آینده همکاری‌های هسته‌ای با ایران در فضای برجام تلقی می‌شود. ایالات متحده پذیرفته بود که در برابر انجام و اجرای تعهدات ایران بر اساس نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، زمینه‌های اعطای «تخفیف تحریمی» را فراهم می‌سازد. اگرچه شکل دیگری از تحریم‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ایران در حال شکل‌گیری است؛ تحریم‌هایی که ماهیت مرحله‌ای داشته و با الگوی رژیم‌های تحریم در سیاست خارجی آمریکا هماهنگی دارد. گزارش تیلرسون درباره فرآیندهای سیاست هسته‌ای ایران به کاخ سفید و کنگره، بخشی از فرآیند بوروکراتیک ایالات متحده در ارتباط با ایران محسوب می‌شود. در چنین فرآیندی بود که مجلس نمایندگان آمریکا در ۲۵ جولای ۲۰۱۷ لایحه جدیدی را با اکثریت قاطع برای اعمال تحریم‌های اقتصادی جدید علیه ایران، کره شمالی و روسیه تصویب کرد. این لایحه به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در ۲۶ جولای ۲۰۱۷ نیز در مجلس سنای ایالات متحده تصویب شده است.

۳. بازرسی‌های فرآینده و تحریم‌های تصاعداً بابتنده آمریکا در برخورد با ایران

در ارتباط با تحریم‌های جدید ایالات متحده، پل رایان، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا لایحه جدید تحریم‌ها را به عنوان گسترده‌ترین بسته تحریمی دانست که در طول تاریخ آمریکا تنظیم شده است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که ایالات متحده از سازوکارهای مربوط به «رژیم‌های حقوقی تحریم» برای مقابله با ایران، روسیه و

کره شمالی استفاده کرده است. نظریه پردازان آمریکایی به این موضوع اشاره دارند که برخی از این تحریم‌ها به مانند احیای تحریم‌های گذشته هستند که در وضعیت موضوع پیچیده‌تر شده و ماهیت سازمان یافته‌تری پیدا کرده است. ایران نیز به این موضوع اشاره دارد که تنظیم تحریم‌های جدید اقتصادی با روح و متن برجام مغایرت دارد. اگرچه ایران مبادرت به تنظیم طرح قانونی جدیدی در مجلس شورای اسلامی برای انجام اقدامات متقابل در برابر تحریم‌های اقتصادی آمریکا کرده، اما واقعیت‌های کنش سیاسی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که امکان انجام اقدامات متقابل در برابر سیاست عمومی ایالات متحده، کاری دشوار و پرمخاطره خواهد بود. به همین دلیل است که مقامات ایرانی به این موضوع اشاره دارند که نقض برجام گسترده و پرمخاطره نبوده است. بیان چنین رویکردی در فضای دیپلماسی بین‌المللی و معادله قدرت به معنای آن است که ایران از سیاست صبر و انتظار برای کاهش انتظارات فرآینده آمریکا بهره می‌گیرد.

اهداف قابل پیش‌بینی در سفر نیکی هیلی به وین و مذاکره با مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشانه تداوم «دیپلماسی اجبار» بر اساس سازوکارهای حقوقی، نهادی و بین‌المللی از سوی ایالات متحده است. روندی که مبتنی بر سازوکارهایی از دیپلماسی و فرآیندهای کنش حقوقی برای محدودسازی قدرت اقتصادی و راهبردی ایران بوده است. شاید بتوان علت اصلی چنین تحریم‌هایی را در ناکارآمدی برجام دانست.

سفر نیکی هیلی به وین طبعاً دارای پیامدهای خاص خود است. به همین دلیل است که وزارت امور خارجه ایران نسبت به روند ایجاد شده واکنش نشان داده است. یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری چنین فرآیندی را باید در ابهام معنایی و محتوایی توافق هسته‌ای با کشورهای گروه ۵+۱ دانست. برنامه جامع اقدام مشترک نتوانست سازوکارهایی را تنظیم نماید که منجر به «بازدارندگی» در برابر اقدامات خصومت‌آمیز آمریکا» در حوزه حقوقی و بین‌المللی شود. تلاش برای اعمال محدودیت‌های جدید علیه

ایران در چارچوب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به عنوان بخشی از واقعیت‌های مربوط به سیاست پایان‌ناپذیر ایالات متحده در روند ایجاد محدودیت‌های راهبردی علیه ایران دانست. واقعیت چنین رفتاری در اسناد امنیت ملی و راهبردی آمریکا مربوط به سال ۲۰۱۵ انعکاس یافته است. در حالی که ضرورت حسن‌نیت در اجرای برنامه جامع اقدام مشترک مورد تاکید تمامی کشورهای ۵+۱، ایران و کمیساریای سیاست خارجی اتحادیه اروپا قرار گرفته بود.

۴. اهداف نیکی هیلی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

سفر نیکی هیلی به وین و رویکردهای اعلام شده از سوی مقام‌های اجرایی ایالات متحده بیانگر این واقعیت است که ترامپ در گزارش او اواخر سپتامبر از تأیید فرآیند راستی‌آزمایی ایران خودداری خواهد کرد. براساس برنامه جامع اقدام مشترک، هرگونه تعلیق و برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی منوط به تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره صلح‌آمیز بودن و محدود بودن فعالیت هسته‌ای ایران بوده است. مدیرکل آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی نیز با تأیید برنامه‌های هسته‌ای ایران، زمینه تعلیق و پایان دادن به تحریم‌ها براساس مفاد برجام را داده است.

طبیعی است که چنین فرآیندی به گونه مرحله‌ای ادامه خواهد یافت. آنچه در مصاحبه ترامپ با وال استریت ژورنال منتشر شده بیانگر آن است که اگر کارشناسان خلع سلاح و کنترل تسلیحات ایالات متحده نگرش متفاوتی در سپتامبر ۲۰۱۷ داشته باشند، در آن شرایط ترامپ نیز از الگوی سخت‌گیرانه‌تری در ارتباط با تمدید فرآیند تعلیق تحریم‌ها استفاده خواهد کرد. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که کنگره آمریکا اصلی‌ترین اجراکننده «سیاست تهاجمی و نهادمند» ترامپ خواهد بود.

در چنین شرایطی لازم است تا سازوکارهای بازدارنده در برابر سیاست تهاجمی و اقدامات محدودکننده ترامپ شکل گیرد. تاکنون بخش قابل توجهی از الگوهای رفتاری آمریکا بر اساس سازوکارهای حقوقی و نهادی انجام گرفته است. استناد آمریکا به نهاد‌های داخلی، مشکلات و محدودیت‌های بیشتری را برای ایران به وجود می‌آورد. سیاست عمومی آمریکا در برخورد با ایران از این جهت ماهیت تهاجمی دارد که ایالات متحده از قدرت جهانی، زمامداری را بر رویکرد تهاجمی و اراده لازم برای محدودسازی فرآینده ایران بر اساس روح و متن برجام برخوردار است.

در این فرآیند، ایران از سازوکارهای انفعالی و نمایشی بهره می‌گیرد. بسیاری از مواضع مقام‌های رسمی حوزه دیپلماتیک ماهیت واکنشی و نمایشی دارد. هرگاه سنا یا مجلس نمایندگان آمریکا لایحه جدیدی درباره تحریم اقتصادی ایران منتشر می‌کنند، مقامات دیپلماتیک و بخشی دیگر از ساختار بوروکراتیک کشور به انجام اقدامات متقابل اشاره می‌کنند. برای بسیاری از تحلیلگران موضوعات راهبردی و امنیتی این مساله مورد پرسش و ابهام قرار داشت که توجه به مفاد برجام، ایران می‌تواند چه اقدامات موثری در برابر سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده برای محدودسازی قدرت ایران به انجام رساند.

نتیجه‌گیری

واقعیت‌های برجام به گونه تدریجی خود را منعکس می‌سازد. در سال‌های گذشته بسیاری از تحلیلگران موضوعات راهبردی به این مساله اشاره داشتند که الگوی تنظیم برنامه جامع اقدام مشترک نمی‌تواند هیچ‌گونه مطلوبیت راهبردی برای ایران ایجاد کند. برجام به گونه‌ای تنظیم شد که ایران تمامی تعهدات خود را به مرحله اجرا گذاشته است، در حالی که ایالات متحده و سایر کشورها از سازوکارهای مرحله‌ای، مشروط و مبتنی بر دیپلماسی اجبار استفاده می‌کنند.

گزارش دبیرکل سازمان ملل و مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره راستی‌آزمایی‌هایی که انجام گرفته، نشان می‌دهد که ایران در وضعیت تداوم اجرای تعهداتی است که در روند برجام آن را پذیرفته است. در حالی که سفر نیکی هیلی به وین بیانگر الگوی رفتار محدودکننده ایران در چارچوب قواعد بین‌المللی است. انجام هرگونه اقدام متقابل نیازمند درک دقیق از سناریوهای طراحی شده آمریکا در ارتباط با ایران محسوب می‌شود. ▶

بین‌المللی بهره‌مند شود. کناره‌گیری ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک که موافقت شورای امنیت سازمان ملل متحد را دارد، می‌تواند برای تصویر ایالات متحده در صحنه بین‌المللی و مهم‌تر از همه، در زمینه رژیم عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، تاثیر منفی بر جای گذارد.

می‌توان انتظار داشت در صورت تصمیم ایالات متحده آمریکا مبنی بر عقب‌نشینی یک‌جانبه از برجام و افزایش فشار بیشتر بر ایران، تهران به احتمال زیاد با حرکت به سوی اتحادیه اروپا و چین نسبت به این مساله واکنش نشان دهد. همچنین ایران می‌تواند بارها کردن برخی از تعهدات خود تحت موافقت‌نامه برجام به آمریکا پاسخ دهد اما ادامه این روند می‌تواند در نهایت با یک شیب لغزنده منجر به فروپاشی سریع موافقت‌نامه برجام شود.

◀ ستار یوی دوم: تلاش برای مذاکرات مجدد

اگر لغو قرارداد برجام دشوار باشد، تلاش برای مذاکره مجدد آن بسیار دشوارتر خواهد بود. چرا که هیچ منطق قابل توجیه و قابل قبولی برای انجام این کار وجود ندارد؛ این قرارداد کارآمد است و مشروعیت قابل توجه بین‌المللی نیز دارد. برجام بیان جمعی منافع همه امضاکنندگان آن از جمله چین، فرانسه، آلمان، ایران، روسیه، انگلیس، ایالات متحده و اتحادیه اروپا است. همچنین توسط قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تأیید و تضمین شده است. همان‌گونه که فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا طی مصاحبه‌ای در اواسط دسامبر ۲۰۱۶ تأیید کرد، «هیچ راهی وجود ندارد که توافق‌نامه جدیدی بتواند به‌طور دو‌جانبه مجدداً در دستورکار قرار گیرد.» علاوه بر این، هیچ‌اهرم تحریم بین‌المللی معتبری وجود ندارد که بتواند ایران را مجبور به اعطای امتیازات جدیدی نماید. شرکای ایالات متحده در هنگام تصمیم‌گیری جهت هماهنگی با آمریکا گزینه‌های زیادی برای انتخاب دارند. تلاش ترامپ برای مشروعیت بخشیدن به مذاکرات مجدد از طریق کنگره نیز به دلیل تکراری بودن این مسیر که یک بار در سال ۲۰۱۵ انجام گرفته (با وجودی که این بار کنگره و کاخ سفید در کنار هم قرار دارند) و نیز به احتمال قوی مخالفت شرکای دیگر برجام با موفقیت همراه نخواهد بود.

◀ ستار یوی سوم: اجرای شدید و سخت‌گیرانه موافقت‌نامه

در حالی که دو سناریوی اول پس از تحلیل دقیق از پیامدهای بالقوه دور از دسترس هستند بنابراین احتمالاً دولت ترامپ بیشتر به دنبال اجرای سرسختانه و اجباری موافقت‌نامه گام خواهد برداشت و قاطعانه علیه تلاش‌های منطقی ایران وارد عمل خواهد شد. این سخت‌گیری‌ها در شرایطی که ایران به تعهدات خود به‌طور کامل عمل می‌کند جای مانور زیادی ندارد. نظارت کامل سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و نیز دیده‌بانی سازمان ملل از تخلفات آشکار یا نقض برجام از سوی ایران جلوگیری می‌نماید. همچنین کمیسیون مشترک برجام متشکل از هشت قدرت دارای حق رای برابر، قادر به حل نسبتاً سریع مسائل است.

ایالات متحده امید دارد که با افزایش فشارها بر ایران، تهران این توافق‌نامه را رها کند. چنین مساله‌ای به واشنگتن این امکان را می‌دهد که تهران را به خاطر نقض برجام سرزنش کند و راه را برای تحریم‌های بیشتر باز کند. با این حال، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، فروپاشی برجام به راحتی می‌تواند به یک بحران بین‌المللی تبدیل شود، که منافع ایالات متحده را به خطر می‌اندازد. بنابراین، این سناریو می‌تواند عواقب خطرناکی برای ایالات متحده در پی داشته باشد.



پاسخ مناسب تهران ترامپ با تشدید فشارها بر ایران دنبال چیست؟

۱. لغو نابودی برجام.
۲. تلاش برای مذاکرات مجدد.
۳. اجرای شدید و سخت‌گیرانه موافقت‌نامه.
۴. پذیرش قرارداد با شرط بهره‌مندی ایالات متحده از سهم بازار و منافع اقتصادی.

◀ ستار یوی اول: لغو و نابودی برجام

خروج یک‌جانبه آمریکا از موافقت‌نامه برجام، به منافع این کشور آسیب می‌رساند و حتی می‌تواند منجر به بروز یک بحران بین‌المللی شود. ایران پیش‌تر درباره عواقب خروج یک‌جانبه از موافقت‌نامه هسته‌ای هشدار داده بود. در آخرین مورد، علی‌اکبر صالحی، رئیس‌آژانس انرژی اتمی ایران، اظهار داشت که اگر واشنگتن تصمیم به خروج از معاهده بگیرد، ایران برنامه هسته‌ای خود را به نحو تازه‌ای و به سرعت از سر خواهد گرفت.

اگر دولت ترامپ تصمیم بگیرد که به‌طور یک‌جانبه از موافقت‌نامه برجام خارج شود، از یک طرف احتمال رویارویی اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود دارد و از طرف دیگر همکاری‌های آینده در مسائل مشابه را نیز در خطر قرار خواهد داد.

تصمیم ایران برای مذاکره جدی در مورد برنامه هسته‌ای، تنها زمانی انجام شد که دولت باراک اوباما توانست در ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی با هدف فشار بر ایران در مورد برنامه هسته‌ای موفق شود. در شرایط کنونی بعید به نظر می‌رسد که دولت ترامپ بتواند از حمایت

◀ امیر هوشنگ میرکوش



عضو هیات علمی دانشگاه آزاد

۲. برجام، پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا از طرف وی و اکثریت جمهوری خواه کنگره آمریکا مورد چالش قرار گرفته است. با وجودی که ترامپ در دوران انتخابات قول داد موافقت‌نامه برجام را پاره کند اما تاکنون مجبور به تأیید آن و اذعان به عدم انحراف ایران از آن شده است. در این میان نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد اخیراً در سفر به وین و بحث و تبادل نظر با مقام‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱، خواستار بازدید آژانس از مراکز نظامی ایران شده است.

۱- با توجه به صحبت‌های هیلی و اتفاقات اخیر، تصمیم ترامپ در مورد برجام چیست؟ ۲- ایران باید چه سیاستی را در پیش بگیرد؟ ۳- به‌طور کلی چه سناریوهایی را برای برجام می‌توان متصور شد؟ ۴- وضعیت همراهی دیگر اعضای گروه ۵+۱ با ایران و آمریکا در بحث توافق به چه صورت است و چه کشورهایی با آمریکا در سیاست‌های ضد ایرانی‌اش همراهی خواهند کرد؟

دولت ترامپ برای مقابله با برجام با چهار سناریوی ممکن مواجه است:



آمریکا به دنبال پرونده‌سازی جدید علیه ایران است

بهشتی‌پور در گفت‌وگو با مثلث

ایران را تا حدی تحت فشار قرار دهند که دولت جمهوری اسلامی از برجام خارج شود یا برجام را نقض کند. آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر در نقض برجام پیش‌دستی کنند هزینه بسیار سنگینی را باید بدهند، در نتیجه معتقدند که باید ایران را برای نقض کردن برجام تحت فشار بیشتر قرار دهند.

آیا ممکن است که آمریکا بتواند روی عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأثیرگذار باشد؟

▲ واقعیت این است که آمریکا در عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأثیرگذار است و این موضوع تاکنون بارها به اثبات رسیده است. صحنه‌گردان اصلی پرونده‌سازی‌هایی که از سال ۱۳۸۱ علیه ایران در آژانس آغاز شد، نیز آمریکایی‌ها بودند. آمریکا ابزارها و نفوذ کافی برای فشار به آژانس و هدایت این سازمان بین‌المللی به سمت خواسته‌های خودش را دارد. اما همانطور که اشاره شد برخلاف گذشته که آمریکایی‌ها بهانه‌های لازم را پیدا کرده بودند و برای پیشبرد اهداف خود مدارکی داشتند، برجام در حال حاضر این بهانه‌ها را از آمریکا گرفته و عملاً آنها را خلع سلاح کرده است.

در حال حاضر آمریکایی‌ها این امکان را ندارند که از بهانه‌هایی که در گذشته داشتند برای تحت فشار قرار دادن ایران استفاده کنند. با این وجود ما در ایران نباید ساده‌اندیش باشیم و تصور کنیم حالا که بهانه‌های تحت فشار قرار دادن ایران از آمریکایی‌ها گرفته شده است، امکانی برای اینکه صرف‌فصل‌های تازه‌ای علیه ایران باز کنند نخواهند داشت.

به هر حال آنها با زدوبندهای سیاسی و دیپلماتیک که انجام می‌دهند، مانند گذشته که شاهد بودیم انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها را با خود همراه کرده بودند، امکان دارد

اخیراً آمریکا تحرکاتش علیه ایران و برجام را تشدید کرده است که نقطه عطف آن نیز در سفر نیکو هیلسی، نماینده دائم آمریکا به وین و درخواستش از یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر بازدید از سایت‌های نظامی ایران متبلور شده است. به نظر شما هدف دولت دونالد ترامپ از تشدید فشارها بر ایران چیست؟

▲ هدف اصلی دولت ترامپ ایجاد زمینه‌هایی برای پرونده‌سازی علیه ایران و متقاعد کردن دیگر کشورها برای انجام اقداماتی است که اجرای برجام را متوقف سازد. باید توجه داشت که دونالد ترامپ، برجام را قبول ندارد اما به دلیل پایبندی ایران به تعهداتش در توافق هسته‌ای، آمریکا هیچ بهانه‌ای برای متوقف کردن برجام ندارد و به همین خاطر واشنگتن در انزوا قرار گرفته و حتی متحدانش هم، نظر آمریکا را در خصوص ایران قبول ندارند. چون آژانس به‌عنوان ناظر و نهاد راستی‌آزمایی تعهدات ایران، هفت بار پایبندی کامل ایران به تعهداتش را اعلام کرده است.

در واقع آمریکا تلاش می‌کند تا دیگر کشورها را با خود همراه کرده و آژانس را متقاعد به پرونده‌سازی جدیدی علیه ایران کند. باید توجه داشت که برجام توانست بهانه‌های واهی پیشین، نظیر ساخت بمب اتمی و پرونده موسوم به ابعاد احتمالی فعالیت‌های نظامی پرونده هسته‌ای ایران (PMD) را از بین ببرد. پایبندی ایران به تعهداتش و گزارش‌های آژانس هم موجب شد دستان آمریکا برای بهانه‌گیری علیه ایران خالی باشد و به همین خاطر آنها به دنبال پرونده‌سازی جدیدی علیه ایران هستند. در واقع آنها قصد دارند با پیگیری این سیاست،

سناریوی چهارم: پذیرش توافق برجام در صورت بهره‌مندی ایالات متحده از سهم بازار

ویژگی‌های شخصیتی و تجاری ترامپ، این امکان را فراهم می‌سازد تا در مقابل تجارت با ایران و تامین منافع اقتصادی، همه چیز را قابل بحث و توافق بداند. همان گونه که با تامین منافع آمریکا از قراردادهای اقتصادی و تسلیحاتی با عربستان، روابط این دو کشور به ثباتی نسبی رسید. این سناریو به این صورت است که در مقابل فشارهایی که تهدیدی در برابر ادامه توافق باشد و با توجه به حمایت دو سوم مردم آمریکا نسبت به ادامه برجام، تازمانی که ایران برجام را نقض نکند، ترامپ ممکن است وسوسه شود که معامله خوبی برای شرکت‌های آمریکایی انجام دهد. او می‌تواند از بخش‌هایی از تحریم‌های قانونی که شرکت‌های ایالات متحده را از تجارت با ایران منع می‌کند، صرف‌نظر نماید. ترامپ می‌تواند این اصلاحات را با اولویت اول خود برای به دست آوردن امنیت شغلی آمریکایی‌ها توجیه کند. معامله فروش هشتاد فروند هواپیمای بوئینگ به ارزش ۱۶ میلیارد دلار را در این راستا می‌توان تحلیل کرد.

چگونگی مقابله ایران با سناریوهای نقض و لغو برجام

همانطور که در این مطلب اشاره شد هر کدام از چهار سناریوی فوق ممکن است اجرایی شوند بنابراین ایران باید برای هر سناریویی راهکار داشته باشد. دولت آمریکا به دنبال آن است که اهرم تحریم‌ها را حفظ نماید. امروز دیگر زمینه‌های حقوقی و بین‌المللی از قبیل ۱۲ قطعنامه شورای حکام و ۶ قطعنامه تحت فصل هفتم منشور که ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانست، وجود ندارد. جمهوری خواهان تمایل دارند ایران را ناقض برجام معرفی نمایند تا بتوانند اجماع از دست رفته را دوباره احیا نمایند. به‌طور کلی و فارغ از اینکه کدام سناریو یا سناریوها اجرایی شود، پاسخ ایران باید متناسب با اقدامات ایالات متحده آمریکا، هوشمندانه، منطقی و قاطع باشد.

تهران می‌تواند قوانین در حال وضع شدن آمریکایی‌ها علیه ایران را به‌عنوان سندی در تعارض با روح برجام در مجامع بین‌المللی مطرح نماید و این سیاست را در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کند. مذاکرات با اروپا جهت استحکام برجام، فشار بر کشورهای اروپایی با هدف حفظ برجام و پایبند نگاه داشتن آمریکا نسبت به برجام نیز باید در دستور کار دائمی دیپلماسی کشور باشد. دولت ایران طی سه سال گذشته توانسته است با رویکردی مبتنی بر تعامل سازنده یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین بحران‌های جهانی را حل کند و به دنبال سیاست‌های تعاملی و ایجاد فضایی آرام و مبتنی بر اعتمادسازی در عرصه جهانی باشد. ایران علاوه بر اتحادیه اروپا باید با دیگر شرکای برجام شامل روسیه و چین نیز در جهت تقویت و حفظ برجام رایزنی و تعامل داشته باشد. دولت‌هایی مانند رژیم اسرائیل و عربستان به دنبال همراهی با ترامپ جهت نقض و لغو برجام هستند. ضرورت دارد ایران برای خنثی کردن نقش تخریبی این دولت‌ها روابط خود را با کشورهای منطقه از جمله عربستان ترمیم نماید. نکته مهم و نهایی برای خنثی کردن فشارهای موجود علیه ایران، اتکا به مردم است. امروز این سند بین‌المللی، سندی در برابر تهدید دشمنان مشترک است. بنابراین زیر سوال بردن برجام در داخل، فراهم کردن میدان بازی برای طرف مقابل است. یکی از اهداف دولت آمریکا آن است که تهران خود برجام را نقض نماید و توپ را در زمین ایران اندازد و در نتیجه کشورمان هزینه‌های نقض برجام را پرداخت نماید. بنابراین برای مقابله با این سناریو تعامل و اتحاد میان همه جناح‌ها و مردم بیش از پیش ضروری می‌نماید. ▶

بار دیگر بتوانند پرونده‌سازی‌های جدید علیه ایران انجام دهند. سیاست ترامپ در حال حاضر از سوی کشورهای مانند بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه و چین، پشتیبانی نمی‌شود. این کشورها اطلاع دارند که ایران به تعهدات خودش بر اساس برجام عمل کرده است و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به‌عنوان تنها نهاد فنی و تخصصی این موضوع را تایید کرده است. آمانو هم از زمان اجرایی شدن برجام تا کنون بارها تایید کرده که ایران به تمامی تعهدات خود بر اساس برجام عمل کرده است. آمریکا در مقطع کنونی با دشواری‌های زیادی مواجه است که بتواند بقیه کشورهای جهان و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در مواجهه با ایران، با خودش همراه کند. ولی باز هم تاکید می‌کنم این ناتوانی و دشواری شرایط برای آمریکا به این معنا نیست که ما در ایران دست روی دست بگذاریم و تصور کنیم که آنها نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، آمریکایی‌ها به هر وسیله‌ای ممکن است موفق شوند بهانه‌های جدیدی بسازند. به هر حال آمریکایی‌ها امکانات بسیار زیادی از نظر فضا سازی تبلیغاتی و رسانه‌ای دارند و می‌توانند بهانه‌های حقوقی جدیدی را ایجاد کنند و از طریق پیگیری‌های سیاسی و دیپلماتیک گسترده کشورهای موثر در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را با خودشان همراه کنند.

با این تفاسیر آیا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به درخواست نیکی هیلی پاسخ مثبت خواهد داد؟

▲ براساس شواهد و قرائن، آمریکایی‌ها نتوانستند آژانس را با خود همراه کنند اما با این حال باید منتظر بود دید که یوکیا آمانو در گزارش بعدی خود در رابطه با ایران که در اوایل ماه سپتامبر منتشر می‌شود چه رویکردی را در پیش گرفته است. در گزارش آتی آژانس مشخص می‌شود که تا چه اندازه تلاش‌های آمریکا برای پرونده‌سازی علیه ایران موثر بوده است. ما در آنجا خواهیم دید که آژانس سرفصل جدیدی را در رابطه با ایران گشوده است یا اینکه روند گذشته که در هفت گزارش این سازمان بین‌المللی وجود داشته، ادامه خواهد یافت. این در حالی است که آمریکا به دنبال آن است تا با اتکا به گزارش آتی آژانس، اجرای برجام را متوقف ساخته و تعلیق تحریم‌ها علیه ایران را تمدید نکند اما در صورتی که آژانس روال گذشته خود را ادامه دهد آمریکا دیگر بهانه‌ای نخواهد داشت.

در چه شرایطی آژانس می‌تواند درخواست بازدید از مراکز نظامی ایران را مطرح کند؟

▲ نه تنها ایران بلکه هیچ کشوری اجازه بازرسی از اماکن نظامی و امنیتی خود را به آژانس نمی‌دهد و انجام این کار نیازمند اسناد کافی است که شورای احکام را متقاعد به انجام بازرسی از آنجا کند. ایران همانند دیگر کشورها معتقد است آژانس فقط می‌تواند از اماکن و سایت‌هایی بازدید کند و آنها را مورد نظارت قرار دهد که در آن فعالیت‌های اتمی انجام می‌شود. آژانس قبلاً در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ از پارچین بازرسی کرده بود و در سپتامبر

۲ «بازرسی از تاسیسات نظامی ایران» دستورکار جدیدی است که واشنگتن، نیکی هیلی، سفیرش در سازمان ملل را مأمور پیگیری آن کرده است. سفری که اخیراً هیلی به وین داشت و دیدارش با یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در همین رابطه بود. با وجودی که مقامات تهران بارها تاکید کرده‌اند که بازدید از تاسیسات نظامی جزو خطوط قرمز ایران است اما ایالات متحده آمریکا که سودای «نقض برجام از سوی ایران» را در سر می‌پروراند با این بهانه جویبی در نظر دارد تا فشارها را بر تهران افزایش دهد. در این رابطه گفت‌وگویی با حسن بهشتی پور، کارشناس مسائل هسته‌ای انجام دادیم. بهشتی پور معتقد است که هدف آمریکا از فشارهای جدید علیه ایران آن است تا دیگر کشورها را با خود همراه کرده و آژانس را متقاعد به پرونده‌سازی جدیدی علیه ایران کند. به گفته این کارشناس، آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر در نقض برجام پیشدستی کنند هزینه بسیار سنگینی را باید بدهند، در نتیجه معتقدند که باید ایران را برای نقض کردن برجام تحت فشار بیشتری قرار دهند.

۲۰۱۴ نیز با استفاده از روش‌های نوین از مناطق مختلف این سایت نمونه‌برداری انجام داد اما هیچ انحرافی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران یافت نشد. در این چارچوب آنها برای بازدید جدید در سایت‌های نظامی باید دلایلی کافی و متقن ارائه دهند.

به نظر شما با توجه به این روندی که از سوی آمریکا برای فشار بر ایران پیگیری می‌شود، چقدر احتمال دارد که برجام توسط یکی از طرفین نقض شود؟

▲ با وجودی که مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند که هدف واشنگتن از این تلاش‌ها، وادار کردن ایران به نقض برجام است اما از آنجایی که ایران بسیار هوشمندانه عمل می‌کند بعید است که این آرزوی آمریکایی‌ها محقق شود.

ایران به همان صورت که بهانه هسته‌ای را از آمریکا گرفته اکنون نیز می‌تواند بهانه‌های جدید واشنگتن را بی‌اثر و خنثی کند. برجام منجر به آن شد که آمریکا دیگر بهانه هسته‌ای برای تحت فشار قرار دادن ایران نداشته باشد و نتواند پرونده‌سازی کند بنابراین آنها امروز می‌خواهند مجموعه اقداماتی را تحت عنوان نقض حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و... انجام دهند تا فضا را به نحوی پیش ببرند که ایران برجام را نقض کند. بحث بازرسی از سایت‌های نظامی ایران نیز در همین قالب مطرح شده است؛ چون آمریکا می‌داند که مخالف این بازرسی‌ها است بنابراین می‌خواهند ایران را در مسیری بکشاند تا برجام را نقض کند.

این در حالی است که ایران تا به امروز کاملاً نشان

داده که فعالیت‌های هسته‌ای اش صلح آمیز و تحت نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. آمریکایی‌ها با مطرح کردن این درخواست نمی‌توانند به هدفش دست پیدا کنند. زیرا بیشتر نیز اگر بازرسی‌هایی از برخی سایت‌های نظامی ایران صورت گرفت زیر نظر آژانس بود و آمریکا یا هیچ کشور دیگری نمی‌تواند دخل و تصرفی در این امر داشته باشد. فقط اگر آمریکا دلایل، قرائن و شواهد لازم دارد که به‌عنوان مثال ایران بصورت مخفیانه در حال انجام فعالیت‌های نظامی هسته‌ای است باید آنها را آژانس ارائه دهد. اما خود آمریکا هم می‌داند که این گونه ادعاهایی که مطرح می‌کند کاملاً بی‌اساس است و هیچ دلیل محکمی برای آنها ندارد. از طرف دیگر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نظارت‌های فوق‌العاده‌ای را به صورت کاملاً داوطلبانه از سوی ایران از تمام مراکز هسته‌ای ایران انجام می‌دهد و هیچ مسأله مخفیانه‌ای در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران وجود ندارد. بنابراین تمامی مراکز هسته‌ای ایران زیر نظر آژانس است و مرتباً این گزارشات به آمانو داده می‌شود که به شورای امنیت ارجاع می‌شود. در هشت گزارشی که بعد از برجام منتشر شده این مسأله با اطمینان کامل و به صراحت گفته شده است که ایران کاملاً به مجموعه تعهدات خود پایبند بوده و آژانس بر همه فعالیت‌ها نظارت کامل دارد. در نتیجه این بهانه جویبی هم یکی از اقداماتی است که صهیونیست‌ها انجام می‌دهند برای اینکه ایران را تحت فشار قرار دهند تا اینکه ایران مخالفت کند و آنها هم بهانه جدیدی پیدا کنند. البته بعید است که آژانس بین‌المللی تن به چنین جریانی بدهد چون اصلاً فضای بین‌المللی مستعد چنین اقداماتی نیست.

با توجه به بسته شدن پرونده پی‌ام‌دی، ممکن است آمریکا در صدان باشد تا پرونده پی‌ام‌دی جدیدی را علیه ایران باز کند؟

▲ باید توجه داشت که پرونده موسوم به PMD برای همیشه بسته شده که این از دستاوردهای بسیار مهم و ارزشمند توافق هسته‌ای است اما آمریکا می‌خواهد یک PMD جدیدی را علیه ایران گشوده و در یک مسیر ماجراجویانه حرکت کند. این در حالی است که آمانو نباید اجازه دهد که آژانس از مسیر حقوقی و فنی خود خارج شده و در چارچوب خواسته‌های آمریکا فعالیت کند و مسیری را که در سال ۲۰۱۱ پیمود و منجر به پرونده‌سازی علیه ایران به نام ابعاد احتمالی فعالیت‌های نظامی پرونده هسته‌ای ایران (PMD) شد، تکرار شود.

در صورتی که این خواسته غیرمعمول از سوی آمریکا و آژانس مطرح شود، ایران همانند گذشته بر خورد منطقی و مبتنی بر قوانین بین‌المللی خواهد داشت. ایران تولید، تکثیر و نگهداری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را حرام می‌داند. در بازرسی‌هایی که در سال ۲۰۰۴، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ صورت گرفت، اثبات شد که هیچ نقطه انحرافی در فعالیت‌های اتمی ایران وجود ندارد. ▶



دفاع کرده و آن را توافق بین ایران و جامعه جهانی خوانده است ولی ترامپ این توافق را بین خود و ایران می‌داند و امضای سایر کشورها را کم ارزش دانسته و تصمیم‌گیری در این توافق را مختص به خود می‌داند. این خصیصه رئیس‌جمهور جدید آمریکا در سایر دستورات نیز کاملاً آشکارا به چشم می‌خورد. در نتیجه روح برجام، دستاویزی است که اگر بتواند با تهدید معتبر به حرکت درآید، می‌تواند قول معتبر را در حوزه بازی خود به دست آورد. در واقع تلاش ترامپ و استراتژیست‌های آمریکا از بحث‌های اخیر در خصوص برجام، به دست آوردن ایران بدون صرف هزینه است. دونالد ترامپ دقیقاً برخلاف پاراک اوماگا که سعی در همگام کردن ایران با خود با یک دیپلماسی نرم داشت، سعی می‌کند با زبان تهدید این ابزار کلیدی را به کار ببرد.

نتیجه‌گیری

همان گونه که اشاره شد استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با تغییر رئیس‌جمهورها تغییر نمی‌کند و فقط تاکتیک‌های کاربردی متفاوت است. حال در ادامه این مساله مطرح است که متحدین اروپایی ترامپ چقدر با او برای این مقابله همراه خواهند بود؟ پاسخ به این سوال نیاز به زمان دارد. دید متحدین اروپایی به ترامپ، دید کاملاً محتاطانه است و آنها قدم‌های آرامی در کنار آمریکا برمی‌دارند. هر چند شکاف‌های بزرگی بین اعضای اتحادیه اروپا به وجود آمده و ساختار درونی آن نیز متزلزل است ولی در نهایت این ساختار به دلیل فقدان قدرت سخت، دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا خواهد بود. هر چند شاید بعضی از اعضا مثل فرانسه سعی داشته باشند که متفاوت عمل کنند ولی برآیند همکاری به نفع آمریکا خواهد بود. موگرینی نیز بیشتر سعی دارد سیاست اعتدال را پیش بگیرد و همچنین طرف ایرانی را که از نظر منافع اقتصادی برایش مفید است راضی نگه دارد؛ تا امروز نیز طرف ایرانی روی حرکت سیاسی اروپا حساب باز کرده و انتظار دارد همان رویه اعتدال را حفظ کند.

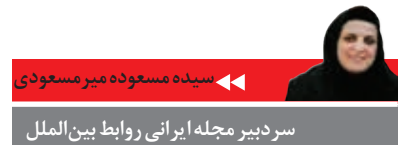
اما در پاسخ به این پرسش که در آینده چه بر سر برجام خواهد آمد، باید گفت که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد چون هم آمریکایی‌ها و هم اروپایی‌ها می‌دانند که ایران از مهره‌هایش خوب استفاده می‌کند. نکته مهم و کلیدی که ایران باید به آن توجه ویژه داشته باشد اعتماد به روسیه است که می‌تواند برجام را به «جام بد» برای ایران تبدیل کند و آن وقتی است که روسیه بخواهد از ایران به عنوان ابزاری برای منافع خود بدون توجه به منافع ایران استفاده کند. این موضوع می‌تواند تهدید آمریکا را به تهدید معتبر و قول روسیه را به ایران به قول نامعتبر تغییر دهد. آمریکا نیز تیغه نقض توافق را تا حد کامل پائین می‌آورد ولی به حد نقض کامل نمی‌رسد. بنابراین این «تهدید به نقض» ادامه خواهد داشت و شاید تا اتمام ریاست‌جمهوری ترامپ به نتیجه قابل توجهی نرسد. ▶



فدریکا موگرینی سعی دارد سیاست اعتدال را پیش بگیرد و طرف ایرانی را که از نظر منافع اقتصادی برایش مفید است راضی نگه دارد

سیاست تهدید به نقض

روح برجام، دستاویزی برای آمریکا است



سیده مسعوده میر مسعودی

سر دبیر مجله ایرانی روابط بین‌الملل

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از همان ابتدای شروع تبلیغات ریاست‌جمهوری، مخالفت خود را با برجام اعلام و حتی تهدید به پاره کردن برجام کرد و تا کنون نیز بر مواضع خود ایستادگی کرده و آن را یک توافق بد برای آمریکا توصیف می‌کند. اکنون سوالاتی در خصوص برجام مطرح است از جمله اینکه منظور از روح برجام چیست؟ چگونه برجام می‌تواند توافقی بد برای آمریکا باشد؟ نظر دیگر قدرت‌های امضاکننده توافق چیست؟ و توافقی کنندگان تا کجا استراتژی تنش‌زای آمریکا را تحمل خواهند کرد؟

در پاسخ به این سوال‌ها فرضیه احتمالی زیر شکل می‌گیرد: سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران سیاست تهدید معتبر و قول معتبر است و روح برجام دستاویزی جدید یا بهتر بگویم ابزاری جدید برای سنجش میزان پیروی متحدان اروپایی از سیاست‌های آمریکا در موضوع ایران، محدود کردن تهران در خاورمیانه و خارج کردن ایران از تیم حمایتی روسیه در موضوعات جهانی است. با وجودی که برجام، امتحان راستی‌آزمایی خود را پس داده است آمریکا تیغه تهدید را تا خط قرمز نقض برجام پائین می‌آورد که البته هیچ‌وقت به نقض منتهی نمی‌شود زیرا پایداری ایران و دیپلماسی آرام کشور مانع این نقض می‌شود و ایران هم اکنون سیاست یک قدم عقب‌نشینی در زمان خاص و ۱۰ قدم پیش‌روی به جلو را دنبال می‌کند. برنامه جامع اقدام مشترک توافق است که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای ۵+۱ حاصل شد. بر اساس متن توافق برجام، ایران ذخایر غنی‌سازی متوسط خود را پاکسازی، ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم را ۹۸ درصد قطع و همچنین تعداد سانتریفیوژهای خود را در مدت حداقل ۱۵ سال، به میزان دوسوم کاهش داده و به علاوه غنی‌سازی بیش از ۳،۶۷ درصد را متوقف کرده است. در عین حال ایران متعهد شده هیچ تاسیسات غنی‌سازی جدیدی را اکثر آب سنگین نداشته باشد. آژانس نیز به تمام تاسیسات هسته‌ای دسترسی منظم داشته و در گزارش راستی‌آزمایی اخیر عملکرد ایران را تایید کرده و هیچ تخطی گزارش نشده است. با این حال ترامپ باز این توافق را تخطی بد می‌خواند و در سفر اخیر نیکی هیلی، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل به وین و دیدارش با یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از عملکرد ایران انتقاد کرده و سایت‌های نظامی ایران را نشانه گرفته است. هیلی خواستار دقت بیشتر آژانس بین‌المللی درباره عملکرد ایران شده است.

برای تحلیل این موضوع و ریشه‌یابی مساله دشمنی آشکار دولت آمریکا با برجام می‌توان گفت ریشه این دشمنی در عملکرد ایران در خارج از محیط هسته‌ای نهفته است. ایران کشوری مستقل با ژئوپلیتیک، ژئواکچر و ژئواکونومیک در خاورمیانه است که برای آمریکا کشوری خاص به شمار می‌رود و رفتار منطقه‌ای آن، می‌تواند در سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه «دو لبه» یعنی هم تهدید کننده و هم کمک کننده باشد. در موضوع عراق، در بحران سوریه، در ریشه‌کنی داعش، در جهت‌گیری حزب الله لبنان، در موضوع تنش بین عربستان و قطر، در بحران یمن و موضوع اسرائیل... و سیاست‌های ایران برای منطقه و آمریکا مهم است و در هر یک از موضوعات بالا ایران نقش کلیدی ایفا می‌کند.

برای ورود آمریکا به هر یک از موضوعات گفته شده، کمک ایران می‌تواند کاتالیزور و مکمل سیاست آمریکا باشد و در صورت مخالفت ایران، سیاست‌های اجرایی واشنگتن دشوار و در عین حال هزینه‌بر خواهد شد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا محور آمریکا نیز با محاسبه سود و زیان وارد هر یک از این حوزه‌های اشاره شده می‌شود و دید اقتصادی وی باعث می‌شود به دنبال راهی کم هزینه بگردد. بنابراین در این قسمت نتیجه می‌گیریم برجام یک بهانه و دستاویز خوبی برای ایجاد فشار بر ایران و کنترل آن و به کارگیری و جهت دادن به سیاست‌های ایران و همراهی آن در منطقه با آمریکا است.

روح برجام نیز موضوع ابتکاری ترامپ، برای کنترل ایران و در پوسته داخلی، دخالت و قدرت‌نمایی آمریکا در این موضوعات بدون صرف هزینه است. نقش ایران حتی در کنترل روسیه و ورود آمریکا به «خارج نزدیک» روسیه، نیز مهم است و می‌تواند مهره بازی هر دو قدرت برای هم‌اوردی در مناطق مختلف باشد. ایران در مساله بحران سوریه و مبارزه با داعش نقش کلیدی داشته تا آنجایی که روسیه، زمین بازی با غرب را از منطقه «خارج نزدیک» و بحران اوکراین را به سوریه انتقال داد و در اینجا نمود بین‌المللی و درجه اهمیت ایران برای غرب بیشتر شد؛ چون روسیه با کمک ایران توانست در سوریه خودنمایی کرده و تا حدودی خارج نزدیک خود را کنترل کند. شاید به‌طور صریح بتوان گفت روح برجام مفهومی است که به دنبال سیاست خارجی ایران و پررنگ شدن نقش آن در سوریه و عراق به وجود آمد. هم‌زمان با افزایش نقش آفرینی ایران شاهد به وجود آمدن احساس خطر در عربستان، رژیم اسرائیل و آمریکا هستیم که همین موضوع نیز یک اتحاد ضد ایرانی را در منطقه به وجود آورد. ایران از این نقش در جهت منافع ملی و منطقه‌ای خودش استفاده کرد و سعی دارد در این فرصت پایه‌های نقش آفرینی خود را در منطقه محکم کند. این در حالی است که اصطلاح روح برجام برای سست کردن این پایه‌ها در منطقه است تا جایی که یکی از سیاستمداران آمریکایی در ادعاهایی، هشدار امپراتوری رادیکالی ایران را داده است. همانگونه که گفته شد روح برجام اصطلاح ساختگی آمریکا برای کوتاه کردن دست ایران و محدود کردن آن است و اگر فراتر ببینیم به نوعی محدود کردن روسیه به عنوان متحد ایران است.

در این میان پدیده ترامپیسم که پدیده‌ای نو ظهور در آمریکا و شاید جهان باشد، تاکتیک متفاوتی را در کنترل و تعامل با دیگر دولت‌ها در پیش گرفته است. ولی به نظر می‌رسد که استراتژی محدود کردن ایران به هر عنوانی در سیاست خارجی آمریکا یکسان است و فقط تاکتیک‌های اجرایی این استراتژی متفاوت است. این مساله باعث می‌شود که گاهی اوقات تحلیل‌گران این تغییر تاکتیک را تغییر استراتژی بدانند. برجام دستاویزی جدید برای این تاکتیک هم در سطح منطقه و هم بین‌المللی است و مطابق نظریه بازی، استراتژی بازی آمریکا با ایران، برد-باخت است. ترامپ همان طوری که بارها گفته است، ایران را در برجام برنده این توافق می‌داند و دیگر موافقان این قرارداد را بازنده تصور می‌کند. بنابراین سعی دارد به هر ترتیبی جای دو طرف بازی را تغییر دهد. مخصوصاً که به نظر می‌رسد راستی‌آزمایی و تهیه گزارش و ارائه آن به سنا تا ماه اکتبر و راستی‌آزمایی تمام متحدین اروپایی آمریکا در سیاست همراهی توسط واشنگتن خواهد بود. هر چند فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بارها و همچنین در سخنرانی اخیر خود از برجام



تداوم برجام در فضای چانه‌زنی

ایران و آمریکا نمی‌خواهند ناقص برجام باشند

امیر علی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



تهدیدات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مبنی بر خروج از برجام، این روزها جدی‌تر از هر زمان دیگری مطرح می‌شود و آمریکا این فشارها را با مطرح کردن بحث بازدید از سایت‌های نظامی ایران پیگیری می‌کند. با توجه به مطرح شدن چنین موضوعاتی از سوی دولت دونالد ترامپ اکنون پرسش این است که آمریکا چه دستور کاری را در قبال برجام در نظر گرفته و کف و سقف خواسته‌های واشنگتن از ایران چیست. به نظر می‌رسد کف خواسته آمریکا این است که برجام هم بخورد. یعنی این گونه مطرح کنند که برجام به نفع آمریکا نیست و ایران بیشتر منتفع می‌شود بنابراین از برجام خارج شوند. اما حداکثر خواسته واشنگتن این است که ایران تغییر رفتار دهد. یعنی آنها با وجود برجام احساس خطر نمی‌کنند بلکه نگرانی آمریکا بر اساس ادعایی که مطرح می‌کنند رفتارهای بی‌ثبات‌کننده ایران در حوزه امنیتی منطقه آسیا است. بنابراین غالب فشارهای واشنگتن بدین منظور است که در نهایت ایران رفتارش را به گونه‌ای تغییر دهد که از نظر آنها و بر اساس ادعاهای شان کمتر بی‌ثبات‌کننده باشد. البته آمریکا انتظار ندارد ایران یک شبه تغییر رویه دهد و از جبهه دشمن به جبهه دوست وارد شود. اما هدفشان این است که با ایران به یک درک منطقه‌ای مشترک دست پیدا کنند. در نتیجه فشارهای شان با این هدف دنبال می‌شود که اگر ایران تغییر رفتار نداشت آنها برجام را برهم بزنند. در این میان صحبت‌های نیکو هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل نیز صحبت جدیدی نیست و از مدت‌ها قبل حتی در زمان باراک اوباما این موضع از سوی واشنگتن وجود داشت که باید به زعم خود به جامعه جهانی ثابت کنند ایران حسن نیت ندارد و تعهداتش را در چارچوب توافقات صورت گرفته انجام نمی‌دهد. در این صورت آمریکا می‌تواند فشارهایش بر تهران را افزایش دهد.

این در حالی است که در خصوص برجام تا به امروز ایران به تمامی تعهداتش پایبند بوده و اگر بدعهدی هم صورت گرفته از سوی واشنگتن است.

اکنون اگر آمریکا بحث بازدید از تاسیسات نظامی

یا از دست دادیم در این قالب بوده و ارتباطی با موضوعات دیگر ندارد. قابل پیش‌بینی بود که آمریکایی‌ها بعد از برجام، فشارها را در حوزه‌های دیگر افزایش دهند و این مساله خیلی ارتباطی به دولت ترامپ پیدا نمی‌کند زیرا دولت باراک اوباما نیز همین سیاست را مبنی بر افزایش فشارها در حوزه فعالیت‌های برون مرزی ایران در منطقه غرب آسیا، حوزه موشکی، اتهامات حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر پیگیری می‌کرد. آمریکایی‌ها مراقب هستند که تا حد امکان اقدامات فراجامی آسیبی به خود برجام وارد نیارد. در همین قانون تحریمی اخیر آمریکا علیه ایران، روسیه و کره شمالی نیز دغدغه کنگره این بود که این تحریم‌ها خدشه‌ای به برجام وارد نیابد. بنابراین آمریکا این نگرانی را دارد که به اصل برجام لطمه‌ای وارد نشود اما در بحث‌های دیگر فشارها و تحریم‌ها علیه ایران را افزایش خواهد داد. این رویکرد، سیاست اصولی آمریکاست که از گذشته پیگیری می‌شده است. فقط در صورتی شاهد کاهش فشارها در حوزه غیرهسته‌ای خواهیم بود که ایران در این حوزه‌ها نیز با آمریکا وارد مذاکره شود و به توافقاتی دست پیدا کنند.

در عین حال موضع کشورهای اروپایی در رابطه با اقدامات و سیاست‌های آمریکا نیز حائز اهمیت است. برخی این گونه مطرح می‌کنند که آمریکا با در پیش گرفتن سیاست‌های کنونی اش دچار انزوا خواهد شد و کشورهای اروپایی آن را حمایت نخواهند کرد. اما باید توجه داشت با وجودی که کشورهای ۵+۱ هنوز نقض برجام توسط آمریکا را در شرایطی که ایران نامه رسمی در این خصوص نوشته است را تأیید نکرده‌اند، نمی‌توان با صراحت گفت که آمریکا در پیگیری سیاست‌ها تنها و منزوی خواهد بود. بنابراین تا زمانی که برای طرف مقابل این درک مشترک حاصل نشود که برجام نقض شده یا خیر نمی‌توان قضاوت کرد که آیا آمریکا در رابطه با بحث توافق هسته‌ای در انزوا قرار دارد یا خیر. آنچه که مسلم است خیلی هم نمی‌توان روی مساله انزوا آمریکا مانور داد. رفتار آمریکا به گونه‌ای بوده که بعضاً اقدامات یک‌جانبه انجام داده است و کشورهای اروپایی و نه روسیه و چین از آن پیروی کرده‌اند. بنابراین اگر یک روز آمریکا به این جمع بندی برسد که به هر دلیلی از برجام خارج شود، حداقل در اروپا در انزوا قرار نخواهد گرفت. در نتیجه اگر به احتمال خیلی اندک واشنگتن از برجام خارج شود شاید روسیه و چین آن کشور را همراهی نکنند اما با توجه به پیوندهای قوی اقتصادی که بین اروپا و آمریکا وجود دارد، اروپا مجبور می‌شود از واشنگتن تبعیت کند.

همچنین یک نکته را باید در نظر داشت که هر اتفاقی هم که بیفتد قطعنامه‌های شورای امنیت دیگر باز نمی‌گردد زیرا ایران به تمام تعهداتش عمل کرده است و بدون قطعنامه‌های شورای امنیت، آمریکا اجماع بین‌المللی را همراه خود نخواهد داشت و فقط متحدان نزدیک آمریکا همچون اروپا و کانادا از برخی تصمیمات واشنگتن پیروی خواهند کرد.

بنابر این آمریکا با در پیش گرفتن همین روند از یک جنبه دچار انزوا نخواهد شد چرا که کشورهای اروپایی از آن تبعیت خواهند کرد و از جنبه دیگر بازگشت به دوران پیش از برجام و اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران خیلی دشوار است مگر اینکه ایران عملی انجام دهد که به منزله نقض برجام باشد و روند معکوس تصویب قطعنامه‌ها که در خود برجام نیز پیش‌بینی شده به اجرا گذاشته شود و قطعنامه‌ها به‌طور اتوماتیک بازگردند. اما در غیر این صورت بازگرداندن تحریم‌ها در قالب شورای امنیت تقریباً غیرممکن است. البته این سناریوها خیلی نامحتمل هستند و سناریوی محتمل، همان تداوم برجام در فضای چانه‌زنی طرفین خواهد بود. ▶

ایران را مطرح کرده به این امید است که ایران با این درخواست مخالفت کند و این مساله و ادعا، مستمسکی قرار گیرد برای اثبات عدم پایبندی ایران به توافقات. حال اینکه ایران چه موضعی را در پیش بگیرد یک بحث دیگر است اما سیاست دولت ترامپ بر این مبنا استوار است که برای هر حداقل رساندن هزینه سیاسی خروج از برجام، مسئولیت شکست این فرآیند را متوجه ایران کند.

در این میان باید توجه داشت که تا به امروز و با گذشت ۶ ماه از آغاز به کار دولت ترامپ، سیاست اصولی ایران اینگونه بوده که اقدامی انجام ندهد که نقض برجام باشد و مبتکر خروج از برجام باشد که به نظر می‌رسد این سیاست ادامه‌دار باشد. البته ایران نسبت به بدعهدی‌های آمریکا واکنش نشان می‌دهد و مکانیسم پیش‌بینی شده در برجام را طی می‌کند اما اقدامی مرتکب نمی‌شود که نقض برجام قلمداد شود.

از طرف مقابل نیز به نظر نمی‌رسد که آمریکا تمایلی در پیش قدم شدن برای خروج از برجام داشته باشد. بنابراین نوعی توازن و حشمت میان طرفین برقرار است و هیچ‌کس حاضر نیست که تیر اول را برای برهم زدن برجام شلیک کند. در این شرایط نوعی صلح سرد حاکم می‌شود که همین صلح سرد، بقای برجام را رقم خواهد زد. باید توجه داشت که منافع تمامی طرفین بر حفظ و تداوم برجام استوار است اما جنگ روانی و لفاظی‌های ایران و آمریکا احتمالاً همچنان ادامه خواهد داشت با این هدف که هر یک از طرفین در جریان اجرای برجام، حداقل امتیاز را واگذار و حداکثر امتیاز را دریافت کنند.

در واقع اغلب دست‌اندرکاران مذاکرات و کارشناسان مسائل سیاسی و بین‌المللی می‌دانستند که این اختلافات بین ایران و آمریکا بعد از برجام نیز ادامه خواهد داشت و کسی انتظاری غیر از این نداشت. اما با توجه به تمام این اختلافات، امکان حفظ برجام وجود دارد زیرا هم منافع ایران و هم منافع ایالات متحده آمریکا در حفظ برجام، وجود برخی نقض‌هایش است.

تنها در صورتی شاهد لغو یا نقض برجام خواهیم بود که یک تحول بین‌المللی خیلی بزرگ رخ دهد. در رابطه با فشارهای غیرهسته‌ای آمریکا بر ایران نیز باید مدنظر داشت که توافق هسته‌ای بر اساس اصول تعیین شده توسط حاکمیت پایه مذاکرات صرفاً در حوزه هسته‌ای بنا شده است. بنابراین هر آنچه که به دست آوریم

کنار گذاشتن یک جانبه برجام فشارهای زیادی را بر آمریکا تحمیل می‌کند

دیپلماسی برجامی ترامپ

توافق آسانتر کند، ایران باید هوشمندانه عمل کند، به گونه‌ای که ناقض اول توافق ایران شناخته نشود. همچنین اگر آمریکا برجام را نقض کرد، ایران باید کمیسیون مشترک وزرای کشورهای امضاکننده را برگزار کند و با همکاری آنها در جهت حفظ منافع خویش گام بردارد. گرچه همه این سازوکارها اندیشیده شده، حتی امکان دارد قبل از گزارش سه ماه دوم ترامپ، نشست وزرا به ابتکار محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران برگزار شود تا گزارشی از روند کار ارائه شود. بنابراین ایران باید تعاملش را با کمیسیون مشترک بیشتر کند و آنها را در روند کار قرار دهد، در عین حال آمادگی خودش را برای از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای در صورت نقض برجام از طرف آمریکا اعلام کند. البته علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی پیش‌تر این اقدام را انجام داده است، حتی ایران بیان کرده که حاضر است اگر آمریکا از توافق کنار رود، در صورت پایبندی کشورهای دیگر و وارد نشدن لطمه جدی به توافق، برجام را ادامه دهد. بنابراین

وزارتخانه‌های دفاع و خارجه و در شورای امنیت ملی آمریکا یک شکاف عمیق مبنی بر صحت شواهد موجود در مورد وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق وجود داشت. به این صورت که گروهی مدعی بودند شواهد درست است و سلاح وجود دارد و گروه دیگر معتقد به جعلی بودن شواهد بودند، اما تفاوت در این است که هم جامعه اطلاعاتی آمریکا هم آژانس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر، از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اتحادیه اروپا، روسیه و چین همگی بر این عقیده‌اند که ایران از توافق هسته‌ای تخلف نکرده است. بنابراین ترامپ در گزارش دوم راه سخت‌تری را پیش‌رویش دارد و در اواسط اکتبر که گزارش دومش را به کنگره ارسال می‌کند اگر عدم پایبندی ایران را اعلام کند، کار را برای خودش سخت کرده و کشورهای دیگر با او در این زمینه هم عقیده نخواهند بود. همچنین باید گفت روند طرح درخواست بازدید به این صورت است که براساس برجام باید شواهد مستدل، جدید و مستحکم به کمیسیون مشترک برجام و آژانس

دکتر سعید شکوهی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی



در راستای دیدار اخیر نیکو هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص فعالیت هسته‌ای ایران و بازدید گسترده‌تر از تاسیسات و سایت‌های نظامی و هسته‌ای ایران باید گفت که در واقع هدف ترامپ از این بازی‌هایی که راه می‌اندازد همانگونه که در کمیسیون تبلیغاتی و انتخاباتی‌اش هم اذعان کرده بود، کنار گذاشتن توافقنامه برجام است. همچنین وی آگاه است که کنار گذاشتن یک جانبه توافق، هزینه‌ها و فشارهای زیادی را بر ایالات متحده آمریکا تحمیل می‌کند و گزینه می‌توانست همانند توافق آب‌وهوایی پاریس یا توافق کوبا، برجام را نیز یک جانبه کنار بگذارد، اما با علم به هزینه‌های گزاف این اقدام، به دنبال وارد کردن فشار به ایران از طرق مختلف مانند کم کردن منافع ایران از قبل توافق، کاهش درآمد ایران، برگرداندن تحریم‌ها از راه‌های گوناگون و ایجاد شرایطی که ایران از توافق نامه برجام کناره‌گیری کند و برجام به دست ایران نقض شود.

در واقع ترامپ در گزارش سه ماه اول نیز راغب نبود که پایبندی ایران به برجام را تایید کند، به همین خاطر با چند ساعت تاخیر در جلسه حاضر شد و بیان داشت که به دلیل تأییدات وزارت خارجه و شخص وزیر خارجه رفس تیلرسون این کار انجام شد و امیدوارم در گزارشات بعدی عدم پایبندی ایران محرز شود. در این فاصله ما شاهد دو رویکرد اصلی هستیم؛ در رویکرد اول از جانب کاخ سفید فشار بی سابقه‌ای به جامعه اطلاعاتی آمریکا وارد می‌شود و درصد جمع آوری مدارک و شواهد برای عدم پایبندی ایران به توافق هستند و در این راستا تیمی را داخل کاخ سفید ایجاد کردند که جدای از وزارت خارجه به بررسی اقدامات ایران در قبال برجام و پیدا کردن مدرکی دال بر نقض برجام از سوی ایران باشد. راهکار دوم فشار بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، درحقیقت سفر اخیر نیکو هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل در راستای وارد آوردن فشار بر آژانس بین‌المللی اتمی بود تا بازدیدهای برنامه‌ریزی نشده گسترده‌تری را از تاسیسات هسته‌ای ایران به عمل آورد، حتی نیکو هیلی بیان داشت که در توافق برجام می‌توان هر سایت نظامی مشکوکی را بازدید کرد و تفکیکی در مساله هسته‌ای و غیرهسته‌ای صورت نگرفته است، بنابراین آژانس اتمی بایستی مکان‌های بیشتری را در ایران بازدید کند.

به همین خاطر ایران در این زمینه مایل به همکاری نیست و اجازه نمی‌دهد آژانس بیش از آنچه در توافق برجام مشخص شده، بازرسی کند. بنابراین اولین راهکار آمریکا از طریق جامعه اطلاعاتی خودشان است و دومین راهکار از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت می‌گیرد و این دقیقاً همان مسیری است که منجر به جنگ سال ۲۰۰۳ در عراق شد. در آن بحران نیز آمریکا اطلاعات جعلی ایجاد کرد، آژانس انرژی اتمی و شورای امنیت را تحت فشار قرار داد تا جنگ ۲۰۰۳ عراق رقم خورد. اما موقعیت کنونی در ایران یک تفاوت اساسی با جنگ عراق دارد؛ از سال ۲۰۰۳ در جامعه اطلاعاتی آمریکا،



می‌توان گفت ایران سیاست هوشمندانه‌ای را پیش گرفته است و امیدواریم در ادامه نیز با همین هوشمندی پیش برود.

در پایان به مقاله‌ای که در روزنامه گاردین منتشر شد اشاره می‌کنم؛ در آمریکا به شکل کم سابقه‌ای اطلاعات در حال سیاسی شدن است، به این صورت که اطلاعات را برای رسیدن به اهداف سیاسی و در آن جهت دستکاری می‌کنند تا به نتیجه دلخواه دست پیدا کنند، مشابه کاری که منجر به جنگ عراق شد. از طرف دیگر به نقل از یکی از مقامات سابق دولت باراک اوباما، ریچارد فیو، مقامات اطلاعاتی آمریکا با توجه به تجربه تلخ شان در بحران عراق، این بار آگاهانه و هوشیارتر عمل می‌کنند و حتی تهدید کرده‌اند که اگر بیش از این تحت فشار قرار بگیرند دست به یک استعفا پر سروصدا خواهند زد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت به‌رغم تمام تلاش‌های ترامپ برای نشان دادن ایران به عنوان ناقض برجام، اما راه دشواری پیش‌رو دارد و اگر بیش از اندازه فشار وارد کند ممکن است نتیجه عکس بگیرد. ▶

بین‌المللی انرژی اتمی ارائه شود، در ادامه ایران باید در قبال اطلاعات و مسائلی که در مورد سایت‌های نظامی مطرح شده پاسخگو باشد. اگر ایران جوابی قانع‌کننده نداشته باشد، باید تا ۲ هفته شرایط بازدید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تاسیسات و سایت‌های ایران را ایجاد کند، در این راه اگر ایران از دستورات سر باز زند و به آژانس اجازه بازدید ندهد، آژانس مجوز بازرسی اجباری می‌دهد و ایران ظرف ۳ روز باید مقدمات ورود آنها را تسهیل کند. بنابراین بازرسی از سایت‌ها و تاسیسات هسته‌ای پروژه مشخص و مدونی دارد؛ به گفته تیم قبلی مذاکره‌کننده آمریکایی، در مورد شرایط بازرسی از سایت‌های نظامی ایران مذاکره شده است که یکی از بخش‌های مطول مذاکرات بوده و مراحل پیچیده، دقیق و تعریف شده است.

بنابراین با توجه به اینکه هدف آمریکا این است که ایران از توافق نامه برجام کناره‌گیری کند و کار را برای ایالات متحده آمریکا جهت متقاعد کردن کشورهای اروپایی، روسیه و چین در راستای عدم تعهد ایران به

تغییر

منابع خبری از انتقال پرونده برجام از بخش حقوقی به بخش سیاسی وزارت امور خارجه خبر می دهند. بر این اساس پرونده برجام از معاونت و بخش امور حقوقی و بین الملل به معاونت سیاسی منتقل شده و در این معاونت کار خود را دنبال خواهد کرد. این تغییر به صورتی کاملاً هدفمند صورت می گیرد. هدف از این تغییر، ارسال پیامی به طرف خارجی به خصوص آمریکایی است که پرونده برجام از نظر حقوقی برای ایران پایان یافته و قابل بازنگری نیست.

سیاست خارجی

تیتریک



اصلاحات در خانه دیپلماسی

تغییر ساختار وزارت خارجه چگونه خواهد بود؟

**مشکل روابط اقتصادی ما
به وزارت خارجه مربوط نیست**
معاون اسبق وزارت امور خارجه
در گفت‌وگو با مثلث



**از اصلاحات ساختاری
تا اصلاحات رفتاری**
دغدغه‌های موجود در حوزه
سیاست خارجی کشور



**فراتر از یک الزام
دیپلماسی اقتصادی
چه کارکردی خواهد داشت**

طی روزهای اخیر زمزمه‌هایی در خصوص تغییر ساختار وزارت امور خارجه به گوش می‌رسد. این تغییرات از آنجا قابل توجه است که طی چند دهه اخیر، ساختار وزارت امور خارجه، ساختاری ثابت بوده است.

با این حال، اقتضات جاری در سیاست خارجی کشور و شرایط خاص کشورمان در منطقه ایجاب می‌کند که در این خصوص تغییراتی صورت گیرد. تغییرات در وزارت خارجه از آنجا که این ساختار طی چند دهه گذشته تغییری اساسی را شاهد نبوده و از سوی دیگر دنیا به سرعت طی این چند دهه دگرگون شده، گریز ناپذیر و غیر قابل اجتناب است اما به نظر می‌رسد هنوز جمع‌بندی کاملی در این خصوص حاصل نشده است.

همچنین باتوجه به تحولات جهانی و منطقه‌ای، توجه بیشتر به موضوع دیپلماسی اقتصادی در ساختار وزارت خارجه مهم و الزامی به نظر می‌رسد.

واقعیت امر این است که بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل سیاست خارجی کشورمان در خصوص عدم کارایی ساختار وزارت امور خارجه و محدود ماندن «ایده‌ها» و «ابتکارات» در پشت موانع ساختاری در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی هشدار داده بودند. از این رو اخبار مبتنی بر کلیت ایجاد تغییر در ساختار وزارت امور خارجه کشورمان، امیدوارکننده و گامی رو به جلو محسوب می‌شود. با این حال دغدغه و سوال اصلی اینجاست که چنین تغییراتی از چه قرار خواهد بود؟

**تاکید نمایندگان مجلس
بر تقویت دیپلماسی اقتصادی**

درخواست نمایندگان مجلس برای چابک‌سازی اقتصادی وزارت امور خارجه و ایجاد معاونت اقتصادی در این مجموعه، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بود که طی هفته‌های اخیر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین انتقادات از ضعف دستگاه دیپلماسی در حوزه اقتصادی، از سوی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی صورت گرفت. محمدرضا پور ابراهیمی در این خصوص عنوان کرده است:

«ساختار وزارت خارجه ساختار امنیتی و سیاسی بوده و رویکرد اقتصادی جایگاهی در این وزارتخانه نداشته است. البته در یک سال گذشته تحرک در وزارت امور خارجه درباره حوزه اقتصادی ایجاد شده است. به جز وزارت امور خارجه و سفیران کشورمان کسی مسئول رایزنی اقتصادی نیست و پایگاه اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی در کشورهای دیگر سفارتخانه‌ها هستند. سفرای کشورمان به همه حوزه‌ها آشنایی دارند اما کمترین اطلاعات اقتصادی و تخصصی در این زمینه ندارند. اکنون بیش از ۹۰ درصد سفرای کشورمان نمی‌توانند به فعالان اقتصادی کمک کنند. یکی از نمونه‌های این ضعف در ساختار دیپلماسی کشورمان موضوع صادرات به روسیه باتوجه به شرایط منطقه‌ای بود که کل صادرات کشورمان به روسیه در سال ۹۵ فقط به ۵۰۰ میلیون دلار رسید. رقابت‌های منفی تجار کشورمان در خارج از کشور و ندانستن روش حضور در بازارهای بین‌المللی از چالش‌هایی است

که در رابطه اقتصادی ایران با روسیه و بیشتر کشورها دیده می‌شود.» پور ابراهیمی از اصلاح ساختار وزارت امور خارجه به مبنای دغدغه‌های اقتصادی خبر داده است. کمال دهقانی فیروزآبادی که خود سابقه فعالیت در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان را داشته و هم‌اکنون نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی است نیز در این خصوص می‌گوید:

«اسناد بالادستی در حوزه اقتصاد بر این موضوع تاکید می‌کند که همه دستگاه‌ها باید به این هدف نگاه و در تعامل با یکدیگر در این جهت حرکت کنند. وزارت خارجه اکنون در دیپلماسی اقتصادی فعال است و اگر این وزارتخانه درباره دیپلماسی اقتصادی محوریت نداشته باشد مشخص نیست کارها به سرانجام برسد.

باید بر اساس اولویت‌ها که جذب سرمایه‌گذاری، افزایش صادرات، گردشگری و ارائه خدمات فنی و مهندسی است حرکت کنیم و فضای پس از برجام زمینه تعامل سازنده با دیگر کشورها را در این باره فراهم کرده است. اکنون قدم نخست با ایجاد فضای مناسب برداشته شده و اکنون باید سفرافراست‌های اقتصادی را در دیگر کشورها شناسایی کنند.»

**پیشنهاد خاص مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی**

مرکز پژوهش‌ها در گزارشی هشت پیشنهاد برای چابک‌سازی اقتصادی ارائه کرد. مهم‌ترین و نخستین پیشنهاد این مرکز، احیای معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه است. بنابر پیشنهاد این مرکز، این معاونت می‌تواند با داشتن اختیارات کافی به‌عنوان مرکز اصلی تصمیم‌گیری، یکپارچه‌سازی و انسجام برنامه‌ای و مدیریت در عرصه دیپلماسی اقتصادی در جهت هماهنگی دستگاه‌ها عمل کند. پیوستن به سازمان تجارت جهانی با هدف برقراری روابط اقتصادی قاعده‌مند با ۱۵۰ کشور جهان نیز یکی دیگر از پیشنهادها در مرکز پژوهش‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی هشت‌بندی، پیشنهاد کرد در راستای استفاده کامل از همه ظرفیت‌های دستگاه دیپلماسی، معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه احیا شود. در این گزارش تاکید شده است که دستیابی به قدرت اول منطقه براساس اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله کشور در گرو استفاده تام و تمام

**منابع خبری از انتقال پرونده برجام از
بخش حقوقی به بخش سیاسی وزارت
امور خارجه خبر می‌دهند. بر این اساس
پرونده برجام از معاونت و بخش امور
حقوقی و بین‌الملل به معاونت سیاسی
منتقل شده و در این معاونت کار خود را
دنبال خواهد کرد. این تغییر به صورتی
کاملاً هدفمند صورت می‌گیرد**

از ظرفیت‌های دستگاه دیپلماسی کشور تحت عنوان «دیپلماسی اقتصادی» معنا پیدا می‌کند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در شرایطی منتشر شده است که در دو سال اخیر موضوع احیای معاونت اقتصادی در مباحث و اظهارنظرهای موافقان و مخالفان مطرح شده است.

پاسخ قاسمی به اظهارات نمایندگان خانه ملت

اظهارات و توصیه‌های اقتصادی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در خصوص لزوم تغییر ساختار وزارت امور خارجه (خصوصاً تقویت بخش اقتصادی وزارت امور خارجه)، با واکنش سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان مواجه شد. بهرام قاسمی در این خصوص تصریح کرده است:

«اساسنامه وزارت خارجه به چارت سازمانی این وزارتخانه ربطی ندارد. اساسنامه وزارت امور خارجه از یک چارچوب متعادل و مترقی برخوردار است و برای فعالیت‌های این وزارتخانه هیچ مانعی ایجاد نکرده و نمی‌کند. برای تغییر در ساختار وزارت خارجه و تقویت یا اضافه کردن بخش‌هایی به چارت این وزارتخانه از نظر اساسنامه مشکلی نداریم؛ چرا که به‌طور کلی اساسنامه وزارت خارجه تعیین‌کننده آیین رفتاری کارکنان و دیپلمات‌های وزارت خارجه است؛ بنابراین اساسنامه هیچ مانعی را برای تغییر و جابه‌جایی در بخش‌های مختلف وزارت خارجه و چارت تشکیلاتی آن ایجاد نکرده است و کسانی که صحبت از لزوم تغییر اساسنامه وزارت خارجه می‌کنند، آگاهی لازم را نسبت به این اساسنامه، مبنا و نوع ارتباط آن با چارت وزارت خارجه ندارند.»

وظیفه تصدیگری در حوزه اقتصاد نداریم

یکی از نکاتی که در اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان مورد توجه قرار گرفته است، مربوط به پاسخ‌وی در خصوص وظایف اقتصادی وزارت امور خارجه است: «وزارت خارجه براساس وظایف ذاتی خود نقش تسهیل‌کننده در بعد خارجی فعالیت‌های اقتصادی دارد و وظیفه تصدیگری در این بخش ندارد؛ چرا که تمام بخش‌های اقتصادی کشور متولیان لازم‌را دارند و آن دستگاه‌ها براساس قانون وظایف خود را انجام می‌دهند. وزارت خارجه تاکنون با تمام توان، تلاش‌های خوبی در حوزه وظایفی که در بعد اقتصادی بر عهده دارد انجام داده و با جدیت و عزم تمام این مسئولیت‌ها را در حد کمال به پیش برده است.»

همچنین قاسمی در خصوص ایجاد معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه می‌گوید: «در حال حاضر بخشی تحت عنوان معاونت اقتصادی یا دیپلماسی اقتصادی در وزارت خارجه نداریم ولی باتوجه به اهمیت موضوع اقتصاد و تاثیر روابط خارجی بر این حوزه، در حال حاضر مسئولیت بخش اقتصادی وزارت خارجه در راستای ایجاد هماهنگی بین بخش‌های اقتصادی و دوجانبه در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی برعهده قائم‌مقام وزیر امور خارجه است و در همین راستا «ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی»

زیر نظر آقای سرمدی از مدت‌ها قبل در این وزارتخانه تشکیل شده و به صورت مستمر و پیگیر جلسات خود را برگزار می‌کند.

در این ستاد مقامات عالی‌رتبه همه سازمان‌ها و وزارتخانه‌های اقتصادی کشور حضور دارند و به صورت مرتب زیر نظر قائم مقام وزیر امور خارجه تشکیل جلسه می‌دهند. «گفت: قاسمی «در این ستاد روابط اقتصاد خارجی و رفت و آمدهای اقتصادی بین ایران و دیگر کشورها هماهنگ می‌شود و سیاست‌گذاری‌های لازم به تناسب نوع روابط خارجی و همچنین مصالح و منافع ملی کشور انجام می‌شود.»

با این حال بهرام قاسمی تاکید دارد که این آمادگی و توانمندی در وزارت خارجه وجود دارد که در هر شرایط و مقطعی باتوجه به موقعیت، جارت خود را براساس مصلحت‌هایی که اقتضا می‌کند تغییر دهد و در جهت تقویت حوزه‌هایی که می‌تواند در مقطعی خاص مهم باشد اقدام کند یا بخش‌های جدیدی را به وجود آورد.

تغییرات احتمالی جدید در ساختار وزارت امور خارجه

شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که ایجاد تغییر در ساختار وزارت امور خارجه، با محوریت تقویت دیپلماسی اقتصادی قطعی خواهد بود. در این خصوص ابوالفضل حسن بیگی، نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با تاکید بر اینکه ساختار جدیدی در وزارت امور خارجه در بحث دیپلماسی اقتصادی را شاهد خواهیم بود، گفت: «در همین راستا در دستگاه دیپلماسی نیروهای کیفی و متخصص نیز جذب خواهند شد. برخی از تغییر ساختارها در دستگاه دیپلماسی نیاز به مجوز مجلس دارد و برخی نیز باید در هیات دولت به تصویب برسد که مقدمات اخذ مجوزها فراهم شده و قرار است وزارت امور خارجه لایحه‌ای تدوین و به هیات دولت ارائه کند تا دولت نیز این لایحه را به مجلس ارائه کند.

با این حال در خصوص جزئیات این تغییر، گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد. برخی منابع خبری، از اضافه شدن ۴ معاونت جدید به وزارت امور خارجه خبر می‌دهند. بر این اساس قرار است در آینده ۴ بخش معاونت همسایگان، معاونت حقوق شهروندی، معاونت اقتصادی و معاونت سیاسی به وزارت امور خارجه اضافه شود.

همچنین گمان می‌رود که با تاسیس معاونت



ساختار وزارت خارجه ساختار امنیتی و سیاسی بوده و رویکرد اقتصادی جایگاهی در این وزارتخانه نداشته است. البته در یک سال گذشته تحریک در وزارت امور خارجه در باره حوزه اقتصادی ایجاد شده است

اقتصادی، بر تعداد وابستگان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورهای دنیا افزوده شود.

در این میان، معاونت سیاسی یکی از مهم‌ترین معاونت‌های وزارت امور خارجه محسوب می‌شود. برخی منابع خبری در این خصوص اعلام کرده‌اند که براساس تصمیم وزارت امور خارجه، ظاهراً تصمیم بر این شده تا معاونت‌های میدانی وزارت خارجه یعنی معاونت اروپا و آمریکا، معاونت عربی و آفریقا، معاونت آسیا و اقیانوسیه حذف و در سطح مدیرکل شود. تمامی این مدیران کل به‌وسیله یک معاونت که «معاونت سیاسی» نامیده خواهد شد به وزیر خارجه مرتبط می‌شوند و امور از طریق این مدیران کل دنبال خواهد شد. این تغییر به منظور آنچه «چابک سازی وزارت خارجه» نامیده شده، دنبال می‌شود.

اسباب کثی بر جام به بخش سیاسی وزارت امور خارجه

همچنین منابع خبری از انتقال پرونده برجام از بخش حقوقی به بخش سیاسی وزارت امور خارجه خبر می‌دهند. بر این اساس پرونده برجام از معاونت و بخش امور حقوقی و بین‌الملل به معاونت سیاسی منتقل شده و در این معاونت کار خود را دنبال خواهد کرد. این تغییر به صورتی کاملاً هدفمند صورت می‌گیرد. هدف از این تغییر، ارسال پیامی به طرف خارجی به خصوص آمریکایی است که پرونده برجام از نظر حقوقی برای ایران پایان یافته و قابل بازنگری نیست. با این حال، باید ساز و کار نظارت بر برجام به لحاظ حقوقی (مخصوصاً با توجه به عهدشکنی‌های متعدد ایالات متحده آمریکا) در این خصوص تبیین شود.

در هر حال یکی از مهم‌ترین وظایف معاونت سیاسی وزارت امور خارجه، صیانت از توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ خواهد بود. بدون شک در این خصوص باید میان معاونت حقوقی و سیاسی وزارت امور خارجه همکاری نزدیکی وجود داشته باشد.

همچنین اهمیت نقش معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه در این خصوص غیر قابل انکار است. آنچه از ظواهر امر برمی‌آید اینکه در تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه کشورمان، محوریت اصلی تغییر همان ایجاد معاونت سیاسی در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی است.

این در حالی است که تاکید بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و کارشناسان، تقویت دیپلماسی اقتصادی و ایجاد معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه بوده است. البته همان گونه که اشاره شد، معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه ایجاد خواهد شد، با این حال لازم است حدود و ثغور فعالیت این بخش یا توجه به اهمیت ویژه دیپلماسی اقتصادی در برهه کنونی تبیین شود. هنوز اطلاعات جامعی در خصوص چارت و تشکیلات معاونت اقتصادی و دامنه فعالیت آن در سفارتخانه‌ها و مراکز دیپلماتیک منتشر نشده است.

با این حال به نظر می‌رسد یکی از موضوعاتی که نمایندگان خانه ملت آن را از دستگاه سیاست خارجی کشورمان مطالبه خواهند کرد، بهادادن به معاونت اقتصادی و تقویت نقش آن در ساختار وزارت امور خارجه و حتی تبدیل شدن آن به مهم‌ترین معاونت این وزارتخانه است. موضوعی که شاید با واکنش مثبتی از سوی دستگاه دیپلماسی مواجه نشود. ... ▶



جهت ورود به بحث، لطفاً در خصوص کلیت ساختار وزارت امور خارجه در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای مخاطبان توضیح دهید.

▲ در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ساختار وزارت امور خارجه براساس تقسیم‌بندی موضوعی و محتوایی شکل گرفته بود. بر این اساس ما شاهد وجود معاونت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در وزارت امور خارجه بودیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصاً در دهه ۶۰، ما متوجه شدیم که این معاونت‌ها در عمل با یکدیگر نمی‌توانند همکاری و هماهنگی لازم را برقرار کنند. به عبارت بهتر، امکان مدیریت روابط این سه معاونت در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی وجود نداشت. از این رو در سال ۱۳۶۷، معاونت‌های وزارت امور خارجه از حالت موضوعی به منطقه‌ای تغییر پیدا کرد. در اینجا، شاهد ایجاد معاونت آسیا-اقیانوسیه، معاونت اروپا-آمریکا و معاونت کشورهای عربی-آفریقایی بودیم. بر آورد مدیران و کارشناسان این بود که این تغییر ساختار و تفکیک معاونت‌ها بر اساس مناطق دنیا، نسبت به وضعیت فعلی بهتر و مفیدتر بوده است.

اخیراً مجدداً بحث‌هایی در خصوص ایجاد تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه مطرح شده است. در این خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی نکاتی را مدنظر قرار داده‌اند که یکی از آنها تقویت دیپلماسی اقتصادی است. نظر شما در این خصوص چیست؟

▲ طی سال‌های اخیر بارها مطرح شده که وزارت امور خارجه در حوزه اقتصاد ضعیف عمل کرده و کارآمد



مشکل روابط اقتصادی ما به وزارت خارجه مربوط نیست

معاون اسبق وزارت امور خارجه در گفت و گو با مثلث

اقتصاد، با ما وارد چه مراوده‌ای شوند. حتی در موارد زیادی، سفیر یک کشور زبان فارسی را نمی‌داند اما کارشناس و رایزن اقتصادی آن یا فردی که به نمایندگی از دولت آن کشور در سفارتخانه مستقر شده به این زبان آگاه است. این خود نشان دهنده اهمیتی است که برخی کشورها برای بخش اقتصاد و تقویت آن قائل هستند. تقویت حوزه اقتصاد در هر کشوری روش و چارچوب خاص خود را می‌طلبد. دوباره به بحث اصلی خود بازمی‌گردم.

ما اگر از یک دیپلمات بخواهیم به کشوری سفر کند و در کسوت یک کارشناس اقتصادی ایفای نقش کند دچار اشتباه شده‌ایم. در این صورت وی تنها به یک گزارشگر اقتصادی تبدیل خواهد شد. ما باید به درستی ریشه‌یابی کنیم و به این سوال مهم پاسخ دهیم که چرا ارتباطات اقتصادی ما عملاً فعال نشده است. اینکه برخی تجار ما در حوزه صادرات دقت لازم را نداشته و در موضوع کیفیت و بسته‌بندی و... اهمال می‌کنند، ربطی به وزارت امور خارجه ندارد.

تقویت اقتصاد بین‌المللی و داخلی کشور، مستلزم همکاری همه نهادهای اقتصادی ذی‌ربط با یکدیگر است. به عنوان مثال، در برخی کشورها مانند آلمان و چین، بودجه عظیمی صرف حضور شرکت‌ها در نمایشگاه‌های داخلی و بین‌المللی می‌شود. با این حال ما در نمایشگاه‌های بین‌المللی حضور موثری نداریم. اینها مواردی است که باید به عنوان دغدغه‌های اقتصادی مورد توجه ما قرار گیرد. در غیر این صورت، احیای معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه نمی‌تواند مفید فایده باشد. ▶

۲ طی روزهای اخیر موضوع اصلاح ساختار وزارت امور خارجه از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین برخی منابع خبری از ایجاد معاونت‌های جدید در وزارت امور خارجه خبر می‌دهند. یکی از مسائلی که از سوی نمایندگان خانه ملت در این خصوص مورد توجه قرار گرفته است، بحث تقویت دیپلماسی اقتصادی است. اما سوال اصلی اینجاست که آیا وزارت امور خارجه با تکیه بر ظرفیت‌های فعلی خود می‌تواند مولد نوعی دیپلماسی اقتصادی پویا در روابط خارجی ما باشد؟ در این خصوص گفت‌وگویی با دکتر جواد منصوری، معاون اسبق وزارت امور خارجه کشورمان و سفیر سابق کشورمان در چین صورت داده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد.

اقتصادی در سفارتخانه‌های کشورمان اشاره کردید. آیا این موضوع از سوی کشورهای دیگر مورد آزمون و تجربه قرار گرفته است؟

▶ بله، قطعاً همین‌طور است. هم‌اکنون در بسیاری از سفارتخانه‌های خارجی در تهران، ما شاهد وجود بخشی هستیم که کالاهای آنها را تبلیغ می‌کند. افرادی که به عنوان کارشناس اقتصادی یا رایزن اقتصادی در سفارتخانه‌های خارجی در تهران حضور دارند، اکثراً به زبان فارسی آشنا هستند و از ظرفیتهای اقتصادی کشور خود و کشور ایران نیز آگاه هستند. آنها دقیقاً می‌دانند که در کشور ما باید به دنبال تامین کدام نیاز اقتصادی خود باشند و همچنین در حوزه

نبوده است. من به عنوان کسی که ۹ سال معاون وزارت امور خارجه بوده و ۲ دوره نیز به عنوان سفیر مشغول خدمت بوده‌ام، صراحتاً عرض می‌کنم که مشکل روابط اقتصادی ما با دنیا اساساً به وزارت امور خارجه مربوط نمی‌شود. بدیهی است اگر به یک دیپلمات ماموریت داده شود که در حوزه اقتصادی فعالیت کرده و در سفارتخانه ما در کشور دیگری مستقر شود، وی به دلیل عدم تسلط به اقتصاد ما، اقتصاد کشور مذکور و عدم تسلط به زبان آن کشور نمی‌تواند اقدام موثری در این خصوص صورت دهد. در اینجا لازم می‌دانم بار دیگر تاکید کنم که ایجاد ارتباطات موثر اقتصادی با دیگر کشورهای دنیا، مقدمات و شروط زیادی می‌خواهد.

در این خصوص دولت باید متخصصین اقتصادی را به سفارتخانه‌ها بفرستد. متخصصینی که دارای سه توان مشخص باشند: نخست اینکه نسبت به اقتصاد کشور خودمان و نیازهایی که در حوزه اقتصاد و تجارت داریم آگاه باشند؛ دوم اینکه نسبت به اقتصاد کشور هدف و ظرفیتهای و توانمندی‌های آن آشنایی داشته باشند و سوم اینکه به زبان آن کشور آشنا باشند تا بتوانند با بازرگانان و تجاران آن ارتباط موثری برقرار کنند. مسلماً چنین ظرفیتهایی در وزارت امور خارجه وجود ندارد و ما نمی‌توانیم از دیپلمات‌های خود انتظار داشته باشیم تا دارای این شروط باشند. در این خصوص لازم است سایر دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های مربوطه همکاری کنند. دولت باید در راستای تقویت توان اقتصادی کشور، متخصصین اقتصادی را به سفارتخانه‌ها بفرستد و از توان آنها استفاده کند.

به لزوم استفاده دولت از توان کارشناسان



از اصلاحات ساختاری تا اصلاحات رفتاری

دغدغه‌های موجود در حوزه سیاست خارجی کشور

آرمان‌های ما در حوزه سیاست خارجی کشور باشد. نکته دوم اینکه ایجاد تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه کشورمان، باید با چاشنی رصد هوشمندانه‌تر رفتار دشمن، مخصوصاً ایالات متحده آمریکا همراه باشد. در حوزه سیاست خارجی دشمن در صدد است ضمن دفرمه کردن استراتژی‌ها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی‌های جدیدی را جایگزین آنها نماید. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، «قابل معامله جلوه دادن اصول کلان سیاست خارجی» کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمان‌های انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیک‌هایی قابل انعطاف تقلیل می‌دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف‌پذیر می‌سازند. در این خصوص بازی واشنگتن و متحدانش بسیار پیچیده است. حتی آنها در مواردی حاضر هستند «پوسته ظاهری» اصول سیاست خارجی کشورهای مخالف آنها حفظ شود اما «هسته درونی» آن را نرم و منعطف می‌کنند. حتی آنها بر دیالوگ‌هایی که در داخل کشور و میان طرفداران و مخالفان شان در این خصوص صورت می‌گیرد نیز نظارت کرده و دست به شکل دهی گفتمانی می‌زنند که پذیرای تزیینی و ویترینی کردن استراتژی‌ها و از درون تهی کردن آنها باشد. از این رو ایجاد تغییرات ساختاری جدید در وزارت امور خارجه باید در راستای تقویت استراتژی‌ها و خطوط قرمز سیاست خارجی کشورمان صورت گیرد. در این صورت، می‌توان از این تغییرات اداری و ساختاری به عنوان تغییراتی موثر یاد کرد.

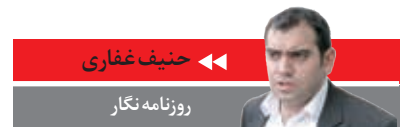
نکته سوم، به اهمیت مقوله اقتصاد، خصوصاً اقتصاد مقاومتی در ایجاد تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه کشورمان معطوف است. بارها عنوان شده است که ایالات متحده آمریکا در حوزه اقتصادی، در صدد است با «قرار دادن نقطه ثقل اقتصادی کشور بر مبنای برجام»، مانع از تحقق ظرفیت‌های بالقوه نهفته در حوزه اقتصاد و صنعت کشور شود. این تلاش از سوی غرب همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی لازم است دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان، این بازی دشمن را خنثی کرده و از ظرفیت و توان خارجی در راستای تقویت اقتصاد مقاومتی بهره گیرد. در اینجا، اقتصاد مقاومتی باید به یک مینا و محور و نقطه هدف تبدیل شود. غرب روزنه نفوذ اقتصادی خود در کشور را بر مبنای «جا انداختن اقتصاد متاثر از تحریم» در حوزه مالی و اعتباری کشور قرار داده است. در این برهه تعیین کننده، باید نسبت به مقوله «اقتصاد درونزا» یا همان اقتصاد مقاومتی به مثابه تنها نسخه مقابله با نفوذ اقتصادی غرب نگریم. در این میان، بی‌اعتمادی نسبت به طرف مقابل و اصول اقتصادی ایجاد می‌کند به ظرفیت داخلی کشور که متغیری از رفتار دشمنان ما نیست استناد کنیم. در صورتی که «اقتصاد مقاومتی» به مینا و الگوی ما در حوزه مالی و اعتباری و گردش سرمایه در داخل و خارج از کشور تبدیل شده و «برجام» در ذیل این ساختار تعریف گردد، در این حوزه ضمن بستن راه نفوذ دشمن خواهیم توانست اقتصاد خود را به صورت بنیادین و اصولی بازتعریف کرده و برنده این رقابت پیچیده با آمریکا باشیم.

در نهایت اینکه ایجاد تغییرات ساختاری به تنهایی در ایجاد یک دیپلماسی موفق و پویا کافی نخواهد بود. در این خصوص لازم است از چابک‌سازی ساختار اداری در راستای نیل به اهداف کلان و تقویت استراتژی‌های سیاست خارجی کشورمان استفاده کرد. در این صورت، می‌توان سخن از ایجاد تغییری اساسی در دستگاه دیپلماسی کشور به میان آورد. ▶

خواهد شد. در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است به آنها اشاره کنیم.

نخست اینکه کلیت نگاه دولت فعلی در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی (که در پیوستگی با یکدیگر تعریف می‌شوند) کاملاً بر مخاطبان و ملت ایران مشخص شده است. این نگاه، «تکیه بر بیرون» برای حل «معضلات درون» است. طی چهار سال اخیر، این نوع نگاه در حوزه سیاست خارجی کشورمان پررنگ بود. محصول این نوع نگاه، ده‌ها ملاقات و دیدار با سران و مسئولان کشورهای اروپایی و البته متعاقباً عهدشکنی نسبی آنها در انتقال سرمایه و پول به داخل کشورمان بود. تکیه بر بیرون برای حل معضلات درون به معنای چشم‌به‌بازی دیگران داشتن در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی است. به عبارت بهتر، در چنین شرایطی سیاست خارجی و اقتصاد کشور به متغیری وابسته به رفتار دیگران تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی، ما در مسند و کسوت یک کنشگر در سیاست خارجی کشور ظاهر نمی‌شویم و هرگونه رفتار ما، باید تابعی از اخم و لبخند طرف مقابل باشد. بدیهی است در این حالت، بسیاری از سرمایه‌ها و استعداد‌های کشور نیز بر اساس رفتار و گفتار طرف مقابل، ایزوله شده یا از بین خواهد رفت. اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (که بر مبنای انقلاب اسلامی بنا نهاده شده و استراتژی‌ها و خطوط کلان آن ترسیم شده است)، انفعال و سستی را بر نمی‌تابد. در چنین شرایطی، لازم است رفتار و گفتار سیاستمداران ما، منطبق بر اهداف کلان و



آنچه مسلم است اینکه بازتعریف ساختارهای اداری، به شرط آنکه صحیح و هدفمند صورت بگیرد، نقش مهمی در افزایش توان و کارکرد آن ساختار خواهد داشت. این قاعده در خصوص وزارت امور خارجه کشورمان نیز صادق است. طی روزهای اخیر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مقامات وزارت امور خارجه کشورمان به نکاتی در خصوص ایجاد اصلاحات ساختاری و اداری در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی اشاره کرده‌اند. بدون شک در این خصوص لازم است دغدغه‌ها و نکاتی مدنظر قرار گیرد. به عبارت بهتر، توجه نسبت به اصلاحات ساختاری (که امری لازم است) نباید ما را نسبت به دغدغه‌های اساسی در حوزه سیاست خارجی کشورمان باز دارد. بدون شک دستگاه سیاست خارجی کشورمان در حوزه‌های مختلف و با توجه به پیچیدگی‌های موجود، با حقایق و ملاحظات متعددی مواجه است.

بدیهی است اگر اصلاحات ساختاری به تنهایی در ساختار سیاست خارجی کشورمان اعمال شود و در کنار آن شاهد ایجاد اصلاحات رفتاری (که آن نیز متاثر از اصلاح در رویکرد بین‌المللی ما خواهد بود) نباشیم، اساساً این اصلاحات ساختاری در حد اقدامی ظاهری و کم‌ارزش تلقی

دیپلماسی آمادگی دارد. واقعیت امر این است که ساختار فعلی دستگاه دیپلماسی، ساختاری چابک نیست. در این خصوص وزارت امور خارجه ما نیاز به اصلاح دارد. باید این اصلاحات صورت گیرد تا در سایه آن، شاهد تحقق دیپلماسی اقتصادی کارآفرین باشیم. در این خصوص سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ما در خارج از کشور باید وارد عمل شده و عملکردی موثر داشته باشند. پتانسیل‌های درونی و بیرونی ما باید در راستای تحقق این نوع دیپلماسی فعال شود. در این خصوص نیاز به یک دستگاه بوروکراتیک و چابک داریم. این نوع بوروکراسی، قطعاً نباید بوروکراسی بازدارنده و دست و پاگیر باشد، بلکه باید نوعی بوروکراسی فعال و پویا باشد که بتوان در قالب آن، دیپلماسی کارآفرین به جریان انداخت. در این خصوص لازم است اصل توجه به دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه و ساختارهای تعریف شده در دل آن پذیرفته شود. ایجاد معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه، اصل مهم دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد.

ایجاد معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه، قدرت مطالبه‌گری ما در عرصه بین‌الملل را در قبال بدعهدی‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا و متحدانش افزایش خواهد داد و روند اعتراض ما نسبت به این بدعهدی‌ها را تسریع خواهد کرد. در این خصوص لازم است بر سر تحریم‌های اقتصادی، سوئیفت، فشارهای اقتصادی و شانتاژهایی که ایالات متحده آمریکا در خصوص سرمایه‌گذاری در ایران صورت می‌دهد، مطالبه‌گری‌هایی جدی از طرف مقابل صورت گیرد. بدیهی است که این مطالبه‌گری جدی، در صورتی تحقق کامل پیدا خواهد کرد که دیپلماسی اقتصادی به عنوان یک مینا و نقشه راه در وزارت امور خارجه پذیرفته شود نه یک دغدغه ساده! موضوعات و دغدغه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری خارجی نیز در ذیل این ساختار معنا و مفهوم صحیح خود را پیدا خواهد کرد. تاکنون در این خصوص موفقیت‌چندانی حاصل نشده است.

در این خصوص لازم است دولت دوازدهم از تمام ظرفیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی و بازرگانی خود بهره‌برد. سرمایه‌گذاری خارجی در کشور باید به گونه‌ای تعریف و طراحی شود که به سود خدمات و صنایع ملی و داخلی ما باشد. این موضوع باید در ذیل اقتصاد مقاومتی تعریف شود. دولت دوازدهم باید این حقیقت را مدنظر قرار دهد که دل بستن به سرمایه‌گذاری خارجی صرف بدون تدبیر و تمسیت اقتصادی می‌تواند شديداً خطرناک باشد. ▶

فرا تر از یک الزام

دیپلماسی اقتصادی چه کارکردی خواهد داشت

سعید سبحانی

روزنامه نگار

قدرت اصلی منطقه غرب آسیا، لازم است در به کارگیری دیپلماسی اقتصادی در مناسبات سیاست خارجی خود و سواست و دقت و آفری داشته باشد. اما سوال اصلی اینجاست که دیپلماسی اقتصادی در چه ساختاری قابلیت ظهور و بروز دارد؟ از آن مهم‌تر، ویژگی دستگاه و مجموعه‌ای که باید دیپلماسی اقتصادی به مثابه یک روح در کالبد آن دمیده شود کدام است؟ در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت: نخستین نکته اینکه خصوصاً در برهه زمانی فعلی، دغدغه‌های اقتصادی نزد مردم ایران پررنگ است. این مساله در وعده‌های آقای رئیس‌جمهور در خصوص اشتغال و رونق اقتصادی نیز خود را نشان داد. در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم نیز مساله اقتصاد و اشتغال به صورت خاص، هم از سوی رای‌دهندگان و هم از سوی نامزدهای انتخاباتی مورد تأکید قرار گرفت.

بر همین اساس یکی از مهم‌ترین چارچوب‌هایی که در وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به دیپلماسی کارآفرین است. این نوع دیپلماسی باید حکم یک محور را در سیاست خارجی ما داشته باشد. دغدغه حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی ما طی یک دهه اخیر، مبتنی بر کارآفرینی و تقویت اقتصاد مقاومتی نبوده است. این در حالی است که اساساً بنایست تفکیکی میان مقوله سیاست خارجی و اقتصاد در کشورمان وجود داشته باشد. یکی از خطاهای اساسی در این خصوص، مرزبندی میان این دو مقوله است. در دنیای امروز، نمی‌توان میان معادلات سیاست خارجی و اقتصادی یک کشور تفکیک و تمایز قائل گردید. بر این اساس، سیاست خارجی یک کشور باید در مسیر تعالی اقتصاد آن و اقتصاد آن، در مسیر تقویت سیاست خارجی آن فعال شود. میان این دو رابطه‌ای مستقیم، موثر و دوطرفه برقرار است.

نکته دوم، به ساختارهای موجود در وزارت امور خارجه بازمی‌گردد. باید به این سوال اصلی پاسخ داد که ساختارهای موجود در دستگاه دیپلماسی وزارت امور خارجه تا چه اندازه‌ای برای اعمار و تمرکز بر این نوع

کمترین شک و شبهه‌ای وجود ندارد که با توجه به تمرکز کشور روی مقوله اقتصادی مقاومتی، توجه به دیپلماسی اقتصادی و کارآفرین یک الزام محسوب می‌شود. لحاظ کردن دغدغه‌های اقتصادی در مرادفات سیاسی و بین‌المللی از یک سو و تنظیم رفتارهای بین‌المللی در راستای تقویت اقتصاد داخلی در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی، یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد اهداف بلندمدت رشد و توسعه اقتصادی کشورها به حساب می‌آید. با توجه به فرآیند جهانی شدن اقتصاد و اقتضانات این روند، این موضوع اهمیت بیشتری یافته است. به عبارت بهتر، دیپلماسی اقتصادی، صرفاً یک مفهوم نیست، بلکه مصادیق آن باید در سیاست خارجی یک کشور ملموس باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشوری در حال توسعه از این قاعده مستثنی نیست. جمهوری اسلامی ایران کشوری است که بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و اسناد بالادستی، جهت تحقق اقتصاد مقاومتی، نیازمند بهره‌گیری بیشتر از امکانات و ظرفیت‌های داخلی در عرصه تعاملات اقتصادی جهان و دستیابی به جایگاه برتر اقتصادی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است. در این خصوص دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید زمینه رقابت اقتصاد کشور را در صحنه بین‌المللی فراهم آورد و به تحقق اهداف توسعه اقتصادی کشور کمک نماید.

بنابراین، دیپلماسی اقتصادی دارای دو نوع اهمیت است. اهمیت نخست، جنبه‌ای «ماهوی» دارد؛ به این معنا که دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی هر کشوری حکم یک مینای رفتاری را داشته و تنظیم‌کننده بسیاری از مرادفات سیاسی و بین‌المللی محسوب می‌شود. اهمیت بعدی، جنبه‌ای «اختصاصی» دارد. این جنبه اختصاصی، به موقعیت کشورمان در منطقه و نظام بین‌الملل بازمی‌گردد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری دارای ظرفیتهای فراوان اقتصادی و



ابراهیم یزدی درگذشت

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل حزب نهضت آزادی ایران، پس از تحمل بیماری طولانی مدت در آمریکا درگذشت. او به روایت ارگان حزبی در سال ۱۳۴۸ در تاسیس انجمن اسلامی پزشکان آمریکا و کانادا مشارکت کرد. در دوران اقامت امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو، همراه ایشان بود و پس از پیروزی انقلاب، به همراه امام به ایران بازگشت. در بهمن ۱۳۵۷، به دستور امام (ره) به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. با آغاز به کار دولت موقت به سمت معاون نخست وزیر در امور انقلاب برگزیده شد و پس از فتح لانه جاسوسی، همراه با دیگر اعضای دولت موقت، استعفا داد. او پس از درگذشت مهندس بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی را بر عهده گرفت و در تلاش بود با همنوایی با جریان اصلاحات به اهداف اعلامی مدنظر حزب برسد.

تاریخ سیاسی



لیبرال پشیمان

گرچه ابراهیم یزدی در ابتدا همراه انقلاب بود اما راه خود را جدا کرد و تبدیل به اپوزیسیون حکومت شد

اصلاح طلبان با نهضت آزادی در ائتلاف هستند گفت‌وگو با کامران غضنفری



کشنگران از نفس افتاده واکاوی چشم‌انداز سیاسی حزب نهضت آزادی



حامد حسینی

پژوهشگر

«تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه توج، شماره ۲۱» محل سکونت دکتر ابراهیم یزدی بود؛ منزلی که در چند دهه گذشته مهم‌ترین ساختمان جلسات سیاسی هواداران و نیروهای سیاسی حزب نهضت آزادی بود. ابراهیم یزدی یکی از آخرین اعضای حلقه رهبران و فعالان اولیه حزب نهضت آزادی پس از تحمل سال‌های طولانی محنت و رنج بیماری در ترکیه درگذشت.

زندگی‌نامه ابراهیم یزدی به روایت سایت نهضت آزادی این‌گونه است: «در ۲ مهرماه ۱۳۱۰، در شهر قزوین و در یک خانواده مذهبی متولد شد. در سال ۱۳۱۶ همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و تحصیلات ابتدایی را در دبستان‌های مولوی (بازارچه معیر) و ادب (پشت مسجد سپه سالار)، و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون به اتمام رساند. وی در سال ۱۳۲۲ از دانشکده داروسازی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۴۸ در تاسیس انجمن اسلامی پزشکان آمریکا و کانادا مشارکت کرد. در دوران اقامت امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو، همراه ایشان بود و پس از پیروزی انقلاب، به همراه امام به ایران بازگشت. در بهمن ۱۳۵۷، به دستور امام (ره) به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. با آغاز به کار دولت موقت به سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب برگزیده شد. وی برای مدتی به عنوان سرپرست موسسه کیهان منصوب شد و پس از استعفای کریم سنجانی از وزارت امور خارجه، به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت معرفی شد. پس از فتح لانه جاسوسی، همراه با دیگر اعضای دولت موقت، استعفا داد و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از مردم تهران انتخاب شد. در مجلس عضو کمیسیون‌های تحقیق، امور خارجه، بهداشت و درمان و بازرگانی خارجی بود.

در صف انقلابی‌ها

در مهرماه ۱۳۵۷ که صحبت از هجرت امام (ره) پیش آمد، او نیز از جمله همراهان و مشاوران امام در نوفل لوشاتو بود که با بازگشت امام خمینی (ره) به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، همراه ایشان وارد کشور شد. برخی معتقدند که یزدی ایده دولت موقت و شورای انقلاب را طرح می‌کند. یزدی همچنین به همراه مرحوم حسن حبیبی و آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها از طرف امام خمینی به سوالات خبرنگاران در چارچوب مواضع کلی رهبری انقلاب پاسخ می‌دهند. در بهمن ۱۳۵۷، او به دستور امام خمینی (ره) به عضویت شورای انقلاب اسلامی ایران درآمد و با پرسد دادگاه انقلاب در زمان محاکمه ژنرال‌های ارتش شاهنشاهی ایران شد. ابراهیم یزدی پس از انقلاب شرایط را برای ارتقای حزب نیز مناسب می‌دید، به نحوی که اظهار داشت: «بعد از انقلاب تلاش شد که نهضت آزادی ساختار حزبی پیدا کند. کنگره تشکیل دادیم. عضوگیری کردیم، برای تربیت کادرها کلاس گذاشتیم. دفتر سیاسی ایجاد شد، مبانی جهان‌بینی و ایدئولوژی و دیدگاه‌های اقتصادی تدوین شدند. همه این کارها را کردیم. اما هنگامی که به تدریج به حزب تبدیل می‌شدیم، پر و بال ما بسته شده بود.» اما دیری نپایید که او به همراه حزبی، یعنی نهضت آزادی از اصول و مبانی انقلاب زاویه

گرفتند و ایدئولوژی مغایر با آرمان‌های نظام را برای خود ترسیم کردند.

مبارزه با نفوذی‌ها

دکتر ابراهیم یزدی از معدود سیاستمدارانی است که به صورت جدی نسبت به مقوله نفوذ نیروهای جاسوسی مוסاد هشدار داده است؛ برخی معتقدند این نگرش در اثر ارتباطات دوستانه شهید چمران با وی و آگاهی از صدمات نیروهای نفوذی در لبنان به نیروهای مقاومت بوده است. ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با مجله «اندیشه پویا» نمونه‌ای از نقش آفرینی‌های مוסاد در تحولات ابتدای انقلاب را این‌گونه تشریح می‌کند: «عوامل اسرائیل در رویدادهای بعد از انقلاب، از جمله در کردستان، نقش جدی دارند. برپوش شبکه آن را شناسایی کنید و اولین قدم مطالعه پرونده مוסاد در ساواک است. توضیح دادم که شاه از یک تاریخ معین به ساواک دستور داده بود که فعالیت مוסاد را، بدون آنکه مزاحم آنها بشوند، زیر نظر بگیرند و گزارش تهیه کنند. ساواک اطلاعات مکتوب جالبی از فعالیت مוסاد در ایران جمع‌آوری کرده بود. بنابراین مطالعه این پرونده برای شروع به کار ضروری بود. بعد از آنکه با تصویب شورای انقلاب مسئولیت ساختمان و مرکز اسناد ساواک از دولت موقت گرفته شد و زیر نظر یکی از اعضای شورا قرار گرفت، مسئول جدیدی گمارده شد. اما او با این گروه همکاری نمی‌کرد و آنها راه را نمی‌داد. اما نمی‌دانم چگونه آنها بالاخره به پرونده‌ها دسترسی پیدا کردند. از جمله اسامی هیات مرکزی شبکه مוסاد در ایران را به دست آوردند. بعد از پیگیری‌هایی که کردند، متوجه شدند که تمام اعضای مرکزی موساد، بعد از انقلاب ایران را ترک کرده‌اند. از این گروه تنها یک نفر در ایران مانده بود که مسئولیت او یا رگیری از میان ایرانیان برای همکاری با مוסاد بود.»

هشدار وقوع جنگ

تحركات عراق برای حمله به ایران از زمان حضور دکتر ابراهیم یزدی در پست وزارت خارجه آغاز شد؛ او اظهار داشت: «دولت موقت از اسفند ۱۳۵۷ حمله عراق را پیش‌بینی کرده بود و تلاش آنها پیشگیری از بُعد دیپلماتیک بود نه نظامی. ما موافق دخالت ارتش و اعزام نیروی نظامی به مرز نبودیم. به آقای مهندس بازرگان گفتم ارتش ایران از انقلاب شکست خورده، هنوز هم تصفیه نشده است. ما نمی‌دانیم در ارتش چه خبر است. اگر شما به ارتش مأموریت دهید به کردستان برود، چه بسا در یک جنگ با عراق بیروز شود، اما به‌عنوان ارتش جمهوری اسلامی بیاید و مدعی انقلاب شود. ارتش به انقلاب تسلیم شده بود، اما هنوز نیروی قابل اعتمادی نبود. علاوه بر آن نگاهی که برخی‌ها به ارتش داشتند، بسیار مسموم و خطرناک بود. آقای غرضی فرماندهان ارتش را زندانی و خلع درجه کرد. ما چطور می‌توانستیم با این ارتش در مرزهای مان مانور دهیم، درحالی که دولت مرکزی هیچ قدرتی آنجا داشت؟» در شهریور ۱۳۵۸، دکتر ابراهیم یزدی در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا، پایتخت کوبا، با صدام حسین و سعدون حمادی، همتای عراقی خود دیدار و گفت‌وگو کرد که در آن به موضوع دخالت عراق در ناآرامی‌های کردستان و خوزستان پرداخت. هرچند این رایزنی‌ها نتیجه‌ای در برنداشت. از سوی دیگر دولت موقت با تعلیق قرارداد خرید

۱۶۰ فروند هواپیمای اف ۱۶، یازده فروند فانتوم ۴-ای، هفت فروند هواپیمای آواکس، ۲۵ فروند بالگرد کبرا، هزار فروند موشک ضدرادار، ۵۱۶ موشک هوا به هوا اسپارو، ۱۸۶ فروند موشک هوا به هوا سایدویندر، ۱۰ هزار فروند موشک سبک قابل حمل از آمریکا، چهار فروند کشتی جنگی بزرگ از درافکن و شش فروند زیردریایی از آلمان فدرال، سی فروند بالگرد از ایتالیا، ۱۷۵ فروند موشک ضدرادار و ۱۲۰۰ دستگاه تانک و دو فروند کشتی دفاعی از انگلستان و... لطمه بزرگی به ارتش ایران زد.

استعفا؛ خروج از حاکمیت

«گروگانگیری، تصمیم دولت موقت به استعفا را جلو انداخت» ابراهیم یزدی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران از سوی دانش‌جویان را فقط یک کاتالیزور برای خروج از حاکمیت می‌داند و پیرامون علل استعفای دولت موقت اظهار داشت: «از حدود خرداد ۱۳۵۸ استعفای دولت موقت در شورای انقلاب مطرح شده بود. علت اصلی، وجود دو نهاد شورای انقلاب و دولت موقت بود. در برنامه سیاسی که تدوین کرده بودم و به تصویب امام رسیده بود، شورای انقلاب به عنوان مجلس مقننه موقت و دولت به عنوان قوه مجریه موقت پیش‌بینی شده بود. اما در شرایط ویژه پس از انقلاب و نقش روحانیان در فرآیند آن، شورای انقلاب برای خودشان نقش قوه مقننه را قائل نبود بلکه در تمام امور اجرایی نیز دخالت می‌کرد. این دوگانگی در مدیریت بلافاصله از همان روزهای اول پس از پیروزی انقلاب تاثیر منفی خود را نشان داد. بنابراین چندین بار مهندس بازرگان آمادگی خود را برای استعفا هم در شورای انقلاب و هم با امام مطرح کرد. اما هر بار به دلیلی مسکوت می‌ماند. راه‌حل این بود که دولت و شورای انقلاب در هم ادغام شوند و یک نهاد، مدیریت را به عهده بگیرد. حدود یک ماه قبل از گروگانگیری به اتفاق مهندس بازرگان در جلسه شورای انقلاب شرکت کردیم و پیشنهاد خود را ارائه دادیم که تقریباً به اتفاق آرا تصویب شد و امام هم آن را تایید کردند اما بحث درباره یک موضوع ادامه داشت که آیا همه وزیران باید عضو شورا باشند و نیز آیا همه اعضای شورای انقلاب مسئولیت وزارتخانه‌ای را داشته باشند یا خیر. تعداد اعضای شورای انقلاب ۱۵ نفر بود درحالی که تعداد وزیران بیش از ۲۰ نفر بودند. این موضوع در دستور بحث شورای انقلاب بود که سفر شاه به آمریکا و دعوت ما به الجزایر و سپس گروگانگیری پیش آمد.»

تردید در استمرار جنگ

نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر با سیاست ادامه جنگ موافق نبود و در بیانیه‌ای با عنوان «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان» آن را نامشروع و غیرعملی توصیف کرد. در همین راستا ابراهیم یزدی اظهار داشت: «ما تا فتح خرمشهر با تمام قوا از جنگ حمایت کردیم، اما بعد از فتح خرمشهر، معتقد بودیم که جنگ باید تمام شود. آقای امام خمینی هم همین نظر را داشت. در یکی از یادداشت‌ها این را گفته‌ایم. در مجلس با آقای هاشمی صحبت کردیم. آقای هاشمی گفت، آقای امام خمینی هم نظرش همین است. گفتیم خب الحمدلله خیال ما راحت است. باید دید چه کسانی رفتند و نظر آقا را برگرداندند. این مساله تاریخی است. نهضت آزادی ۶۳ سند درباره جنگ دارد که در همه آنها دو موضوع را از هم تفکیک کرده‌ایم؛ یکی مخالفت مان

با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر است و دیگری حمایت بی دریغ از رزمندگان که با تمام قدرتشان به جنگ رفتند. ما از فدائیکاری‌های شان تجلیل کردیم و ارج نهادیم و برای آنها هم ارزش قائل هستیم.» این روند حمله به نیروهای نظامی در بیانیه‌های بعدی نهضت آزادی استمرار داشت و در اغلب بیانیه‌ها و مکتوبات نهضت آزادی در طول جنگ تحمیلی، به بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی و مسئولان دامن زده می‌شد و از سوی دیگر دشمنان کشور از آن استفاده می‌کردند به نحوی که در یکی از جلسات سازمان ملل متوجه طارق عزیز وزیر امور خارجه وقت عراق، پشت تریبون قرار گرفت تا در اثبات ادعای رژیم بغداد مبنی بر جنگ طلبی ایران و صلح طلبی صدام، دلیل و برهان اقامه کند. وی در این سخنرانی در اثبات ادعاهای صدام، بارها به جزواتی اشاره کرد که وی آنها را مواضع گروه‌های صلح طلب داخل ایران می‌نامید. این جزوات همان گونه که وزیر خارجه وقت عراق به حاضرین نشان داد، اعلامیه‌ها و نوشته‌های نهضت آزادی بود. عنوان یکی از این جزوات عبارت بود از: «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان». نهضت آزادی در این جزوه که طارق عزیز با خوشحالی فراوان به آن استناد می‌کرد، شعار ملت ایران یعنی «جنگ جنگ تار فتنه» را ناشی از افکار مارکسیستی خوانده بود.

◀▶ نامه چپ‌های دهه شصت

چپ‌های خط امامی با جریان مهدی هاشمی در بیت آیت‌الله منتظری و حزب نهضت آزادی ایران مخالفت‌های جدی داشتند؛ آنان با چنین رویکردی هرگونه نزدیکی به این دو جریان را به مثابه مخالفت با ولایت فقیه تلقی می‌کردند. در آستانه انتخابات مجلس سوم، حضرت امام (ره) در پاسخ به نامه محتشمی پور، وزیر وقت کشور که از ایشان برای مسأله صلاحیت این مجموعه نظر خواسته بود، حکم به ارتداد نهضت آزادی‌ها دادند. امام خمینی (ره) درباره این حزب گفته بودند: «نهضت اسلامی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند... نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.» پس از این ماجرا نهضت آزادی علناً از سپهر سیاسی کشور کنار گذاشته شد و با انتشار بیانیه‌ای مواضع خود را اعلام می‌کردند.

◀▶ بخشش حکم شلاق!

پس از مدتی ابراهیم یزدی بر اصالت‌نامه در قبال نهضت آزادی و صحت صدور آن از طرف امام خمینی (ره) تشکیک کرد و تلویحاً این نامه را اقدام سیداحمد خمینی دانست که با شکایت سیداحمد خمینی از او همراه شد.



پس از مرگ مهندس بازرگان، تنها فردی که توانایی هدایت حزب کهنسالان را داشت؛ ابراهیم یزدی بود

یکی از مهم‌ترین بیانیه‌های نهضت آزادی در دوران دبیرکلی ابراهیم یزدی در اوایل دهه هشتاد منتشر شد؛ نهضت آزادی ایران در هشتم تیرماه ۱۳۸۱ بیانیه‌ای تفصیلی در ضرورت «وفاق ملی» منتشر کرد. در متن بیانیه پیش‌فرض عدم ورود و مشارکت در قدرت مدنظر قرار گرفته است

مجید انصاری در این باره گفته است: «مرحوم حاج احمد آقا در جهت عمل به وصیت نامه حضرت امام (رحمه‌الله علیه) از دادگستری درخواست کارشناسی خط و امضای مبارک حضرت امام را کردند و کارشناسان خبره دادگستری با استفاده از ابزار مخصوص و پس از چند روز کار تخصصی روی نامه مزبور، به اتفاق بر اصالت نامه و صحت صدور آن از طرف حضرت امام (رحمه‌الله علیه) رای دادند.» محتشمی پور در مصاحبه با ماهنامه یادآور در خرداد ۱۳۸۷ در محکومیت ابراهیم یزدی به شلاق به‌خاطر تهمت در مورد جعلی بودن نامه امام به حاج احمد خمینی می‌گوید: «اما در مورد سندیت، نظر من این است که این نامه، خط شخص امام است.»

این حرف را به این دلیل می‌گویم که وقتی نهضت آزادی شکایت کرد، قرار شد کارشناسان دادگستری برونند و در موسسه حفظ و نشر آثار امام، خط‌های امام را کنار هم بگذارند و صحت مسأله را تایید کنند که همین کار را هم کردند و ثابت شد که نامه به خط شخص امام است. متأسفانه این‌ها به دلیل سلطه‌ای که در دوره دولت موقت پیدا کردند، حتی در قوه قضاییه هم نفوذ پیدا کرده بودند و بنابراین رسیدگی به این پرونده را چندین بار به تعویق انداختند. به طوری که بالاخره مرحوم حاج احمد آقا، شخصاً به دفتر آقای یزدی رفت و گفت که چرا به پرونده رسیدگی نمی‌کنید؟ پرونده را که آوردند، معلوم شد که سه برگ آن از جمله ورقه کارشناسی تایید خط مفقود شده است. عوامل آن‌ها در قوه قضاییه جمهوری اسلامی می‌دانستند که اگر پرونده نهضت آزادی روشن شود، دیگر چیزی برایش باقی نمی‌ماند! به هر حال با پیگیری مرحوم حاج احمد آقا، پرونده دنبال شد و آقای دکتر یزدی چون تهمت زده بود، محکوم به شلاق شد. این‌ها به دست و پا افتادند که حکم اجرا نشود، چون در آن شرایط، بدترین وضعیتی که برای نهضتی‌ها پیش می‌آمد، این بود که یزدی را بخوابانند و شلاق بزنند! این طور بود که مرحوم حاج احمد آقا رضایت داد که این حکم را اجرا نکنند.»

◀▶ ردای بازرگان بر دوش یزدی

پس از مرگ مهندس بازرگان، تنها فردی که توانایی هدایت حزب کهنسالان را داشت؛ ابراهیم یزدی بود؛ او برخلاف دبیرکل پیشین فردی غیرفکری و عملگرا بود به همین خاطر شاهد رخوت گفتمانی نهضت آزادی در هنگام صدارت وی بر این حزب هستیم. یزدی در مصاحبه‌ای با سایت ملی - مذهبی درباره حضور خود در جایگاه دبیرکلی نهضت و فعالیت‌های آن بعد از دو دهه از مرگ بازرگان گفت: «برای ارزیابی از کارنامه عملکرد می‌توان از سه معیار استفاده کرد: ۱- کجا بوده‌ایم و اکنون کجا هستیم؛ ۲- چه می‌خواسته‌ایم و چه به دست آورده‌ایم و ۳- مقایسه عملکرد نهضت آزادی با گروه‌ها و احزاب مشابه. در سال ۱۳۷۳ با درگذشت مهندس بازرگان، جمعی از دوستان و علاقه‌مندان به مهندس بازرگان و نهضت اصرار داشتند فعالیت نهضت در همین مقطع متوقف شود. استدلال آنها این بود که نهضت کارنامه خوبی دارد و باید با متوقف کردن فعالیت آن، این کارنامه حفظ شود. عده‌ای هم از موضع مخالفت با نهضت، نه از سر دلسوزی، این پیشنهاد را مطرح می‌کردند.

اکثریت قریب به اتفاق شورای مرکزی با این توقف مخالفت کرد. اکنون پرسش این است که آیا در ۲۰ سال گذشته ما توانسته‌ایم اولاً اعتبار برجای‌مانده نهضت از دوران رهبری مهندس بازرگان را حفظ کنیم یا نه؟ ثانیاً آیا بر این اعتبار افزوده شده است یا خیر؟ براساس معیار دوم آنچه را که نهضت آزادی می‌خواسته است، مقبولیت عامه از گفتمان اصلاح طلبی، به دست آمده است. ثالثاً اگر چه ما تنها گروه اصلاح طلب بیرون از ساختار قدرت هستیم، اما تنها رهرو این‌وادی نیستیم و گروه‌های سیاسی اصلاح طلب دیگری، درون ساختار قدرت، فعال بوده‌اند و امکاناتی به مراتب بیش از نهضت داشته‌اند، این گروه‌ها در چه وضعیتی هستند. جامعه‌شناسان و اساتید علوم سیاسی ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نقش یک حزب سیاسی را اولاً ارتباط با مخاطبان، مردم و ثانیاً اثرگذاری بر فرآیند تحولات جامعه می‌دانند. شواهد حاکی از آن است که نهضت آزادی در ایجاد تماس با بخش قابل توجهی از جامعه موفق بوده است و توانسته بر فرآیند تحولات اثرگذار باشد. این توضیحات به هیچ وجه به معنای رضایت از عملکرد گذشته‌ام نیست و آن را بی‌نیاز از نقد و بررسی جدی نمی‌دانم.»

◀▶ هم‌پیمانی با اصلاحات

با فرارسیدن سال ۷۶ و پیروزی حجت‌الاسلام خاتمی، نهضت آزادی‌ها بار دیگر به میدان آمدند و خود را در ائتلاف با دیگر تشکل‌های عضو جبهه دوم خرداد نظیر جبهه مشارکت، کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز تعریف کردند. این ائتلاف باعث شد که نهضت آزادی در انتخابات شوراهای دوم در سال ۷۷ و مجلس ششم در سال ۷۸ با جبهه دوم خرداد لیست مشترک بدهد. در انتخابات مجلس ششم و پس از بازشماری نتایج آراء در حوزه تهران، به دلیل مسجل شدن تقلب در انتخابات پایتخت علیرضا رجایی عضو نهضت آزادی، از حضور در بهارستان بازماند. جریان اصلاحات برخلاف تفکرات دوران دهه ۶۰ مرزبندی‌های پیشین را کنار گذاشت و همکاری‌های تاکتیکی و راهبردی خود را با نهضت آزادی آغاز کرد. عملگرایی ابراهیم یزدی یکی از مولفه‌های جدی پایان منازعه دهه ۶۰ این دو جریان بود.

◀▶ راهبر و وفاق ملی

یکی از مهم‌ترین بیانیه‌های نهضت آزادی در دوران دبیرکلی ابراهیم یزدی در اوایل دهه هشتاد منتشر شد؛ نهضت آزادی ایران در هشتم تیرماه ۱۳۸۱ بیانیه‌ای تفصیلی در ضرورت «وفاق ملی» منتشر کرد. در متن بیانیه پیش‌فرض عدم ورود و مشارکت در قدرت مدنظر قرار گرفته است و در همین راستا نوشته شده است: «طرح وفاق ملی به وسیله نهضت آزادی ایران، نه به قصد ورود و مشارکت در قدرت است و نه در رقابت با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی، بلکه با هدف کاهش تشنج‌های سیاسی و پیشگیری از خطرات جدی ادامه وضعیت کنونی و اجرای اصلاحات اساسی است.» در انتهای این بیانیه استراتژی اساسی «وفاق ملی» برای جریان‌های سیاسی فعال در کشور پیش‌بینی شده است و اعضای نهضت آزادی مبنای فعالیت خود را این گونه تشریح کردند: «نهضت آزادی ایران با اعتقاد به ضرورت وفاق ملی، به عنوان یک استراتژی اساسی و یک ارزش متعالی و با استعانت از خداوند رحمان و قادر متعال، و با دعوت از تمامی احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های ذیربط برای نقد و اصلاح طرح‌های مقدماتی حاضر و مشارکت و همکاری‌های عملی، تلاش خود را در راه پیشرفت فرآیند وفاق ملی به کار خواهد برد.»

◀▶ ناکامی حضور در پاستور

دکتر ابراهیم یزدی، مهندس سحابی و مهندس

اصلاح طلبان با نهضت آزادی در ائتلاف هستند

گفت و گو با کامران غضنفری



۴ کامران غضنفری از پژوهشگران تاریخ معاصر معتقد است که نفوذی‌های سازمان سیا از آغازین روزهای تشکیل نهضت آزادی در این تشکل سیاسی حضور داشتند و در دهه ۶۰ سسران این حزب بر نوع تصمیم‌گیری آیت‌الله منتظری نسبت به نهادهای انقلابی با داده‌های خبری خلاف واقع اثرگذار بودند. نویسنده کتاب رازهای قطعنامه معتقد است که اصلاح طلبان از مبانی فکری خود عدول کردند و به تفکرات نهضت آزادی نزدیک شده‌اند و نمونه آن ارتباطات آنها با این حزب در رخدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم است.

اصلاح طلبان به سمت حزب نهضت آزادی گرایش و به حالت ائتلاف سیاسی سوق پیدا کردند.

آیا پس از درگذشت ابراهیم یزدی، الگوی رفتار سیاسی حزب نهضت آزادی در سپهر سیاست ایران تغییر خواهد کرد؟

▲ یکی از نمودهای روند حرکت حزب نهضت آزادی رخدادهای مانند فتنه ۸۸ است؛ آنان نشان دادند خواهان براندازی نظام مبتنی بر ولایت فقیه هستند. آقای یزدی خود به صراحت اعلام کردند خواهان نظام بدون ولایت فقیه هستیم و همان‌طور ارتباطات پشت صحنه با ماموران و دولت آمریکا نشان می‌دهد آنان در طراحی‌های آمریکایی‌ها حرکت می‌کنند.

در همین راستا آقای ابراهیم یزدی در اردیبهشت ۸۷، چند ماه به آمریکا سفر داشتند؛ ایشان در جلسات آمریکایی‌ها شرکت می‌کنند و برنامه‌های تقابلی شبیه‌تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دهم در این جلسه بیان می‌گردد. آمریکایی‌ها خواهان این بودند که این حزب خط‌تقلب را باید دنبال کنید و بحث آن را در جامعه به جریان بیاورید. آقای یزدی پس از بازگشت آقای یزدی این خط‌القرار را به آقازاده یکی سیاستمداران معروف کشور اعلام می‌کنند و می‌گویند بیان بحث‌تقلب در انتخابات ریاست جمهوری از سوی ما، مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد ولی اگر پدر شما مطرح کند شاید مردم آن را بپذیرند. در طی سالیان آقای یزدی ارتباطات خود را با آمریکایی‌ها حفظ کرد و در طرح‌های توطئه ایفای نقش کرد. به نظر نمی‌آید پس از درگذشت ایشان این خط در چشم‌انداز حزب نهضت آزادی تغییر پیدا کند. ▶

حزب نهضت آزادی ایران، فعالیت‌های خود را در راستای تلاش برای پیروزی انقلاب اسلامی می‌داند؛ جایگاه این حزب در پیروزی انقلاب ۵۷ چگونه است؟

▲ سابقه شکل‌گیری نهضت آزادی در دهه ۴۰ شفاف نیست؛ آنان از قیل انقلاب اسلامی با سفارت آمریکا در تهران و دولت آمریکا ارتباط داشتند به نحوی که ارتباطات نزدیکی در دهه ۴۰ با ریچارد کاتم از ماموران آمریکایی داشتند. از بدو تاسیس این حزب آمریکا نفوذهای زیادی در آن داشت و شاهد هستیم که آقای حسن نزیه به عنوان سخنگوی نهضت آزادی انتخاب می‌شود و همین‌طور افرادی مانند عباس امیرانتظام و بهرام بهرامیان از نزدیکان مهندس بازرگان، اسناد و اطلاعات زیادی را به آمریکایی‌ها می‌دهند و حتی بنا بر مستندات و شواهد متعدد آقای ابراهیم یزدی با ماموران اطلاعاتی آمریکا ارتباط و همکاری داشته است. قیل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، حزب نهضت آزادی رژیم سلطنتی را قبول داشت؛ آنان معتقد بودند که می‌توان این رژیم را تحمل کرد و شاه باید حکومت و نه سلطنت کند و در آن مقطع زمانی هیچ اقدامی برای براندازی رژیم پهلوی انجام ندادند. در حالی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب نهضت آزادی برای براندازی نظام اسلامی تصمیمات حزبی می‌گرفت و الگوی رفتاری آنان در دو برهه زمانی جالب است؛ روزگاری معتقد بودند رژیم پهلوی را می‌توان تحمل کرد ولی در مقطع بعدی خواهان براندازی نظام اسلامی بودند.

حزب نهضت آزادی برای پیشبرد اهداف خود در دهه ۶۰، ارتباطاتی نیز با جریان آقای منتظری برای اختلال محاسباتی در تصمیمات ایشان داشتند؟

▲ حزب نهضت آزادی در دهه ۶۰ در موقعیت اپوزیسیون و مخالف جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. سران حزب نهضت آزادی مانند آقایان یزدی و سحابی در تکاپو بودند که ارتباطات و تعاملات خود را با بیت آقای منتظری افزایش بدهند؛ برآیند این افزایش مناسبات ارائه تحلیل‌ها و اخبار خود به آقای منتظری بود. به نحوی که این افراد گزارش‌های خلاف واقعی را به ایشان نسبت به وضعیت کشور می‌دادند و آقای منتظری علیه امام خمینی (ره) و نهادهای انقلابی مانند وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موضع‌گیری می‌کردند. مسلماً نهضت آزادی نقش عمده‌ای در رفتارهای آقای منتظری داشتند.

جریان اصلاحات خاستگاه سیاسی خود را جریان چه دهه ۶۰ قلمداد می‌کند؛ جریان چه در آن مقطع زمانی مرزبندی‌های جدی و شفاف با نهضت آزادی داشت و حتی منازعات آنان تا اواسط دهه ۷۰ نیز استمرار داشت ولی پس از آن شاهد همکاری‌ها سیاسی بین نهضت آزادی و جریان اصلاحات هستیم. کدامیک از مبانی خود عقب‌نشینی کردند؟

▲ نیروهای سیاسی جریان اصلاحات دچار تحول فکری جدی شدند. آنان مواضع متفاوتی نسبت به دهه شصت گرفتند؛ افرادی که امروز خود را اصلاح طلب می‌دانند در سال‌های اولیه دهه ۶۰، فعالان سیاسی ضد آمریکایی و ضد لیبرالی بودند ولی با تغییرات فکری به سمت لیبرالیسم گرایش پیدا کردند و به نظر می‌رسد

معینی فر در انتخابات ریاست جمهوری هفتم ثبت نام کردند ولی صلاحیت آنان توسط شورای نگهبان احراز نشد و پس از آن به مخالفت با حجت الاسلام ناطق‌نوری پرداختند. پس از پیروزی اصلاحات آنان گام‌های خود را برای همونایی با این جریان سیاسی برداشتند، به نحوی که ابراهیم یزدی تصریح کرد: «زمانی گفتمان اصلاح طلبی منحصر به نهضت آزادی ایران و سایر گروه‌های ملی-مذهبی بود اما امروز همگانی شده است. به عبارت دیگر، بخشی از نیروهای درون حاکمیت به گفتمان اصلاح طلبی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی-مذهبی روی آورده‌اند. این، نه یک ایراد و انتقاد بلکه یک پیروزی برای این نیروها و اندیشه سیاسی آنان است. نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی-مذهبی، به مصداق «السابقون الاولون»، در نزد ملت و افکار عمومی «اولئک المقربون» هستند.» انتخابات سال ۱۳۸۴ ابراهیم یزدی خود به عنوان کاندیدا ثبت نام کرد و پس از آنکه صلاحیتش توسط شورای نگهبان رد شد و سپس در میثاق نامه‌ای که بین رضا خانی و مهندس سحابی و مصطفی معین و دکتر یزدی امضا شد، آنان حمایت خود را از معین، نامزد حزبی جریان اصلاحات، اعلام کردند و در انتخابات ریاست جمهوری بعدی نیز این‌روال استمرار یافت و آنان نامزد جریان اصلاحات را به عنوان گزینه اصلی خود معرفی کردند.

◀ تسلیت محافظه کارانه روحانی

حسن روحانی در بخشی از مقدمه برنامه انتخاباتی خود از عدم حذف جریان ملی-مذهبی خبر داد؛ در این برنامه نوشته شده است: «جناح‌های سیاسی همواره مشغول تلاش برای حذف یکدیگر بوده‌اند و امروز باید از این رویه دست بشوییم. کوشش برای حذف جریان موسوم به ملی-مذهبی به سرانجام نرسید و محمد مصدق هنوز شخصیت مورد احترام آحاد جامعه است. اصولگرایان سعی کردند اصلاح طلبان را از صحنه سیاست ایران حذف کنند، ولی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس سال ۱۳۹۴ قاطعانه در تهران پیروز شدند و رئیس دولت اصلاحات می‌تواند با یک کلام بر انتخابات اثرگذار باشد. مادر آستانه قرن جدید باید دست از تلاش برای حذف کردن یکدیگر برداریم، بپذیریم که جامعه ایران متکثر است و هیچ گروهی را نمی‌توان حذف کرد.» در این شرایط ابراهیم یزدی در کوران انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم اعلام کرد که «به روحانی رای می‌دهیم. رای به روحانی را انتخاب میان بد و بدتر نمی‌دانیم؛ بلکه ترجیح گزینه خوب بر بد ارزیابی می‌کنیم» و پس از پیروزی آن را «گامی بلند به سوی دموکراسی» دانست و در حالی که «وفاق ملی» را استراتژی خود می‌دانست جریان رقیب را «اقتدارگرایانه، واپس‌گرایانه و صدقه‌مدارانه» خواند. نوع مواجهه حسن روحانی پس از انتخابات با این جریان تفاوت کرد؛ حسن روحانی در پیام تسلیت برای دکتر ابراهیم یزدی بدون سوگیری سیاسی خاص نوشت: «در سال‌های سیاه استعمار خارجی و استبداد ستمشاهی که تشکیل حکومت دینی و احیای کرامت انسانی آرزویی دست‌نیافتنی می‌کرد، دکتر یزدی جزو پیشگامان مبارزه در محافل دانشگاهی به شمار می‌آمد. وی در ایام هجرت امام را حل به فرانسه در کنار آن حضرت بود و بعد از پیروزی انقلاب نیز در دستگاه اجرایی و مجلس شورای اسلامی انجام وظیفه کرد.»

ابراهیم یزدی که در ابتدای انقلاب همراه امام بود پس از رسیدن به قدرت زاویه‌های خود را با جریان انقلابی و امام علنی کرد و تبدیل به اپوزیسیون نظام شد. او به دنبال حکومت لیبرال و سکولار در ایران بود و برای رسیدن به این هدف دهه اخیر با برخی اصلاح طلبان متحد شده بود. ▶



کنشگران از نفس افتاده

نهضت آزادی رو به افول خواهد رفت

سپهر سیاست ایران نیازمند فردی هستند که بتواند ستون حزب را در گردبادهای اتفاقات سیاسی کشور حفظ کند. این احساس خطر حتی بعد از حادثه تروریستی مجلس بود که آنان در بیانیه‌ای عجیب نوشتند «هشدار می‌دهد که مبادا وقوع این عملیات تروریستی به جای پاسخ‌گویی مسئولانه و رفع عوامل واقعی و مرتبط با آن، به ایجاد فضای امنیتی در کشور منجر شود!» در همین راستا محمد توسلی، هاشم صباغیان و علی اصغر غروی سه سیاستمدار کهنه کار نهضت آزادی گزینه‌های جایگزین ابراهیم یزدی خواهند بود که محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی دبیرکل حزب، اصلی‌ترین فرد برای دبیرکلی محسوب می‌شود. هرچند عنصر «تولید فکر» در این حزب در سیر نزولی قرار خواهد گرفت.

چشم‌انداز؛ پیشبرد اهداف با بازیگران دیگر

حزب نهضت آزادی با قدمت قابل توجه و خاستگاه فکری جدی در برابر رخدادهای مختلف کبان حزبی خود را حفظ کرده است، بنابراین شاهد افول این حزب به معنای حذف آن از سپهر سیاست ایران نخواهیم بود ولی تقلیق جایگاه آنان به «حزبی تاریخ» برخلاف اقدامات «تاریخ‌ساز» - از منظر فکری خود - محتمل است.

سیدامیر خرم، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران راهبرد این حزب را برای آینده این گونه توصیف می‌کند: «نهضت آزادی ایران از انقلاب سال پنجاه و هفت دفاع می‌کند و خود را در ایجاد آن سهیم می‌داند. از نگاه نهضت آزادی، بروز انقلاب امری موجه و ناگزیر بود که با عملکرد شاه - به خصوص در سال‌های پایانی حکومت او - راهی غیر از آن باقی نمانده بود.

در عین حال نهضت آزادی، منتقد بسیاری از رفتارهای پیش‌آمده از سوی حکومت در سال‌های بعد از

پیدا کرد، نباید از واقعیت فرار کرد. بعد از ۲۲ بهمن سال گذشته چه حرکت منسجم و مدنی از این جنبش دیده‌اید؟» وی اصلی‌ترین معضل این براندازی را فقدان رأس تصمیم‌گیر دانست و در همین راستا گفت: «جنبش سبز در حال حاضر وضعیت خوبی ندارد. باید قبول کنیم که این جنبش به علت نداشتن رهبری و استراتژی واحد شکست خورده است. این جنبش از ابتدا فاقد رهبری منسجم بود و به همین دلیل شکست خورد. ما از ابتدای تشکیل این جنبش داد زدم که بیا بیاید دور هم بنشینید و استراتژی خودتان را تعیین کنید. مشخص کنید که چه می‌خواهید و قرار است تا کی پیش بروید. اما آقایان سرمست جمعیت داخل خیابان‌ها بودند و اصلاً توجهی به این نقیصه بزرگ نکردند. اینها (خاتمی، موسوی و کروبی) با لجبازی‌های خود باعث شدند که این جنبش نوپا زمین بخورد.» این همسویی روند پیشنهاد «آشتی ملی» که با پیش‌فرض گسست و واگرایی جامعه همراه است نیز وجود داشت به نحوی که حزب نهضت آزادی معتقد بود این نمای دیگری از بیانیه‌ای تفصیلی در صورت «وفاق ملی» حزب در هشتم تیرماه ۱۳۸۱ است.

برتری تجربه‌گرایی بر جوان‌گرایی

پس از درگذشت مهندس بازرگان در ابتدای دهه ۷۰، نهضت آزادی برای پیشبرد اهداف خود نیازمند فردی آشنا به مناسبات جدید در جمهوری اسلامی بود؛ در این میان دکتر ابراهیم یزدی مناسب‌ترین گزینه بود. کنشگری ابراهیم یزدی نسبت به دبیرکل سابق عمل‌گرایانه‌تر بود و حفظ کبان نهضت و همسویی‌های تاکتیکی برای دستیابی به فرصت مناسب برای هدف نهایی را مدنظر داشت.

پس از درگذشت ایشان، انتخاب دبیرکل جدید فصل‌نویسی را برای نهضت آزادی رقم خواهد زد؛ به نظر می‌رسد که پیران نهضت آزادی عنصر «تجربه» را بر «جوان‌گرایی» ترجیح بدهند زیرا آنان برای زیست در

مسعود ندافان

روزنامه‌نگار



حزب نهضت آزادی در زیست سیاسی ۵۶ ساله خود فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است؛ آنان فقط چند ماه در سرپر قدرت بودند و عسرت از نهادهای قدرت ویژگی اساسی این حزب است.

پس از درگذشت مهدی بازرگان در سال ۱۳۷۳ نهضت آزادی در شرایط سختی قرار گرفت؛ فقدان مهدی بازرگان که نقش دو جانبه هم در قامت کنشگری سیاسی و هم در مقام متفکری دینی - هرچند انتقادات جدی بر پایه‌های تحلیلی ایشان در مقابل مفاهیم دینی وجود دارد - ایفا می‌کرد؛ ضربه سختی به این حزب وارد ساخت. دکتر ابراهیم یزدی هرچند یار صدیق تفکر بازرگان بود ولی توانایی بازسازی حزبی ایجاد شبکه پیوندهای وسیع در داخل و خارج از کشور به رهبری نهضت را نداشت و افول این حزب آغاز شد.

عمل‌گرایی یزدی

همسویی با رادیکال‌های اصلاحات

دکتر ابراهیم یزدی، مانند دیپلمات‌ها، فردی عمل‌گرا بود؛ او در رخدادهای آشوب‌ناک انتهای دهه هفتاد با جریان تدریجی اصلاحات، پیمان نانوشته را امضا کرد و پس از آن بازنده نگه‌داشتن نام نهضت آزادی همسویی تاکتیک با این طیف را در دستورکار خود قرارداد.

نهضت آزادی در فتنه ۸۸ همسویی خود را با حضور نیروهای سیاسی خود در تظاهرات غیرقانونی نشان داد؛ ابراهیم یزدی در سال ۸۹ پایان آن را رسماً اعلام کرد و اظهار داشت: «این جنبشی است که فقط نامی از آن باقی مانده و باید آن را در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت

انقلاب است. لیکن چاره کار را نه در انقلاب، نه در شورش یا انقلاب‌های رنگی و نه در یاری جستن از دیگر کشورها برای ایجاد تغییر در کشور می‌داند. از نگاه نهضت آزادی، تغییرات مبتنی بر اندیشه اصلاح‌طلبی، تنها راه بهبود وضعیت موجود در کشور است. تغییراتی در چارچوب قوانین، با پرهیز از خشونت، گام به گام و بدون تعجیل در رسیدن به مقصد، در راستای توسعه همه‌جانبه کشور، جامعه محور، مبتنی بر گفت‌وگو و اقناع و مهمتر از همه رعایت اخلاق در هر شرایط و در قبال هر کس. «هرچند در این گزاره‌های اعلامی خلاف واقع‌های تاریخی نسبت به رویکرد این حزب در مناسبات با رژیم پهلوی و حمایت آنان از انقلاب رنگی در کشور وجود دارد. با این وجود دو پیش‌بینی نسبت به آینده نهضت آزادی وجود دارد.

۱. آشکارسازی ضعف تشکیلاتی

نیروهای سیاسی فعال در حزب نهضت آزادی دارای میانگین بالای سنی هستند؛ کادر سازی و تربیت نیرو در این حزب به صورت خلاء انتقال نسلی و خویشاوندی صورت گرفته است و نارسایی تشکیلات جدی را در آینده با کهنولت سن و درگذشت بزرگان این حزب شاهد خواهیم بود. تجدید سازماندهی آنان تا زمانی که نسبت به رخدادهای گذشته و ارتباط آنان با حوادثی که منجر به ضربه به منافع ملی شده است؛ امکان پذیر نیست؛ هرچند آنان سعی می‌کنند با ثبت نام در انتخابات، هنوز کش‌های فعالانه از خود بروز بدهند؛ مانند ثبت نام علیرضا هندی، عضو دفتر سیاسی و عماد بهاور، رئیس شاخه جوانان در انتخابات شورای شهر تهران.

۲. جریان اصلاحات؛ باز یگر کمکی

جریان اصلاحات که خود را نماد خط امامی در دهه شصت می‌داند؛ مبتنی با برآیند تحلیلی این رویکرد باید نسبت به نهضت آزادی مرزبندی جدی داشته باشد. اما پس از پیروزی جریان اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ مرزبندی این جریان با نهضت آزادی کاهش یافت و حتی به همسویی‌های تاکتیکی رسید. حزب نهضت آزادی این هم‌نواایی را با بهره‌گیری از قدرتی قانونی با بازیگران کمی در غیاب نیروی فکری جدی در این حزب می‌کنند.

ایده‌های مرکزی آنان مرکز ثقل اندیشگانی چپ مدرن به خصوص حزب کارگزاران سازندگی شده است. هرچند جریان اصلاحات این رخداد را استیلائی گسترده اصلاح‌طلبی بر نهضت آزادی تلقی می‌کنند؛ علیرضا علوی تبار از برجستگان فکری اصلاحات، روایت این هم‌نواایی را از دریچه نگاه جریان اصلاحات این گونه می‌نگرد که «جریان ملی‌مذهبی از سال ۷۶ به بعد در تعامل عمیق با جریان اصلاحات آغاز شده قرار گرفت. در فرآیند این تعامل پیش‌دواری‌ها و فاصله‌های شکل گرفته از پیش از آن، به تدریج رنگ باخت. همسویی عملی پدید آمده در آغاز به تدریج به همدلی و همفکری و گفت‌وگو انجامید.» به این ترتیب هرگونه اختلاف پیشین میان جریان اصلاحات را که خود را خط امامی می‌دانند «پیش‌دواری» تلقی می‌کند و سپس با هم‌پایه تحلیلی از هضم نهضت آزادی در گستره اصلاح‌طلبی یاد می‌کند و می‌گوید: «به گونه‌ای که امروز می‌توان جریان ملی‌مذهبی را به عنوان گرایشی در درون جریان ملی اصلاح‌طلبی و بهبودخواهی تعریف کرد. به‌ویژه وقوع جنبش سبز بخش‌های رادیکال‌تر جریان ملی‌مذهبی را نیز با پیوستار بسیار گسترده اصلاح‌طلبی پیوند داد. دلیل کمتر دیده شدن جریان ملی‌مذهبی در سال‌های اخیر فعالیت آنها در کنار پیوستار بزرگ اصلاح‌طلبی است.» همین گونه است که نمودهای علنی آن را در گفتارهای جریان اصلاحات در قبال دکتر ابراهیم یزدی پس از درگذشت ایشان می‌بینیم. ▶



یک تیم متفاوت

امروز در دولت پنج سمت برای سکانداری اقتصاد تعریف شده است؛ اسحاق جهانگیری فرمانده اقتصاد مقاومتی، مسعود نیلی دستیار اقتصادی، محمد نهاوندیان معاون اقتصادی، مسعود کرباسیان وزیر اقتصادی و دارایی و محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه. افرادی با گرایش‌های مختلف و با گرایش‌های متفاوت به مکاتب متفاوت اقتصادی، که هر یک صاحب سمتی کلیدی و اثرگذار در دولت دوازدهم شده‌اند. تفاوت حسن روحانی دولت دوازدهم با روحانی دور قبل بسیار چشمگیر است.

اقتصاد

تیتراول

فرمانده اقتصاد چه کسی است؟

از میان جهانگیری، نهاوندیان، نوبخت، کرباسیان و نیلی کدام یک دست بالا را دارد؟ دولت روحانی برای مقابله با رکود به سراغ سیاست‌های لیبرال می‌رود یا نهاد گرا؟



باستور یا نیاوران؟
گفت‌وگوی مثلث با مجیدرضا حریری



چالش‌های تیم دوم
گفت‌وگوی مثلث با یحیی آل اسحاق



فرمانده اقتصادی کیست؟ این مهمترین سوالی است که اکنون در آستانه آغاز به کار دولت دوازدهم مطرح شده است. برخی می گویند طیب نیا رفته است تا این تیم هماهنگ باشد و آن جدال های پرهزینه دولت قبل تمام شود اما هنوز معلوم نیست در این کابینه که توسط حسن روحانی چیده شده چه کسی قرار است کاپیتان باشد.

گاهی نگاهها به کرباسیان وزیر تازه ورود یافته به کابینه دوخته می شود گاهی همه به سیف توجه می کنند و گاهی هم باتوجه به احیای معاونت اقتصادی همه توجهات به محمد نهاوندیان جلب می شود. اینها همه در شرایطی است که برخی می گویند همچنان نمی توان نقش و حضور اسحاق جهانگیری را در این یکجیچ نادیده گرفت. همه این نکته ها باعث شده که نگرانی های تازه ای درباره این تیم و چگونگی هدایتش پدید آید.

برای همین هم هست که بحث های تازه ای در این مورد شکل گرفته است. سخنگوی دولت در همین هفته گذشته در پاسخ به خبرنگاری که پرسیده با وجود انتصاب های اقتصادی، فرمانده اقتصادی دولت کیست؟ گفته: «هر دستگاه اقتصادی شرح و وظایف خود را دارد، اما پیچیدگی شرایط اقتصادی اقتضا می کرد که فراتر از دستگاهها به اقتصاد نگاه شود، بنابراین ستادی (ستاد هماهنگی اقتصادی) با مسئولیت شخص رئیس جمهوری تشکیل شد که در آن معاون اول رئیس جمهوری به عنوان فرمانده ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، وزیر اقتصاد، رئیس بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و مشاوران رئیس جمهوری حضور داشتند که آقای نهاوندیان هم به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهوری و یک فرد اقتصادی حاضر بود. در اقتصاد به دنبال فرمانده نگردید. در این ستاد اقتصادی همه نظر می دهند و با نظریات مختلفی که دارند با هم هماهنگ هستند و در آنجا تصمیمات کلان اقتصادی گرفته می شود. تعداد افراد موجب چندگانگی نیست.»

روایت یک حکم

اما چرا نهاوندیان به تیم اقتصادی آن هم در این سمت اضافه شده است؟ شایعات بسیاری در این مدت شنیده شد. برخی شایعات حکایت از آن داشت که نهاوندیان به این دلیل از فهرست کابینه خط خورده که رای کافی از مجلس نداشته است. از همین رو، تصمیم رئیس جمهور برای اپروازتخانه امور اقتصادی و دارایی انتخاب مدیری اجرایی بود تا تصمیم بزرگ تر خود را بعد از رای اعتماد رو کند.

تصمیمی که سبب شد بعد از ۲۴ رای اعتماد برای مسعود کرباسیان، نهاوندیان حلقه اقتصادی دولت را تکمیل تر کند. اگرچه نقدها به دانش اقتصاد کرباسیان از سوی اقتصاددانان با قوت هرچه تمام تر مطرح می شد، اما تصمیم نمایندگان این بود که به گزینه پیشنهادی رئیس جمهور برای اداره وزارت امور اقتصادی و دارایی رای اعتماد بالا بدهند. روحانی صبر کرد، آنقدر صبر کرد تا رای اعتماد نمایندگان را بگیرد. او نمی خواست تصمیم همیش، رای نمایندگان را تحت تاثیر قرار دهد. به این ترتیب بلافاصله بعد از اعلام نتایج آرای مجلس به لیست اعضای هیات دولت، از حکمی رونمایی کرد که خالق یک سمت جدید در دولت بود.

معاون اقتصادی رئیس جمهور که کرسی آن به نام محمد نهاوندیان زده شده بود. بر این اساس روحانی وزیر در سایه ای برای خود برگزیده که سیاست های کلان اقتصاد را در نهایت با او هماهنگ می کند و به وزیر اجرایی وزارت اقتصاد دیکته می کند. انتصاب های چند روز اخیر رئیس جمهور نشان دهنده آن است که برخلاف خواست

اقتصاددانان و فعالان اقتصادی مبنی بر انضباط بخشی به اقتصاد، خلاف جهت راهبردهای کلان اقتصاد، حرکت شده است. اگرچه در دولت دوم هاشمی رفسنجانی نیز پس از آنکه نوبرخش موفق به کسب رای اعتماد نمایندگان نشد، در این سمت نوساخته نشست، اما تحلیلگران، دوره سازندگی و شرایط تثبیت پس از تعدیل ساختاری را بسیار متفاوت از شرایط امروز می دانند.

امروز در دولت پنجم سمت برای سکنداری اقتصاد تعریف شده است؛ اسحاق جهانگیری فرمانده اقتصاد مقاومتی، مسعود نیلی دستیار اقتصادی، محمد نهاوندیان معاون اقتصادی، مسعود کرباسیان وزیر اقتصادی و دارایی و محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه. افرادی با گرایش های مختلف و با گرایش های متفاوت به مکاتب متفاوت اقتصادی، که هر یک صاحب سمتی کلیدی و اثرگذار در دولت دوازدهم شده اند. تفاوت حسن روحانی دولت دوازدهم با روحانی دور قبل بسیار چشمگیر است.

برعکس دور قبل که مدنظر قرار دادن پیشنهادات کارشناسی را بیشتر از او می دیدیم، در دور جدید وعده هایی که پیش تر داده بود، بیشتر به فراموشی سپرده شد. جوان سازی کابینه، به کارگیری وزیر زن و حتی کوچک سازی دولت از آن گفته هایی بود که در عمل خلافش انجام شد. او به تازگی حکم محمد نهاوندیان به عنوان معاون اقتصادی خود، محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه و جمشید انصاری رئیس امور اداری و استخدامی را امضا کرد. علاوه بر آن، مراکز تصمیم گیری متعدد در بخش اقتصاد، زمینه گسستگی این حوزه را فراهم می کند. اگر بین نهاوندیان و کرباسیان اختلاف نظر و دیدگاهی هم نباشد، اما بین نهاوندیان و نیلی یا کرباسیان و جهانگیری نمی توان این اختلافات را نادیده گرفت.

به هر حال نمی توان از نظر دور داشت که اسحاق جهانگیری روزگاری به عنوان وزیر صنعت در این کشور خدمت کرده و به بخش تولید تعصب ویژه دارد. او به عنوان فرمانده اقتصاد مقاومتی یک پای تصمیم سازی های مهم کشور است و عقایدش شاید با نهاوندیان و کرباسیان اختلافی عمیق و نزدیک ناشدنی داشته باشد. معاونت در کنار وزارت اقتصاد همین وظایف را دارد، عاری از توجیه منطقی است. از سوی دیگر وظایف دستیار ویژه اقتصادی که در بخش تصمیم گیری و سیاستگذاری تعریف می شود تداخلی جدی با ماهیت وجودی معاونت اقتصادی رئیس جمهوری دارد.

واکنش ها به انتخاب های روحانی

اینکه روحانی خواسته پازل اقتصادی اش را این گونه بچیند بازخوردهایی نیز داشته است.

چرا نهاوندیان به تیم اقتصادی آن هم در این سمت اضافه شده است؟ شایعات بسیاری در این مدت شنیده شد. برخی شایعات حکایت از آن داشت که نهاوندیان به این دلیل از فهرست کابینه خط خورده که رای کافی از مجلس نداشته است. از همین رو، تصمیم رئیس جمهور برای اپروازتخانه امور اقتصادی و دارایی انتخاب مدیری اجرایی بود تا تصمیم بزرگ تر خود را بعد از رای اعتماد رو کند.

داوود سوری، اقتصاددان معتقد است رئیس جمهوری به این نتیجه رسیده که با تیم اقتصادی انتخابی خود می تواند به اهداف و برنامه های خود دست یابد. وی افزود: «البته ترکیب تیم اقتصادی دولت تفاوت چندانی با دولت یازدهم ندارد. در دولت یازدهم به دلیل اینکه شرایط اقتصادی کشور بغرنج و پیچیده بود، دولت توانست کارهای بزرگی انجام دهد ولی در دولت دوازدهم توقعات و انتظارات بیشتر است.»

به گفته وی باتوجه به اینکه این دومین دوره ریاست جمهوری روحانی است، انتظار می رفت که وی در انتخاب کابینه جسورانه تر عمل کند. وی در پاسخ به این سوال که مهم ترین چالش دولت دوازدهم چیست؟ اظهار کرد: «مشکلاتی که هم اکنون در حوزه اقتصاد وجود دارد مربوط به حال نیست و از گذشته ها وجود داشته است. با وجود این به نظر می رسد که اشتغال و حل مشکل بیکاری مهم ترین چالشی باشد که دولت دوازدهم با آن روبه رو باشد. ممکن است برخی اعضای تیم اقتصادی دولت مدیر اجرایی توانمندی باشند ولی مهم تر از آن وجود یک نقشه راه و هماهنگی میان آنان است.

عباس پای زاده نماینده مجلس نیز در این مورد گفته است: «پیش بینی می کنیم که در آینده جزیره ای کار کردن ادامه پیدا کند بنابراین دولت باید برای رها شدن از این مساله یک راهبردی کلان را برای خود تعریف کند و فرد و گروهی را مشخص کند که سیاست های اصلی دولت را مشخص کرده و بین دستگاه های اقتصادی همکاری ایجاد کند.»

پای زاده در خصوص مسعود کرباسیان به عنوان وزیر پیشنهادی اقتصاد و امور دارایی گفته است: «از آنجایی که آقای کرباسیان نیروی اجرایی تر است ما را نسبت به گذشته امیدوار می کند که بتوانیم مشکلات واقعی اقتصاد کشور را در کف بازار و جامعه لمس کرده و کمتر وارد فضاهای آکادمیک و تئوریک شویم.» وی همچنین در خصوص عملکرد علی ربیعی در وزارت کار خاطر نشان کرد: «باتوجه به اینکه وی برای جامعه کارگری خوب کار کرده، چهار سالی که گذشت باعث رضایتمندی جامعه کارگری بوده و بسیاری از مسائلی که سالها گریبان جامعه کارگری را گرفته بود، در این دوره حل کرد.

۱۱ میلیون نفری که تحت هیچ پوشش بیمه ای نبودند، در این مدت تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار گرفتند که این به معنای ایجاد فضای امن برای مردم بی بضاعتی است که قدرت و توان مالی برای بیمه کردن خود را ندارند. وزیر پیشنهادی، کار، تعاون و رفاه اجتماعی در چهارساله دولت یازدهم توانست وضعیت مستمری بگیران را مدیریت کند و میزان مستمری افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی همچون پهن بستی و کمیته امداد حضرت امام را به سطح رضایت کننده ای رسانده است.»

تیم اقتصادی کابینه دوازدهم همگی عملگرا هستند

محمد رضا تابش، یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی گفته است: «تیم اقتصادی پیشنهادی دولت دوازدهم می تواند تعامل مثبت و ارزنده ای با رئیس جمهور و معاون اول وی داشته باشد. یکی از ایراداتی که به تیم اقتصادی کابینه پیشنهادی دوازدهم گرفته می شود این است که آقای کرباسیان دکترای اقتصاد ندارد، یا اینکه آقای نعمت زاده صرفا صنعتی بوده و اینکه آقای شریعتمداری بیشتر در حوزه بازرگانی فعالیت کرده است.

به نظر من مدیریت بسیار مهم است. در خیلی از کشورها وزیر بهداشت و درمان شان پزشک نیست، بلکه

کردن قیمت خوراک گاز پتروشیمی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اشتباه در مورد پالایشگاه که منجر به سقوط شدید بورس شد. از سویی انتصاب افراد نامناسب در راس سیستم بانکی، نشان‌دهنده این بود که آقای روحانی در مجموع از عملکرد آقای نیلی به‌عنوان مشاور ارشد اقتصادی خودش ناراضی است که البته این ناراضی تنها مختص به ایشان نبود، بلکه ناراضی اقتصادی‌دانان و فعالان اقتصادی هم بود. تغییر پست آقای نیلی را نباید صرفاً به‌عنوان ارتقای مقام دید، بلکه تغییر سمت ایشان یک کار سمبلیک است و دو سمت جدیدی که به ایشان واگذار شده، قدرتی در اختیار ایشان نخواهد گذاشت.

آقای جهانگیری هم به این دلیل که علم اقتصاد را نخوانده طبیعتاً گزینه مناسبی برای فرمانده اقتصاد مقاومتی نمی‌تواند باشد. نپاوندیان اقتصاددان است و دارای تجربه اجرایی، ضمن اینکه بخش خصوصی و مشکلات اقتصاد کشور را کاملاً می‌شناسد. سخنرانی او در جشن ملی شکر بیانگر آن است که آقای روحانی تصمیماتی در قبال ایشان دارد و به نظر من احیای معاونت اقتصادی، در شرایط فعلی اقدام بسیار بجایی است و می‌تواند بسیاری از ناهماهنگی‌ها و ضعف‌هایی را که اقتصاد کشور به‌ویژه در بورس وجود دارد، پوشش دهد. آقایان نیلی و جهانگیری تخصص، دانش و تجربه کافی در امور تخصصی اقتصاد ندارند، اما آقای نپاوندیان این تجربه را دارد و بی‌شک در دولت آینده ما شاهد یک نگرش عمیق‌تر نسبت به هماهنگی‌های تیم اقتصادی خواهیم بود.

ضمن اینکه نگرانی وجود دارد که نپاوندیان مانند نیلی بیشتر حرف بزند و عمل را هر کند که باید از حالا از معاون اقتصادی خواست تا فعالانه‌تر عمل کنند.»

همه مدیران اقتصادی آقای روحانی

بیژن نامدار زنگنه: متولد اول تیر ۱۳۳۱ در کرمانشاه است. وی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی عمران از دانشگاه تهران است و فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۵۹ در کابینه محمدعلی رجایی، در جایگاه معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد. در دولت‌های سوم و چهارم به نخست‌وزیری میرحسین موسوی، ۵ سال وزیر جهاد سازندگی و یک سال نیز وزیر نیرو بود. همچنین در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، ۸ سال به‌عنوان وزیر نیرو فعالیت کرد و در دولت‌های هفتم و هشتم - به ریاست محمد خاتمی - نیز ۸ سال

روحانی به دلیل تعدد مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی دچار مشکل خواهد شد. متأسفانه باید تأکید کنم اگر آقای روحانی در دور دوم خود عملکرد موفقی نداشته باشد قطعاً جریان اصلاحات که از حمایت کرد ضربه خواهد خورد. شکست آقای روحانی می‌تواند موجب ظهور دوباره تندروها در ۴ سال آینده شود و اقتصاد کشور را بیش از دوره آقای احمدی‌نژاد در مظان خطر و تهدید قرار دهد. «بهمین آرمان، اقتصاددان هم گفته است: «نخستین بار و تنها باری که در سال‌های پس از انقلاب، رئیس جمهوری معاون اقتصادی داشتند، در زمان آقای هاشمی رفسنجانی و دوره سازندگی بود. در آن زمان فشارهایی علیه وزیر اقتصاد وقت که شادروان دکتر نوربخش بودند از سوی مخالفان وارد شد و عملاً جناح‌های مخالف دولت ایشان را مجبور کردند که آقای نوربخش را از سمت وزیر اقتصادی کنار بگذارند.

به همین دلیل آقای هاشمی فرد ناآشنا به اداره اقتصاد کشور را به‌عنوان وزیر معرفی کردند. در آن زمان مرحوم نوربخش، مسئولیت وزیر اقتصاد را عملاً انجام می‌دادند. مرحوم نوربخش هنگامی که به‌عنوان معاون اقتصادی رئیس جمهوری فعال بودند، من معاون بورس اوراق بهادار تهران بودم و به علت اینکه مخاطبی در وزارت نمی‌یافتیم، اصولاً مسائل را در ریاست جمهوری با معاون اقتصادی وقت در میان می‌گذاشتم. در دولت یازدهم یکی از ایرادات این بود که آقای روحانی اعتماد غیرمنطقی و زیادی به آقای نیلی کرده بودند و همه هم فکر می‌کردند آقای نیلی در اصل سیاستگذار مسائل اقتصادی دولت است، این در حالی است که عملکردی از ایشان جز سخنرانی، مقاله‌نویسی و رسم نمودار دیده نشد و همواره آقای روحانی به دلیل عملکرد آقای نیلی زیر فشار بودند.

در حال حاضر نیز از آنجایی که آقای کرباسیان دانش کافی در علم اقتصاد ندارد و علاوه بر آن هماهنگی وزارتخانه‌های اقتصادی که تعیین‌کننده است، مانند وزارت نفت، صنعت، نیرو، راه و... کار بسیار دشواری است، حضور یک معاون اقتصادی ضرورت دوچندان می‌یابد. همین ناهماهنگی در دولت یازدهم موجب شد که آقای طیب‌نیا بورس را به حال خود رها کند، سیستم بانکی را با بحران مواجه کند و فسادهای زنجیره‌ای هم در بورس و هم در سیستم بانکی مشاهده شود. موضع انفعالی آقای طیب‌نیا به‌عنوان وزیر اقتصاد در مساله بسیار پیچیده‌ای به آسیب دیدن بورس انجامید، مانند چهار برابر

صرفاً مدیر است. تیم اقتصادی که برای کابینه دوازدهم معرفی شده اند همگی افراد عملکردی هستند که سال‌ها مدیریت‌های مختلف داشته‌اند و در عرصه‌های اقتصادی سابقه مثبتی دارند. آقای نوبخت در سازمان برنامه و بودجه است، آقای جهانگیری فرمانده اقتصاد مقاومتی است و آقای زنگنه نیز از افراد باتجربه این تیم است و به نظر تیم اقتصادی پیشنهادی تیم کارآمد و عامل به کاری است که می‌تواند تعاملات مثبت و ارزنده هم با شخص رئیس جمهور، هم فرمانده تیم اقتصاد مقاومتی داشته باشد.»

نماینده مردم اردکان در مجلس با بیان اینکه «ارزایی مثبتی درباره تیم اقتصادی پیشنهادی دولت دوازدهم دارم» گفت: «مهمترین اولویت این تیم در عمل ایجاد اشتغال است، اما باید بستر آن فراهم شود از جمله جذب سرمایه داخلی و خارجی، تعامل ایران و کشورهای دیگر، افزایش اعتماد مردم به حاکمیت، اصلاح قوانین بانکی و حل مشکلات بورس. موتور محرکه اقتصاد جذب منابع است و برای اینکه سالانه یک میلیون شغل ایجاد کنیم نیازمند جذب منابع هستیم؛ بنابراین هرآنچه دولت برای نیل به این مقصود انجام می‌دهد قطعاً باید مورد حمایت قرار گیرد.

به عنوان یک کارشناس اقتصادی که اعتقاد به انضباط اقتصادی دارد تأکید می‌کنم، حکم رئیس جمهور برای آقای نپاوندیان موجب ضربه خوردن جریان اصلاحات در کشور می‌شود. آنچه امروز اقتصاد ایران را تهدید می‌کند بی‌انضباطی اقتصادی است و با اضافه کردن یک رئیس دیگر برای هدایت اقتصاد، بی‌انضباطی‌ها بیشتر خواهد شد. حکم آقای رئیس جمهور به لحاظ کارشناسی فاقد توجیه است. شاید در غیاب سازمان برنامه به‌عنوان برنامه‌ریز توسعه کشور داشتن چنین معاونتی توجیه داشت اما وقتی سازمانی با این تشکیلات و زیرمجموعه وجود دارد، ایجاد معاونتی موازی از هیچ منطقی کارشناسی پیروی نمی‌کند.

سازمان برنامه آرشیتکت اقتصاد است و برای توسعه کشور طرح‌ریزی می‌کند. وزارت اقتصاد سیاستگذار مالی کشور است و اقتصاد را سمت و سو می‌دهد. در شرایطی که برای راهبری کلی دستگاه‌ها، فرمانده اقتصاد مقاومتی تعریف شده است: ایجاد پستی برای دستیار اقتصادی و معاون اقتصادی جز آنکه به آشفته‌گی اقتصاد کمک کند، نتیجه دیگری به دنبال ندارد. آقای رئیس جمهور به جای اینکه قدرت اقتصادی دولت را منسجم کند متأسفانه بر ناهماهنگی‌ها دامن می‌زند. نمی‌دانم مشاوران آقای روحانی چه کسانی هستند که چنین ایده‌هایی به او می‌دهند. اما این مشاوران باید بدانند تعدد مراکز تصمیم‌گیری جز زیان، حاصلی برای کشور نخواهد داشت. کشور به یک سازمان برنامه مستقل نیاز دارد. اما با سمت‌هایی که به بخش اقتصاد اضافه شده نمی‌توان دیگر انتظاری از سازمان برنامه کشور داشت. هزینه‌های اضافی که دولت بر خلاف سیاست‌های کوچک‌سازی قرار است متحمل شود نه تنها نتایج موثری ندارد بلکه می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری نیز داشته باشد. اقتصاد ایران به اندازه کافی از سازمان‌های موازی رنج می‌برد. حال با این تصمیم بر بحران مزبور افزوده هم خواهد شد.

در دولت قبل شاهد بودیم بین اعضای هیات دولت اختلافات نظر شدیدی به وجود می‌آمد. نظرات سیاستگذار مالی دکتر طیب‌نیا با مسئول بازار پولی کشور دکتر سیف گاه اختلافات عمیقی داشت. حال که قرار است از این پس تصمیم‌سازی‌ها بین پنج دستگاه تقسیم شود، ناهماهنگی‌ها به‌طور قطع به اوج خواهد رسید. من به عنوان یک ناظر آگاه می‌گویم دولت آقای



در دولت قبل شاهد بودیم بین اعضای هیات دولت اختلافات نظر شدیدی به وجود می‌آمد. نظرات سیاستگذار مالی دکتر طیب‌نیا با مسئول بازار پولی کشور دکتر سیف گاه اختلافات عمیقی داشت

عهده دار وزارت نفت بود. سوابق اجرایی قوی وی باعث شد تا مجدداً برای سکان داری وزارت نفت پیشنهاد شود و با ۱۶۶ رای موافق، ۱۳ رای ممتنع و ۱۰۴ رای مخالف، موفق به کسب اعتماد نمایندگان مجلس نهم شد و برای سومین بار به عنوان وزیر نفت راهی خیابان طالقانی شود. طرح افزایش تولید نفت از ۲/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۹۲ به بیش از ۳/۸ میلیون بشکه در سال ۹۵، مذاکره با مدیران بزرگترین شرکت‌های بین‌المللی حاضر در صنعت نفت و گاز جهان نظیر توتال جهت حضور مجدد در پروژه‌های نفت و گاز ایران، بازگشت به کار مدیران ارشد و کارشناسان نفت و گاز کشور، ایجاد ثبات در مدیریت نفت و در نهایت جلوگیری از فروش نفت توسط بخش خصوصی (واسطه‌ها) از نکات مثبت کارنامه وی است. زنگنه به جهت سابقه طولانی در مدیریت کلان اجرایی و حضور در وزارتخانه‌های دولت‌های مختلف ایران - که زمانی بیش از ۲۲ سال است - به «شیخ‌الوزراء» مشهور است. وی را موفق‌ترین وزیر نفت ایران در توسعه و جذب سرمایه‌های خارجی در صنایع نفت و گاز ایران می‌دانند. وی برای چهارمین بار برای تصدی گری وزارت نفت انتخاب شد. وزارتخانه‌ای که انگار شخص دیگری به غیر از زنگنه را به خود نمی‌بیند.

محمد شریعتمداری: در ۳ تیر ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. او در سال ۱۳۵۶ در رشته الکترونیک وارد دانشگاه شد. پس از اتمام مقطعی از تحصیل در رشته الکترونیک، با تغییر گرایش تحصیلی به رشته مدیریت، کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۳۸۲ گرفت و از همان سال در خارج از ایران در مقطع دکتری به ادامه تحصیل پرداخت. وی با دعوت خانمی به عنوان نامزد تصدی وزارت بازرگانی به مجلس شورای اسلامی معرفی و با کسب رای اعتماد از مجلس پنجم تایید و به سمت وزیر بازرگانی منصوب شد. در این دوره ایران به عضویت ناظر WTO درآمد و قانون جدید تجارت الکترونیک، قانون جدید گمرکی، قانون جدید حمایت از مصرف‌کنندگان، قانون جدید صدور گواهی امضای دیجیتالی به تصویب مجلس رسید. اختیار تعیین روسای پنج بانک مهم تجاری (ملی، صادرات، تجارت، سپه، ملت) به وزارت بازرگانی را باید یکی از اقدامات شریعتمداری در دوره وزارت بازرگانی دانست. در این دوره سازمان غله ایران و سازمان قند و شکر ایران منحل شد.

همچنین سازمان گسترش خدمات بازرگانی ایران و سازمان تعاون مصرف شهر و روستا نیز منحل شد و اهداف مهم و وظایف اساسی آنها به شرکت بازرگانی دولتی ایران منتقل شد. سازمان بازرسی و نظارت هم در سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان ادغام شد. ۵۱ درصد از سهام شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران به بخش غیردولتی واگذار شد. در حوزه اقدامات تاسیسی و توسعه‌ای، مرکز توسعه صادرات ایران با ادغام در معاونت بازرگانی خارجی، به سازمان توسعه تجارت ایران بدل شد و رئیس کل آن عنوان معاون توسعه روابط اقتصادی خارجی نام یافت.

عباس احمد آخوندی: متولد ۱۳۳۶ در نجف اشرف (عراق) است. او پیش از این در زمان وزارت علی‌اکبر ناطق‌نوری، معاون سیاسی وزارت کشور و در کابینه دوم دولت اکبر هاشمی رفسنجانی وزیر مسکن و شهرسازی بوده است.

وی فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی است و پس از دریافت مدرک کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه تهران به انگلستان رفت و در کالج رویال هالووی لندن، در رشته

اقتصاد سیاسی به ادامه تحصیل پرداخت و موفق شد مدرک دکترای خود را نیز دریافت کند. در سابقه فعالیت‌های وی قائم‌مقامی مدیرعامل صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، عضویت در شورای عالی پول و اعتبار و همچنین عضویت در شورای رقابت به چشم می‌خورد. در کابینه اول حسن روحانی نیز عباس آخوندی برای تصدی گری وزارت راه و شهرسازی به مجلس معرفی شد و در نهایت توانست با کسب ۱۵۹ رای از ۲۸۴ رای ماخوذه تصدی وزارت مزبور را به دست بیاورد. وی در دولت یازدهم دو بار توسط مجلس استیضاح شد که در هر دو بار در سمت خود ابقا شد.

نخستین بار در سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۴، جلسه استیضاح عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی در مجلس شورای اسلامی برگزار شد که نهایتاً استیضاح وزیر راه و شهرسازی با ۷۲ رای موافق، ۱۷۵ رای مخالف و ۵ رای ممتنع از مجموع ۲۵۲ رای ماخوذه، رای نیاورد و عباس آخوندی به عنوان وزیر راه و شهرسازی ابقا شد. در اول اسفند ۱۳۹۵ و یک سال بعد از روی کار آمدن مجلس دهم، آخوندی برای دوم استیضاح و به مجلس فراخوانده شد، اما استیضاح با ۷۴ رای موافق، ۱۷۶ رای مخالف و ۵ ممتنع، استیضاح از مجموع ۲۵۷ نماینده حاضر در مجلس رای نیاورد و آخوندی در وزارت راه و شهرسازی ماندنی شد.

مسعود کرباسیان: ۶۱ ساله و رئیس کل پیشین گمرک در دولت یازدهم نیز به عنوان وزیر پیشنهادی اقتصاد در دولت دوازدهم معرفی شده است. وی دارای مدرک کارشناسی برنامه‌ریزی، کارشناسی ارشد مدیریت با گرایش سیستم‌ها و دکترای مدیریت بازرگانی است. در رزومه تحصیلی وی نگارش، تالیف و ترجمه ۱۲ کتاب و بیش از ۴۷ مقاله علمی دیده می‌شود. همچنین وی سابقه تدریس در دانشگاه‌های علوم اقتصادی، صنعتی امیرکبیر و علامه طباطبائی را در کارنامه خود دارد. اجرای طرح جامع گمرک الکترونیک یکی از مهم‌ترین اقدامات وی در کاهش هزینه و زمان در امر صادرات و واردات و کنترل قاچاق بود. کرباسیان در دولت اول حسن روحانی و با حکم وزیر اقتصاد به عنوان رئیس کل گمرک و جانشین عباس معمارنژاد شد. اجرای طرح جامع گمرک الکترونیک یکی از مهم‌ترین اقدامات وی در کاهش هزینه و زمان در امر صادرات و واردات و کنترل قاچاق بود. همچنین خریداری و مجهز کردن گمرکات مهم کشور به دستگاه ایکس‌ری گمرکی زمینه‌ساز کاهش ۱۲ هزار میلیاردی قاچاق در دوران چهارساله ریاست وی شد.

محمد جواد آذری جهرمی: برای وزارت ارتباطات پیشنهاد شد که جوان‌ترین وزیر تاریخ کشور لقب گرفت. در ابتدای سال ۹۵ و با انتصاب جهرمی که در سال ۱۳۶۰ متولد شده است، سکان هدایت شرکت ارتباطات زیرساخت را به دست گرفت و بر اساس نظرات شرکت‌های اینترنتی داخل کشور، دوره مدیریت موفق‌تری را سپری کرده است. جوان‌ترین مدیر ارشد حوزه ارتباطات کشور، قبل از کسب عنوان مدیرعاملی شرکت

آقای جهانگیری هم به این دلیل که علم اقتصاد را نخوانده طبیعتاً گزینۀ مناسبی برای فرمانده اقتصاد مقاومتی نمی‌تواند باشد. نه‌اوندیان اقتصاددانان است و دارای تجربه اجرایی، ضمن اینکه بخش خصوصی و مشکلات اقتصاد کشور را کاملاً می‌شناسد



زیرساخت، به مدت شش سال سابقه مدیریت در سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی با سمت مدیرکل، دو سال سابقه عضویت در هیات مدیره شرکت رایتل و بیش از دو سال سابقه عضویت در هیات مدیره شرکت زیرساخت را در کارنامه کاری خود دارد. پیش از وی محمود واعظی ۶۵ ساله که سرپرست مرکز ملی فضای مجازی و دبیرخانه شورای عالی فضای مجازی ایران و معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، سکان هدایت وزارت ارتباطات را در دست داشت. وی دارای مدارک تحصیلی دکترای روابط بین‌الملل و هم چنین فوق‌لیسانس مهندسی الکترونیک است.

علی ربیعی: متولد ۱۳۳۴ و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم بود. در سابقه فعالیت‌های وی مشاور مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای سیاست‌گذاری مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری با حکم رئیس‌جمهور، رئیس موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و عضو کمیته‌های فنی پروژه‌های تحقیقاتی در مرکز تحقیقات استراتژیک نیز دیده می‌شود. وی در ۴ آذر ۱۳۹۳، برای پاسخ به سوالات نمایندگان در مجلس حضور یافت اما با کسب ۹۸ رای موافق، ۹۵ رای مخالف و ۱۱ رای ممتنع از مجموع ۲۱۹ رای ماخوذه توانست آنان را قانع کند و اولین کارت زرد خود را کسب کرد. او یک سال بعد نیز در قانع کردن



نمایندگان مجلس ناتوان بود تا دومین کارت زرد خود را نیز از مجلس نهم دریافت کند.

محمود حجتی نجف‌آبادی: در ۱۷ مهر ۱۳۳۴ در شهرستان نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه شد و در رشته مهندسی عمران فارغ‌التحصیل شد. او بعد از حضور در اداره جهاد سازندگی به عنوان استاندار سیستان و بلوچستان انتخاب شد و با شروع عملیات اجرایی عظیم سد کرخه به عنوان مدیر اجرایی این پروژه تا زمان بهره‌برداری ارائه خدمت کرد. وی در دوره اول ریاست جمهوری هفتم به عنوان وزیر راه و ترابری و دوره هشتم به عنوان وزیر جهاد کشاورزی از مجلس رای اعتماد گرفت و تا پایان دولت در این سمت باقی ماند. با آغاز کار دولت یازدهم، حجتی بار دیگر برای تصدی وزارت جهاد کشاورزی توانست با کسب ۱۷۷ رای از ۲۸۴ رای مأخوذه تصدی وزارت جهاد کشاورزی را برای چهار سال به دست بیاورد. حجتی در دوران وزارتش بنا به درخواست حضرت آیت‌الله خامنه‌ای طرح افزایش تولید گندم را تدوین و اجرا کرد. در این راه وی قیمت خرید تضمینی گندم را افزایش داد تا کشاورزان به تولید گندم تشویق شوند. با اجرای این طرح، تولید گندم با ۷۳ درصد رشد از ۸ میلیون تن به ۱۴ میلیون تن رسید و واردات بیش از ۶ میلیون تن گندم در سال به صفر رسید و خودکفایی در تولید این محصول اساسی حاصل شد و جشن خودکفایی گندم در کشور برگزار شد.

ولی‌الله سیف: متولد ۱۳۳۱، در نهاوند است. او دارای دکترای حسابداری و امور مالی از دانشگاه علامه طباطبایی و لیسانس و فوق لیسانس حسابداری از دانشکده حسابداری و علوم مالی شرکت ملی نفت ایران است. در سوابق فعالیتی وی ریاست هیات مدیره و مدیرعاملی بانک‌های کارآفرین، ملت، صادرات ایران، سپه، ملی ایران، و فیوچر بانک (بانک المستقبل بحرین) دیده می‌شود.

او همچنین نگارش و انتشار مقالات متعدد علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی و تخصصی در حوزه‌های مختلف اقتصاد و بانکداری، نظام بانکی، بانکداری اسلامی، مشتری‌مداری و سلامت بانکی را در کارنامه علمی و دانشگاهی خود دارد.

بحث تک‌نرخ‌شدن ارز و ادغام و انحلال موسسات مالی از حاشیه‌ها و اقداماتی است که در زمان ریاست وی در بانک مرکزی مطرح شده است.

در بیست و سومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی که در سال ۹۲ برگزار شد، ولی‌الله سیف، مدیرعامل بانک کارآفرین، به عنوان چهره ماندگار صنعت بانکداری ایران معرفی شد.

سیف در جلسه سوم شهریور ماه ۱۳۹۲ هیات دولت ایران، با پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تایید مجمع عمومی بانک مرکزی با حکم رئیس‌جمهور به عنوان رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. بحث تک‌نرخ‌شدن ارز و ادغام و انحلال موسسات مالی از حاشیه‌ها و اقداماتی است که در زمان ریاست وی

در بانک مرکزی مطرح شده است. گفتنی است، از سال ۱۳۳۹ تاکنون بانک مرکزی ایران ۱۸ رئیس کل را به خود دیده که هر کدام سیاست‌ها و عقاید متفاوتی در خصوص بانکداری و بازار پولی و ارزی داشتند و همین امر موجب شد تا اقتصاد ایران در سال‌های مختلف شاهد وقایع متفاوت ارزی و پولی باشد.

محمدباقر نوبخت حقیقی: متولد ۱۳۲۹ در رشت است. سیاستمدار اعتدال‌گرای ایرانی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، سخن‌گوی دولت ایران و دبیرکل حزب اعتدال و توسعه است. او پیش از این نماینده مردم رشت در ادوار سوم تا ششم مجلس شورای اسلامی و معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است.

وی دارای دکترای تخصصی مدیریت از دانشگاه آزاد اسلامی تهران، دکترای تخصصی اقتصاد از دانشگاه Paisley, U.K. و دوره بعد از دکترای توسعه اقتصادی از مرکز مطالعات کاربردی CASIN (ژنو، سوئیس) است. همچنین در سابقه تحصیلی او چندین جلد کتاب و مقاله نیز دیده می‌شود. گمانه‌زنی‌های مطرح شده پیرامون دولت دوازدهم او را یکی از کاندیداهای تصدی‌گری پست وزارت اقتصاد قلمداد می‌کردند که با معرفی مسعود کرباسیان به عنوان گزینه پیشنهادی وزارت اقتصاد، نوبخت بار دیگر ریاست سازمان برنامه و بودجه را به عهده خواهد داشت. ▶



چالش‌های تیم دوم

گفت‌وگوی مثلث بایحیی آل اسحاق

فرهنگی، روابط بین المللی، امنیتی و غیره وجود دارد و قرار باشد که در شرایط ویژه‌ای به هدایت این حوزه‌ها بپردازد، از آنجا که روابط بین الملل نیازمند یک انرژی تمام وقت است و همین‌طور مسائل فرهنگی، اجتماعی و... پس وجود معاونت اقتصادی می‌تواند کمک حال رئیس‌جمهور در جمع‌بندی و دسته‌بندی کارها باشد که نهایتاً به اطلاع‌رسانی و پشتیبانی منجر می‌شود. یعنی یار رئیس‌جمهور در اعمال نظارت و هدایت می‌تواند باشد. ولی اگر بگوییم معاون اقتصادی یک سازمان و نهادی است که می‌خواهد در امور وزارتخانه‌ها دخالت، نظارت، هدایت و پشتیبانی کند، دخالت و نظارتش نه از نظر حقوقی و قانونی ممکن است و نه از نظر مسائل اقتصادی ممکن است. در واقع یک معاون سختی خواهد بود.

با این شرایط به نظرم می‌رسد که باید یک تمهید ویژه‌ای اندیشیده شود که ایجاد مساله نکند. یعنی مشکل ویژه‌ای که ما الان در اقتصادمان داریم، این است که به واقع مسائل و مشکلاتی که الان در اقتصاد هست مقام معظم رهبری، دولت بعد از چهار سال تجربه، مسئولان کشوری در رده‌های مختلف و صاحب‌نظران همگی تقریباً روی آن توافق دارند.

عناوین و مشکلات موجود اقتصاد را هم مقام معظم رهبری، آقای رئیس‌جمهور و وزرای مربوطه بیان کردند و همه عامه مصرف‌کننده، تولیدکننده و هم رسانه‌ها به آن اذعان دارند. مساله نخست بیکاری است. یعنی دیگر کسی در این کشور نیست که به اولویت بودن مساله بیکاری در نظام اذعان نداشته باشد. حالا بحث بر سر این است که این بیکاری شامل چند میلیون نفر است. در واقع صحبت بر سر مقدار و ترکیبش است. امروز مقامات رسمی اعلام کرده‌اند که ۳۰ درصد از تحصیل‌کرده‌های ما بیکارند. ۳۰ درصد از مجموعه فارغ‌التحصیلان رقم بسیار بزرگی است.

پس بنابراین مساله بیکاری را کسی نمی‌کند و دولت و رئیس‌جمهور هم بارها به آن اشاره کرده‌اند. مساله دوم معیشت مردم است. احداثی در کشور نیست که نگوید مردم مخصوصاً طبقات متوسط به پایین درآمدشان با هزینه‌های‌شان همخوانی ندارد. یعنی مجموعه خانواده‌های متوسط ما نمی‌توانند رفاه خودشان را تامین کنند که شاخص‌هایش هم مشخص است. خوراک، اجاره مسکن، بهداشت و آموزش از جمله نیازهایی هستند که به‌رغم اعلام دولت مبنی بر تورم تک‌رقمی ولی این شاخص‌ها بالای دورقمی و بلکه رقم‌های خیلی بالاتر

یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی دولت دوم هاشمی‌رفسنجانی بود. در دوره حضور او در هیأت دولت بود که نخستین بار معاونت اقتصادی تعریف شد. آل اسحاق ضمن تشریح اولویت‌های اقتصادی در دولت دوازدهم، بر وحدت رویه و همدلی میان اعضای تیم اقتصادی تاکید می‌کند و می‌گوید چهار چرخ ماشین اقتصادی دولت باید هم‌جهت بروند وگرنه این ماشین منفجر می‌شود. او به اقناع وزرای اقتصادی توسط معاونان رئیس‌جمهور تاکید دارد و می‌گوید نباید وزرا محدود و اجازه‌بگیر شوند.

باشند حتماً با معاون اقتصادی درگیر می‌شوند و ایجاد مساله می‌شود؛ مگر اینکه آن معاونت اساساً مبتنا بر دخالت و امر و نهی در اجرائیات نگذارد و عمدتاً در عالم پشتیبانی و هماهنگی کار کند.

نکته دیگر اینکه در شرایط کنونی نهاد دیگری به نام ستاد اقتصاد مقاومتی داریم که در واقع مدیریت و فرماندهی اقتصاد مقاومتی را برعهده دارد، یعنی فرماندهی به معنای امر و نهی. چون مسئول این فرماندهی با معاون اول است از فرس معاون اولی و زمینه‌های هماهنگی می‌تواند تا حدودی در اجرائیات به‌گونه‌ای باشد که کارها را سامان دهد. اما اگر معاون اول که همان فرماندهی اقتصاد مقاومتی است با معاون اقتصادی به‌گونه‌ای اختلاف سلیقه و بینش داشته باشد، قطعاً به مشکل برخوردیم خورد. یعنی معاون اقتصادی، معاونت سختی است. هم باید با وزارتخانه‌های اقتصادی، به‌گونه‌ای هماهنگی داشته باشد، هم با معاون اول و هم با یک مشاور و دستیار غیر از این سه بزرگوار که آقای دکتر نیلی بزرگوار هستند. آن هم دوباره مربوط به حوزه دخالت، مشورت یا هماهنگی و شرح و وظایف و مسئولیت‌هایی است که معاون اقتصادی برعهده دارد. غیر از آن یک سازمان مدیریت و برنامه‌ها هم داریم که این سازمان هم مسئولیت تنظیم برنامه و هماهنگی را برعهده دارد.

ملاحظه می‌کنید که اگر این مجموعه بخواهد با هم کار کند و دیدگاه‌های دیگری داشته باشد که متمایز از هم باشد، همانند ماشینی می‌ماند که هر چرخ آن به یک طرف برود. هرچه گاز دهد، زودتر منفجر می‌شود، مگر اینکه منسجم و در یک جهت حرکت کنند. وجه مثبت قضیه این است که اشراف ریاست‌جمهوری را با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی،

دولت دوازدهم با دو تغییر در سطح وزارت در تیم اقتصادی تشکیل شد که طی آن آقای شریعتمداری جایگزین آقای نعمت‌زاده شد و آقای کرپاسیان به جای آقای طیب‌نیا آمد، یک معاونت اقتصادی هم در سطح ریاست‌جمهوری تشکیل شد. تغییر تیم اقتصادی از دولت یازدهم به دوازدهم را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما این تغییرات به سمت هماهنگ‌تر کردن اعضای تیم اقتصادی رفته یا اینکه تاکنیک‌ها فقط عوض شده است؟

▲ در رابطه با دو وزیر محترم آقای شریعتمداری و آقای دکتر کرپاسیان به نظر می‌رسد که به سمت هماهنگ‌تر شدن می‌رود. این هم به این دلیل که هر دوی این بزرگواران را مدت‌هاست که می‌شناسم و با هم کار کرده‌ایم. ارتباطات و نوع تفکرشان و کارهای‌شان را می‌شناسم، قطعاً ارتباط بین آقای کرپاسیان با آقای شریعتمداری هماهنگ‌تر است تا بین آقای نعمت‌زاده و آقای طیب‌نیا.

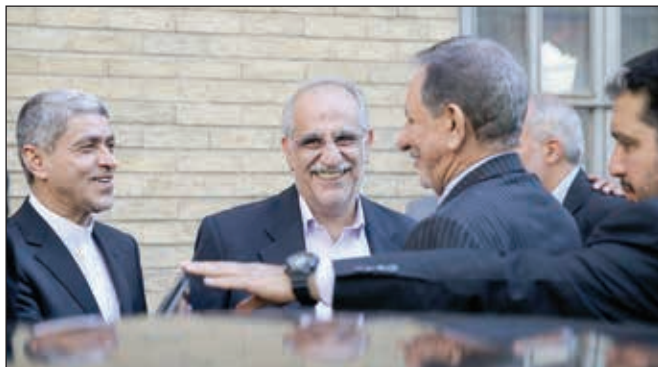
درباره معاونت اقتصادی هم توضیح دهید، ظاهراً سابقه تشکیل معاونت اقتصادی در دولت، به دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی برمی‌گردد که شما هم عضو کابینه بودید. بیشتر توضیح دهید که نقش معاون اقتصادی چه خواهد بود؟

▲ این سومین بار است که این کار انجام می‌شود. یک‌بار آقای مظاهری در دولت؛ آقای خاتمی به مدت کوتاه و مختصری معاون اقتصادی شدند و بعد از آن در زمان مرحوم آقای نوربخش بود و این هم سومین بار است. در دولت آقای هاشمی، آقای نوربخش نتوانست رای کافی از مجلس بگیرد، آقای هاشمی با توجه به شخصیت و شرایط آقای نوربخش، او را به عنوان معاون گذاشت. این کار هم بیشتر پروتکلی بود تا ضرورت داشتن یک معاون اقتصادی. البته شخصیت خود آقای نوربخش هم به‌گونه‌ای بود که منشأ اثر بود ولی نه به دلیل نیاز ساختاری دولت به معاونت اقتصادی.

آن زمان آقای نوربخش چه وظیفه‌ای به عنوان معاون اقتصادی برعهده داشتند؟

▲ بیشتر هماهنگی‌های لازم و ایجاد ارتباط لازم و بعضی از مسائل و مشکلاتی را که برخی از وزارتخانه‌ها داشتند، سروسامان می‌داد. در واقع بیشتر یار شاطر بود و کمک می‌کرد چون وزارتخانه‌ها هر کدام از نظر قانونی به‌گونه‌ای جدا هستند که مسئولیت قائل به وزیر و وزارتخانه است. یعنی وزرا در مقابل مجلس مسئولیت دارند و باید پاسخگوی مجلس باشند در عین حال در پاسخگویی نسبت به مسائل کل اقتصاد هم وظایفی دارند که در چارچوب شرح وظایف، هم موظفند و هم پاسخگو. حالا اگر این شرح وظایف وزیر اقتصادی عمل نشود، مورد سوال واقع می‌شود و بعد هم تعهد می‌دهد که برنامه ارائه دهد و انجام دهد. همین‌طور وزارت صنعت، معدن و تجارت که الان هست. بنابراین اگر معاون بخواهد دخالت در اجرا کند، قانوناً امکان ندارد. فقط می‌تواند معاونت هماهنگ‌کننده و پشتیبان باشد. ولی امر و نهی و دستور نمی‌تواند تحت تأثیر او باشد. در واقع هر رابطه ساختاری که منجر شود شرح وظایف وزارتخانه‌ای آسیب ببیند یا به‌گونه‌ای دیگر باشد، خلاف قانون است و وزیر مسئول نباید پاسخ‌تصمیم دیگری را بدهد.

بنابراین این جایگاه، جایگاه اجرایی نیست بلکه جایگاه هماهنگی است. این خودش ایجاد مساله می‌کند. یعنی اگر وزرای مربوطه نسبت به ایده‌ها، برنامه‌ها و اهداف خودشان حساسیت داشته



آقای جهانگیری می‌تواند تنظیم امور کند؛ نخست اینکه چون خودش وزیر صنعت، معدن، تجارت و استاندار بوده، به مسائل اجرایی واقف است؛ شرکت دار و مدیر بوده و مسائل را می‌داند

هستند. یعنی مواد غذایی شامل گوشت، روغن، برنج و میوه روند بالای ۱۵ درصد تورم دارد. با اینکه مسکن در رکود است ولی اجاره بهای مسکن خیلی بالاست. در رابطه با مساله بهداشت درست است که بهداشت عمومی به نحوی تامین می شود ولی اگر کار به عمل جراحی برسد، قسمت های عمده کسانی که مبتلا هستند، قادر نیستند هزینه های بیمارستان و عمل جراحی چند ده میلیونی را بپردازند. در مسائل مربوط به آموزش هم درست است که آموزش و پرورش مان رایگان است ولی به مجرد اینکه از سیستم دولتی خارج شویم آموزش هایی از ابتدایی تا دبیرستان همه چند میلیونی است.

بنابراین حوزه معیشت یکی از مشکلات اساسی امروز دولت است. مساله بانک ها به گونه ای است که هم آقای رئیس جمهور، هم مسئولان حتی مسئولان خود بانک مرکزی همه و همه معتقدند که نظام بانکی موجود متناسب با اقتضات و شرایط فعلی کشور نیست. از نظر مسائل مربوط به تعادل اقتصادی، جایگاه بانک ها به گونه ای که اقتصاد کشور را بانک محور کرده است. یعنی ۷۰ درصد نیازهای مالی کشور را بانک ها باید تامین کنند و بازارهای مالی سرمایه حدود ۹ تا ۱۰ درصد است و عمده تامین ها باید از طریق آورده های شخصی و نظام بانکی باشد. اما همه روابط نظام بانکی به هم ریخته است. یعنی رابطه دولت با بانک ها، رابطه بانک مرکزی با بانک ها، رابطه بانک ها با همدیگر و رابطه بانک ها با مردم، همه بهم ریخته است. دولت رقم های بسیار بالایی به نظام بانکی بدهکار است. چندین برابر بودجه به نظام بانکی بدهکار است.

بانک مرکزی باید بر ساماندهی موسسات مالی و اعتباری اعمال قدرت کند. موسسات اعتباری که دارند کل کشور را به هم می زنند. بانک ها باید با همدیگر نرخ سود و تسهیلات را هماهنگ کنند. موقوفات بانک ها موضوع دیگری است که باید به آن اشاره کرد. اعلام رسمی بانک مرکزی نشان می دهد که مجموعه دارایی های بانک ها حدود ۶۰ درصد منجمد شده است. یعنی بانک ها دارایی دارند ولی امکان استفاده کردن و عملیاتی کردنش را ندارند. یعنی وام هایی داده اند و نمی توانند برگردانند. مثلا ساختمان خریده اند یا در شرکت های دیگر سرمایه گذاری کرده اند که امکان بازگشت آن وجود ندارد. در واقع بالای ۵۰ درصد از دارایی بانک ها، غیرمولد است. این یعنی بانک ها نمی توانند سرمایه های خود را جهت دهی کنند که مثلا سمت تولید برود. اصلا منجمد است. به ترکیب وام هایی که داده اند،

نگاه کنید، می بینید که عمده وام ها قریب ۸۰ درصد را ۶ درصد از واحدها گرفتند که واحدهای بزرگی نظیر فولاد، خودروسازی و پتروشیمی هستند. در مقابل ۹۴ درصد از واحدها که واحدهای کوچک و متوسط یعنی پایین ۱۰۰ نفر هستند، بیشترین مشکلات را دارند. الان به شهرک های صنعتی که سر بزنیم این نوع واحدها هستند که تعطیلند و بیشترین مشکلات اقتصادی را دارند و قادر به فروش محصول شان نیستند و سرمایه در گردش ندارند. ۹۴ درصد از واحدهای تولیدی که بالای ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی با اینهاست و بالای ۵۰ درصد اشتغال را برعهده دارند، نمی توانند بیشتر از ۱۰، ۱۵ درصد از اعتبارات بانکی استفاده کنند.

با همه این تفاسیر در ۴ سال آینده وضع یا این ترکیب تیم اقتصادی تفاوتی می کند یا نه؟

▲ مهمتر از این ترکیب، الزاماتی است که باید وجود داشته باشد. بیشتر مقدم ماتم برای این است که الزامات موفقیت چیست؟ عین همین سرفصل، سرفصل فساد است که واقعا فساد در سیستم های اقتصادی وحشتناک است. جریانات فساد یا همان گروه ذینفع های بازدارنده اجازه اصلاح وضعیت اقتصاد را نمی دهند و اینها کسانی هستند که این وضعیت موجود برایشان مطلوب است.

یعنی اگر فضای موجود این چنین نباشد و شفافیت و قاطعیت وجود داشته باشد دیگر کسانی نمی توانند ۳ هزار میلیارد تومان وام بگیرند و یک عده نتوانند حتی ۱۰ میلیون تومان وام بگیرند. در همه حوزه های اجتماعی و فرهنگی نیز شاهد فساد هستیم، مجموعه حاشیه نشینان که حدود ۱۲ میلیون نفر هستند، مسائل اقتصادی شان در حال تبدیل شدن به مسائل اجتماعی است. محیط زیست، صندوق های بازنشستگی و خلاصه همه این موارد در صحبت های آقای رئیس جمهور هم وجود دارد. یعنی حتی یک مورد نیست که رئیس جمهور محترم به آن نپرداخته باشد یا در رسانه ها نباشد. یعنی این وجدان جامعه است و همه وزرا، مسئولان، صاحب نظران، وزرا و مجلس به آن اذعان دارند.

بنابراین ما الان در دوره چهارساله جدید، اینگونه مسائل را داریم که همه آن بر همگان مشخص است. اینها همه مسائل داخلی است که به اینها تهدیدهای خارجی را هم اضافه کنید. دولت محترم در دوره یازدهم با برنامه ریزی به این نتیجه رسیده بود که اگر مسائل خارجی را حل و فصل کند، قسمت عمده ای از این مسائل حل است اما به دلیل بدهدیی، بدقولی و بدکرداری آنچه خود آقایان می خواستند تحقق نپذیرفته، اگر چه باید

متعهد باشند چون مجبورند و تعهد کرده اند ولی با این فضا همچنان تهدیدات در حوزه بین الملل و اقتصادی سر جای خودش باقی است. پس این هم وضعیت بین المللی و پیرامونی ماست. حالا دولتی داریم که می خواهد این مشکلات را حل کند. الزامات این کار چیست؟ در وهله نخست گروهی که قرار است با هم کار کنند، اقلا خودشان باید یک تیم منسجم باشند.

اگر قرار باشد که این تیم هر کدام شان یک جور با یک عینک به مسائل نگاه کنند و یک هدف نداشته باشند از هم می پاشد و مسائل عادی هم قابل حل نخواهد بود، چه رسد به مسائل ریشه ای و بحرانی. پس اصلا امکان پذیر نیست که دولت محترم موفق شود جز اینکه واقعا همه، هم عرض، همدل و هم جهت و پشتیبان هم باشند. یعنی وزیر اقتصاد و وزیر صنعت، معدن و تجارت باید با هم هماهنگ باشند چرا که در جاهایی باید به کمک هم بشتابند. مثال می زنم؛ در رابطه با رابطه رئیس بانک مرکزی و وزیر صنعت، معدن و تجارت جدای اینکه باید با یکدیگر هم جهت باشند باید پشتیبان هم باشند. یعنی بانک مرکزی در بعضی از زمان ها عرضه ارز کمی دارد، وزیر تجارت باید سفارشات را ترمز کند و نفرستد. اجازه ندهد که به بانک مرکزی برود اما اگر بخواهد خود را طوری نشان دهد که از زیر مسئولیت شانه خالی کند و سفارشات را به بانک مرکزی ارجاع دهد، بانک مرکزی بیچاره می شود. یا برعکس در شرایطی بخش های تولید و صنعت که گرفتاری دارد بانک مرکزی نباید سفت باشد، بلکه باید آرام رفتار کند. در واقع باید همه جدای از همدلی، پشتیبان هم باشند.

خصیصه پشتیبانی را در ترکیب این دولت می بینید؟

▲ ان شاء الله می بینیم. نکته دیگری که مهم است این است که جدا از اینکه دولت باید منسجم و حرفه ای و مسلط باشد باید فضای عمومی کشور هم همراه دولت باشد. این حرف شاید به مذاق بعضی خوش نیاید ولی واقعیت این است که مجموعه شرایط کشور، مشکلات داخلی و خارجی به گونه ای است که اگر رئیس جمهور در حکم مدیرعامل یک شرکت است و اگر مجموعه اعضای هیات مدیره که منظور فعالان اقتصادی هستند با این مدیرعامل هم جهت نشوند و امکانات در اختیارش نگذارند، این مدیرعامل خرد با کله زمین می خورد. یعنی مجلس، دولت، قوه قضائیه، فعالان اقتصادی، اتاق های بازرگانی و هر صاحب نظری در حوزه اقتصاد، جدا از دیدگاه های سیاسی یک خط قرمز دور مسائل اقتصادی بکشد و بگوید که داخل این چارچوب همه کمک دولت باشند که این مشکل حل شود والا دود آن به چشم همه خواهد رفت. یعنی مساله در حد مسائل شورای عالی امنیت ملی است.

پیشنهاد من این است که شورای عالی امنیت ملی یک خطوط قرمز را مشخص کند که در این خطوط هیچکس نباید مزاحم دولت باشد و برعکس همه قوا باید کمکش کنند. اگر یک چنین روحیه ای پیدا شود که همه حمایت گر باشند، آن وقت آخرین حرف من در این فضا این است که چنانچه چنین فضایی ایجاد شود، آقای رئیس جمهور محترم و دولت محترم هم باید زمینه استفاده از همه ظرفیت های سیاسی، اقتصادی و سرمایه های اجتماعی را داشته باشند.

یعنی باید واقعا نه در شعار سیاسی بلکه عملا از هر صاحب نظر و مدیر و صاحب سرمایه که بتواند کمک کند، درخواست کند و از آن استفاده اجرایی، کاری، همدلی و همکاری کند. یعنی باید گاردش را باز کند نه در حرف بلکه در عمل. هیچ نگران نباشد، حتی اگر یک نفر از نظر سلیقه سیاسی طور دیگری فکر می کند ولی توانایی هایی



جدا از اینکه دولت باید منسجم و حرفه ای و مسلط باشد باید فضای عمومی کشور هم همراه دولت باشد

امر در اجرا به مردم است ولی چقدر این عمل می‌شود، بستگی به توانایی‌های دولت و اقتضات دارد.

البته در این داستان یک جمعی هستند که نام‌شان را نیروهای ذینفع بازدارنده گذاشته‌ام که هم در سیستم دولتی، هم در سیستم بخش خصوصی هستند که وضعیت دولتی بودن به نفع‌شان است. یعنی اگر بخش خصوصی بیايد، ديگر اينها از آنها برخوردار نيستند و از آن ارتباطات و فضا ديگر خبري نيست. اينها مانع کار هستند و نخواهند گذاشت. مديران، سياستگذاران، احزاب، اشخاص يا بخش خصوصي هستند که اجازه عملياتي شدن اين سيستم و اگذاري تصدي گري‌هاي دولتي به نفع‌شان نيست و مقابله مي‌کنند اما بايد با اين عده مقابله کرد. انتظاري که از دولت دوازدهم مي‌رود اين است که اين دولت قصد انتخاب دوباره شدن را ندارد بنا بر اين نگران راي نيست يعني اين دولت علي القاعده نيابد اگر بخواهد تصميمي بگيرد، انتظار راي داشته باشد. پس آن کارهاي اساسي و قاطع را مي‌تواند انجام دهد. برخورد با اين نيروهاي بازدارنده احتياج به يك برخورد قاطع دارد که بعضا به جراحی هم نياز است.

جراحی، خونريزي به نبال دارد اما اين مساله مي‌تواند دغدغه کسانی باشد که نگران راي هستند. اما الان اينطور نيست. واقعا انتظار از اين دولت هست که يك عمليات تاريخي انجام دهد و يك کار ماندگار بکند و اين غده‌هاي را که بايد جراحی شود به خاطر مردم، انقلاب، تاريخ و ماندگاري جراحی کند. اميرکبير چرا در تاريخ ماندگار شد؟ اميرکبير فقط ۳ سال و ۹ ماه صدارت کرد پس در اين مدت کوتاه هم مي‌توان اميرکبير شد. فقط يك برخورد عملياتي اميرکبير لازم است. يعني کارها در مديريت اجرايي دو قسم است؛ يکسري کارهاي اجرايي هست و يك سري عمليات تاسيسي. کارهاي اجرايي در وزارت صنعت، معدن، تجارت بحث تامين و ذخيره سازي کالا، قيمت و مسائل جاري است. يکسري هم عمليات تاسيسي است که در اين وزارتخانه مثلا آقای شريعتمداري بايد بگويد که در طول اين ۴ سال در تاريخ تجارت، صنعت و توليد کشور اين قدم اساسي را بردارد که چند قدم اقتصاد کشور را به سمت اهدافش جلو ببرد تا در تاريخ اقتصاد ايران بماند که اين تصميم، فرآيند، سياست و سرمايه گذاري در دوره آقای شريعتمداري انجام شده است.

آقای شريعتمداري بايد ضمن اينکه امور جاري را اداره مي‌کند، يك قسمت از آن را در دولت دوازدهم به عمليات تاسيسي اختصاص دهد. يعني فرآيندها را عوض کند. يکي از کارهاي که به نظر من بايد انجام دهد و من درد آن را کشيده‌ام اين است که نيروهاي بازدارنده را که هر روز به يك شکل درمي آيند از سر راه بردارد، اين نيروهاي بازدارنده به شکل ديني، انقلابي و روشنفکر درمي آيند ولي آخر قضيه اين است که نمي‌گذارند وضعيت موجود عوض شود. بايد برخورد جدی جراحی گونه با اين نيروها شود و اين کار از اين دولت برمي آيد. چون هم آنها را مي‌شناسد و هم طرف ۴۰ سال گذشته هر يك از اين آقاها را به خوبی و به اسم و رسم مي‌شناسد.

واقعا يکي از گرفتاري‌ها در تاريخ اقتصاد کشور نحوه برخورد قاطع با اين جريان است. هم خدا، هم ملت کمک مي‌کند و هم مقام معظم رهبري از دولت خشونت مي‌شوند والا اگر به دور بعد بيفتد، رئيس جمهور بعدی در دو سال اول زمان را برای انتقاد از رئيس جمهور قبلي سپري مي‌کند، دو سال بعد هم راي برای دور بعد مي‌گذارند و هيچکس در مورد اين مسائل تصميم قاطع نمي‌گيرد اما اين تصميم در دولت دوم دکتر روحاني انجام شدنی است و مي‌تواند به اجرا درآيد. ▶

با توجه به شناختی که از آقایان دارم، یعنی هم از آقایان روحانی، جهانگیری، نهاوندیان، نوبخت و وزرا دارم، باورم این است که اینها به این باور رسیده‌اند که چاره‌ای ندارند جز اینکه اقتصاد را در اجرا به بخش غیردولتی واگذار کنند

يك نگاه ديگر اين است که دولت اين شعارها را مي‌داد چون دستش در بخش درآمدهای نفتی بسته بود و الان که روزه روز دستش بازتر می‌شود، احتمال دارد برعکس شعارهای داده شده عمل کند. یعنی به سمت پيگيري تحکيم قدرت اقتصادی دولت برود. به نظر شما کدام دو ديديگاه در نهايت غلبه خواهد داشت؟

▶ با توجه به شناختی که از آقایان دارم، یعنی هم از آقایان روحانی، جهانگیری، نهاوندیان، نوبخت و وزرا دارم، باورم این است که اینها به این باور رسیده‌اند که چاره‌ای ندارند جز اینکه اقتصاد را در اجرا به بخش غیردولتی واگذار کنند. اين باور عملياتي شان است. هرچند که در گذشته مشی دیگری داشته باشند اما الان آنچه به روز از اين افراد اطلاع دارم، قبول دارند که دولت بايد در وظيف حاکميتی باشد. يعني ۴ حوزه سياستگذاري، هدايت، نظارت و پشتيباني.

اینها و وظيف حاکميتی را برای دولت ضروری می‌دانند. در اجرا از نظر باور و اعتقاد به اينجا رسیده‌اند که بايد واگذار کنند. منتها نحوه و اگذاري بايد به گونه‌ای باشد که وظيف آن وزارتخانه را بتواند اجرا کند. مثلا وزارت صنعت، معدن و تجارت مسئول تعادل بازار است. يعني بايد ذخيره سازي، گندم، برنج، روغن و کالاهای اساسي را داشته باشد. اگر يك بخش خصوصي باشد که اين شرح و وظيف را در بازار اعمال کند، يعني ذخيره سازي کند و قيمت‌ها را متعادل نگه دارد، حتما کمکش خواهد کرد که اين کار بشود اما اگر امر بر اين باشد که به هر دليل بخش خصوصي توان مالي نداشت يا منافعی ايجاد نکرد، وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت نمي‌تواند کار را رها کند. يعني وزير صنعت، معدن و تجارت کشور نمي‌تواند بگويد که آب، نان، روغن، آرد و حتی گوجه‌فرنگی و مواد اوليه کشور را برعهده بازار عرضه و تقاضا بگذارد. هنوز نظام بازار ما به معنای آزادی عمل و آزادی امور به آن حد نرسیده و بايد يك سازمان نظارت و هدايت کننده که قدرت مانور در بزرگه‌ها را داشته باشد، هم بر اين فضا نظارت کند. بنا بر اين آن اندازه‌ای که شرح و وظيف اينها را بخش خصوصي بتواند انجام دهد، حتما همراهی مي‌کند.

در حوزه‌های نفتی هم همینطور حتما آقای زنگنه دنبال يك بخش خصوصي توانا و مقتدر است که بتواند به تعهدات خود عمل کند. يعني روی پروژه‌هایی که الان روی دستش مانده سرمايه گذاري کند، تکنولوژی‌ای را که بايد، داشته باشند و واقعا در عمل انجام دهند. اگر به اين يقين برسد حتما انجام مي‌دهد. مگر اينکه تردید کند که از پس اين امور برنمی‌آيند. يعني اينها از نظر باوري، باور دارند و از آن طرف هم يکسري مسئوليت دارند مثلا مجلس محترم اگر برنج گران شود، يقه وزير کشاورزي يا صنعت، معدن و تجارت را مي‌گيرد. اما بايد وزير بتواند بازار را متعادل کند ولي اگر بخش خصوصي کالا را نياورد و تعادل را انجام نداد يا فقط به منافع خود فکر کرد، آن وقت وزير بايد چگونه پاسخگو باشد؟ از نظر اعتقادی همه وزرا و شخص آقای رئيس جمهور معتقد به واگذاري

هم دارد و بايد از توانايی‌هايش استفاده کند. يعني هم دولت و هم ملت بايد دست به دست هم دهند تا اين مشکل حل شود. عاقبت کار هم اين است که بي‌همگان به سر رسد، بي‌توبه سر نمي‌رسد. يعني اگر همه با هم، همدل، هم‌عرض و هم‌جهت نشوند، اين کار اصلا شدنی نيست. برعکس اگر اينها با هم باشند حتما شدنی هست. به نظر شما اين اتفاق با ترکيب تيم اقتصادی مي‌افتد؟ ترکيب حوزه اقتصاد شامل وزير اقتصاد، رئيس بانک مرکزی، وزير صنعت، معدن و تجارت، وزير نفت و وزير کشاورزي به اضافه وزير امور خارجه است. آيا اين مجموعه با اضافه آقایان نوبخت، نوبخت، جهانگیری و نهاوندیان مي‌تواند با هم همدل و هم‌جهت شوند؟ آيا اين کار محتمل هست يا نيست؟

▶ به نظرم احتمال دارد به شرطه‌ها و شرطه‌ها و آن شرط و شروط اين است که ستاد اقتصادی با مجريان اقتصادی يکي شوند. اگر ستاد بخواهد فقط اعمال حاکميت ستادی کند و دائما امر و نهی کند، قطعا به مشکل برمي‌خورند. آقایانی که من مي‌شناسم، افراد اجرايي بوده‌اند. يعني آقای کرپاسيان حدود ۴۰ سال در متن مسائل اجرايي بوده و من خودم مدت‌ها از نزديک با او کار کرده‌ام و معاون من بوده است. اگر بخواهند آدم اجرايي را خيلي امر و نهی کنند و او را ببندند و تفويض اختيار نشود اين طور بگويد، قطعا اين آدم‌ها نيستند. اين وزرا آدم‌های اين طور نيستند. بايد همدل شان کرد. نه آقای زنگنه، اين طور است، نه آقای کرپاسيان و نه آقای شريعتمداري. اينها آق آدم‌های همراهِ همدل و هم‌جهت هستند. بايد به افق برسند. يعني ستاد آقای روحاني در حوزه اقتصاد اعم از دستياران، فرمانده اقتصاد مقاومتی و آقای نهاوندیان بايد اين آقایان را اقناع کنند اما اگر بخواهند اختلاف سليقه کنند، اعمال قدرت نمي‌تواند بکنند.

آقای جهانگیری چندی پيش گلایه کرده بود و گفته بود که تيم اقتصادی بايد وزير نظر ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی کار کند و من بايد بتوانم با اين اعضا کار کنم. به نظر مي‌رسد برخی از اعضای تيم اقتصادی دولت با يکديگر همدل نيست. نظر شما در اين باره چيست؟

▶ من به دو جهت مي‌گويم که آقای جهانگیری مي‌تواند تنظيم امور کند؛ نخست اينکه چون خودش وزير صنعت، معدن، تجارت و استاندار بوده، به مسائل اجرايي واقف است؛ شرکت‌دار و مدير بوده و مسائل را مي‌داند. يعني مي‌داند که اگر ستاد يا فرماندهی با واقعيت‌های اجرايي همراهِ نباشد عملا امکان پذير نيست و چون اين را به خوبی مي‌فهمد، قطعا خودش را هماهنگ مي‌کند. وليکن از آن طرف هم اگر اسمش فرمانده است بايد بتواند اعمال قدرت کند. لازمه اين کار يك تعامل بينابيني است و اگر هر دو طرف همدیگر را با اين دیدی که عنوان کردم ببينند. آقای جهانگیری به واقعيات اجرايي باور دارد و اعضای تيم اقتصادی او را به فرماندهی قبول داشته باشند و از آن طرف دوستان ديگرمان يعني سازمان مديريت و برنامه و معاونت اقتصادی و دستيار محترم بايد وزرا را اقناع کنند. اگر آقای کرپاسيان، زنگنه و شريعتمداري اقناع نشوند، چندان حرف معاونت‌ها را گوش نخواهند داد.

شما به استفاده تمام ظرفيت‌های اقتصادی توسط دولت اشاره کردید و آن رفتن به سمت اقتصادی خصوصي و به نوعی واگذاري تصدي گري‌های دولتی است. يک ديديگاه اين است که خود آقای روحاني هم به اين اشاره کرده که ما بايد به سمت بازار رقابتي و آزاد برويم.

عملکرد دولت یازدهم را با یک تیم اقتصادی تجربه کردیم و در دولت دوازدهم این تیم دستخوش تغییر شد. به نظر شما این تغییرات به سمت هماهنگ تر شدن اعضا رفت یا تغییری نکرد؟

▲ ما دو تغییر بیشتر در تیم اقتصادی نمی بینیم؛ یکی جابجایی آقای طیب نیاست و دومی حضور آقای شریعتمداری در وزارت صنعت، معدن و تجارت. البته بدون محاسبه معاونت اقتصادی.

اتفاقا می خواهیم تعریف و انتصاب معاون اقتصادی در دولت را بررسی کنیم که چه جایگاه و نقشی ایفا خواهد کرد؟

▲ به نظر چنین بررسی انجام نشود بهتر است چون هرگونه پر و بال دادن به این موضوع، باعث می شود که طرف هم احساس کند که قدرتی دارد. اما فارغ از این مساله قرار است که دولت دوازدهم در شرایط اقتصادی تفاوت هایی با امروز داشته باشد. یعنی دولت یازدهم در شرایطی بر سرکار آمد که عنوان کرد، وارث یک اقتصاد منهدم است. اقتصادی که دچار رکود بسیار شدید و تورم بسیار بالا بود و آقای طیب نیا به درستی موضوع تورم را هدف قرار داد. با آن روند تورمی بالای ۳۰ درصد هرچقدر هم که دولت بخواهد سیاست های پولی، مالی یا اقتصادی را طوری تنظیم کند که امور بگذرد، خود آن تورم همه سیاست ها را می تواند به تنهایی با چالش مواجه کرده و بی نتیجه سازد. به همین دلیل تا آنجایی که آقای طیب نیا پافشاری بر پایین آمدن تورم داشت، کار درستی بود. شاید ماندن در این عمق در رکود و تورم باعث هدف گیری دولت شد که رقم تورم را تا حدود ۱۵ درصد پایین بیاورد. منتها شرایط رکود حاکم بر بازار به نحوی باعث شد که بسیار بیشتر از آن هدف گیری هم تورم کنترل شد و به خودی خود به تنهایی و به طور مجرد، این حرکت خوبی بود و مثبت تلقی می شد اما به هر حال ظاهرا به نظر می رسد که دیگر تیم اقتصادی با هم هماهنگ نبودند. یعنی در حوزه تجارت فعالیت ها و سیاست های سختگیرانه داشتیم. در حوزه خروج از رکود که عمده آن بر عهده وزارت صنعت، معدن، تجارت بود احساس می کردیم که خیلی چرخ ها خوب نمی چرخد. به هر حال عمده فعالین اقتصادی معتقدند بودند که عملکرد وزارت صنعت، معدن، تجارت، عملکرد مورد تائید صدرصدی نیست پس جابه جایی آقای نعمت زاده و آمدن آقای شریعتمداری نوید یکسری سیاست های اجرایی قوی تر را می دهد. ولی در مورد حوزه وزارت اقتصاد دو روحیه متفاوت وجود دارد. یکی روحیه فعال گرای آقای کرباسیان یکی روحیه تنور بیستی آقای طیب نیا. شاید آقای طیب نیا از محدود وزرای دولت یازدهم بود که می توان نمره خوبی در اقتصاد به او داد. یعنی آقای طیب نیا به همراه آقای زنگنه از وزرای اقتصادی کارنامه بسیار خوبی داشتند ولی شاید تغییر سیاست ها گردش به سمت عملگرایی و یک مقدار باز کردن سیاست های انبساطی و رفتن به طرف تزریق منابع مالی به اقتصاد که البته باید حتما تزریق کنترل شده ای باشد، یک شخص عملگرایی مثل آقای کرباسیان را احتیاج داشت. تا اینجا همه چیز مورد تائید است. یعنی این اتفاقاتی که افتاده و جابه جایی که صورت گرفته است تایید می شد اما مهمترین مساله این است که آیا یک تیم با بازیکنان درجه یک می توانند نتیجه خوب بگیرند و بازی را ببرند؟ حتما باید مربی و سرمربی تیم معلوم باشد که چه کسانی هستند و روی نیمکت چه کسانی نشسته اند. روی نیمکت تیم اقتصادی دولت و حوزه سرمربیگری تیم به نظر می رسد که فعلا همان چهار نگاه وجود دارد. آنها چه نگاه هایی هستند؟ یک نگاه آقای نیلی به عنوان تنور بیستین اقتصادی دولت، یک نگاه نهادگرایی آقای نوبخت و یک نگاه هم

پاستور یا نیاوران؟

گفت و گوی مثلث با مجید رضا حریری



را از این فساد و رانت بخواهند و تا اینها حل نشود، بقیه حرف‌هایی که می‌زنیم فقط حرف و البته خوب است، برای اینکه سرگرم شویم و تفریح کنیم و رسانه‌ها مطالب خود را پر کنند. اما واقعا درد اقتصاد مملکت ما، درد فساد اداری- مالی گسترده و عدم شفافیت در اقتصاد است. همین طوری است که بابک زنجانی درست می‌شود. اگر فضای اقتصادی شفاف باشد هیچ کدام از این اتفاقات نمی‌افتد یا اگر هم بیفتد در حداقل هاست.

شما به جایگاه ستاد اقتصاد مقاومتی، وزارت صنعت، معدن، و تجارت و وزارت اقتصاد اشاره کردید. لطفاً جایگاه بانک مرکزی را هم در این محیط ارزیابی بفرمایید.

▲ وقتی شفافیت وجود ندارد، بانک مرکزی وجود ندارد. در نتیجه اگر بخواهیم عملکرد یک شخص را قضاوت کنیم، این یک مقدار به نزدیکی یا دوری فکری احساسی ما به آن شخص برمی‌گردد. معمولاً می‌بینید که یک عده طرفدار آقای ایکس هستند و یک عده هم خوش‌شان نمی‌آید. آنها می‌نشینند آن دستگاه را بر اساس آن شخص نقد می‌کنند. نه بر اساس یک سیستمی که در آن معلوم نیست، بانک مرکزی چه کاره است. چه توقعی از بانک مرکزی داریم؟ همه از جمله خود من می‌گویند که آقای طیب‌نیا موفق شد که تورم را کاهش دهد. اما آیا کاهش تورم اصلاً کار وزارت اقتصاد است یا بانک مرکزی است.

بانک مرکزی.

▲ تمام شد، پس ببینید چقدر اوضاع پیچیده است و چقدر ما دچار نابسامانی سیستماتیک هستیم. وقتی شما سیستم ندارید، هرکس می‌تواند بر اساس سلیقه‌اش به آن دستگاهی که دارد، حکومت کند و من هم بر اساس سلیقه‌ام نقد کنم، حالا مثبت یا منفی. چون سیستم نیست، یعنی خط‌کش وجود ندارد.

اما بالاخره وقتی آقای بهمنی کلید دفتر ریاست بانک مرکزی را تحویل آقای سیف داد، از ۴ سال پیش تا کنون این شفافیت کمتر شده یا بیشتر؟

▲ حداقل می‌توانیم بگوییم که آقای سیف توانست در همین یک سال اخیر موضوع صندوق‌های قرض‌الحسنه را یک سر و سامانی بدهد و بی‌آن بحران اجتماعی را به تنش مالید. در طول ۲۰ سال گذشته کسی این کار را نکرده بود. یعنی صندوق‌های اعتباری تعاونی و قرض‌الحسنه از اوایل دهه ۷۰ شروع به کار کردند و در این ۲۰ و چند سال هیچ‌کس نتوانست جلوی آنها را بگیرد. البته من همه اعتبار را به آقای سیف نمی‌دهم. بستگی به شرایط هم دارد، یعنی آنقدر عیب کار درآمد

در دولت یازدهم تحلیلگران مختلف ارزیابی می‌کردند که اعضای تیم اقتصادی هماهنگی لازم را با هم ندارند اما در تیم اقتصادی دولت دوازدهم نسبت به دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی سه تغییر را شاهد هستیم اما مجیدرضا حریری، فعال اقتصادی ضمن تشریح تفاوت‌های تیم اقتصادی دولت دوازدهم با دولت یازدهم می‌گوید: «حضور ژنرال‌های قوی در تیم اقتصادی دولت یک نقطه مثبت است اما اگر نتوان اینها را با هم هماهنگ کرد و هرکس بخواهد خودش در بیل و گل بزند، قطعاً تیم نتیجه نمی‌گیرد، بنابراین بهتر این است راجع به کلیات اینکه چه کسی تیم را برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند، فکر اساسی شود.»

معین داشته باشیم، اول باید یک محیط استریل در اقتصادمان داشته باشیم. محیط استریل یعنی محیطی که اشکالات اصلی امروز اقتصادمان در آن نباشد. الان چرا بانکها اینطوری اند؟ چرا تورم بالاست؟ چرا بورس مان این طوری است؟ همواره سوال بوده دلارمان تک‌نرخ می‌شود یا نمی‌شود؟ عدم شفافیت در موضوع اقتصادی مشکل اصلی است چون محیط شفاف نیست. قطعاً رانت در محیطی که شفاف نیست تقسیم می‌شود. وقتی رانت تقسیم می‌شود، هر سیاستی تعریف کنید یک عده آنجا نشسته‌اند و رانت خودشان را تعریف می‌کنند. نتیجه‌اش می‌شود بحثی مثل هدفمندی یارانه‌ها یا بحثی که در مورد ارزهای مرجع و مبادلاتی در سال‌های قبل داشتیم. نتیجه‌اش می‌شود بحث صندوق‌های قرض‌الحسنه که هزاران میلیارد پول در اینها گم شد و معلوم نیست، کج‌رفت. حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان در ارزهایی که سال‌های ۹۱ و ۹۲ بین مردم تقسیم کردیم به عنوان ارز مبادلاتی یا ارز مرجع برای واردات و رانت ۸۰-۷۰ هزار میلیارد تومانی شد اما معلوم نیست کج‌رفت. یعنی مصرف‌کننده نفهمید که با آن ارز ارزان چه کالایی آمد. نتیجه‌اش می‌شود همین سیستم بانکداری که همه از آن می‌نالند. نتیجه‌اش می‌شود بورسی که اگر یک موقع سهام‌دارش ضرر کند، می‌تواند شیشه بورس را بشکند. در کجای دنیا سهام‌دارانی که سهام‌شان افت کند، شیشه بورس را می‌شکنند؟ اینها نتیجه عدم شفافیت است. یعنی وقتی مردم احساس کنند رانت توزیع می‌شود همه دعوا می‌کنند سر اینکه سهم‌شان از رانت چقدر باید باشد. یعنی هیچ‌کس نمی‌گوید که رانت نباشد، فساد اداری مالی نباشد. همه دنبال این هستند که سهم‌شان

در معاونت اقتصادی و یک سلیقه دیگر در ستاد فرمانده اقتصاد مقاومتی وجود دارد که آقای جهانگیری آنجا را اداره می‌کند. این آدم‌هایی را که هیچ‌کدام زیر بار دیگری نمی‌روند، چطور هماهنگ می‌شوند. به عبارت دیگر در عین حال که حضور ژنرال‌ها و بازیکنان قوی در تیم یک نقطه مثبت است اما اگر نتوان اینها را با هم هماهنگ کرد و هرکس بخواهد خودش در بیل و گل بزند، قطعاً تیم نتیجه نمی‌گیرد، بنابراین بهتر این است راجع به کلیات اینکه چه کسی تیم را برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند، فکر اساسی شود. هنوز چون دولت دوازدهم کار خود را شروع نکرده، قضاوت کردن هم بی‌مورد و هم زود است. امیدوار هستیم آنچه در ذهن من و شما و دیگران می‌آید، چیزهایی نباشد که به ذهن خود آقای روحانی هم نیامده باشد. صبر می‌کنیم تا ببینیم چه برنامه‌ای هماهنگی یا رهبری این ارکستری که فی‌نفسه نوازندگان توانایی دارد، از خودشان بروز می‌دهند. من فکر می‌کنم همان طور که قبلاً در شب عید پارسال گفتیم، بیشترین لطمه این است که ما شش ماه تمام سالی را که آغاز برنامه ششم بود و سالی که سال اقتصاد مقاومتی نامیده شده است به طور کامل از دست داده‌ایم و امیدوار هستیم که در شش ماه آینده آن قدر با سرعت بتوانند برنامه‌ریزی کنند که این خلاء شش ماهه‌ای که حاصل نوسانات سیاسی و بحث‌های انتخاباتی بود، جبران شود.

همان طور که اشاره کردید شاید اقتصاد خوب باشد اما سرمربی باید چه کسی باشد؟ آیا باید سازمان برنامه و بودجه باشد یا ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی باشد یا معاونت اقتصادی؟

▲ من خیلی به اسم آن کاری ندارم و هر که می‌خواهد باشد اما به نظر می‌رسد باید به یک طرز فکر و متدولوژی معین اقتصادی به عنوان برنامه اصلی برسد. حالا بحث اقتصاد مقاومتی به جای خودش است اما آنچه در عمل می‌بینیم این است که من همان حرف‌های چند سال پیش را می‌زنم و شما هم همان حرف‌های چند سال پیش‌تان را می‌زنید و همه هم می‌گوییم که اقتصاد مقاومتی یعنی این. یعنی اینکه اقتصاد مقاومتی را به عنوان یک ترمولوژی و دکترینی که تبیین شده باشد، نداریم. هرکس دارد از نهادگرایان اقتصادگرایان مملکت تا لبرال‌گرایانه‌ترین اقتصاددانان مملکت همان حرف‌ها را می‌زند و می‌گویند که فهم و درک ما از اقتصاد مقاومتی یعنی این و شما نمی‌توانید نه بگویید. برای اینکه حوزه تبیین‌نشده‌ای است. من حدوداً یک سال و نیم پیش بحث اقتصاد مقاومتی به صورت جدی مطرح شد، عرض همین بود که اقتصاد مقاومتی در حوزه‌های علمی مملکت مثل دانشگاه بر اساس سخنان مقام معظم رهبری در کرسی‌های آزاداندیشی بررسی شود چون نکاتی هم که می‌تواند اقتصاد مقاومتی را شکل دهد تا از آن استفاده کنیم، همین تبیین اقتصاد مقاومتی است پس یک بحث مشترک محسوب می‌شود.

پس هر کسی نمی‌تواند اندیشه‌های گذشته‌اش را با لباس اقتصاد مقاومتی معرفی کند. اگر اقتصاد مقاومتی به عنوان دکترین از اقتصاد برای ما مطرح شود باید در ابتدا از آن فهم مشترک برداشت شود. اما چون فهم مشترک نداریم بحث اقتصاد مقاومتی را هرکس خودش تفسیر می‌کند. ولی آنچه به نظر من مهم است این است که دولت باید یک دکترین برای اقتصاد داشته باشد. من فکر می‌کنم به این دلیل نمی‌توانیم به چنین دکترینی برسیم که طی سالیان متمادی یعنی بیش از سه تا چهار دهه، حداقل بعد از جنگ که می‌شد برنامه اقتصادی منظمی داشت به آن نرسیدیم چون اصل اولیه‌ای که بتوان یک میکروپ را کشت داد، وجود یک محیط استریل در آزمایشگاه است. ما هم برای اینکه بتوانیم یک روش اقتصادی



اگر اقتصاد مقاومتی به عنوان دکترین از اقتصاد برای ما مطرح شود باید در ابتدا از آن فهم مشترک برداشت شود. اما چون فهم مشترک نداریم بحث اقتصاد مقاومتی را هرکس خودش تفسیر می‌کند

که دیگر یواش یواش خودش دارد درست می‌شود. مثل یک دملی که شما نتوانید آن را مواجهه کند تا آخر، سر باز کند و خودش بیرون بریزد. این هم نوعی است. من معتقد هستم که اشخاص نمی‌توانند خیلی تأثیرگذار باشند. اصل اول این است که سیستم و سیاست وجود داشته باشد که ما نداریم. یعنی ما هنوز نمی‌دانیم که می‌خواهیم سرمایه‌گذار خارجی را به مملکت مان بیاوریم یا نه؟ هنوز در حرف می‌گوییم که بیایند ولی آیا در عمل این فضا را درست کرده‌ایم که سرمایه‌گذار خارجی وارد مملکت شود؟ آیا واقعا معتقدیم سرمایه‌گذار خارجی باید بیاید تا چرخ اقتصاد حرکت کند اما از اینکه آب خارجی در سوپرمارکت‌هایمان بفرشند گزارش تهیه می‌کنیم و ابروی واردکننده‌اش را می‌بریم، در صورتی که سرمایه‌گذاری که میلیون‌ها دلار پول وارد مملکت کند باید حق انتخاب داشته باشد که چه نوع آبی را از فروشگاه‌ها بردارد؟ اینها مسائل کوچکی است که مثال می‌زنم. به نظر می‌رسد که بیش از هر چیزی به یک همگرایی احتیاج داریم که فقط هم کار دولت نیست. یعنی همگرایی در حکومت احتیاج داریم که همه ببینند واقعا می‌خواهیم مملکت را اداره کنیم یا هرکس بار خودش را ببندد یا هرکس سلیقه خودش را اعمال کند؟ این یک روش است و هنوز هم ادامه دارد. اما اینکه تیم اقتصادی متشکل از چه افرادی باشد موضوع دوم است. وقتی که آن تیم استراتژی درستی ندارد، این بازیکنان می‌توانند هرز بروند، حتی اگر ژنرال‌هایی مثل آقای کرباسیان و آقای شریعتمداری باشند. آقای شریعتمداری در حوزه بازرگانی در این مملکت امتحان خود را پس داده است. یعنی زمانی که ایشان وزیر بود، بهترین آمار را برای شروع صادرات غیرنفتی داشتیم. با نگاه به آمارهای اقتصادی مملکت، زمانی که تیم آقای شریعتمداری در وزارت بازرگانی بود، همه آمارها در رده بالا بود یا مسعود کرباسیان ۳۰ سال است که در این مملکت مدیر بود. هم در وزارت نفت و هم در وزارت بازرگانی و هم در وزارت اقتصاد و دارایی و همه جا بود. همان طور که گفتم ۳۰ سال تجربه مدیریتی دارد. اما باید کنار هم این افراد را دید که آیا می‌توانند با همدیگر کار کنند. یعنی چه برنامه‌ای به آنها می‌دهند؟ قرار است که تئوری‌های اقتصادی دولت از نیوارن بیرون بیاید یا از پاستور؟ در پاستور نظریات آقای جهانگیری قرار است اعمال شود یا نظریات معاونت اقتصادی هم اضافه شود؟ اینها مواردی است که تا تکلیفش معلوم نشود، فضاوت کردن در مورد عملکرد افراد را خیلی منطقی و به صلاح نمی‌دانم.

برخی از اعضای دولت معتقد به رقابتی کردن بازار هستند و دوست دارند با صحبت‌هایی که

می‌کنند اقتصاد به سمت خصوصی سازی برود.

▲ مگر زمان احمدی‌نژاد می‌گفتند که ما بدمان می‌آید اقتصاد رقابتی شود؟ اگر با بایک زنجانی هم مصاحبه شود، آیا می‌گوید من از اقتصاد رقابتی بدم می‌آید؟ یا می‌گوید من طرفدار فساد هستم؟ حتما می‌گوید نه. اما موضوع این است که باید ببینیم چه اتفاقی دارد می‌افتد.

در واقع می‌خواهیم ببینیم در صحنه عمل، اقتصاد مارقابتی می‌شود یا دولتی؟

▲ ما نمی‌توانیم راجع به اقتصاد رقابتی صحبت کنیم زمانی که اقتصاد شفاف نیست. عدم شفافیت یعنی از مغازه سرکوه که به ما ماست می‌فروشد، شفاف نمی‌فروشد تا مدیرکل بانک مرکزی. شفافیت یعنی اینکه همه درآمدها و مرجع درآمدها و مبلغی که در می‌آورند را شفاف سازی کنند. اما اگر اینها شفاف باشد شما نمی‌توانید رانت توزیع کنید. شما وقتی می‌بینید که در عرض ۸ سال مثلا سال‌های ۸۴ تا ۹۲ یکباره یک طبقه نوکیسه‌ای درست می‌شود که در پنت‌هاوس‌های هشتصد متری در مناطق بالای شهر زندگی می‌کنند و در لو‌اسان و ویلاهای چند صد میلیاردی می‌سازند، این طبقه را اگر تک‌تک زیر ذره‌بین ببرید، ۲۰ سال پیش معلوم نیست که چه کاره بوده‌اند. یکی خواهد گفت که من راننده بانک مرکزی بودم و دیگری سمبوسه می‌فروخته است. مگر غیر از این است، داستان‌هایی که تا الان رو شده؟ حالا کسانی که تا دیروز فلان کار را می‌کردند را به چشم می‌بینید، آدم‌هایی که در جایگاهی از ثروت و رفاه هستند که نه تحصیلات و نه شعور و نه حتی تربیت خانوادگی دارند. در واقع فاقد همه اینها هستند. این نتیجه رانت توزیع کردن است.

به نظر شما در پایان دولت آقای روحانی ما یک اقتصاد دولتی تر خواهیم داشت یا یک اقتصاد به سمت رقابتی تر شدن؟

▲ من فکر می‌کنم فارغ از اینکه آقای روحانی باشد یا کسی دیگر می‌بود، ما هرچه رو به جلو برویم مجبور می‌شویم که اقتصادمان را خصوصی‌تر و رقابتی‌تر کنیم. یعنی واقعیات جامعه‌داری و مدیریت جامعه و حکومت کردن ما را وادار می‌کند به اینکه بپذیریم که می‌شود در یک برهه ۲۰ ساله اقتصاد را خصوصی‌تر کرد و دولتی اداره‌اش کرد اما در بلندمدت مجبور هستیم که کار مردم را به مردم بدهیم که انجام دهند و این رانت و فساد و سهم را حذف کنیم. مثلا الان خط تاکسیرانی فرودگاه مال فلان فرد است، اینها رانت است که توزیع می‌شود اما در هر مرحله‌اش بد است.

دولت آقای روحانی تا اینجا کار اگر صحبت از اقتصاد باز و لیبرال و رقابتی کردن بازار می‌کرد

به خاطر این بود که در درآمد نفتی دچار مشکل شده بود اما دوباره درآمدهای نفتی باز یافت و احیا می‌شود، احتمال دارد که دوباره به سمت اقتصاد دولتی برویم؟

▲ نه. البته ما در دل افراد که نیستیم و بیانات و نوشته‌ها را نگاه می‌کنیم. من فکر نمی‌کنم چنین اعتقادی در آقای روحانی یا کسانی که می‌شناسم مثل آقای کرباسیان و شریعتمداری باشد که اقتصاد باید دولتی شود. این است که سیر حوادث آدم را به کجای می‌اندازد آن چیزی است که باید کارنامه افراد را دید و پیش‌بینی نمی‌کنیم که این طور شود. این کارنامه‌رامی توان در سال ۱۴۰۰ بررسی کرد. ان شاء الله که سر بلند این کارنامه را رو کنند.

در مورد وضعیت اتاق ایران بفرمایید که آیا به نظر شما در دولت یازدهم وضعیتش بهبود پیدا کرد؟ پیش‌بینی می‌کنید در ۴ سال آینده چه وضعیتی پیدا کند؟ چون اگر قرار است اقتصاد خصوصی‌تر شود و به مردم داده شود، باید این نهاد و مرجع تقویت شود.

▲ اینکه اقتصاد شفاف نیست، رقابتی نیست و آزاد نیست، سهم بخش خصوصی به روایات مختلف در حالت بد ۱۵ درصد و در بهترین حالت ۳۰ درصد است. توقع‌تان از اتاق بازرگانی هم در حد همان ۱۵ تا ۲۰ درصد عکس‌العمل باشد. یعنی وقتی که تمام نهادهای بزرگ اقتصادی یا دولتی اند یا به قول معروف حصولی، نمی‌توان توقع داشت که اتاق بازرگانی به تنهایی معجزه کند. منهای اینکه فعالیت اقتصادی اجرایی مثل اتاق بازرگانی احتیاج به یک دیپلماسی اقتصادی فعال دارد که بحث اتاق بازرگانی نیست و دست دولت است. در واقع زمینه‌هایی وجود دارد که باید دولت فراهم کند. شخصا معتمد اتاق بازرگانی طی دو سال و نیم اخیر یعنی دوره‌ای که تقریباً یک‌سال بعد از دولت یازدهم شروع شد، شرایط بهتری نسبت به گذشته دارد. در واقع همه می‌توانند از وضعیت موجود انتقاد کنند و من هم نمی‌گویم که اوضاع گل و بلبل و درجه یک است و بهتر از این نمی‌شود اما نسبت به گذشت دستاوردهای خوبی داشته است. لااقل دو رئیس اخیر اتاق بازرگانی آدم‌های بخش خصوصی بوده‌اند. یعنی اتاق دارد از زیر بار مدیران دولتی بیرون می‌آید. تا پایان دوره آقای نهایندیان کسانی مدیر اتاق بوده‌اند که هیچ‌کدام نگاه‌دار بخش خصوصی نبوده‌اند و مدیران دولتی بوده‌اند و الان دو رئیس که اتاق ایران طی دو سال اخیر داشت، تاجر بخش خصوصی بوده‌اند و این خوب است و می‌تواند که شروع یک‌سری تغییرات را دیدگاه‌های اتاق بازرگانی باشد. اما به این هم باید توجه کرد که اتاق بازرگانی یک حزب سیاسی نیست که بخواهد مدام از دولت‌ها انتقاد کند. کارش مشاوره دادن به دولت‌ها است.

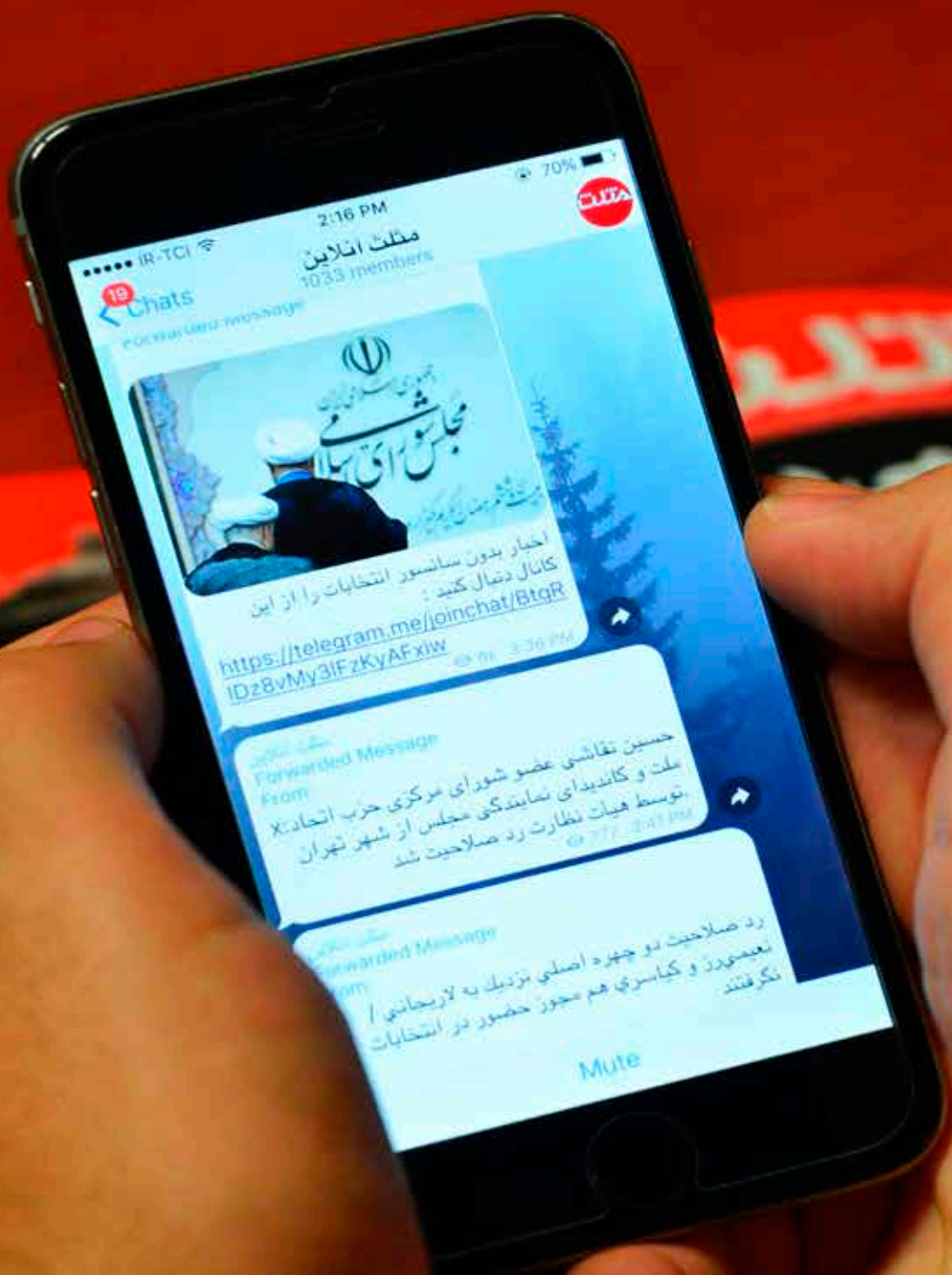
منتها در این مملکت که تشکل‌های صنفی کم‌رنگ هستند، یک وظیفه بر دوش اتاق بازرگانی افتاده و آن اینکه هرچقدر مدیران بخش خصوصی بیشتر باشند و هرچقدر به آن سمت برویم که رای افراد واقعی‌تر شود نه آنکه رای‌سازی باشد، آن آدم‌هایی که عضو هیات‌رئیس اتاق می‌شوند چون برای دفعه بعد هم نیاز به رای بخش خصوصی دارند، قاعدتا می‌توانند مطالبات بخش خصوصی را بهتر پیگیری و بیان کنند. روند، روند بهتری شده نسبت به سال‌های گذشته و فکر می‌کنم با یک سال و نیم باقیمانده از این دوره تا آخر سال ۹۷ این اتاق بازرگانی را داریم اما در شرایط فعلی احساس می‌کنم لااقل در حوزه هیات‌رئیس و مدیران اتاق، تغییرات خوبی داشته و همان‌طور که گفتم هرچقدر شفافیت در همه شئون حاکم شود، نمایندگان قوی‌تری هم می‌توانند وارد اتاق شوند و بالطبع مطالبات را قوی‌تر و روان‌تر می‌توانند بیان کنند. ▶



آقای شریعتمداری در حوزه بازرگانی در این مملکت امتحان خود را پس داده است. یعنی زمانی که ایشان وزیر بود، بهترین آمار را برای شروع صادرات غیرنفتی داشتیم. با نگاه به آمارهای اقتصادی مملکت، زمانی که تیم آقای شریعتمداری در وزارت بازرگانی بود، همه آمارها در رده بالا بود یا مسعود کرباسیان ۳۰ سال است که در این مملکت مدیر بود

کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline



قطبی به نام قطب

تاریخ اسلام و مسلمانی، در طول این هزار و چند صدسال، اندیشه‌ها و اندیشمندان زیادی به خود دیده است؛ افرادی که با معیارها و سنجه‌های گوناگونی به سراغ منابع دین رفته‌اند و آنچه را که خواسته‌اند و دیده‌اند و شنیده‌اند، از آن بیرون آورده و پرورانده‌اند. مخاطبین این اندیشه‌های گوناگون که اتفاقاً بخش عظیمی از آنها نیز رنگ‌وبوی التقاط دارند، مردم جوامع مختلف اسلامی بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین این آرا که سالیانی است در ایران نیز طرفداران زیادی پیدا کرده، اندیشه سید قطب است. در این پرونده به مناسبت سالگرد وی سعی کردیم بازخوانی روان و البته منصفانه‌ای از این اندیشه را به شما ارائه دهیم.

اندیشه

تیتراول



در میانه روشنفکری و بنیادگرایی

سید قطب مروج چه اندیشه‌هایی بود؟

اما یکی از مهم‌ترین موارد اندیشه قطب که شاید به نوعی زمینه بروز سنت‌گرایی در او نیز شده، مساله انتقاد از فضای فرهنگ و هنجارهای افسارگسیخته در جامعه آمریکا بوده است. قطب در آثارش، به موارد متعددی اشاره کرده که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها مرور کوتاهی خواهیم داشت.

سید قطب در مقاله‌ای که در سال ۱۹۵۱ و در مجله الرساله به چاپ رسانده، برخی از مهم‌ترین ارزش‌های آمریکایی را به نقد و چالش کشیده است. یکی از عناوینی که در این مقاله به آن اشاره شده، «وحشیگری آمریکایی» است:

«به‌رغم پیشرفت‌های علمی و کارهای واضح و روشن، آمریکا در نگاهش به مقوله حیات و مقاومت و ارزش‌های دیگر انسانی، وحشی به‌نظر می‌رسد. آن‌هم به شکلی که دهشت‌آور است.»

او در مجموعه مقالاتی که پس از بازگشت از آمریکا در مصر منتشر کرد، از رفتارهای جنسی در آمریکا، رفتارهای اجتماعی و کردار جنسی و مواردی از این دست در جامعه آمریکایی به شدت انتقاد کرده است. در قالب همین

پس از آن به دانشگاه دارالعلوم راه یافت. در سال ۱۹۳۹ کارمند وزارت معارف مصر شد. در همین دوران بود که برای تحصیل درباره سیستم‌های آموزشی، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰، با بورسیه تحصیلی وزارت معارف به ایالات متحده آمریکا رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را از کالج آموزشی ایالت کلرادو-دانشگاه شمال کلرادو-دریافت کرد. سفر قطب به آمریکا، سرمنشاء بروز نظرات تازه‌ای در جهان بینی او بود که بعدها به انتقادات منظم و سازمان‌یافته‌ای از فضای فرهنگ مدرن تبدیل شد. قطب مسائل زیادی در آمریکا دید که انتقاد شدید او را برمی‌انگیخت؛ نژادپرستی، مادی‌گرایی، آزادی فردی، سیستم اقتصادی، آرایشگران ناشی، ابتذال، ممنوعیت طلاق، هیجانانگ ورزشی و اختلاط حیوانی جنسیت‌ها و... از مواردی بود که بعدها در نوشته‌های قطب به یک‌یک آنها اشاره شد. او همچنین در حوزه مسائل سیاسی بین‌المللی نیز نظرات منتقدانه‌ای داشت. او از حمایت نکردن آمریکا از مبارزات مردم فلسطین به شدت انتقاد می‌کرد و این رویکرد غرب در برابر اعراب ستم‌دیده را به شدت نکوهیده می‌دانست.

محمد امیر خوش‌صحبتان

دبیر گروه فرهنگ

سید قطب؛ نویسنده و نظریه‌پرداز مشهور مصری، که سالیان چندی است نام او روی زبان فعالین و اندیشمندان حوزه سیاست و فرهنگ آمده است. اندیشه‌های قطب از سوئی، سودای اصلاح و بازاندیشی در خود دارد و از سوئی دیگر نیز چنان به سنت‌ها ارجاع کرده و خواهان نگاه متفاوتی به مدرنیسم شده که برخی آن را منشاء گفتمان تکفیر دانسته‌اند. سید قطب از سوئی یک اندیشمند اسلام سیاسی و از سوئی دیگر آموزگار گفتمان تکفیر خوانده شده است؛ دو وجه متفاوت و شاید متناقض از او که همواره سعی شده تا در یک قاب گنجانده شود. در نوشتار پیش رو، به این وجه متفاوت و البته کمتر خوانده شده از او بیشتر خواهیم پرداخت.

قطب سنت

قطب در سال ۱۹۲۰ میلادی، برای تحصیلات عالی به قاهره رفت. در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه عبدالعزیز شد.

سلفیت تاریخ گذشته!

نگاهی به نسبت اندیشه‌های سیدقطب با جریان سلفیت امروز در گفت‌وگو با علیرضا صدرا



روایت متفاوت

نگاهی به جایگاه مفهوم جهاد در اندیشه سیدقطب



مقالات و نوشتارها بود که قطب صراحتاً مدرنیسم را نقد کرد و خواستار پیاده‌سازی اسلام و دستورات دینی شد. او در این باره برای نخستین بار از واژه جاهلیت استفاده کرد؛ تعبیری که بسیاری از اهالی اندیشه و منتقدین را به واکنش‌های شدیدی برانگیخت.

و نداند که نداند!

یکی از مهم‌ترین حرکت‌های سیدقطب، استفاده از واژه جاهلیت در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی و خصوصاً حاکمیتی جوامع مسلمان در دوران مدرن بود. این اصطلاح به‌طور سنتی به گمراهی بشریت پیش از ظهور اسلام اطلاق می‌شد. از نظر قطب کنار گذاشتن قوانین اسلامی و ارزش‌های مذهبی - به‌ویژه پس از دوران تسلط استعمار اروپا بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین - جهان اسلام را همچون دوران پیش از اسلام - یعنی دوران جاهلیت - در گمراهی فرو برده است. قطب با اطلاق لفظ جاهلیت به وضعیت دنیای اسلام در دوران مدرنیسم، نتیجه می‌گیرد که تمام حکومت‌های غیر اسلامی؛ از جمله مصر، نامشروع هستند. زیرا حاکمیت آنها منجر به بروز زمینه‌هایی نشده که ایدئولوژی اسلام در آن ظهور و بروز داشته باشد و در نتیجه این وضعیت، مصر و دیگر کشورهای اسلامی هم‌تراز با آن، به دوران جاهلیت بازگشته‌اند.

اجتماع جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که با این تعریف در حال حاضر تمامی اجتماع‌ها و حکومت‌های موجود همگی اجتماع جاهلی‌اند

نظریه جاهلیت جوامع اسلامی در دوران مدرن، یکی از جنجالی‌ترین نظریه‌های متاخر در این رده بوده است. ویژگی نظریه سیدقطب درباره جاهلیت، کاربرد وسیع آن بود. قطب معتقد بود که تمام جوامعی که با حکومت‌های غیر اسلامی اداره می‌شوند، غیر اسلامی هستند. علاوه بر آن، قطب بر مبنای تفسیرهایی قرآنی از جاهلیت، نتیجه می‌گرفت که مسلمانانی که در این گونه جوامع زندگی می‌کنند، شرعاً موظفند با دولت حاکم مبارزه کنند و با حکومت درگیر شوند. با این نظریه؛ مشروعیت و تحریک به انقلاب، قطب در مقابل اغلب جوامع سیاسی و از جمله موشن، مصر قرار گرفت.

از نظر سیدقطب حتی اگر در جامعه جاهلی مسلمانان صاحب مال خویش باشند، وظیفه مسلمانان در مقابل چنین جامعه‌ای دست‌زدن به جنگ آزادی‌بخش برای براندازی دولت است و اگر جنگ آزادی‌بخش ممکن نباشد، چاره‌ای جز تن دادن به صلح دولت جاهلی وجود ندارد.

از دیدگاه سیدقطب جامعه به دو نوع جاهلی و اسلامی تقسیم می‌شود. او در این زمینه می‌گوید: «امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم که هنگام ظهور اسلام وجود داشت، بلکه تاریک‌تر از آن، تمامی آنچه در اطراف ما هست، جاهلی است. وظیفه ما این است که اولاً تحولی در درون خود به وجود آوریم تا براساس آن بتوانیم جامعه را دگرگون کنیم. پس از دیدگاه او جامعه جاهلی، جامعه‌ای

است که در آن به اسلام عمل نمی‌کنند و جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در تمامی ابعاد عقیده و عبادت، شریعت و احکام، سلوک و اخلاق اسلامی در آن تحقق یافته است. سیدقطب از سوی دیگر جامعه اسلامی و وضعیت جاهلی حاکم بر آن را مرهون و چود نامبارک استعمارگران در این جوامع نیز می‌داند مثل آمریکا، انگلیس، فرانسه و دیگر کشورهای استعمارگر که باعث آزار و شکنجه مسلمین شدند. به همین دلیل او معتقد است که هرگونه معاهده و همکاری با آنها نامشروع است و البته مردم مسلمان حق ندارند که در عمل نامشروعی با دولت همکاری کنند، بلکه باید به هر وسیله‌ای که مقدور باشد دولت را از ارتکاب هر عمل حرامی بازدارند.

سیدقطب نسبت به جنبش یهود و صهیونیسم شدیداً بدگمان بود و آن را عامل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانست. این قطعه دیگر از پارلی است که بخشی از آن در ابراز نفرت از فضای زندگی غربی و خصوصاً آمریکایی و انتقاد از سیاست‌های آمریکا در عدم حمایت از فلسطین نیز جلوه گر شده بود.

چه باید کرد؟!

بررسی و پرداخت به تمام اندیشه‌های سیدقطب در این مقال ممکن نیست. اما آنچه وی پس از انتقاداتش مطرح کرده و خواسته این است که از این راه، اصلاح جامعه را به آن سمت و سویی که مدنظر داشته، برود. در واقع آنچه به‌عنوان مطالبه مثبت سیدقطب در جامعه اسلامی و برای ساختن جامعه مطرح بوده این است؛ قطب معتقد بود که باید تمدن اسلام دوباره احیا شود. هدف ایدئولوژی اسلام، ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی که در خور ایشان برای تمام اینا بشر است، می‌باشد. اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه‌ای است تا بلندی مقام و علو مرتبه یابد و از جاهلیت و زندگی جاهلی که او را در مرحله‌ای از خواری و پستی حیوانی نگاه داشته، نجات دهد. حال فرقی ندارد که زندگی ملت‌های پیشرفته صنعتی و مادی باشد یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب‌مانده. انسان هرگز به هدف اصلی که به آن اشاره شد، نائل نخواهد آمد، مگر دورانی که تمدن اسلامی پایه‌گذاری شود. بنابراین لازم است، آنچه را که بدان به‌عنوان تمدن اسلامی توجه و ایمان داریم، روشن شود و آن رسیدن به تمدن اسلامی در سایه عمل به مفاهیم درست اسلامی است که در آن صورت انسان می‌تواند از تسلط و چیرگی اوضاع اجتماعی‌رهایی یابد و خود را از چیرگی محیط نجات دهد.

سیدقطب در ادامه این امکان را بیشتر توضیح می‌دهد و اینچنین می‌گوید: «فرد مسلمان می‌تواند با استفاده از ایدئولوژی اسلام بکوشد تا در تمام زمینه‌ها، اصل خلافت و جانشینی را محقق ساخته و امانتدار الهی باشد. در حالی که در جامعه جاهلی - که به احکام اسلام عمل نمی‌شود - او در سرزمینی که هرگز به او امکان پیشرفت در چنین عرصه‌ای را نمی‌دهد، دست بسته و محکوم است.

تمدن اسلامی نه تنها با هیچ پیشرفتی مخالف نیست، بلکه ممکن‌ترین راه برای زیست انسانی در هر مکان و جامعه‌ای را در دسترس قرار می‌دهد.» عزم و اراده سیدقطب بر بازگشت به صدر اسلام و تشکیل حکومت

براساس حکمت اسلام بوده و از نظر او حکمت همان اصول اسلام نبوی است.

مدینه فاضله یا جاهله؟!

سید قطب در کتاب معام فی الطریق، پس از تقسیم جامعه به جاهله و فاضله، راه حل درمان را در تشکیل یا بازسازی حکومت اسلامی، حکومتی که شریعت را اجرا کند، می‌داند. یکی از موارد مهمی که سیدقطب درباره این ایده به آن اشاره کرد، این بود که او در دوره‌ای می‌زیست که افکار چپگرایانه به اوج خود رسیده بود. در این دوره جوانان بدون آگاهی از کنه و واقعیت اسلامی فریب می‌خوردند و جذب شعارهای انقلابی کمونیست‌ها شدند. سیدقطب در این مقطع نیز به مقابله با این جریان به‌عنوان یکی از جریان‌ات رقیب اندیشه اسلامی و دینی پرداخت و کمونیسم را تجزیه و تحلیل و نقد کرد. البته در این راستا و در بحث سیدقطب از حکومت اسلامی، باید به این نکته توجه داشته باشیم که او از اهالی تسنن بوده و مبنای نظری او در این راستا تفاوت زیادی با آنچه در اندیشه شیعی مورد پذیرش است، دارد.

از سوی دیگر وجه سلبی اندیشه سیدقطب بر وجه ایجابی آن غلبه دارد. به این معنا که او وقتی از اندیشه حکومت اسلامی سخن می‌گوید، در زمینه ضرورت وجود دولت صحبتی به میان نیآورده و تنها توضیح می‌دهد که چرا باید از بین تمام حکومت‌ها، حکومت اسلامی داشته باشیم. سیدقطب ضمن اشاره به این مطلب که هر نظامی با توجه به مشکلات دوره خود به وجود می‌آید و در واقع هر نظامی باید پاسخگوی نیازهای اجتماع خود باشد و همچنین با ذکر مقدماتی از آیین اسلامی و عدالت اسلامی چنین می‌گوید: «نخست یک جامعه اسلامی که در آن قوانین و اصول اسلامی حکمفرما باشد، تشکیل دهید، آنگاه خواهید دید که اسلام چگونه حکومت خواهد کرد.» او در تعریف اجتماع جاهلی به این نکته اشاره می‌کند که اجتماع جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که با این تعریف در حال حاضر تمامی اجتماع‌ها و حکومت‌های موجود همگی اجتماع جاهلی‌اند.

براساس نظر وی تمامی اجتماع‌های کمونیستی، یهودی و نصرانی در این تعریف قرار دارد. زیرا آیین اعتقادی آنها تحریف شده است و در نهایت اینکه تمامی اجتماع‌هایی که ظاهراً مسلمان‌اند، نیز جاهل‌اند! زیرا تنها خدا را عبادت نمی‌کنند.

زنها!

سید قطب هر چند در دوران خود و باتوجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر مصر از یک‌سو و از سوی دیگر سفر به آمریکا و کسب تجربیات جدید در آن دوران سعی کرد تا اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه زیادی در عرصه سیاست و اجتماع به جامعه مسلمانان ارائه دهد، اما نکته مهم در خوانش اندیشه‌های وی و تحلیل درست آنها اینکه وی از هر راهی برای اثبات برخی از این اندیشه‌ها فرته است. به این معنا که تمام نکات مثبتی که در مورد تفسیر او گفته شده، صحت ندارد. او در برخی موارد به روایات ضعیف می‌پردازد مواردی از این‌سخت، نشان از آن دارد که در قرائت این اندیشه‌ها باید با تدبیر و دقت بیشتری به متون نگاه کرد. ▶



سلفیت تاریخ گذشته!

نگاهی به نسبت اندیشه‌های سیدقطب با جریان سلفیت امروز در گفت‌وگو با علیرضا صدرا

نقیسه رحمانی

خبر نگار

مبانی اصلی اندیشه سیاسی سیدقطب از دیدگاه شما چیست؟

▲ ایشان یک روشنفکر اسلامی بودند، از این حیث که صرفاً یک متفکر سنی یا شیعی یا یک اندیشمند حوزوی نبودند. نقش روشنفکر نیز روشنگری میان مرز انقلابی‌گری و اصلاح‌گری بوده است. این یک مقدمه در شناخت سیدقطب است.

اما درباره مبانی تفکر ایشان باید به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه اساساً سیدقطب، فرد چندان عمیقی در حوزه فلسفه سیاسی نبود. اما ایشان انسان را موجودی مدنی و سیاسی می‌داند. زیرا همه انسان‌ها در سطح جهان در یک جامعه زندگی می‌کنند؛ جامعه‌ای که دارای حکومت است. در واقع هیچ انسانی یله و رها نیست. پس انسان ذاتاً مدنی و رهبانی نیست. این یکی از مبانی فکری ایشان است که البته در این موارد چندان عمیق نشده است.

این انسان مدنی، ستم‌گریز یا ستم‌پرهیز و ستم‌ستیز است. ستم‌ستیزی تنها در افرادی وجود دارد که روحیه انقلابی دارند و درصدد تغییری در امور هستند. این مورد دقیقاً در روند زندگی سیدقطب نیز دیده می‌شود. او سیر ستم‌پرهیزی تا ستم‌ستیزی را طی کرده است. ستم داخلی

یا همان استبداد از دیدگاه او، جریان ناصر و ارتش آزاد و... است که قطب آنها را مظهر ستم داخلی می‌داند. این مبارزه تا زمان اعدام او هم ادامه دارد و از آن دست نمی‌کشد. زیرا بسیاری از مصلحین تا جایی که خطر مرگ آنها را تهدید نکند، پیش می‌روند و در صورتی که با این امر مواجه شوند، از مواضع شان دست می‌کشند. اما انقلابیون این طور نیستند و تا آخر راه را ادامه می‌دهند.

پس دو عنصر اسلام و انسان، دو پایه اصلی نظام ارزشی سیدقطب بوده است. اسلام، دین همین انسان فطری ست. انسانی که فطرت را پرورش و ظهور داده و به کمک آن آمده است. بنابراین از دیدگاه او، دین اسلام هم، دینی مدنی است و به دنبال اجتماع و سیاست در کنار هم است. دین قدرت و حکومت و عزت و... است. اسلام دین ستم‌ستیزی است! شما در اسلام اگر چنین اجازه‌ای را به فردی دادی، شریک ظلم هستی! حتی اگر به ما زور گفتند، باید با طرف ظالم مان، مقابله به مثل داشته باشیم. باید او را وادار به ظلم نکردن کنیم و در آن هنگام از موضع قدرت او را ببخشیم. بخشش هم از موضع قدرت درست و پسندیده است نه از موضع ترس و ذلت.

این رویکرد را باید چه در برابر ظلم داخلی و چه در برابر ظلم خارجی که سیدقطب مظهر آن را امپریالیسم می‌داند، در رفتارها حفظ کرد. استعمار نماد این ظلم بیرونی است که در حالت نفوذ و سلطه به سراغ جوامع می‌آید. همین نوع از

ظلم، استبداد را در داخل به بار می‌آورد. سیدقطب جریان ارتشیان آزاد را یک گروه سلطه‌گر می‌داند که نگاه تملکی به مصر داشته و دارند. در حالی که روش درست حکومت این طور نیست که افرادی که در مناصب هستند، نگاه مالکیت یا وراثت به مردم و سرزمین داشته باشند، بلکه آنها خدمتگزارانی هستند که باید اینها را اماناتی در دست خود بدانند. این خدمتگزاران باید از طریق شایستگی به کرسی‌های مختلف دست یابند و در آنها قرار بگیرند. این موارد مبانی مفروض سیدقطب در حوزه سیاست و اجتماع است.

باتوجه به اینکه سیدقطب یک متفکر اهل سنت است، آیا نگاهی به مقوله رهبری و نقش امامت در فضای اندیشه سیاسی داشته است؟

▲ دو نوع قرائت در میان مسلمانان صورت گرفته است. یک قرائتی که در قدیم به مرجئه معروف بودند و بعدها نظریه خلافت از آنها صادر شد. این نظریه بیشتر ظاهر انسان را مورد توجه قرار می‌دهد، امامت و خلافت را در اصول دین داخل نمی‌کنند و به توحید و نبوت و معاد، به‌عنوان اصول دین بسنده می‌کنند.

این نکته‌ای است که در جریان تحول سیدقطب در نظرات او داخل می‌شود و وی امامت و خلافت را نیز در اصول دین وارد می‌کند. کتابی در این زمینه می‌نویسد و بخش مهمی از حرکت خود را به این موضوع معطوف

صادر می کند. حکمی با این عنوان که تمامی این موارد، شاخه‌هایی از جاهلیت هستند که پوششی از مدرنیسم را همراه خود دارند؛ جاهلیتی هوشمند که خردمند نیست! همچنین شرایط کشورها در دو جنگ جهانی که سیدقطب هر دوی این جنگ‌ها را مشاهده کرده، مجالی برای بروز دو ایدئولوژی بزرگ لیبرالیسم و سوسیالیسم بوده که او متوجه نقصان هر دوی این مبانی شود. به ویژه در دوران جنگ جهانی دوم که مصر در ابعاد گسترده‌ای درگیر جنگ بود و شرایط کشور به شدت تحت تأثیر این مساله واقع شده بود.

ترور حسن البنا نیز یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های تحول در وجود سیدقطب بوده است.

در واقع او روشنفکری را همواره و در زندگی خود همراه داشته است؛ زمانی شعر و ادب ابزار او بوده و زمانی نیز ابزاری به نام اندیشه و مبارزه را در اختیار این هدف گرفته است.

از جنبه‌های اصلاح‌گری در اندیشه سیدقطب که گذر کنیم، یکی از مهم‌ترین مسائل در باره او، نشأت‌گیری جریانات سلفی از افکار سیدقطب و دیگر هم‌قطاران اوست. به نظر شما مایه این تأثیرگذاری در آرای سیدقطب، چه مواردی بوده است؟

▲ جریانات سلفی اساساً دو دسته هستند؛ جریانات سلفی نواندیش و جریانات سلفی گذشته‌گرا. سیدقطب شافعی بوده و اهالی این مکتب به نسبت حنبلی‌ها و دیگران، به بحث امامت نزدیک‌تر هستند. بنابراین سلفی بودن این دسته از سلفیون، با سلفیت حنبلی‌ها تفاوت دارد. حنبلی‌ها بسیار قشری و ظاهرگرا هستند، آنها حتی با اجتهاد و عقل هم مخالفت‌های زیادی دارند، این در حالی است که شافعی‌ها تا حدودی متعادل‌تر از حنبلی‌ها هستند. این نوع از سلفیت حنبلی‌ها امروز در عربستان سعودی حاکم است. سلفی گذشته‌گرا سودای بازگشت به گذشته را در سر دارد، این در حالی است که سلفی نواندیش، درصد بازسازی و چاره‌اندیشی با الهام از گذشته است. آنها می‌گویند ما در اسلام مفهوم بیعت و شورا داشته‌ایم، پس امروز انتخابات و مجلس را می‌پذیریم. همچنین به جامعیت و جاودان بودن اسلام نیز اعتقاد دارند. در حالی که سلفیه گذشته‌گرا، اهل تخطئه و تعطیل هستند. آنها اسلام را پاسخگوی مسائل جدید نمی‌دانند. این نکته هم در این راستا قابل توجه است که هیچ‌یک از این

۲ دکتر علیرضا صدرا؛ زاده ۱۳۳۷، دزفول. او نویسنده، استاد دانشگاه و سیاستمدار سابق است، که در دوره چهارم به عنوان نماینده دزفول، از استان خوزستان در مجلس شورای اسلامی حضور داشت. وی دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران است و اکنون سال‌هاست که به عنوان مدرس و عضو هیات علمی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تدریس می‌کند. آنچه پیش روی شماست، ماحصل گفت‌وگوی ما با ایشان پیرامون مبانی اندیشه‌ای سیدقطب و نسبت آن با جریان سلفیت است.

میان اهل تسنن و در جهان اسلام بوده است.

در مطالعه شرح احوالات سیدقطب، باید به روند تبدیل او از یک نویسنده و ادیب به یک اندیشمند اسلامی توجه کرد. برخی سفر او به آمریکا و شرایط مصر در دوران ناصر و پس از آن را دلیل این تحول می‌دانند و برخی به نکات دیگری اشاره می‌کنند. سوال من این است که شما دلیل این تحول رویه و روی آوردن به اصلاح‌گری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ ایشان از اساس، بن‌مایه‌هایی را برای این تحول داشت. یک روشنفکر مسلمان بود که البته نه ضد دین بود و نه غیر دین! بلکه از ابتدای امر، دغدغه دینی نداشت.

این طبعی است که او در زمانی که وارد فاز اصلاح‌گری نشده، به ادبیات تمایل داشته باشد. او در ابتدا اشعار خود را به روزنامه‌های مختلف برای انتشار می‌سپرد. شعرهایی که دستمایه انتقاد داشت. درست در همین زمان بود که سفر او به آمریکا پیش آمد. سفری به منظور تعدیل و اثرگذاری بر شخصیت او. این در حالی بود که ابهت غرب، بر او اثر گذاشت و اتفاقاً دیدگاه انتقادی سیدقطب، بیشتر از پیش تقویت شد. او تلاش کرد که باطن امور و سبک زندگی در غرب را بشناسد و به کنه آن وضعیت پی ببرد.

او در نهایت این شناخت به دو مساله مهم رسید؛ استعمار و استبداد. دو نکته مهمی که سیدقطب آن را به خوبی در غرب مشاهده می‌کند و با همین مشاهده است که گرایش او به اسلام، بیش از پیش تقویت می‌شود. یعنی از روشنفکر مسلمان، به یک روشنفکر اسلامی تغییر رویکرد می‌دهد. اسلام را در برابر مدرنیسم قرار می‌دهد و در این باره حکم یکسانی برای سوسیالیسم و لیبرالیسم



می‌کند. این در کنار تلاش‌هایی است که قطب برای اعتلای مفهوم عدالت در جامعه آن روز مصر، صورت داده بود. او عدالت را دلیل شهادت می‌داند. همچنین درباره امامت به تشکیل حکومت، ولو یک حکومت کوچک در گوشه‌ای از دنیا، اصالت داده و این مقدمه را مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی می‌داند.

سید قطب در ابتدای راه، در فضایی قرار دارد که بیشتر به خلافت و فضای این نظریات نزدیک است. تقریباً ۳۰ سال پیش از سیدقطب، خلافت فروپاشیده و حسن البنا، رشید رضا و... نیز به دوران او نزدیک هستند. نظریه خلافت در این دوران به نظریه دولت اسلامی رشید رضا منجر شده و جریان بنیادگرایی پایه‌گذاری شده است. حسن البنا و سیدقطب، ادامه‌دهنده این جریان هستند. قطب اگرچه وابسته به جریان اهل تسنن است و امامت را در اصول دین نمی‌داند، اما طی تحولاتی که در طول سالیان دچار آنها می‌شود، تقریباً به سمت و سوی این اندیشه می‌آید که این مفهوم یک اصل از اصول دین به شمار می‌رود! در بازخوانی اندیشه‌های سیدقطب یک مورد مهم، همین تغییر زاویه نگاه است که باید به آن توجه شود. او در واقع متوجه شده که مشکلات اسلام و حکومت‌های اسلامی، عدم پرداخت بهای لازم به عدالت و امامت در جامعه بوده است. این جامعه به رهبری سالم و عدالت‌نیاز دارد تا از تشکیل ستم داخلی و خارجی جلوگیری کند.

او این خلاء حکومت و رهبری و عدالت را به خوبی شناخته و درصدد است که این خلاء را پر کند؛ دو اصلی که مبنای اندیشه سیاسی او از یک دورانی به بعد قرار داده شده است. مسیری که منشاء بسیاری از حرکت‌های انذاری



در جریان تحول سیدقطب، توجه به اصول امامت و عدالت در نظرات او وارد می‌شود. وی کتابی در این زمینه می‌نویسد و بخش مهمی از حرکت خود را به این موضوع معطوف می‌کند

قطب در واقع متوجه شد که مشکلات اسلام و حکومت های اسلامی، عدم پرداخت بهای لازم به عدالت و امامت در جامعه بوده است. این جامعه به رهبری سالم و عدالت نیاز دارد تا از تشکیل ستم داخلی و خارجی جلوگیری کند

می کند، ولی از مردم فلسطین دفاع نمی کند! با مردم یمن و عراق و... نیز می جنگد، اما در عین حال از اسرائیل و آمریکا حمایت می کند. این در حالی است که سید قطب روبروی ناصر ایستاده و سعی دارد از حق مظلومان دفاع کند. البته در مواردی نیز او اشتباه کرده که این اشتباه حتمی است. ناصر به این شدتی که قطب معتقد است، دشمن نبود، اما او چنین تصمیمی گرفته است. چرا که می بیند ناصر درصدد تشکیل حکومت اسلامی نیست و دنبال عربیت و قومیت گرایی است. در نتیجه در مقابل او می ایستد و اتفاقا تا پای جان هم پیش می رود.

قطب به شدت ضد استعمار، صهیونیسم و مستکبر است. اما جریان سلفی مقابل او، که در سعودی بروز کرده، نه تنها ضدیتی با استعمار ندارد بلکه عمده و عامل دست استعمار برای رسیدن به خواسته هایش است. این جریان نیابت انجام اموری را در منطقه دارد که استعمار قصد اجرایی کردن آنها را داشته است. اما از حسن البناء تا سید قطب و قبل و بعد از آنها نیز چنین عزمی نداشته اند و این سبک از تعامل با استعمار و استکبار در کارنامه اخوان دیده نمی شود. این جریان البته به رشید رضا نمی رسد و تا پیش از او از بین می رود. اخوانی ها هم در این زمینه ها و خصوصا در مصر، به صورت خوبی عمل نکردند. اوج این جریان در درگیری اخوان با سوریه بود که منجر به تباهی پرونده اخوان المسلمین در حوزه اندیشه و عمل شد. موضع گیری اخوان در این دوران به گونه ای تغییر کرد که گویی مواضع خود را به سوی جریان سلفی رقیب تمایل داده است.

شاید اگر امروز نیز افرادی در میان اخوان بودند که عزم مبارزه با استعمار را در سر داشتند، آنها نیز در کنار سوریه در جبهه مقاومت قرار می گرفتند و با استعمار اسرائیل و آمریکا به درستی می جنگیدند. این نوع مواضع هم ناشی از انحراف جریان اخوان به سوی سلفیت ارتجاعی است.

و اما نکته پایانی در این باره...

▲ تئوری بیداری اسلامی و خیزش انقلابی و اسلامی یکی از مهم ترین مباحث دنیای امروز ماست. غرب نیز درصدد بوده که با برخی از حرکت ها، این بحث را منحرف و مدیریت کند و هزینه های ماندن در کنار آن را برای مسلمانان بالا ببرد. اما این جریان تعطیل نشده بلکه به تعویق افتاده و تشویق شده است. یکی از مهم ترین جریانات تاثیرگذار در این حوزه نیز بازخوانی تجربیات سید قطب است. او می تواند در جریان بیداری، تاثيرات زیادی را به جا بگذارد، چه از حیث عبرت ها و چه از حیث الگوها!

من فکر می کنم که وضعیت جریان تکفیری تا چند ماه آینده روشن تر از اینکه می بینیم، بشود. به این معنا که امروز در لبنان و سوریه، وضعیت جریان سلفی تکفیری روشن است و در عراق نیز تقریباً تضعیف شده است. فکر می کنم پس از این افت جریان تکفیری، موج سوم بیداری اسلامی را شاهد هستیم. موجی که بسیار پخته تر و قوی تر و سازمان یافته تر از قبل خواهد بود. همانطور که در روند آثار قطب رسیدن به چنین پختگی را شاهد هستیم، در این جریان امروزی نیز همین تجربه اندوزی را می بینیم که البته به نفع جریان مقاومت و پیروزی اسلام تمام خواهد شد. نفعی که حتما در دیگر سوی خود ضرر سلطه جریان سلفی ارتجاعی سعودی و صهیونیستی را به بار خواهد آورد.

بنابراین از جهان تسنن انتظار می رود که از روند تکامل سید قطب درس بگیرند و البته خودشان را به جریان مقاومت اسلامی نزدیک تر کنند تا بار دیگر و مثل تجربیات دیگر، دچار انحراف از داخل نشوند! مثل تجربه ای که در فلسطین شاهد آن بوده ایم و تجربه نزدیکی شان به استعمار و دولت های مستعمره، برای شان بی فایده بود. ▶

و اخوان کنار رفت و جریان آمریکایی اخوان روی کار آمد. حتی در جایی به سلفی های وهابی نزدیک شدند، در حالی که تا پیش از آن سلفی های مصر اصلا به وهابیت نزدیک نبودند و با آن مخالفت نیز می کردند. بنابراین ما نیز در ساحت اندیشه باید مرز این دو جریان را با یکدیگر تفاوت بدانیم و از تداخل آنها جلوگیری کنیم.

غیر از بحث استعماری و پشت پرده سیاسی وهابیت که با این جریان در تضاد است، این جریان اهل سازش نبود و اهل شورش بود! اما جریان مقابل شان در اصل اهل شورش بود. سید قطب نیز به مثل همین جریان تسلیم و تکریم را نمی پذیرفت، بلکه اهل مبارزه و توحید و وحدت جهان اسلام در همین راه بود. در حالی که مثلا سلفی های عربستان همه مسلمانان را تکفیر می کند و آمریکا و اسرائیل را تایید می کند. این به دلیل قدرت داشتن آمریکا و اسرائیل است که این جریان سلفی حاضر است دست بوسی آنها را انجام دهد. این موضع سعودی ها در برابر شیعه نیز خیلی شدیدتر است. بسیاری از علما و اندیشمندان شیعه را اعدام کرده و با کوچک ترین حرکات آنها مقابله کرده اند. این رفتارهایی است که تا حدودی نمی توان مشابه آن را در رفتارهای جریان قطب مشاهده کرد.

البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که سعه صدری که در جریان شیعه و مسلمانانی غیر از این سلفیون وجود داشته، حتی در جریان سید قطب نیز سراغ نداریم. اما ضیق صدر جریان سلفی هم در بین شان نیست. در واقع پاکسازی قومی، خواسته ای است که جز در جریان سلفیت ارتجاعی در دیگر جریانات مسلمان نمی توانیم آن را با شدت مشاهده کنیم.

مخالفت قطب با صهیونیسم را در این باره تبیین کنید.

▲ سید قطب ضد صهیونیسم است اما با یهودیان مخالفت ندارد، اما سلفیت سعودی با اسرائیل سازش

گرایش ها، به اندازه شیعه به مساله اجتهاد اهمیت نداده و حتی در دوره هایی نیز از سوی همین گرایش ها، باب اجتهاد بسته شده بود. اما سید قطب یکی از افرادی بود که تلاش هایی برای باز کردن باب اجتهاد در مصر انجام داد. همچنین حسن البنا در این راستا نیز با او همگام بود. مبتنی بر این دسته بندی دوگانه، باید به این پشتوانه ای که برای ساختن آینده به آن نیاز داریم، توجه کنیم. این روشنفکری نو اندیش که سودای اصلاحات در سر دارد، از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز می شود و با محمد عبده و رشید رضا و سید قطب ادامه پیدا می کند. همه این افراد نیز مسیری را که در عرایضم ترسیم کردم، قبول داشتند. اما جریان سلفی دیگری که در برابر اینها قرار دارد، به هیچ وجه مسائل دیروز را بر شرایط امروز منطبق نمی داند و درصدد بازسازی آن است. مثلا مشارکت سیاسی را خوانش امروزی از یک امر دیروزی نمی داند، بلکه آن را شرک و کفر به حساب می آورد! این تفاوتی است که در این راستا باید به آن به خوبی توجه کرد تا از التقاط این دو جریان جلوگیری شود.

حتی اگر اصراری بر واژه سلف در این راستا نداشته باشیم، می توانیم از دو جریان گذشته گرا و نو اندیش سخن به میان آوریم. جریانی که خواهان بازگشت به گذشته است و جریانی دیگر که می خواهد گذشته را بر مسائل امروز تطبیق دهد. به همین دلیل سید قطب را نو اندیش و اصلاح گر خوانده اند. این جریان در واقع یک جریان کهنه اندیش است که در برابر سید قطب قرار گرفته است. البته در مواردی نیز این جریان دچار شبهه است. مثلا وقتی سید قطب اعدام شد، سعودی ها برادر او، محمد قطب را به عربستان دعوت کردند. امکانات زیادی هم در اختیار او برای انتشار اندیشه هایش گذاشتند. اما وقتی نتیجه آن را دیدند و متوجه تفاوت این دو جریان کهنه و نو اندیش شدند، او را از عربستان اخراج کردند! زیرا کنه حرف این دو جریان با یکدیگر تفاوت داشته و این مطلوب جریان سلفی حاکم در عربستان نبود. اینها روشنفکر بودند و دغدغه نو سازی داشتند، در حالیکه جریان سلفی مقابل آنها، تمام این موارد را شرک و کفر به حساب می آوردند.

این در حالی است که امروز شاهد التقاط دو جریان سلفیت هستیم. به عنوان مثال نزدیکی شان در مصر!

▲ در همین جریان بیداری مصر و حکومت مرسى، اما متاسفانه این دو جریان با هم التقاط پیدا کردند و مرسى مرز التقاط این دو جریان بود. جریان اصیل سلفی روشنفکر



قطب به شدت ضد استعمار، صهیونیسم و استکبار است. اما جریان سلفی مقابل او، که در سعودی بروز کرده است، نه تنها ضدیتی با استعمار ندارد بلکه عمده و عامل دست استعمار برای رسیدن به خواسته هایش است

نظر سید قطب، هدف جهاد در اهتزاز پرچم عقیده در زمین است و آن جز با عقب نشاندن دشمنان به دست نمی آید. این چنین است که قطب مسلمانان را دعوت می کرد که همیشه مایه وحشت در دل دشمنان باشند و چنان در جهاد و پیکار آماده باشند که هر که خواست آزادانه به آیین اسلام درآید، هیچ کسی مانع او نباشد. هر چند قطب، حقیقت حمایت را، حمایت از عقیده و جامعه ای بابرنامه می داند اما با این وصف، آن را هدف نهایی ندانسته که ناگزیر به جهاد اسلامی منجر شود؛ بلکه هدف از آن، برپایی حکومت خداوند در جامعه و گسترش آن در زمین و در بر گرفتن همه انسانهاست.

ابزارهای جهاد

قطب در تعریف جهاد و ابزارهای آن، چهار روش اصلی را در این راه برمی شمارد. ۱- مبارزه با جاهلیت اعتقادی به منظور از بین بردن حاکمیت موجود و سازمان های مبتنی بر جاهلیت اعتقادی. ۲- جهاد دفاعی مبتنی بر دریافت جزیه از طاغوتیانی که به عقاید اسلامی روی نمی آورند. ۳- پرستش خالصانه خداوند و عدم سازش و نرمی در این پرستش خالص. ۴- حفظ اسلام به عنوان اصل جهانی و مبارزه با مخالفان این اصل جهانی و کشتن آنها. او در پاسخ به این پرسش که مسلمانان باید با چه ابزاری به جهاد اقدام کنند، در لابه لای نوشته های خود به برخی موارد اشاره کرده، از جمله تبلیغ، کتاب، شمشیر، شعار و فداکاری؛ اما آیا وی میان ابزارهای گوناگون، به ابزاری خاصی از جهاد عنایت داشته است؟

قطب همچنین در ساره دفاعی یا حمله ای بودن جهاد در اندیشه مسلمانان، به این نکته اشاره می کند که مدافعان دفاعی بودن جهاد غریزه اند و معتقد است آنها قصد دارند ماهیت اسلام را تغییر دهند؛ زیرا، هدف اسلام از جهاد، تغییر و آزادی بشریت است، در حالی که جنگ دفاعی این هدف را بر نمی تابد. به نظر قطب، آنها کسانی هستند که هدف اسلام را فراموش کرده اند و ارزش اسلام را کم دانسته اند!

این در حالی است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی به این وجه از اندیشه قطب اعتقادی ندارند و آن را منشاء بسیاری از حرکات تکفیری و اندیشه های سلفی امروز در دنیا دانسته اند. اندیشه ها و حرکاتی که تابلوی معرفی به دنیای اسلام است.

وی همین طور جهاد را محدود به حرف نمی داند؛ افرادی که جهاد را مبتنی بر حرف و موعظه می دانند کسانی هستند که به بیراهه رفته اند. وی ابزار جهاد را سخن و موعظه نمی داند.

به از نشستن باطل؟!

سید قطب با کنار گذاشتن اصطلاحات جنبش و حرف، به طور ضمنی به تبلیغ اسلام از طریق شمشیر و کتاب، که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند، اشاره می کند. وی با اشاره به کاربرد هر یک از این دو ابزار، شمشیر را برای مطیع ساختن و مقهور کردن سرزمین هایی به کار می برد که تحت حکومت غیرمسلمان قرار دارد و با آن مشرکان را و می دارد تا به اسلام بگروند، یا با مرگ روبه رو شوند.

وی به عنوان مغز متفکر اخوان المسلمین که در مقابل جنبش های ضد استعماری فعالیت می کرد، ضمن قدردانی از آنها، اذعان می داشت که خداوند اخوان المسلمین را زنده بدارد که مصر را زنده کرد و مفهوم جهاد را، که از نظر مردم فقط شعار دادن و کف زدن بود، تغییر داد و مفهوم اصلی آن را که کار و فداکاری است، به آن بازگرداند و چگونگی نبرد را که منحصر به تبلیغات بود، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کرد. وی کسانی را که مشغول ورد و ذکر هستند بیرون از جامعه اسلامی دانسته است.



نگاهی به جایگاه مفهوم جهاد در اندیشه سید قطب

روایت متفاوت

«مومنان باید با تمام نیرو به نبرد متجاوزان به حقوق اسلامی و انسانی برخیزند و آنان را سر جای خویش بنشانند و مکر و کید و اذیت و آزارشان را از سر مومنان دور بدارند. ستمگران را گوش مالی دهند تا حریت عقیده را تضمین، و امنیت کسانی را که خداوند به راه خود رهنمون شان فرموده تأمین کنند و برنامه خدا در زندگی پابرجا بماند، و از بشریت حمایت شود تا از آن نیکی و خیر همگانی محروم و بی نصیب نشود.»

جهاد پیامبر دفاع بود؟!

درباره جایگاه جهاد در اندیشه قطب اما باید نگاهی منتقدانه نیز داشت. از این رو که آنچه در نقد افکار سید قطب مهم است، استناد وی به سنت رسول خدا و جنگ های آن حضرت با مشرکان، در تحریم هر گونه جنگ دفاعی است؛ در حالی که به گواهی تاریخ تمام جنگ های پیامبر، دفاعی بوده است و حضرت از جهاد ابتدایی پرهیز می کردند و در هیچ پیکاری آغازگر جنگ نبودند. با مراجعه به تاریخ می بینیم که جنگ های پیامبر یا به منظور پاسخ به تجاوزها و رفتارهای مشرکان بوده است یا برای تنبیه افراد ستمگری که میثاق شکستند و مسلمانان را کشتند یا در صدد حمله به مسلمانان بودند.

بنابراین، صرف توجه به جنگ های رخ داده بدون توجه به علل آن، کار بایسته ای نیست. همچنین قطب، جهاد را تنها راه دفاع از عقیده می داند، به گونه ای که عقاید از فتنه ها و آشوب ها حفظ شود و شریعت انسان ها از طریق جهاد محفوظ بماند. به

زهرا معتمدی

خبیر نگار

جهاد؛ شاید کلیدی ترین و مهم ترین مفهوم در اندیشه سید قطب باشد که این روزها نیز در فضای دنیای اسلام، پرداخت به آن اهمیتی بیش از پیش یافته است. اهمیتی از این حیث که بسیاری از گروه های تکفیری که امروزه در سطح بین الملل در حال سفاکی و جنایت به نام اسلام و اندیشه اسلامی هستند، این واژه را به عنوان چراغ راه خود قرار داده اند و با این تابلو اسلام را به جهانیان معرفی می کنند.

اما راه حلی که سید قطب در این باره ارائه می دهد، مبتنی بر اندیشه جهادی است. او با تقسیم جامعه به دو اردوگاه اسلام و کفر، در صدد است راه برون رفت از جامعه جاهلی به جامعه الهی را ترسیم کند؛ از این رو، معتقد است اسلام نظریه جهاد را به عنوان یک عقیده، در آخرین شکل خود ارائه کرده است؛ زیرا برنامه اسلام بر این مبتنی شده است که انسان ها در سایه تعلیمات آن، به سوی خیر و نیکی رهنمون شوند.

قطب از این برنامه به عنوان هدف هستی و هدف وجود انسانی یاد می کند و اذعان دارد که اسلام، از جمله نعمات خدادادی است که هیچ یک از نعمت های دیگر با آن برابری نمی کند. سید بر این عقیده اصرار داشت که اگر کسی در برابر این برنامه متعالی مانعی ایجاد کند و سعی در به انحراف کشاندن آن داشته باشد، وظیفه اردوی اسلام، چیزی جز جهاد نیست. او در این باره می نویسد:



میراث قطب

نگاهی به جریانات سلفی منبعث از اندیشه‌های سیدقطب

یکی از مهم‌ترین جوانب انتقاد به اندیشه‌های سیدقطب، خصوصاً در فضای سیاست بین‌الملل امروز، نقش او در تشکیل گروه‌های سلفی و تکفیری در میان مسلمانان و نضج گرفتن این دست از حرکات، مبتنی بر این اندیشه‌هاست. هرچند همواره عده‌ای دیگر، شرایط روز جامعه سیدقطب را در تدوین و تشکیل این اندیشه‌ها دخیل دانسته‌اند و آن را لاجرم به شرایط امروز نسبت نداده‌اند. اما واقعیت این است که نزدیکی دوران زندگی سیدقطب به امروز و گرت‌برداری او از این تیمیه و مودودی، مهم‌ترین دلیلی است که جریانات سلفی خود را به فضای اندیشه او نزدیک ساخته‌اند.

در این نوشتار مروری مختصر بر جریاناتی خواهیم داشت که چارچوب فعالیت‌شان به اندیشه‌های سیدقطب نزدیک است. ▶



قطب جاهلیت

نخستین جرقه‌های تشکیل جریان موسوم به جریان قطبی، در میان جوانان اسلام‌گرای مصری در دهه پنجاه و شصت میلادی که به اتهام ارتباط با گروه‌های تروریستی در زندان القناطر بازداشت شده بودند، شکل گرفت. این افراد تحت تاثیر اندیشه‌های سیدقطب جامعه خود را در شرایط جاهلی پنداشته و مردم و حاکمان مسلط بر جوامع اسلامی از جمله مصر را به دلیل عدم رعایت و اجرای قوانین شریعت محکوم و کافر می‌دانستند. به تدریج گروه‌های متعددی تحت تاثیر اندیشه‌های سیدقطب در همان دوران شکل گرفتند. جماعت التکفیر و الهجره؛ یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این جریانات بود. گروهی از جوانان اسلام‌گرای مصری بعد از رهایی از زندان تحت تاثیر اندیشه‌های سیدقطب و اعتقاد به جاهلیت فکری و رفتاری جامعه اقدام به تاسیس گروهی به نام التکفیر و الهجره کردند. رهبری این جماعت را شکر احمد مصطفی (ابو سعد) از اعضای سابق اخوان المسلمین و مقلد تفکرات سیدقطب بر عهده گرفت. اعضای این جماعت در سپتامبر سال ۱۹۷۳ م به مناطق کوهستانی و غارها خروج کردند و در آن مکان‌ها سکنی گزیدند. درباره تفکر اصلی این جماعت باید به چند نکته اساسی اشاره کرد؛ نخست اینکه دورکن اصلی تفکر ایشان یکی تکفیر و دیگری هجرت است. بر این اساس، کسی را که مرتکب گناه کبیره شود و بر آن اصرار داشته باشد و توبه نکند کافر می‌داند و حکم به «ما انزل الله» نمی‌کنند و کسانی را که به آن رضایت داده‌اند و در مقابل آن سکوت اختیار کرده‌اند مطلقاً کافر محسوب می‌کنند. این دسته از جماعت التکفیر، تمام دوران و سال‌های پس از قرن چهارم هجری را عصر کفر و جاهلیت می‌دانند. به اعتقاد ایشان تمامی جوامع امروزی، جاهلی هستند و باید عزت مکانی، فکری و عقلی از آنها گزید. این جماعت یکی از نخستین تاثیرپذیران از اندیشه‌های سیدقطب بودند که البته هنوز نیز برخی از آنان در مصر و صحرای سینا مشغول برخی از فعالیت‌های آزادی خواهانه و البته سلفی هستند.

قطب اخوان المسلمین

یکی دیگر از مهم‌ترین جریانات فعال سیاسی که از اندیشه‌های افرادی همچون سیدقطب تاثیر پذیرفتند، اخوان المسلمین بودند. اخوان المسلمین یکی از جمعیت‌های مبارز بود که در بیشتر کشورهای عربی فعالیت می‌کرد و مقر اصلی آن در مصر قرار داشت. این جمعیت در ذی القعدة سال ۱۳۴۷ ه. ش. توسط حسن البناء پایه‌گذاری شد. پس از مدتی حسن البناء به قتل رسید و هضیبی به عنوان دبیرکل جمعیت انتخاب شد. موقعی که سیدقطب در آمریکا بود، حسن البناء به قتل رسید. وی می‌دید که نشریات آمریکایی به شدت از قتل حسن البناء ابراز خوشحالی می‌کنند و همچنین کمونیست‌ها و صهیونیست‌ها با اهداف اخوان المسلمین مخالفت؛ بنابراین همان‌جا تصمیم گرفت پس از بازگشت از آمریکا، به عضویت جمعیت درآید. سیدقطب پس از بازگشت به مصر، به‌طور رسمی به اخوان المسلمین پیوست.



قاعده القاعده

تشکیل القاعده در افغانستان به رهبری اسامه بن لادن محصول آشنایی وی با دکتر ایمن الظواهری یکی از شاگردان برجسته سیدقطب است. بن لادن بعد از آشنایی با الظواهری، که قائل به سرنگونی توأم با خشونت حکومت‌های جهان اسلام بوده و آنان را کافر و مرتد محسوب می‌کردند، به فکر تاسیس این گروه تروریستی افتاد و از یک سلفی محض به یک سلفی رادیکال و دارای اندیشه‌های جهادی تبدیل شد. القاعده بر این باور است که رکن جهاد را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان اندیشه اسلامی زنده کرده و در این راه کوشیده است. بن لادن و الظواهری هر دو بارها به تعریف و تمجید از اندیشه‌های سیدقطب پرداخته و آثار وی را مانیفست بنیادگرایی نوین معرفی کرده‌اند. الظواهری در مصاحبه‌ای که دسامبر ۲۰۰۱ م روزنامه الشرق الاوسط داشته است، بیان می‌کند: سیدقطب در کتاب معالم فی الطریق قانون اساسی گروه‌های جهادی را تدوین کرده است.



دردی به نام داعش

آخرین و مهم‌ترین نمونه تاثیرپذیری گروه‌های جهادی از اندیشه‌های سیدقطب، گروه داعش است. با بررسی و مرور درست و دقیق اندیشه‌های رهبران داعش به راحتی می‌توان ادبیات جهادی سیدقطب را با اندکی به‌روزرسانی و تغییر مشاهده کرد. اولین ویژگی داعش که متأثر از اندیشه‌های سیدقطب است عبارت است از تلاش برای تاسیس دولت و خلافت اسلامی با بهره‌گیری از روش‌های نظامی و مسلحانه. در این راستا، رهبران داعش با استناد به مفهوم جوامع جاهلیت تنه‌راه سعادت را پیوستن به دولت اسلامی خود دانسته و دیگر دولت‌های جهان را کافر می‌پندارند. از سوی دیگر، آنان هرکس را که به تفکرات ایشان اعتقاد نداشته باشد، کافر می‌دانند و ساکنین مناطقی تصرف شده توسط خود را در صورتی که با آنان بیعت نکنند، اعدام می‌نمایند. به این ترتیب، دورکن اصلی تفکر سیدقطب یعنی تقسیم جهان به اسلامی و جاهلی و جهاد برای تحقق خلافت اسلامی به وضوح در تفکرات رهبران و اعضای داعش کاملاً مشهود است.

اگرچه آنچه امروز ما به عنوان داعش و رفتار داعش در سطح کشورهای مختلف جهان شاهد هستیم، آن چیزی نیست که به صورت تمام و کمال در اندیشه‌های سیدقطب به آن پرداخته شده باشد. به این معنا که این حجم عظیم از خشونت و اجبار در متأثر ساختن تمام مردم و کشورها از اندیشه مورد پذیرش این گروه، یکی از مهم‌ترین مواردی است که بسیاری از اندیشمندان و فعالان حوزه اندیشه سیاسی به آن توجه کرد و شاید تا حدودی آن را رد کرده‌اند.



سقوط آزاد کشتی

تیم ملی کشتی آزاد ایران در مسابقات جهانی فرانسه در جایگاه نهم قرار گرفت. این عنوان بی سابقه که حکایت از افت شدید کشتی کشورمان دارد حتی واکنش فوری وزیر ورزش را نیز همراه داشت. این در حالی است که تیم ملی فرنگی در همین مسابقات به عنوان نایب قهرمانی دست پیدا کرد و مسئولان فدراسیون کشتی سعی دارند این نایب قهرمانی را پررنگ کنند. نارضایتی از شرایط کشتی آزاد اما به اوج رسیده و منتقدان منتظر پاسخ قانع کننده از سوی کادر فنی یا فدراسیون کشتی هستند.

ورزش

خادم پنجه در پنجه وزارت ورزش

تنها تلاقی حسن یزدانی نتوانست تیم ملی کشتی آزاد را نجات دهد

تیتریک



نگرفتند: «برخی از ملی پوشان دور از حد انتظار و بسیار ضعیف ظاهر شدند و اصلا در اندازه کشتی ایران مبارزه نکردند، پیمان یاراحمدی، امیر محمدی، بهنام احسان پور و رضا اطری به هیچ عنوان در حد اندازه های خودشان کشتی نگرفتند و بسیار ضعیف ظاهر شدند. یدالله محبی در حد اندازه های خودش کشتی گرفت و شاید با ۲ بردی که به دست آورد قانع شد وگرنه حتما او هم می توانست به مدال برسد. نصیری و حسین خانی هم بر اثر اشتباهات فنی که داشتند نتوانستند صاحب مدال شوند.»

با این حال مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در شرایطی برای تیم ایران با تنها یک طلا به پایان رسید که تیم ایران در ۴ وزن نخست ۱۲ امتیاز کسب کرد اما در روز دوم تیم ایران تنها ۴ امتیاز دیگر را کسب کرد تا با ۱۶ امتیاز در رده نهم قرار بگیرد.

به این ترتیب تیم ایران شانزدهمین حضور بین ۸ تیم برتر دنیا را که می توانند در جام جهانی کشتی آزاد حاضر شوند از دست داد و غایب بزرگ مسابقات جام جهانی در آمریکا در سال ۲۰۱۸ خواهد بود، اتفاقی تلخ که تاریخی نیز بوده و سال هاست چنین اتفاقی برای تیم ایران رقم نخورده است. البته در صورت انصراف یکی از ۸ تیم برتر دنیا شاید تیم ایران بتواند در جام جهانی حاضر شود.

یک مقایسه ساده

آنچه که امروز عملکرد مجموعه فدراسیون کشتی

محترم توسعه ورزش قهرمانی و حرفه ای بنویسد: «با توجه به نتایج ضعیف و دور از انتظار تیم ملی کشتی آزاد کشورمان در مسابقات جهانی ۲۰۱۷ پاریس (فرانسه) لازم و ضروری است در اسرع وقت کار گروهی با حضور مسئولان ذی ربط در فدراسیون کشتی، کارشناسان خبره، صاحب نظران، پیشکسوتان و... این رشته ورزشی، تشکیل و ضمن انجام بررسی های همه جانبه و تجزیه و تحلیل دقیق نتایج به دست آمده در مسابقات فوق، علل و دلایل این ناکامی را مشخص کرده و ظرف مدت ۲۰ روز نقطه نظرات کارشناسی و راهکارهای لازم را برای بهبود وضعیت موجود و برطرف کردن ضعف ها، ارائه نمایند.»

در سوی مقابل اما به نظر می رسد کادر فنی تیم ملی کشتی آزاد حرفی برای گفتن ندارد. نه ادعایی و نه حتی پاسخی برای ارائه.

محمد طلایی می گوید: «از عملکرد تیم به هیچ عنوان رضایت نداریم، اما برای اینکه نسل جدیدی را به کشتی کشورمان معرفی کنیم باید پای مسابقات انتخابی بایستیم و البته عملکرد خارجی کشتی گیران را نیز مد نظر قرار دهیم. در جلسه شورای فنی حاضر می شوم و گزارش عملکرد خود، اعضای کادر فنی و کشتی گیران را به اعضا ارائه می دهم و در نهایت تابع تصمیم این عزیزان و فدراسیون هستم.»

اوسپس توپ را به زمین کشتی گیران می اندازد و تاکید می کند که آنها اصلا در حد اندازه خودشان کشتی

رقابت های کشتی آزاد قهرمانی جهان با حضور ۵۶ کشور، روزهای ۳ و ۴ شهریورماه در شهر پاریس فرانسه برگزار شد که در پایان این رقابت ها تیم های آمریکا، روسیه و گرجستان عنوان های اول تا سوم را از آن خود کردند. با حذف تلخ و غیر قابل باور همه کشتی گیران ایران در روز دوم مسابقات، ایران صاحب یکی از ضعیف ترین نتایج خود در تاریخ کشتی آزاد شد. شاید تنها مسابقات کشتی آزاد در سال هایی چون ۲۰۰۵ بوداپست و ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ به اندازه امروز ضعیف بوده است. کشتی آزاد ما که در ۷ سال گذشته تنها عنوان اول و دوم جهان را داشته است دچار افتی وحشتناک از حیث امتیاز شد، هرچند حسن یزدانی، یکی از بهترین تصاویر کشتی تاریخ ما را ثبت کرد؛ ولی این پیروزی گلی در شوره زار بود اما به هر حال امتیازات ما بسیار ضعیف بود. چنانچه بعد از گذر از ۶ سال که بهترین سال های کشتی آزاد از سال ۱۹۷۳ تا امروز بوده است، کشتی ما بدترین سال خود را در ۴۴ سال اخیر تجربه کرده است. کشتی آزاد ما حتی در سال ۱۹۸۲ و در آمونتون کانادا که یک مدال هم نداشت از امروز بیشتر امتیاز گرفت.

خبر تحقیر آمیز

تیم ملی کشتی آزاد کشورمان به دلیل قرار نگرفتن بین هشت تیم برتر دنیا در جام جهانی کشتی آزاد غایب خواهد بود؛ ترازوی درست با همین خبر کامل شد. آنجا که حتی وزیر ورزش را هم دست به قلم کرد تا خطاب به معاون

بدشانس بودیم
تغییر کادر فنی
اشتباه است



دوران فردگرایی تمام شده
فرآیند انتخابی
راه درست کشتی است



فرنگی کاران با تجربه مان
متوسط بودند
تیم ملی کشتی فرنگی نتیجه
خوبی کسب کرد

رازبر سوال می برد این است که ما تا کنون چنین ناکامی بزرگی را تجربه نکرده ایم. ببینید در سال های ۲۰۱۱ تا امروز عملکرد کشتی گیران ما چه بوده است!

❖**جهانی (۲۰۱۱) نایب قهرمان با ۴۱ امتیاز

۵۵ کیلوگرم: حسن رحیمی (برنز)
۶۶ کیلوگرم: مهدی تقوی (طلا)
۷۴ کیلوگرم: صادق گودرزی (نقره)
۹۶ کیلوگرم: رضا یزدانی (طلا)

❖ المپیک ۲۰۱۲ لندن - رده بندی امتیازی نداشتیم

۷۴ کیلوگرم: صادق گودرزی (مدال نقره)
۸۴ کیلوگرم: احسان لشگری (مدال برنز)
۱۲۰ کیلوگرم: کامیل قاسمی (مدال برنز)

❖ جهانی ۲۰۱۳ قهرمان با ۴۶ امتیاز

۵۵ کیلوگرم: حسن رحیمی (طلا)
۶۰ کیلوگرم: مسعود اسماعیل پور (برنز)
۷۴ کیلوگرم: عزت اله اکبری (نقره)
۸۴ کیلوگرم: احسان لشگری (برنز)
۹۶ کیلوگرم: رضا یزدانی (طلا)

❖ جهانی ۲۰۱۴ نایب قهرمان با ۴۵ امتیاز

۵۷ کیلوگرم: حسن رحیمی (برنز)
۶۱ کیلوگرم: مسعود اسماعیل پور (نقره)
۶۵ کیلوگرم: سیداحمدی محمدی (نقره)
۸۶ کیلوگرم: محمدحسین محمدیان (برنز)
۱۲۵ کیلوگرم: کامیل قاسمی (نقره)

❖ جهانی ۲۰۱۵ نایب قهرمان با ۴۸ امتیاز

۵۷ کیلوگرم: حسن رحیمی (نقره)
۶۵ کیلوگرم: سیداحمد محمدی (برنز)
۷۰ کیلوگرم: حسن یزدانی (نقره)
۸۶ کیلوگرم: علیرضا کریمی (برنز)

❖ المپیک ۲۰۱۶ ریو - رده بندی امتیازی نداشتیم

۵۷ کیلو: حسن رحیمی (برنز)
۷۰ کیلو: مصطفی حسین خانی (برنز - اوران غیر المپیک)
۷۴ کیلو: حسن یزدانی (طلا)
۱۲۵ کیلو: کامیل قاسمی (نقره)

این نتایج در حالی فدراسیون کشتی را زیر سنگین ترین فشارها قرار داده گفته می شود؛ کشتی یکی از فدراسیون هایی است که بیشترین اعزام های خارجی را در اختیار داشته و از این حیث برای کشتی گیران و کادر فنی کم و کاستی وجود نداشته است.

❖ معمای جوانگرایی

تیم ملی کشتی آزاد کشورمان نتایج بسیار بدی در مسابقات جهانی کسب کرد آن هم به اسم اینکه جوانگرایی صورت گرفته اما جوانگرایی به چه قیمتی؟ خبرگزاری تسنیم در این باره نوشته است: اگر جوانگرایی هم صورت بگیرد باید به گونه ای باشد که تیم ملی مسابقات جام جهانی سال آینده را به دلیل ایستادن در رتبه نهم از دست ندهد. در واقع تیم ملی پوست اندازی کرد اما پوست مان را کند. هر چند

تیم ملی کشتی آزاد کشورمان نفرات سرشناسی مانند حسن رحیمی، کامیل قاسمی، رضا یزدانی، سیداحمد محمدی و حتی مسعود اسماعیل پور را در پاریس در خدمت نداشت و با تیمی جوان راهی فرانسه شده بود اما باز هم شاید این دلیل محکمه پسندی برای نتایج ضعیف تیم ایران نباشد. کشتی های ضعیف مصطفی حسین خانی، میثم نصیری، پیمان یاراحمدی و بهنام احسان پور که در سال های اخیر به تعدد اتفاق افتاده و اعتماد کادر فنی به نتایج انتخابی تیم ملی بی تردید یکی از دلایل اصلی عدم نتیجه گیری کشتی آزاد است. هر چند در این بین عدم حضور رسول خادم در کنار تشک بعد از چند سال درگیر بودن در کار فنی نیز مزید بر علت شده تا نتایج عجیبی در فرانسه رقم بخورد. نهمی تیم ایران جایی در ناک تر می شود که متوجه می شویم در جام جهانی ۲۰۱۸ هم تیم ایران غایب است و البته بعد از سال ۱۹۹۳ دیگر این اتفاق برای کشتی آزاد ایران رخ نداده و بعد از ۲۴ سال بار دیگر نقطه سر خط و آزادکاران بین غول های کشتی جهان سرفاکنده شده اند. کشتی های پر ایراد نفرات پر مدعایی که تنها در داخل خوب هستند و در کشتی های خارجی حرفی برای گفتن ندارند نیز یکی از عواملی است که می توان به آن توجه داشت و کادر فنی باید فکری به حال این موضوع کند تا در فاصله ۳ سال مانده تا مسابقات المپیک ۲۰۲۰ بارفع نواقص تیمی یکدست را راهی توکیو کنیم.

نتایج آزادکاران به قدری دور از انتظار بوده که حتی رئیس فدراسیون کشتی نیز به این نتایج واکنشی جدی نشان داده و اعلام ناراضیاتی از کادر فنی داشته اما به واقع کادر فنی در این شکست تا چه اندازه سهیم است؟ کادری که یک سال است سایه خادم را بالای سر خود نمی بیند و ترک عادت کرده و البته با داستانی خالی و با تکیه بر انتخابی تیم ملی به جز یک وزن در مسلخ پاریس گرفتار شد.

❖ پوست اندازی جدید در راه است؟

با کدحایی که رسول خادم در مصاحبه های خود داده است باید در انتظار پوست اندازی جدیدی در تیم ملی باشیم، جایی که نفراتی مانند یاراحمدی، احسان پور و نصیری سال هاست کسب تجربه می کنند اما از این تجربیات گران بها در داخل برابر رقیبان بهره می برند و هیچ تاثیری در جایگاه بین المللی آنها ندارد تا نام ایران از بین بزرگان جهان خارج شود.

در مسابقات جهانی امسال و در پاریس جز حسن یزدانی که کلاسی فراتر از کشتی ایران داشته و دارد و باید این شرایط حفظ شود، سایر نفرات عملکردی دور از انتظار داشتند و اینکه به چه دلیل به یکباره چنین اتفاقی برای نفرات رخ می دهد نیاز به نقدی فنی و کارشناسانه از سوی کادر فنی، شورای فنی و حتی کشتی گیران دارد. هر چند از شورای فنی که تنها به دنبال حضور در جلسات و تایید تصمیم گیری ها است بعید است آبی گرم شود.

❖ نایب قهرمانی فرنگی ایران

در حالی که فدراسیون کشتی در تلاش است نایب قهرمانی فرنگی کاران در مسابقات جهانی فرانسه را پررنگ کند، ناکامی آزادکاران آن قدر سنگین است که بر نایب قهرمانی فرنگی کاران نیز سایه انداخته است. هر چند نایب قهرمانی تیم ملی کشتی فرنگی نیز این روزها مورد نقد قرار گرفته است و پیشکسوتان کشتی فرنگی اعتقاد دارند

ایران برای رسیدن به این عنوان خیلی خوش شانس بود. تیم ملی کشتی فرنگی ایران که با کسب ۳ مدال برنز، یک عنوان پنجمی و ۲ عنوان هشتمی روی سکوی نایب قهرمانی جهان ایستاد، پیش از این فقط ۳ بار در تاریخ مسابقات جهانی روی سکو رفته بود.

کشتی فرنگی ایران برای اولین بار در سال ۱۹۶۶ توسط ایرج خورشیدفر در وزن ۶۳ کیلوگرم به مدال برنز رسید اما در آن سال هیچ مقام تیمی کسب نکرد. در سال ۲۰۰۹ تیم کشتی فرنگی ایران پس از المپیک پکن در رقابت های جهانی هرنینگ دانمارک به مقام نایب قهرمانی رسید. هدایت آن تیم را محمد بنا داشت و خودش نیز پیش از شروع مسابقات تیم فعلی را با همان تیم ۸ سال قبل مقایسه کرد. تیم ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی و در مسابقات جهانی ترکیه نیز سوم شده بود و البته در سال ۲۰۱۴ میلادی برای نخستین بار در ازبکستان به مقام قهرمانی جهان رسید. حالا هم تیم جوان کشتی فرنگی که نفرات آن از دل مسابقات انتخابی برگزیده شدند، در مسابقات جهانی فرانسه ۲۰۱۷ دومین نایب قهرمانی فرنگی کاران در این رقابت ها بود. این در حالی است که در رقابت های جهانی رده بندی تیمی بر اساس امتیازات محاسبه می شود و رده بندی مدالی مربوط به المپیک ها است. بنابراین تیم ملی کشتی فرنگی مان نیز با اقبال و خوش شانس موفق شده به این عنوان دست یابد.

❖ از بیانیه طاعنه

تنش میان وزارت ورزش و جوانان با مسئولان فدراسیون کشتی بعد از طعنه های بیانیه ای، همچنان ادامه دارد. وزیر ورزش و جوانان با انتشار نامه ای خواهان رسیدگی به نتایج تیم ملی کشتی آزاد در مسابقات قهرمانی جهان پاریس شد؛ اتفاقی که خیلی به مذاق فدراسیون کشتی و رسول خادم خوش نیامد و فدراسیون کشتی با انتشار بیانیه ای با طعنه از رفتارهای وزارت ورزش در سال های گذشته انتقاد کرد. چند سئول نشینان مستقیم نسبت به جزئیات این اظهارات واکنش نشان ندادند اما پایگاه خبری وزارت ورزش و جوانان پاسخگوی طعنه های فدراسیون کشتی بود و با انتشار فیلم و خبرهایی از حضور وزیر ورزش در اردوی تیم ملی کشتی، سعی در رد ادعای فدراسیون داشت.

با این حال شاید بتوان حرف های رسول خادم درباره تیم ملی کشتی فرنگی را تا حدودی منطقی دانست: «کشتی گیران ما انکرا نفرات کم تجربه ای بودند، اما با انگیزه و اعتماد به نفس بالایی به مصاف رقبای خود رفتند. البته اشتباه فنی برای این نفرات قابل پیش بینی بود که می توانند با این تجربه ارزنده ای که کسب کردند آن را جبران کنند.

ما از اعتماد به جوانان ضرر نکردیم. به طور نسبی عملکرد تیم ملی کشتی فرنگی رضایت بخش بود. به هر حال سرمربی تیم ملی و کادر فنی تلاش خود را انجام دادند و همان طور که کشتی گیران جوانی داریم، کادر فنی ما نیز جوان و در مسیر کسب تجربه هستند و باید بتوانیم به مرور نقاط ضعف خود را مرتفع و نقاط قوت خود را نیز تقویت کنیم.» به نظر می رسد کشتی روزهای پر خبری را تجربه کند، به خصوص اینکه طی سال های اخیر برخی از چهره های سرشناس با توجه به گارد رسول خادم در فدراسیون کشتی دست شان به حریف نرسیده است. ▶



بدشانس بودیم

تغییر کادر فنی اشتباه است

ابراهیم جوادی

عضو شورای فنی کشتی آزاد



۲ کشتی آزاد ما نتایج خوبی نگرفت. مسابقات جهانی فرانسه برای ما غرورآفرین نشد اما من می‌خواهم با یک سوال شروع کنم. منتقدان تند و تیز فدراسیون کشتی می‌دانند این فدراسیون در سالی به چه بودجه‌ای نیاز دارد؟ می‌دانند که تمام کمک‌های مالی که فدراسیون از دولت دریافت می‌کند ۷ میلیارد است اما ۱۱۰ میلیارد هزینه این فدراسیون است. به فدراسیون خادم پول نمی‌دهند. چه کسی می‌تواند بهتر از آقای خادم این فدراسیون را اداره کند؟ اگر کسی می‌تواند بهتر اداره کند چرا نمی‌آید؟ مگر قرار است همیشه برنده باشیم. ورزش برد و باخت دارد. ما ایراد داریم که صدر صدم ایراد داریم اما بعضی انتقادات واقعا ناجوانمردانه است. چرا وقتی تیم ملی فوتبال می‌رود با ترکمنستان مساوی می‌کند هیچ کس هیچ حرفی نمی‌زند؟ فوتبال باشگاهی ما اساسا حرفی مقابل تیم‌های حوزه خلیج فارس ندارد. آن هم فوتبال. با این همه هزینه‌ای که روی دست دولت می‌گذارد. آن وقت چطور است که کشتی که در واقع خود را هیچ وقت طلبکار دولت ندیده و سعی کرده خودش را اداره کند و به خودکفایی برسد اینگونه مورد سرزنش قرار می‌گیرد؟ ما از انتقاد ناراحت نمی‌شویم اما اینکه بنشینیم و صرفا از کشتی آزاد یا حتی فرنگی مان انتقاد کنیم اصلا کار خوبی نیست. در طول سال چقدر به کی‌روش پول می‌دهند؟ به مربیان تیم‌های ملی کشتی چقدر پول می‌دهند؟ شاید بعضی‌ها بگویند اینها را نباید مقایسه کنیم. چرا نباید مقایسه کنیم. اتفاقا باید مقایسه کنیم. آن هم وقتی

صورت است که می‌توانیم به ارزیابی درستی دست پیدا کنیم. ما باید خدمات ویژه‌ای به این مربیان بدهیم که بعد از آنها انتظارات ویژه داشته باشیم. جدا از این مساله باید عرض کنم که ما باید به این کادر فنی چند سال فرصت بدهیم. تا چه زمانی می‌خواهیم بزرگ‌ها را روی نیمکت مربیگری تیم ملی بنشانیم. آقای بزرگ عزیز ما است. مربی با تجربه‌ای است اما حرفم این است که بالاخره زمان آن رسیده که در امر مربیگری هم دست به پشتوانه‌سازی بزنیم. کاری که آقای خادم در فدراسیون انجام می‌دهد دقیقا همین است. او مربی پرورش می‌دهد و ما به جای اینکه از او حمایت کنیم خیلی راحت به خودمان اجازه می‌دهیم که دست به قضاوت‌های عجیب بزنیم. تا جایی که می‌دانم شوروی فنی و شخص آقای خادم از این کادر حمایت خواهد کرد. به نظر من تغییر کادر فنی اشتباه است. نباید به چنین اشتباهی دست بزنیم و اسب‌های این کار سنگین خواهد بود. با همه اینها وقتی کشتی‌ها را می‌دیدم دلم می‌سوخت. معتقدم ما می‌توانستیم خیلی بهتر از اینها کار کنیم. کشتی‌گیرهایی داشتیم که کم‌تجربه نبودند و انتظار داشتیم بتوانند به مراحل پایانی راه پیدا کنند. اما این اتفاقات فقط برای ما رخ نمی‌دهد. برای هر تیمی ممکن است این بدشانسی‌ها اتفاق بیفتد. کشتی‌گیر سنگین وزن ترک با آن همه تجربه که در مسابقات جهانی و المپیک کسب کرده بود، دیدید که چطور مقابل حریف گرجستانی اش باخت و حذف شد. بنابراین هر چه بیشتر این اتفاقات را می‌بینیم بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که باید به وقت ناکامی هم تا حدود زیادی کشتی‌گیران زحمتکش مان را درک کنیم. آنها برای باخت روی تشک نمی‌رفتند اما اگر باختند هم باید بدانند که برای ما قابل احترامند چون همه تلاش‌شان را به کار گرفتند. بارها پیش آمده که کشتی‌ما در مسابقات جهانی قهرمان شده است حالا اینبار با بدشانسی روبه‌رو بودیم. نباید از لفظ‌های ناجوانمردانه درباره کشتی‌گیران مان استفاده کنیم. نباید به آنها بگوییم به درد نخور. این حرف‌ها خوب نیست.

موضوع بعدی اینکه یک سری از دوستان مرتب از این حرف می‌زنند که مگر چه می‌شود که آقای خادم دوباره کنار تشک برگردد و نقش مربی را ایفا کند. اگر قرار بود چنین اتفاقی رخ بدهد که ایشان فاز ساختن مربیان جوان را استارت نمی‌زد. آقای خادم، رئیس فدراسیون است. هر وقت کنار تشک بوده خوب عمل کرده است اما حضور او به عنوان رئیس فدراسیون کشتی هم منشا برنامه‌های حرفه‌ای و درستی شده است که باید از او حمایت کنیم. اتفاقا نباید او را تشویق کنیم که به کنار تشک برگردد بلکه باید از برنامه‌های او حمایت کنیم که همان‌طور که عرض کردم یکی از همین برنامه‌ها، پرورش مربیان جوان و آینده‌دار برای تیم‌های ملی کشتی است. بهتر است آقای خادم را درگیر مربیگری نکنیم. تیم‌های مختلف کشتی ما به‌طور مرتب اعزام‌های خارجی دارند. همه اینها با نظم و امکانات خاصی برگزار می‌شود. این محصول کار آقای خادم به عنوان رئیس فدراسیون کشتی است. البته این طور هم نیست که نسبت به مسائل فنی بی‌اعتنا باشد. بارها دیده‌ام که در تمرینات تیم ملی حاضر شده و تذکرات و نکته‌های فنی را به مربیان گوشزد کرده است. چرافرنگی ما که در همین مسابقات فرانسه دومی جهان را کسب کرد مورد توجه نیست؟ چرا همه از آزاد حرف می‌زنند؟ طلای یزدانی مگر چیز کمی بود؟ یزدانی بهترین کشتی‌گیر مسابقات لقب گرفته است. می‌خواهم بگویم ما باید انصاف داشته باشیم. بنابراین باید به این تیم روجه بدهیم. باید نقاط ضعف را درست و دلسوزانه گوشزد کنیم. باید از کشتی‌گیرانی که سرمایه‌های آینده کشتی ما هستند حمایت کنیم و فراموش نکنیم که میدان‌های سختی در انتظار این کشتی‌گیران است. بنابراین بهتر است به جای حمله و انتقاد به این کشتی‌گیران از آنها حمایت کنیم تا دوباره خودشان را پیدا کنند. ▶

کشتی در بسیاری از مواقع دست ورزش کشور ما را گرفته است. در تورنمنت‌هایی که ورزش ما ناکام بوده، همه منتظر کشتی بوده‌اند که با مدال گرفتارشان اعاده حیثیت کند. حالا یک بار هم باخت. اصلا به قول دوستان ناکام شده. آیا درست است که تا این حد با این تیم بد برخورد کنیم؟ ما در مسابقات جهانی فرانسه واقعا بد آوردیم. ما باید ۴ مدال می‌گرفتیم. اما واقعا در برخی کشتی‌ها شگفت‌زده شدیم. ایران مستحق عنوان نهمی نبود. کشتی‌گیر ما از حریفان‌شان جلو بودند اما می‌باختند. این مساله خیلی ناراحت‌کننده بود. اما من نمی‌خواهم بگویم که کشتی‌گیران ما مقصر بودند. شکست برای همه ما است همان‌طور که پیروزی برای همه ما خواهد بود. این روزها عده‌ای بحث تغییر کادر فنی تیم ملی کشتی آزاد را مطرح می‌کنند. می‌گویند اگر قرار بوده که کاری انجام بشود یا رشدی در تیم ملی دیده شود تا کنون این اتفاق رخ داده بود اما به نظرم این حرف منطقی نیست. این برخورد، عجولانه و شتابزده است. این کادر فنی تازه چند ماه است که کار خودش را آغاز کرده است. با ۴ یا ۵ ماه که نمی‌توانند معجزه کنند. باید یکی - دو سال به آنها زمان بدهیم. در این

باید از کشتی‌گیرانی که سرمایه‌های آینده کشتی ما هستند حمایت کنیم و فراموش نکنیم که میدان‌های سختی در انتظار این کشتی‌گیران است. بهتر است به جای حمله و انتقاد به این کشتی‌گیران از آنها حمایت کنیم تا دوباره خودشان را پیدا کنند

کشتی آزاد باید بنشینیم و حرف‌های کادرفنی تیم ملی کشتی آزاد را بشنویم. ببینیم که مشکل کار چه بوده که کشتی‌گیران ما تا این حد ضعیف عمل کرده‌اند. برکناری و حذف همیشه راحت‌ترین راه ممکن است اما به نظر من فدراسیون باید پای حرف‌ها و دغدغه‌های این کادرفنی بنشیند و مشکلات را به صورت کارشناسانه حل کند. در غیر این صورت نباید به خودمان اجازه پیشداوری بدهیم. نباید به خودمان اجازه بدهیم که به راحتی درباره سرنوشت این تیم صحبت کنیم. باید بررسی کنیم. ببینیم ایراد از کشتی ماست. سیستم ما مشکل دارد. کشتی‌گیر ما توانمندی بالا ندارد. فدراسیون مقصر است یا اساساً مسائل دیگری وجود دارد. این آسیب‌شناسی باید توسط اهلس صورت بگیرد. آقای خادم نشان داده که تا چه حد می‌تواند در جمع و جور کردن اوضاع موثر باشد. نشان داده که چه در کنار تشک کشتی به عنوان مربی و چه بیرون از این حیطه به عنوان مدیر و رئیس فدراسیون کشتی می‌تواند برنامه‌محور باشد. می‌تواند درست عمل کند و برای آینده کشتی برنامه‌ریزی کند. اما یک نکته مهم دیگر را هم باید بگویم؛ با برگزاری رقابت‌های انتخابی تیم ملی و معرفی نفرات برتر این رقابت‌ها غیر از مصطفی حسین‌خانی برای حضور در مسابقات جهانی پاریس، این اقدام با تحسین کارشناسان و اهالی کشتی روبه‌رو شد. هرچند با ملاک قرار دادن نتایج انتخابی، بعضی از چهره‌های سرشناس ما مثل کمیل قاسمی و حتی حسن رحیمی فرصت حضور در مسابقات جهانی را از دست دادند اما احترام به فرآیند انتخابی تیم ملی و ادامه این راه قطعاً فواید بسیاری را نصیب کشتی ایران خواهد کرد. شاید اجرای قانون و عدالت خط و هزینه داشته باشد اما ادامه این روند و توجه به استعدادهای جوان تنها راه موفقیت کشتی ایران در رقابت‌های جهانی و المپیک خواهد بود. با این حال عده‌ای فرآیند انتخابی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. من از برخی دوستان که به راحتی به خودشان اجازه می‌دهند فرآیند انتخابی در کشتی را زیر سوال ببرند تعجب می‌کنم. مگر می‌شود چنین کاری کرد و فرآیند انتخابی را کنار گذاشت؟ راه درست همین است که کشتی‌گیران ما از دل انتخابی‌ها بیرون بیایند. باید به این عمل قانونی آن قدر بها بدهیم که در سال‌های آینده نمره این اقدام را ببینیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم برای کشتی کشورمان پشتوانه‌سازی کنیم. ▶

دوران فردگرایی تمام شده

فرآیند انتخابی راه درست کشتی است

گزارش کادرفنی تصمیم‌گیری‌های لازم را انجام خواهد داد. شکست در هر شرایطی آن هم برای ورزش پرافتخار کشتی بد است و ما باید به مردم پاسخگو باشیم. فدراسیون با همه کمبودها و سختی‌ها بهترین امکانات را فراهم کرده تا کشتی‌گیران بهترین نتایج را بگیرند اما معلوم نیست چرا این گونه کشتی می‌گیرند.

با همه اینها یک نکته مهم را باید عرض کنم؛ بعضی‌ها همیشه منتظرند تا ناکامی صورت بگیرد، آدم‌هایی که دلسوز کشتی نیستند و فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند. وقتی کشتی ما یک ملت را خوشحال می‌کند و باعث غرور مردم ما می‌شود این آقایان غیب می‌شوند و خبری از آنها نیست. اما به محض اینکه مشکلی پیش می‌آید یا نتیجه ضعیفی حاصل می‌شود این آقایان شروع به انتقاد می‌کنند. این روزها هم باتوجه به نتایج ضعیفی که کشتی آزاد ما در فرانسه کسب کرده، بازار رسانه‌ای این آقایان داغ شده و به تدریج شکل ممکن دست به انتقاد می‌زنند. باید دید این آقایان به کشتی فکر می‌کنند یا به خودشان. باید ببینیم حرف این افراد چیست؟ بر فرض که ما طلایی را هم از مربیگری تیم ملی کنار زدیم، چه کسی قرار است بیاید؟ خادم؟ یا مربی که سطح فنی اش پایین است؟ به چه کسی باید اعتماد کنیم؟ چرا خیلی زود از برنامه‌ریزی خسته می‌شویم. همه جای دنیا از صبر کردن و برنامه‌ریزی کردن سود می‌برند چرا ما در این مسیر قرار نگیریم؟ دوران فردگرایی در کشتی دیگر به پایان رسیده است. شما به کشتی آمریکا و روسیه نگاه کنید. اینها به دنبال ساختارسازی و سرمایه‌گذاری روی نیروهای جوان هستند. کشتی خودشان را سال‌هاست که از حالت گلخانه‌ای خارج کرده‌اند و سعی‌شان این است که در همه اوزان نفرات شایسته‌ای داشته باشند که در مسابقات مختلف بتوانند روی توانمندی کشتی‌گیران‌شان حساب باز کنند. فکر می‌کنم این افراد که به راحتی در مورد کادرفنی و فدراسیون کشتی قضاوت می‌کنند نمی‌توانند ملاک خوبی برای تصمیم‌گیری باشند. ما به عنوان اعضای شورای فنی

منصور بزرگر

عضو شورای فنی کشتی آزاد



کشتی آزاد ما در مسابقات جهانی به عنوانی بهتر از نهمی دست پیدا نکرد. این اتفاق تلخی بود. برای همه ما که عاشق کشتی هستیم این نتیجه باورنکردنی بود. ما در فرانسه نتایج خوبی کسب نکردیم. به نظرم باید ببینیم که ضعیف بودیم. من به نوبه خودم و به عنوان عضوی از شورای فنی کشتی آزاد از مردم عزیز کشورم عذرخواهی می‌کنم. اما این را هم باید بگویم که ما فعلاً درباره تغییر کادرفنی هیچ نظری نداریم. این روزها همه درباره این ناکامی صحبت می‌کنند. اما به نظرم بهتر است شورای فنی پس از شنیدن گزارش کادرفنی تیم ملی، تصمیمات لازم را اتخاذ کند. متأسفانه کشتی‌گیران ما خوب کار نکردند و واقعا نمی‌دانم چه بگویم. به هیچ وجه از عملکرد تیم ملی راضی نیستیم و نمی‌دانیم چه جوابی به مردم بدهیم. مردم از ما توضیح می‌خواهند و ما جواب قانع‌کننده‌ای برای آنها نداریم. کادرفنی زحمت خود را کشید اما نمی‌دانم چرا این نتایج به دست آمد.

از عملکرد نفرات با تجربه‌ای همچون حسین‌خانی در عجبم. او با این همه تجربه نباید به این راحتی به حریف نه‌چندان مطرح ژاپنی می‌باخت، آن هم در شرایطی که از حریف پیش بود و ثانیه پایانی مبارزه پیروزی را با شکست عوض کرد. یا احسان پور که در سومین تجربه جهانی تا این حد بد ظاهر شد و میثم نصیری و یارا احمدی که هیچ تغییری نداشته‌اند. البته بیشتر از اینکه بحث تجربه در این سطح از مسابقات مهم باشد بحث داشتن سبک کشتی مهم است که کشتی‌گیران ما در این زمینه ضعیف بودند. باید همه این موارد با بازگشت کادرفنی و توضیحات آنها به دقت بررسی شود. بدون شک شورای فنی به دقت و پس از شنیدن





فدراسیون، کادرفنی و کشتی گیران مقصرند

فقط مسافرت رفتند و پاسپورت عوض کردند

استفاده کنند که البته تاکنون اعضای کادرفنی کشتی آزاد قدر این فرصت را ندانسته اند. با تمام این حرف‌ها خود من معتقدم که نباید به این کادرفنی دست بزنیم. نباید این کادر را برکنار کنیم. آنها را باید تا المپیک حفظ کنیم. محمد طلایی باید تا المپیک فرصت داشته باشد. هر چند دیدگاه کادرفنی تاکنون این بوده که به طور مرتب مسافرت بروند و پاسپورت‌هایشان را عوض کنند و به کسی هم فرصت ندادند اما با این حال اصول حرفه‌ای گری ایجاب می‌کند که با یک باخت دست به تغییرات اساسی نزنیم.

اگر بخواهم در مورد فرنگی و نایب قهرمانی فرنگی ایران در فرانسه هم صحبتی داشته باشم باید عرض کنم که فقط به یک دلیل می‌توانیم بگوییم که عملکرد تیم فرنگی ما به اندازه کشتی آزادمان قابل انتقاد نیست. آن دلیل هم فقط این است که ما روی سکورفتیم، همین. ما در مسابقات فرنگی امتیاز جام پایینی گرفتیم. هیچ یک از کشتی گیران ما به فینال راه پیدا نکرد. در اصل ما اطلا نگرفتیم. ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به عنوان هم دادند تا فرنگی ما بدون کسب مدال طلا به عنوان نایب قهرمانی برسد. اما این را باید فراموش کرد. با این نایب قهرمانی نباید مردم فریبی بگیریم. فرنگی ما باید قهرمان جهان شود نه نایب قهرمان. جوانان فرنگی ما مگر دست به این کار بزرگ نزدند؟ بنابراین این اتفاق باید در تیم بزرگسال ما هم رخ دهد. من دوست داشتم این حرف‌ها را قبل از اعزام تیم به فرانسه مطرح کنم. اما نمی‌دانم چه شده و چه شرایطی پیش آمده که فدراسیون نمی‌خواهد مخالفی داشته باشد. اگر مخالفی هم در کار باشد فدراسیون ترجیح می‌دهد که یا بی‌اعتنایی پیشه کند یا اساساً اجازه مخالف بودن را از پیشکسوتان کشتی بگیرد. فدراسیون باید خوشحال باشد که ما عیب و ایرادهای کار را می‌گوییم نه اینکه به دنبال حذف مخالفان خودش باشد. امیدوارم کشتی ما موفق باشد. وقتی تیم ملی برنده می‌شود ما هم خوشحال می‌شویم، مردم ما هم خوشحال می‌شوند. وقتی هم می‌بازد همه ما ناراحت می‌شویم. بنابراین لازم است که کادرفنی به این مردم پاسخ‌های قانع کننده بدهد که چرا در فرانسه باختیم و ناکام شدیم. ما هم صوری می‌کنیم که

ببینیم تکلیف این تیم و کادرفنی چه خواهد شد. ▶

گارد این کادر همواره بسته بوده و هیچ کس را به داخل خود راه نداده‌اند یا حتی نخواستند نظرات دیگران را بشنوند. با این همه انتظار می‌رفت که این تیم لااقل در بدبینانه‌ترین شکل ممکن روی سکو بروند نه اینکه با کسب عنوان نهمی جهان باعث حیرت همگان شود. این روزها فشار روی کشتی گیران ما زیاد شده است. خیلی‌ها به خودشان اجازه می‌دهند همه تقصیرها را گردن این کشتی گیران بیندازند. این طور نیست. این راه درستی نیست. وقتی می‌خواهیم جهانی فرانسه را مورد ارزیابی قرار بدهیم باید اصول اولیه تحلیل یک اتفاق را هم بدانیم. باید بدانیم که در ناکامی هم همه مقصرند همان طور که در پیروزی همه سهم دارند. بنابراین باید این را هم روشن کنیم که در این ناکامی هم فدراسیون، هم کادرفنی و هم کشتی گیران مقصر هستند. در مورد هر ضعیفی هم باید سراغ یکی از آنها برویم. نمی‌شود بگوییم حسن یزدانی طلا گرفته است و همه ما در این موفقیت سهیم هستیم اما فلان کشتی گیر ما که حذف شده صرفاً به نقطه ضعف‌های خودش باخته است و به ما ربطی ندارد. نه نباید این طور به قضیه نگاه کنیم. به نظر من کشتی گیران شایسته‌ای داشتیم. همه‌شان شایستگی این را داشتند که روی سکو بروند اما قطعاً خودشان هم آن قدر اعتماد به نفس نداشتند که این مساله را درک کنند که مدال، حق آنها است. مریان هم شاید بی‌تقصیر نبودند. البته باید کار آنها با دقت مورد بررسی قرار بگیرد اما به نظرم آنها هم در تدوین یا ارائه برنامه‌هایشان ضعف‌هایی داشته‌اند که چنین ناکامی برای ما رقم زده است. فدراسیون هم همین طور. نتوانسته در بعضی شرایط کشتی گیران و کادرفنی را به خوبی حفظ کند و آنها را شاداب نگه دارد. اینکه می‌گوییم حفظ کند منظورم این است که مریان ما نباید دغدغه‌های مالی داشته باشند. باید همه تمرکزشان کارشان باشد. آیا این طور بوده؟ من نمی‌دانم. همان طور که گفتیم باید با دقت مورد بررسی قرار بگیرد.

وقتی می‌گوییم فدراسیون کشتی، نمی‌توانیم درباره توانمندی‌های خادم حرف نزنیم. او توانمندی‌های بالایی دارد. چه از لحاظ فنی و چه از نظر مدیریتی فردی است که می‌تواند نقطه اتکای کشتی گیران ما باشد. او کنار کشیده که دیگران خودی نشان دهند و از فرصت‌ها

اکبر فلاح

پیشکسوت کشتی



وقتی تیم برنده می‌شود همه از فدراسیون کشتی تشکر می‌کنند. از مریان قدردانی می‌شود و همه چیز خوب است. وقتی هم که می‌بازند از آنها انتقاد می‌شود. این طبیعت ورزش قهرمانی است. آقایان نباید از انتقاد ناراحت شوند. اما این را هم بگوییم که عده‌ای هم هستند که صرفاً منتظرند تا کشتی به مشکل یا ناکامی بریزد و شروع به حمله کنند. بعضی‌ها کینه‌ورزی می‌کنند و این کار خوبی نیست. این به دور از انصاف و منطقی است. اما من سعی می‌کنم با استدلال انتقادها را مطرح کنم. قرار نیست ما چشم‌داشتی به پست‌های تیم ملی داشته باشیم. قرار است دوستدار کشتی باشیم و تحت هر شرایطی با نظرات مان به کشتی کمک کنیم نه اینکه شرایط را بدتر کنیم. قبل از اینکه بخواهیم به طور جدی تر وارد موضوع مسابقات جهانی فرانسه شویم باید بپذیریم که ناکامی و موفقیت نشانه‌های مشخصی دارد. وقتی از هشت کشتی گیر ما هفت کشتی گیر ناکام می‌شود و می‌بازد، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای قابل قبول نیست. این اسمش ناکامی است و ما باید این را بپذیریم. آقای خادم فردی است که با برنامه عمل می‌کند. بنابراین توقع داریم که این برنامه محور بودن ایشان به نتیجه هم منجر شود و ما تیمی را به عنوان تیم ملی ببینیم که هر سال رشد بهتری می‌کند، با تجربه‌تر می‌شود و بهتر نتیجه می‌گیرد. برخی می‌گویند ما در فرانسه باختیم چون تیم ملی ما جوان شده بود. باید عرض کنم این هم توجیه خوبی نیست. حتی اگر می‌خواهیم تیم را جوان کنیم باید بدانیم که انتظارات از کشتی ایران در حد قهرمانی است و اگر بنای ما این است که بگوییم به این تیم جوان فرصت بدهید حداقل عنوانی که باید به دست آوریم سومی است. یعنی کشتی ایران آن قدر بضاعت و قدرت دارد که حتماً و تحت هر شرایطی بتواند روی سکو برود. این مریان سال‌هاست که با تیم ملی ایران کار می‌کند و طی این سال‌ها اردوهای خارجی متعددی رفته‌اند. اساساً

تیم ملی والیبال نوجوانان قهرمان جهان شد



عکس هفته

باز هم خوشحالم که سال دیگر، تیم ملی ایران به آرژانتین می‌آید. امیدوارم آقای داورزنی هم بتواند به آرژانتین بیاید، هر چند می‌دانم که ایشان در حال حاضر در وزارت فعالیت دارند. امیر عزیز، لطفاً پیام تبریک من را به آقای وکیلی برسانید. یادت می‌آید که همیشه به شما می‌گفتم که او مربی خوبی است. برای وی خوشحالم. لطفاً متن این پیام را برایش بخوان. واقعا به او افتخار می‌کنم. برای خوان (سپولو) و تیم زیر ۲۳ سال بسیار متأسف شدم. اما می‌دانم که خوان کارش را به درستی انجام داد و والیبال ایران آینده بسیار روشنی دارد. ▶

نوجوانان ایران را تبریک گفتند. اما پیام تبریک سرمربی اسبق تیم ملی والیبال بزرگسالان کشورمان در نوع خود جالب توجه بود. خولیو ولاسکو در پیامی به امیر خوش‌خبر، سرپرست تیم ملی بزرگسالان، خوشحالی خود را از قهرمانی ایران در مسابقات نوجوانان جهان ابراز کرد و ضمن ستایش محمد وکیلی سرمربی تیم زیر ۱۹ سال پسران ایران، آینده والیبال ایران را روشن دانست که متن آن به شرح زیر است:
دوستان عزیزم
این پیروزی بزرگ را به والیبال ایران تبریک می‌گویم.

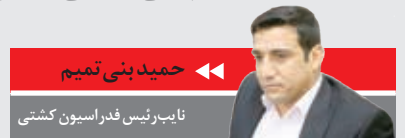
تیم ملی والیبال نوجوانان ایران در فینال رقابت‌های جهانی در بحرین به مصاف روسیه رفت که در نهایت موفق شد با اقتدار این تیم را با نتیجه ۳ بر ۱ شکست دهد و قهرمان جهان شود.

ایران در ست اول با نتیجه ۲۵ بر ۲۰، در ست دوم با نتیجه ۲۵ بر ۲۳ و در ست چهارم با نتیجه ۲۵ بر ۲۰ روسیه را شکست داد. روسیه در ست سوم موفق شد با نتیجه ۲۵ بر ۲۱ ایران را شکست دهد.

رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و برخی دیگر از چهره‌های سیاسی پیروزی تیم ملی والیبال

فرنگی کاران با تجربه مان متوسط بودند

تیم ملی کشتی فرنگی نتیجه خوبی کسب کرد



حمید بنی‌تیمیم

نایب‌رئیس فدراسیون کشتی

با تجربه در مجموع متوسط است. این روزها برخی‌ها این مساله را مطرح می‌کنند که نایب‌قهرمانی فرنگی در حالی رقم خورد که تیم‌هایی مانند آلمان، کره جنوبی، ژاپن و قزاقستان موفق به کسب مدال طلا شدند اما ایران نه تنها طلایی دشت نکرد، بلکه حتی یک فینالیست هم در تمام این ۸ وزن نداشت. باید بپذیریم که شرایط ما با حریفان فرق می‌کرد. چون تیم ملی کشتی فرنگی کشورمان در حالی با ترکیبی ۸ نفره گام به میدان جهانی پاریس گذاشت که ۶ فرنگی کار برای نخستین بار حضور در میدان جهانی را تجربه می‌کردند. ۶ کشتی‌گیر ما برای اولین بار راهی رقابت‌های جهانی می‌شدند و باتوجه به ارزیابی صورت گرفته، ایران به نسبت سایر کشورها از بیشترین تغییرات نسبت به المپیک برزیل و مسابقات جهانی پیش از آن، در ترکیب خود برخوردار بود. کشتی‌گیران ما اکثر نفرات کم‌تجربه‌ای بودند اما با انگیزه و اعتماد به نفس بالایی به مصاف رقبای خود رفتند. البته اشتباه فنی برای این نفرات قابل پیش‌بینی بود که می‌تواند با این تجربه ارزنده‌ای که کسب کردند آن را جبران کنند. اما موضوع مهم‌تر این است که ما از اعتماد به جوانان ضرر نکردیم. موضوع بعدی به عملکرد سعید عبدولی و یوسف قادریان مربوط می‌شود. به نظر من سعید هر آنچه می‌توانست انجام داد و عملکردش از المپیک مناسب‌تر بود. هر چند ظرفیت سعید خیلی بالاتر

از این حرف‌هاست و امیدوارم بتواند شرایط بهتری را در آینده تجربه کند. یوسف قادریان اما کمتر از خودش کشتی گرفت، در حالی که تمرینات خوبی را پشت سر گذاشته بود و آمادگی مناسبی داشت، به هر حال وی باید بتواند مشکلات روانی خود را هنگام مسابقه حل کند. البته آسیب‌دیدگی یوسف حدود پانزده روز او را در انجام تمرینات نسبت به سایر کشتی‌گیران تیم عقب انداخت. اما فارغ از نتیجه و حرف و حدیث‌هایی که این روزها مطرح می‌شود باید بپذیریم که مسابقات جهانی فرانسه به ما نشان داد که باید به نقرات برتر انتخابی اعتماد کنیم. احترام به مسابقات انتخابی این انگیزه را بین کشتی‌گیران سراسر کشور ایجاد کرده است که بدانند با موفقیت در رقابت‌های مذکور می‌توانند راهی مسابقات جهانی شده و در آنجا نیز عملکرد خوبی داشته باشند. باید به مسابقات انتخابی احترام بگذاریم و مانیز با تکیه بر این اصل هم اکنون به طور متوسط در هر وزن دو کشتی‌گیر داریم و در صورت ادامه این روند می‌توانیم تا المپیک ۲۰۲۰ سه تیم ملی داشته باشیم. این روزها بعضی‌ها انتقادهایی را درباره اشکالی مطرح می‌کنند. معتقدم سرمربی تیم ملی و کادرفنی تلاش خود را انجام دادند و همان‌طور که کشتی‌گیران جوانی داریم، کادرفنی ما نیز جوان و در مسیر کسب تجربه هستند و باید بتوانیم به مرور نقاط ضعف خود را مرتفع و نقاط قوت خود را نیز تقویت کنیم زیرا هدف ما بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا و در نهایت المپیک ۲۰۲۰ توکیو است. برای همه کشورهای رقیب ایران، اینکه ایران با آینده‌نگری برای المپیک ۲۰۲۰، چنین تیم جوانی راهی مسابقات جهانی کرده، بسیار جالب و تحسین‌برانگیز بود. ▶

تک سوار دشت زید

از آخرین کتاب گلعلی بابایی رونمایی شد



«تک سوار دشت زید» تازه‌ترین کتاب دو انتشارات صاعقه و ۲۷ بعت است که به قلم گلعلی بابایی منتشر شده است. شهید اسماعیل قهرمانی، بنیانگذار و نخستین فرمانده گردان انصار الرسول (ع) تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) بود. شهید اسماعیل قهرمانی، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) تهران ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ در شهر «سراب» به دنیا آمد. خانواده‌اش در دوران کودکی او به شهر گنبد کاووس مهاجرت کردند. اسماعیل قهرمانی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت در برابر ضد انقلاب داخلی که دو جنگ داخلی را در شهر گنبد کاووس رقم زد، نقش موثری داشت. او در سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران گنبد در آمد و مدتی بعد از آن بار سفر را بست و به سپاه «شاهین شهر» اصفهان منتقل شد.

با شروع جنگ تحمیلی به سوی جبهه‌های نبرد شتافت و با نیروهای سپاه پاسداران اصفهان که تیپ نجف اشرف را تشکیل می‌دادند، همکاری کرد و در همان جا علیه نیروهای رژیم بعث عراق جنگید و بین او با نیروهای اصفهان صمیمیتی غیر قابل وصف ایجاد شد. همچنین در جریان همین دوستی‌ها بود که با سردارانی چون حاج ابراهیم همت آشنا و به وسیله او از تیپ نجف به تیپ ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص) منتقل شد و در آنجا به جهاد پرداخت. در طول این سال‌ها سه مرتبه مجروح و برای مدتی در پادگان دو کوه مأمور تشکیل گردان «انصار الرسول» شد. پس از آن اسماعیل همراه تکی چند از دوستان برای کمک به مردم بی دفاع لبنان به آن کشور رفت. پس از بازگشت از لبنان حاج همت، اسماعیل را به عنوان جانشین تیپ محمد رسول الله (ص) معرفی کرد. در مرحله سوم عملیات رمضان که به دست گردان انصار بود، اسماعیل مسئولیت محور را بر عهده داشت. او در حالی که سوار موتور بود در تیرماه سال ۱۳۶۱ در سن ۲۱ سالگی در اطراف پاسگاه زید، آسمانی و پیکر مطهرش مفقود شد.

گلعلی بابایی درباره نحوه جمع آوری مطالب این کتاب گفته است: «شهید قهرمانی یکی از شهدای شاخص عملیات رمضان است که جانشین شهید همت در لشکر ۲۷ بود، اما کمتر شناخته شده و تاکنون چندان معرفی نشده است. در این کتاب من و حسین بهزاد در بخش نخست با روایت اول شخص، زندگی‌نامه شهید را از زبان خودش روایت کردیم. منبع این بخش مصاحبه‌هایی بود که از شهید به‌جای مانده است. در بخش دوم نیز از زبان دیگران به روایت وقایع شهادت شهید پرداخته ایم.»

پیروزی نور

مراسم رونمایی از کتاب «تک سوار دشت زید» زندگینامه اسماعیل قهرمانی با حضور سردار محمد یزدی فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، سردار

و ۹۰ صفحه مطلب از محتویات این نوار به دست آمد که مرحوم داورزی از راویان لشکر با شهید قهرمانی گفت‌وگو گرفته بود.

در زمان نگارش این کتاب با مشکل منبع مواجه شدیم و بعد به ذهن مان آمد از همان مطالب که با شهید قهرمانی مصاحبه شده کتاب را بنویسیم که ۱۵ فصل از این کتاب گفت‌وگو با شهید قهرمانی بوده که از ابتدای زندگی خود تا قبل از آزادسازی خرمشهر را روایت می‌کند و در فصل بعدی نیز به نقل از هم‌زمان شهید نگارش شده است. بابایی این کتاب را روش نو در نگارش زندگی شهید خواند: «من با نگارش این کتاب‌ها می‌خواهم بگویم شاهنامه فردوسی دروغ نیست و همه آن دلاوری‌هایی که فردوسی در شاهنامه می‌گوید بالاتر از آن در دوران دفاع مقدس اتفاق افتاده است.»

یک خاکریز فرهنگی

در این مراسم چند تن از هم‌زمان قدیمی شهید قهرمانی درباره او صحبت کردند. علی نیکوگفتار از هم‌زمان شهید قهرمانی گفت: «شهید قهرمانی دارای شخصیتی صبور، دلسوز، فهیم، پرکار، شجاع و بی‌ادعا بود؛ اگر می‌شد این صفت‌ها را به صورت ملاتی در آورد و با آن تندیس ساخت؛ شک ندارم که این تندیس می‌شد اسماعیل قهرمانی.»

در ادامه حمید حسام، نویسنده دفاع مقدس هم درباره سبک کاری گلعلی بابایی گفت: «گلعلی بابایی فارغ از هر گونه تعریف، یک خط‌شکن فرهنگی و صاحب‌سبک در ادبیات دفاع مقدس است. من برای کتاب «همپای صاعقه» به پیشنهاد شهید همدانی با ایشان شروع به همکاری کردم که نرمی و صمیمیت کلام آقای بابایی مبنای دوستی دو دهه‌ای ما شد. گلعلی بابایی موفق شده است در ادبیات دفاع مقدس یک خاکریز ایجاد کند. ایشان شخصیتی متخلق، آرام، صبور و منطقی دارد و ایمان برخاسته از دفاع مقدس به او انرژی آفریدن داده است؛ تجربه واقعی و شهود عینی در سال‌های دفاع مقدس عامل اصلی موفقیت ایشان در نگارش این سی و چند اثر شده است. یک لشکر چند هزار نفری طی مدت هشت سال حماسه می‌آفرینند و اشخاصی همچون گلعلی بابایی که اینها را ضبط می‌کنند؛ فرمانده لشکر فرهنگی هستند. امیدوارم که هیچ‌گاه قلم ایشان نخشکد و همیشه برای شهدا جاری باشد.»

در پایان طی مراسمی با حضور سردار محمدرضا یزدی (فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ)، سردار ذوالقدر (جانشین فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ) و محمد مهدی دانی (مدیر باشگاه پویای خبرگزاری تسنیم) از گلعلی بابایی تقدیر و تشکر و از کتاب «تک سوار دشت زید» رونمایی شد. ▶

احمد ذوالقدر جانشین فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ، سردار علی نیکوگفتار، حمید حسام نویسنده دفاع مقدس، گلعلی بابایی نویسنده کتاب، سردار محمدریوندی معاون هماهنگ کننده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، اصغر نقی زاده بازیگر سینما و تلویزیون، حسین قهرمانی (برادر شهید قهرمانی) و تعدادی از هم‌زمان شهید قهرمانی در گردان انصار الرسول (ص) در خبرگزاری تسنیم برگزار شد.

در ابتدای این مراسم جانشین فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران گفت: «امروز هم در مکان مقدسی هستیم و هم عزیزانی که حضور دارند افراد خاصی هستند. اقدامی هم که برای آن قدم برداشته شده مقدس است چرا که دفاع، دفاع مقدس بود. نویسندگان ما باید توجه کنند که نخستین کلام الهی، اولین واژه و اولین رویشی که به پیامبر (ص) وارد شد «خواندن» بود، این خواندن باید نویسنده‌ای هم داشته باشد که چون خدای تبارک بود یک اندیشه برای بشر به وجود آورد که اگر انسان‌ها آن را قدر بدانند بهشت برینی که نوید آن داده شده و آرزوی همه انسان‌هاست در همین دنیای مجازی هم قابل دستیابی است. این بهشت برین با گفتن، نوشتن، خواندن و عمل کردن به دست می‌آید. اینها با هم پیوند دارند. این تکرار باعث تعالی می‌شود.

البته نوشتن دو لبه دارد، نوشتن شیطانی هم ممکن است اما یقین بدانید که حق پیروز است. آنچه نور است ظلمت را از بین می‌برد. برابری جالب بود وقتی می‌دیدیم چه واژه‌های زیبایی جمع شده‌اند، هم اسماعیل مقدس است هم قهرمان، امروز رونمایی از اسماعیل قهرمان است، قهرمانی که باعث اندیشه‌های ججی یا حججی‌ها شد. عمر اسماعیل قهرمانی ۱۴۰۰ ساله است، عمر حججی ۱۴۰۰ ساله است، چون کسی نمی‌تواند ادعا کند، شهید حججی یا شهید قهرمانی چه اندازه فرصت تقویت شدن نسل خود را داشته‌اند. چه زیباست «تک سوار دشت زید» و چه زیباست نام گلعلی، اینها در کنار هم توجه انسان را جلب می‌کند.»

پایان غربت

گلعلی بابایی، نویسنده کتاب هم در سخنانی با اشاره به اینکه بسیار خوشحالم که با نگارش این کتاب غربت یکی از سرداران دوران دفاع مقدس برداشته شد، گفت: «حین نگارش کتاب همپایه صاعقه و ضربت متقابل با شخصیت شهید قهرمانی بسیار مواجه می‌شدیم اما مطالبی از ایشان در دسترس نبود تا از آن، استفاده کنیم. حین این نگارش‌ها یک نوار صوتی از سخنرانی‌های شهید قهرمانی به دست‌مان رسید و آن را به دوستان تبلیغات لشکر دادیم تا پیاده کنند، اما آنها گفتند که داخل این نوار خالی است. پس از آن این نوار را به آقای حسین بهزاد دادیم و ایشان ۵ شبانه‌روز برای پیاده‌سازی این نوار وقت گذاشت

بی بی جان

روایتی از زندگی شهید حاج محمدعلی خانعلی

روایت داستانی زندگی شهید حاج محمدعلی خانعلی و دو فرزند شهیدش کاظم خانعلی و صالح خانعلی در کتاب «بی بی جان» به قلم علی هاشمی به رشته تحریر درآمده است. کتاب قصه زندگی محمدعلی خانعلی از اهالی روستای زفره اصفهان است که در شش سالگی پدرش را از دست داده و به دعوت برادر بزرگش، همراه با مادر به عراق می رود و در کاظمین ساکن می شود. دوازده سال بعد در هجده سالگی به ایران بازمی گردد و با دختر عمویش به نام بی بی جان ازدواج می کند و دوباره راهی عراق می شود. در عراق زندگی سختی را می گذراند ولی به دلیل همراهی و صبر بی بی جان موفق می شود کار و کاسبی خوبی راه بیندازد با زمزمه های شکل گیری انقلاب، به دلیل روابط سیاسی بد حاکم بین دولت های عراق و ایران دوبار از عراق اخراج می شوند و بار دوم برای همیشه در اصفهان ساکن می شوند. فرزندان بزرگش از انقلابیون بودند و در تظاهرات اصفهان نقش مهمی داشتند. دو پسر بزرگش عضو سپاه شدند و ابتدا چهار فرزندش و سپس خود او راهی جبهه های جنگ می شوند. ابتدا به دلیل تبحر در آشپزی و سابقه اداره چند ساله چلوکبابی در عراق و ایران به عنوان آشپز در جبهه مشغول می شود ولی بعدها به دلیل تسلط به زبان عربی، توسط شهید خرازی به واحد اطلاعات عملیات معرفی می شود و کارشوندرا انجام می دهد. کاظم، فرزند دومش در عملیات والفجر یک شهید می شود. همزمان صادق فرزند کوچکش مجروح می شود و همه به گمان اینکه شهید شده برای او حجله عزا می زنند. سه سال بعد از شهادت کاظم، در عملیات کربلای پنجم و در منطقه شلمچه محمدعلی خانعلی و فرزندش صالح نیز به شهادت می رسند و بی بی جان می ماند و غم دو فرزند شهید و همسفرش که بیش از چهل سال از عمرش را با او روزگار گذرانده است.

تنها با خدا

خاطرات فرمانده گردان حضرت رسول (ص)

زندگی نامه و خاطرات سردار شهید سیدمهدی نقیبی راد در کتابی با عنوان «تنها با خدا» به کوشش محمدحسن پورقربان نیکی و علیرضا شعبانی نژاد توسط نشر بلور منتشر شده است. «تنها با خدا» روایت گر زندگی سیدمهدی نقیبی راد، فرمانده دلاور گردان حضرت رسول (ص) و نیروی زنده اطلاعات عملیات است که در دوازدهمین روز از خردادماه سال ۱۳۴۴ در رشت دیده به جهان گشود و چهارم اسفندماه ۱۳۶۵ در آستانه بیست و یک سالگی و در جریان عملیات کربلای پنجم، ترکش های یک نارنجک بال عروج او شده و به درجه رفیع شهادت نائل آمده است. کتاب در دو بخش «زندگی نامه و خاطرات مادر شهید» و «خاطرات همزمان شهید» به روایت زندگی شهید نقیبی راد می پردازد. در بخش اول زندگی نامه و دوره های مختلف زندگی شهید، از تولد تا شهادت و جریان تمام عملیات هایی را که شرکت داشته در قالب خاطراتی از زبان مادر او بیان می کند و بخش دوم مربوط به خاطرات شهید از دوران مبارزه در جبهه های جنگ است که توسط دوستان و همزمان او روایت می شود؛ در بخشی از کتاب می خوانیم: «شانزده ساله که بود گفتم می خواهم بروم جبهه. من راضی نبودم. برادر بزرگترش هم جبهه بود خیلی اصرار کرد گفتم: استخاره بگیر هر چی اومد! من که گرفتم بد اومد ولی هر دفعه که خودش می گرفت خوب می اومد. به خاطر اینکه برگه رضایت را امضا نکنم به خانه عمه اش رفتم و سفارش کردم اگر مهدی زنگ زد بگوید اینجا نیست. وقتی که تلفن زنگ زد منم دادم چی شد که خودم گوش را برداشتم. با گریه از پشت تلفن با من صحبت کرد. دلایل مختلفی برایش آوردم و در آخر چون دیدم قبول نمی کند گفتم اگر به جبهه بروی می میری، اگر می خواهی بمیری من امضا می کنم. گفت: «باشد» پدرش راضی نمی شد رضایت نامه را امضا کند اما من امضا کردم.»

قهرمان قصه های تازه

بازیگر فیلم اخراجی ها شهید شد

ابراهیم خلیلی که در یکی از نقش های فیلم «اخراجی ها ۱» حضور داشت و در فیلم نیز از ناحیه پا مجروح می شود، به درجه رفیع شهادت نائل شد. خلیلی از جانبازان دفاع مقدس و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ است که طی عملیاتی مستشاری برای دفاع از حریم اهل بیت (ع) عازم سوریه شده بود و در شرق حلب به آرزوی دیرینه اش رسید و به فیض شهادت نائل شد. داوود خلیلی پدر شهید ابراهیم خلیلی از شهدای دوران دفاع مقدس است و عموی وی نیز در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده است. از این شهید یک دختر ۱۴ ساله و یک پسر ۷ ساله به یادگار مانده است. او چندین سال فرمانده پایگاه مقاومت بسیج مسجد سبحان تهران بود.

مادر این شهید بزرگوار در رابطه با شهادت فرزندش گفت: «پسرم ۱۵ سال پیش روی مین رفت و از ناحیه پا جانباخت. به من گفت مادر، تو اجازه ندادی بروم. گفتم تو جوانی هنوز ۲۱ بیشتر سال داری ولی گفتم من دوره های تخصصی دیده ام که مین خنتی کنم. ایشان رفت و یک ماهی در منطقه گیلانغرب بود وقتی برگشت با جانباختی



برگشت. وقتی از او پرسیدم زمانی که پاهایت روی مین رفت چه حسی داشتی به من گفت انگار در آسمان پرواز می کردم و این طور نبود که دردی را حس کنم.»

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در اینستاگرام خود متنی را در خصوص شهادت شهید مدافع حرم، ابراهیم خلیلی، منتشر کرد و در آن نوشت: «ابراهیم خلیلی سرانجام قهرمان واقعی نقش خود شد. شهید مدافع حرم، ابراهیم خلیلی که روزگاری رویای شهادت را در سکانس به میدان مین رفتن قهرمان گمنام فیلم اخراجی ها (۱) و خلق صحنه های جنگ تمرین

می کرد، سرانجام قهرمان واقعی نقش خود شد؛ نقشی که یک عمر، دیدن تصویر خود را در آن نقش آرزو داشت؛ نقشی که این بار نه «نقش» که عین «حقیقت» بود. اکنون دیگران باید قصه و فیلم و سریال قهرمانی های او را بسازند و آرزوی حضور در نقش و نام او را داشته باشند. شهادتش را به خانواده گرمی اش و همه حق جویان عالم، تبریک و تسلیت می گویم.»

مسعود دهنمکی کارگردان فیلم اخراجی ها هم نوشته است: «ابراهیم خلیلی فرزند شهید و جانباز تفحص شهدا و از مدافعان حرم و از همکاران نشریه شلمچه و اخراجی ها ۱ به شهادت رسید. در سکانس میدان مین رفتن مجید سوزوکی و در خلق سکانس های جنگ هم بازی کرد هم همراهی. بعد از شهید تمام زاده و شعبان نصیری این سومین شهید از همکاران و همراهان نشریه شلمچه است. خوش به حالشون دیگه نیستن که دود موتورشون کسی رو آزار بده!»

احمد ایراندوست یکی از بازیگران فیلم اخراجی ها هم درباره شهید خلیلی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «ابراهیم خلیلی» بازیگر «اخراجی های ۱» به شهادت مدافع حرم پیوست. عجب پسر خاکی و خوبی بود صحنه میدان مین هیچ وقت یادم نمیره و لرزشی که به پاش می داد که قطع شده بود بچه نماز خون و بامعرفتی بود، چه خاطره های قشنگی، روح شاد برادر.»

پیشخوان جهانی



پرونده ویژه
اشپیکل برای
یک ترور
قدیمی



سود دور تموند
از فروش
بازیکن



تربیت
کودکان
به روایت تایم



دریبل زن جوان

بارسلونا، عثمان دمبله را خرید

خیلی میان بهترین پولی که تیم بارسلونا از فروش یک بازیکن به دست آورده تا بیشترین پولی که برای خریدن یک بازیکن صرف کرده، طول نکشید، نیمار جونیور با آزادسازی بند قرارداد به پاریس ژرمن رفت تا یکی از بزرگترین استعداددهای فوتبال جهان یعنی عثمان دمبله راهی نیوکمپ شود، این بازیکن راهی که در طول دو سال طی کرد را خیلی ها در طول سالیان سال نمی روند. فقط کافی است که بگوییم دمبله در تابستان سال ۲۰۱۵ در تمرینات تیم آما تورهای رن فرانسه حاضر می شد و در تابستان سال ۲۰۱۷ به عنوان یک فوق ستاره در تمرینات تیم بارسلونا حاضر می شود. همین یعنی او در این دو سال آن قدر پا عوض کرده و آن قدر دریبل های عجیب و غریب زده که بارسلونا پولی بیشتر از آنچه برای نیمار و سوارز خرج کرده به پای او بریزد. آیا دمبله این قدر می ارزد برای بارسا حتما جواب مثبت است، آنها باید یک چیز را ثابت می کردند. رفتن نیمار ضربه بزرگی بود. آنها برای مارکو وراتی اقدام کردند مطمئن از اینکه به هدف شان می رسیدند اما در عوض نیمار رفت و بدتر اینکه پاری سن ژرمن و پدر نیمار آنها را بازی دادند. ۲۲۲ میلیون یورو هم حتی جبران نکرد، اتفاقی که بعد از رفتن لوئیز فیگو تکرار نشده بود، بارسا نیاز به یک اتفاق بزرگ داشت، شاید چند تا... انتقادات زیادی به روند فعالیت های نقل و انتقالاتی سران بارسا در تابستان اخیر وجود داشت که حتی شاید چه جدایی مسی را هم به وجود آورده بود. اما جذب عثمان دمبله احتمالا فضا را در نیوکمپ مساعد خواهد کرد و بارسا می تواند جو متفاوتی در آینده تجربه کند؛ خریدی که سیدلو یکی از مشهورترین ورزشی نویسان اروپا درباره آن نوشته است: «سر عثمان دمبله را بردند و با فتوشاپ با پیراهن بارسلونا روی جلد دو روزنامه ورزشی کاتالونیا چاپ کردند. دمبله هنوز پیراهن آبی اناری را به تن نکرده و رسماً قراردادی امضا نشده اما اینها مهم نیست و مانع شان نمی شود.» «اسپورت» تیتیر زد: «بالاخره دمبله» و «ال موندو دپورتیوو» روی جلد خود آورد: «قرارداد بست.» «خوسپ ماریا بارتموئوتیس بارسلونا به همراه چند تن از مدیران باشگاه به مونا کو رفتند تا با دورتموندی ها ملاقات کنند. بعد از انتشار اخبار پراکنده، ساعت ۵ عصر جمعه به وقت اسپانیا بارسلونا خبر نهایی را تایید کرد و به چهار زبان نوشت: «خوش آمدی.»

بالاخره در آخرین روزهای نقل و انتقالات تابستانی سران بارسا توانستند مدیران دورتموند را به انتقال دمبله

او بهترین بازیکن دنیا و تاریخ است. خیلی خوشحالم که هم تیمی او شده ام. از او درون و بیرون از زمین چیزهای زیادی خواهیم آموخت. خیلی خوشحالم که در بارسا هستم. هنوز هم باور نمی کنم به بارسا پیوسته ام. وقتی بتوانم هر روز تمرین کنم و پا به توپ شوم، حس بهتری خواهم داشت. نیوکمپ فوق العاده است.» عثمان دمبله بعد از اینکه در تست پزشکی شرکت کرد و در مقابل خبرنگاران نشست، پیوستن به بارسلونا را رویای کودکی خود دانست و اعلام کرد که از حضور در بارسلونا راضی است و از اینکه جانشین نیمار شده و پیراهن او را به تن می کند، هیچ فشاری را حس نمی کند: «فشاری بابت رقم بالای قراردادم آن هم در این بازار دیوانه وار احساس نمی کنم. تنها چیزی که برایم اهمیت دارد این است که کارم را به خوبی انجام بدهم. نگران رقم قراردادم نیستم. من و نیمار دو بازیکن کاملا متفاوت هستیم. نیمار همین حالا هم یکی از بهترین های دنیاست و من یک بازیکن جوان که هر روز تلاش می کند تا بهتر شود. به بارسا آمدم تا به پیشرفتم ادامه بدهم. جانشین نیمار نیستم. اینجا نیستم تا جای خالی نیمار را پر کنم. بارسا مرا به خدمت گرفت تا پستی را بر عهده بگیرم و من هم قرار است نهایت تلاشم را انجام بدهم تا به بهترین نحو در این پست عمل کنم. تلاش می کنم تا با هر دو پایم کار کنم. جوانم و می توانم این کار را انجام بدهم. بازی در بارسلونا یک فشار نیست، یک مزیت است. هر کاری بتوانم برای تیم انجام می دهم تا به اهداف دست پیدا کند. تمام توانم را خواهم گذاشت. پست دلخواهم خط حمله است. چه سمت راست و چه سمت چپ برایم فرقی ندارد، در هر دو پست راحتم.»

ارنستو والورده، سرمربی بارسلونا هم در مورد امضای قرارداد با عثمان دمبله گفت: «او بازیکنی با قدرت حمل توپ به سمت جلو است، که ما به این سبک بازیکنان نیاز داشتیم. دمبله قادر به بازی کردن در هر دو سمت محوطه و البته به عنوان مهاجم مرکزی است و باعث می شود ما گزینه های بیشتری در اختیار داشته باشیم. امیدوارم دمبله قادر به انجام کارهای زیادی برای بارسا باشد؛ زیرا ما به این بازیکن خیلی امیدوار هستیم.

تفاوت او و نیمار در این است که در حال حاضر دمبله اینجا است؛ اما نیمار عضو بارسا نیست. البته نیمار برای ما بازیکنی دوست داشتنی بود؛ اما حالا ما دمبله را داریم. حضور دمبله بین ما ایجاد انگیزه و هیجان کرده و ما برای او بهترین ها را آرزو داریم. مشتاقم دمبله را از نزدیک بشناسم اما به نظرم او آماده باشد.»

راضی کنند. بارسلونا برای جلب رضایت دورتموند در دادن رضایت نامه انتقال عثمان دمبله، علاوه بر اینکه ۱۰۵ میلیون یورو نقد به حساب این باشگاه واریز می کند، ۴۲ میلیون یورو دیگر نیز در صورت عملی شدن چندین بند به طرف آلمانی پرداخت خواهد کرد. منابع موثق به موندو دپورتیوو اعلام کرده اند که این بندها در سه بخش تنظیم شده است. قسمت اول آن شروطی است که به راحتی عملی می شوند و بارسا تقریباً از حالا می داند که باید آنها را در آینده پرداخت کند. قسمت دوم توافقات، به عملکرد خود دمبله در بارسا برمی گردد. پیش بینی می شود برای تعداد بازی، گل ها و پاس گل های عثمان در بارسا رقم دقیقی تعیین شده باشد. بند توپ تلانیز بدون شک در قرارداد خواهد بود. اما قسمت سوم به عملکرد بارسلونا در زمان حضور دمبله بستگی دارد. شروطی چون دو بار قهرمانی بارسا در لیگ قهرمانان اروپا در پنج سال نخست حضور دمبله در بارسلونا تا زمان اولین تمدید قرارداد این بازیکن. بند جدایی ستاره تازه وارد هم ۴۰۰ میلیون یورو خواهد بود. دمبله که به عنوان جانشین نیمار وارد ترکیب بارسا می شود شماره یازده ستاره سابق را می پوشد و باید دید بارسا با حضور این ستاره جوان، جانی دوباره می گیرد؟ حالا دمبله بعد از نیمار دومین بازیکن گرانقیمت تاریخ فوتبال است. نکته عجیب اینجاست که این ستاره ۲۰ ساله، تابستان ۲۰۱۶ تنها با ۱۵ میلیون یورو از رن به دورتموند پیوست و در قرارداد او بندی وجود دارد که در صورت انتقالش به باشگاهی دیگر، ۱۰ درصد رقم انتقال به رن خواهد رسید که در شرایط فعلی ۱۵ میلیون یورو خواهد بود. به این رقم، حق رشد دمبله هم اضافه می شود و به این ترتیب سود رن به ۳۰ و حتی ۴۰ میلیون یورو نیز افزایش خواهد یافت.

در کلاس مسی

«از بودن در بارسلونا، بهترین باشگاه دنیا خوشحالم. پیوستن به بارسا رویای کودکی ام بود که حالا تحقق پیدا کرده است. امیدوارم خیلی زود در تیم جا بیفتم و با عملکردی خوب جام های فراوانی ببرم. هم تیمی های جدیدم بهترین های دنیا هستند؛ به خصوص از لئو مسی که بهترین است، چیزهای زیادی خواهم آموخت. از زمانی که تنها ۸ سال داشتم، بازی های بارسا را دنبال می کردم. بارسا برای من یک رویا بود. همواره پیگیر بازی های بارسا بودم و قهرمانی هایش در لالیگا و لیگ قهرمانان اروپا را خیلی خوب به یاد دارم. بازی در کنار بازیکنی چون مسی یک امتیاز و یک افتخار است. می خواهم از او بیاموزم.



طبیعت بانوای الکترونیک

اجرای موسیقی الکترونیک در تهران

فراوانی از این آهنگساز خوش ذوق منتشر شد. استفاده از سینتی سایزر، سکونسر و کیبورد مهم ترین شاخصه این سبک بود. دیگر شاخصه این سبک، استفاده از صداهای آرپژ و صداهای فضایی بود. بعد نوبت «ونجلیس» بود؛ ونجلیس دیگر فرد بزرگ در موسیقی الکترونیک و نیوایج بود که هنوز هم زنده است و فعالیت می کند. او چندی پیش، از فرانسه مدال افتخار به خاطر خلق یک آلبوم با موضوع فضا و ناسا گرفت.»

او درباره نامداران این سبک از موسیقی در جهان هم گفت: ««ونجلیس» با خلق آثاری با محوریت فضا، برگ جدیدی را در سبک الکترونیک در دنیا رقم زد. بعد نوبت «ژان میشل ژار» آهنگساز شهیر فرانسوی رسید که از بقیه مشهورتر است و به دلیل برگزاری کنسرت های عظیم و میلیونی، بارها نامش در فهرست کتاب گینس به عنوان رکورددار پرجمعیت ترین کنسرت ثبت شده است. موسیقی «ژان میشل» خاص و جزو تاثیرگذارترین سبک های الکترونیک است. بعد از او نوبت به «کیتارو» می رسد که در سال ۱۹۷۸ آلبوم استرال و بیچ را منتشر کرد. او را موسس سبک «نیوایج» می دانند. کیتارو خیلی خوب می تواند طبیعت را با نوع اش بیان کند و البته عرفان کیتارو در آهنگ هاش بی دلیل است.» او جزو دربارۀ وضعیت این موسیقی در ایران هم گفت: «این افراد پرچمداران موسیقی الکترونیک و نیوایج در دنیا هستند؛ اما متأسفانه در ایران، این سبک مهجور مانده است و تنها آلبومی که در سبک «نیوایج» در ایران منتشر شد، آلبوم «باران عشق» اثر ناصر چشم آذر است که اتفاقاً آلبومی قوی است، اما در سبک الکترونیک، آلبوم درخور توجهی در ایران هنوز منتشر نشده است. همچنین کنسرت موسیقی الکترونیک یا موسیقی فضا، در ایران مهجور مانده است.» ▶

تنظیم قطعات با کیبورد و سپس با کامپیوتر پرداخته است. علاقه اصلی او، موسیقی الکترونیک و صداسازی با سینتی سایزرهای آنالوگ و دیجیتال است.

اولین آلبوم آجورلو با نام «عصر جدید» در سبک های الکترونیک و نیوایج در سال ۱۳۸۹ منتشر شد. این قطعات با الهام از طبیعت ساخته و پرداخته شده است. سازهای اصلی ای که در این آلبوم به کار گرفته شده اند، عبارت اند از کیبورد، سینتی سایزر آنالوگ و سینتی سایزر دیجیتال. تمامی مراحل ساخت آهنگ یعنی ساخت آهنگ، تنظیم، میکس، مهندسی صدا و اجرا نیز توسط خود علی آجورلو انجام شده است. او قصد دارد تا این سبک را در ایران معرفی کند. در طول اجرای موسیقی در این کنسرت، تصویری از طبیعت و آسمان شب پخش شد. به علاوه، یک آهنگ ریتمیک با استفاده از سکونسر هم برای دوستداران موسیقی اجرا شد که مورد توجه قرار گرفت. در این اجرا ۹ قطعه از آثار علی آجورلو توسط او با سازهای سینتی سایزر، کیبورد و کامپیوتر اجرا شد.

علی آجورلو درباره نوع موسیقی خود گفت: «در اوایل دهه ۷۰ موجی در موسیقی اروپا شکل گرفت که بعدها «الکترونیک» نامیده شد. در سال ۱۹۷۰ ادگار فروزه، موسس گروه تجربین دریم، آلبوم الکترونیک مدیتیشن را منتشر کرد که خبر از تولد موج جدیدی در موسیقی می داد و هنوز هم این موج فروکش نکرده است. «تجربین دریم» تاثیرگذارترین گروه موسیقی الکترونیک بود و آلبوم های

بسیاری از ما آهنگ های موسیقی الکترونیک را از تلویزیون و رادیو یا دستگاه های ضبط صوت خود شنیده ایم. بعد از پیشرفت تکنولوژی در عرصه دیجیتال اصوات آنالوگ در حوزه موسیقی الکترونیک رنگ های جدیدی به خود گرفت و تا حدودی هم وارد موسیقی مردم پسند شد، به طوری که امروزه در بسیاری از آثار پاپ از اصوات الکترونیک هم استفاده می شود. اما واقعا موسیقی الکترونیک چیست و دامنه آن تا کجاست؟ ترکیب ذوق و خلاقیت انسان و امکانات تکنولوژی باعث به وجود آمدن موسیقی الکترونیک می گردد. این تلفیق اجازه تولید صداهایی را به ما خواهد داد که در موسیقی غیر الکترونیک یعنی اکوستیک نمی توان به آنها دست پیدا کرد. اگر به خاطرات خود مراجعه کنیم، از این موسیقی بسیار شنیده ایم، شاید در ذهن های ما کار ونجلیس از همه آشناتر باشد یا ژان میشل ژار و حتی زمانی که کاست باران عشق روی بورس بود، تقریباً هر جا که می رفتیم، کار استاد لاجینی را می شنیدیم، این موسیقی مدتی است که مهجور مانده و کمتر روی آن تمرکز می شد. در هفته ای که گذشت، کنسرت «شب الکترونیک» با محوریت طبیعت و فضا و با تکیه بر سینتی سایزر در فرهنگسرای ارسباران اجرا شد.

شب الکترونیک کنسرتی در سبک الکترونیک و نیوایج بود با اجرای علی آجورلو. علی آجورلو متولد ۱۳۴۳ در تهران، به مدت دو سال به فراگیری کیبورد و در ادامه، به فراگیری و تجربه اندوزی شخصی در آهنگسازی و

خاطرات مهران مدیری از عملیات مرصاد

مهران مدیری بعد از ۱۵ سال در گفت و گویی زنده از خاطراتش درباره حضور در جبهه و عملیات مرصاد سخن گفت. مهران مدیری میهمان برنامه زنده ستاره سینما بود. در این برنامه که به صورت زنده و با حضور تماشاگران در پردیس سینمایی کورش و پیش از اکران فیلم سینمایی «ساعت ۵ عصر» اجرا شد، مدیری پاسخگوی سوالات مجریان برنامه بود. این کارگردان سینما و تلویزیون در ابتدای صحبت هایش به شروع فعالیت حرفه ای اش از تئاتر اشاره کرد و گفت: «من پیش از ورود به تلویزیون هم در تئاتر و هم رادیو فعالیت می کردم. آن زمان یک متن از برشت را برای اجرا ارائه کردم که با مشکلاتی مواجه شد و من را به چپ بودن متهم کردند تا جایی که حراست

تالار وحدت آمد و من را بردند و کتک زدند. آن موقع اوایل انقلاب بود و هیچ کس سر جای خودش نبود و این اتفاق ها می افتاد.» مهران مدیری در این گفت و گویی زنده به حضورش در جبهه جنگ نیز اشاره کرد و در پاسخ به سوالی درباره حضورش در جبهه گفت: «از سال ۶۶ تا ۶۸ یعنی تا پایان جنگ در جبهه بودم و در عملیات مرصاد و حلبچه هم حضور داشتم. در جبهه هم هر کاری از دستم بر می آمد انجام می دادم و چند ماه قبل تر یعنی حدود سال های ۶۵ هم در جبهه برای رزمندگان در سنگرها نمایش بازی می کردیم. از راه دور به دشمن سنگ هم می زدیم، آریپیچی هم می زدیم و مدتی هم راننده آمبولانس بودم.» او در پاسخ به ستوالی درباره اینکه آیا زندگی مرفهی

دارد، گفت: «اتفاقاً زندگی من خیلی جمع و جور است و اصلاً آن طور که می گویند نیست. من از یازده دوازده سالگی کار کردم. از شاطری در نانوائی و هشت ماه حمالی تا پادویی در پیران دوزی و کارهایی از این دست. حالا هم زندگی چندان مفصلی ندارم.»

مدیري همچنین درباره اینکه آیا صحبت هایی که درباره کلکسیون های لوکس او مطرح می شود، صحت دارد، یا نه، گفت: «من ساعت دوست دارم و شش ساعت دارم. ماشین هم خیلی دوست دارم، اما فقط یک ماشین دارم.»

او در پاسخ به این سؤال که آیا با دیگران دارد، گفت: «این افرادی که اطراف من می بینید محافظانی هستند که از جاهایی که دعوت شده ام، می آیند و کنار من قرار می گیرند. بنابراین من محافظ ندارم، جایی که دعوت می شوم از بخش تشریفات افرادی با من همراه می شوند.»

بانکداری اسلامی، سنگ بنای اقتصاد مقاومتی



بانکداری اسلامی، استحکام اقتصاد مقاومتی و انجام مسئولیت‌های اجتماعی صحه گذاشته است. این بانک با میلیون‌ها مشتری و ده‌ها هزار سهامدار خصوصی و سازمان‌های عمومی، بانکی مردم پایه است که از همان ابتدای تشکیل از وجود «دفتر امور فقهی» برخوردار بوده و «عدالت محوری» و «مردمی بودن» را مدنظر قرار داده و کوشیده است که آحاد مردم از ارزش افزوده بانک انصار منتفع شوند. این بانک در حوزه «قرض الحسنه» نیز در میان بانک‌های خصوصی ایران رکورددار است و در میان بانک‌های کشورهای اسلامی نیز بانکی سرآمد به شمار می‌آید.

طرح «حاتم کارت» در سال ۱۳۹۵ و طرح «رضوان» در سال ۱۳۹۶ از جمله اقدامات این بانک است که مبتنی بر تشویق جوانان به ازدواج، خرید کالاهای ایرانی، ترویج سنت قرض الحسنه، حمایت از کسب و کارهای کوچک و اشتغال‌زایی است و ما در این طرح‌ها به متقاضیان وام کم سود می‌دهیم تا از کالاهای ایرانی استفاده کنند. نرخ پایین بهره و کارمزد، کم بودن مبلغ اقساط و سهولت دریافت هم با قصد رونق تولید کالاهای ایرانی و هم رشد اشتغال و حفظ سلامت اجتماعی در این طرح‌ها مورد نظر است.

در حالی که مقام معظم رهبری سال ۱۳۹۶ را سال «اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال» نامیده‌اند، رونمایی از مدل مفهومی ریل‌گذاری بانک‌ها برای ایفای نقش در اقتصاد مقاومتی در اواخر سال ۱۳۹۴ بر اساس پیگیری‌های این بانک، یک پیش‌تلاش آشکار در راه رسیدن به بانکداری اسلامی تلقی می‌شود. این بانک اقدامات متعدد خود در راستای تحقق بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی، انجام مسئولیت‌های اجتماعی و ده‌ها طرح و برنامه مردم پایه را با اقداماتی زودگذر و تبلیغاتی به‌شمار نمی‌آورد؛ این امر از ایمان و باور قلبی هزاران مدیر و کارشناس و تلاشگری سرچشمه می‌گیرد که همواره پاداش‌های الهی را به‌عنوان یک مولفه بسیار ارزشمند در فعالیت‌های دنیوی خویش در نظر می‌گیرند.

آیت‌الله ابراهیمی - مدیرعامل بانک انصار

و برقراری نسبت معنادار میان همه عواملی است که جامعه را به نظام بانکداری اسلامی و اقتصاد مقاومتی برون‌گرا و درون‌زا نزدیک کند.

در بانکداری اسلامی، عقلانیت، علم و قوانین الهی مبتنی بر تولید، توزیع و مصرف سالم استوار است، بنابراین امروزه بانکداری اسلامی در بسیاری از کشورهای پیشرفته مورد استقبال قرار گرفته است. مطالعات نشان داده است که بازارهای پول و سرمایه، نقش مهمی در استحکام زیرساخت‌ها و ساختارهای مادی و معیشتی دارا می‌باشند.

نقش بانکداری اسلامی آن‌چنان در اقتصاد مقاومتی برجسته است که مقام معظم رهبری نیز اسلامی کردن بانک‌ها را به فتح بزرگترین سنگر اقتصادی امروز دنیا تعبیر می‌کنند. این بیان از زبان بالاترین مقام کشور بیانگر اهمیت و جایگاه رفیع بانک‌ها در نظام اقتصادی کشور و موید ملازمه بانکداری اسلامی با اقتصاد مقاومتی است.

در این راستا بانک انصار پیاده‌سازی قانون عملیات بانکی بدون ربا را که در واقع، زیربنای پیاده‌سازی بانکداری اسلامی است از همان ابتدای تشکیل در دستور کار خود قرار داده است و حرکت در این مسیر را از موفقیت‌ها و مزیت‌های رقابتی خود قلمداد می‌کند. آموزش منظم و متعهدانه نیروهای انسانی نسبت به اصول و مبانی فقهی بانکداری که باعث کسب رتبه نخست آموزش کشور در حوزه بانکداری شد و نیز الزام متصدیان عقد قراردادها در شعب به تفهیم ویژگی‌های فقهی قرارداد به مشتریان و تکمیل فرم‌های معاملاتی بر اساس موازین فقهی و زیرنظر فقهای آشنا به بانکداری اسلامی و همچنین در نظر گرفتن ضوابط ابلاغی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌هایی از تعهد بانک انصار به رعایت مبانی فقهی در فعالیت‌های بانکداری به‌شمار می‌روند.

بانک انصار با حمایت خود از همایش‌های مربوط به بانکداری اسلامی و اقتصاد مقاومتی که از سوی موسسات گوناگون و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌شود، به شکل دیگری نسبت به تعهدات خود به ترویج

صنعت بانکداری، حرفه‌ای است که از نهادهای مالی اقتصاد مدرن سرچشمه گرفته است. این صنعت، سامانه تأمین مالی نظام‌های اقتصادی متکی به بازار را تشکیل داده و زمینه تأمین مالی پروژه‌های کلان اقتصادی و تجاری و افزایش چشمگیر ریسک‌پذیری اقتصادهای رقابتی در بازار را فراهم کرده و باعث پیشرفت و توسعه بی‌نظیر و تاریخی نظام‌های اقتصادی مدرن شده است. بدون شک نظام اقتصادی اسلام نیازمند بانکداری مبتنی بر اصول و مبانی اسلامی است که در ذیل مبانی فقهی تجارت اسلامی تعریف می‌شود. این بانکداری که در نظام مقدس جمهوری اسلامی سنگ بنای اقتصاد مقاومتی است، تفاوت‌های عمده‌ای با بانکداری عرفی دنیا دارد. این بانکداری به اقتصاد واقعی مرتبط و اساساً بخشی از آن است؛ در حالی که بانکداری عرفی یا ربوی تنها به سود سپرده‌گذار بدون در نظر گرفتن پیامدهایش برای وام‌گیرنده می‌اندیشد.

قانون بانکداری بدون ربا را می‌توان مقدمه‌ای برای بانکداری اسلامی دانست؛ چرا که زمینه برکت‌افزایی فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی و حرکت صحیح تولیدگران، افراد کارآفرین، سرمایه‌گذاران، سپرده‌گذاران و فعالان اقتصادی را در مسیر رشد و توسعه اقتصاد واقعی از طریق تأمین پولی، مدیریت ریسک و حمایت‌های مالی، مبتنی بر عقود اسلامی فراهم می‌کند.

در نظام اقتصادی اسلام، پول وسیله‌ای برای مبادله و تأمین ابزارهای کار و تولید است و ارزش افزوده تنها به «کار» و «تولید» تعلق می‌گیرد. در الگوی بانکداری اسلامی، «کار» به معنای همه تلاش‌های فکری و یدی در راستای تولید خدمات و ماک تولید ارزش و شراکت طرف‌های معامله در سود و زیان است.

در بانکداری اسلامی توانمندسازی اقشار ضعیف و حمایت از استعدادهای در رشد و توسعه تولیدات امری پسندیده است. بنابراین، «تولیدگرایی»، «کارآفرینی»، «عدالت محوری» و «مسئولیت اجتماعی» در زمره این مبانی به‌شمار می‌آید. بدیهی است شرط موفقیت‌بنگاه‌های اقتصادی بهبود سیاست‌ها، برخورداری از تفکر سیستمی



امکان دانلود نرم افزار کاربردی (اپلیکیشن) افتتاح سپرده انصار از طریق بازارهای دیجیتال فراهم شد

نرم افزار (اپلیکیشن) اندرویدی افتتاح سپرده انصار راه اندازی و در بازارهای ارائه کننده نرم افزارهای کاربردی تلفن همراه قرار گرفت.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، با این نرم افزار امکان افتتاح سپرده پس انداز ویژه قرعه کشی، بدون نیاز به حضور اولیه هموطنان در شعب، از طریق تلفن همراه فراهم شده است.

لازم به ذکر است دانلود نسخه این نرم افزار از طریق مارکت های؛ Google Play، مایکت، کدو، ایران آپس و پلازا امکان پذیر است.

این گزارش می افزاید، این قابلیت به منظور تسهیل در ارائه خدمات به مشتریان شبکه بانکی کشور بوده و عموم مردم به راحتی از این طریق می توانند نسبت به افتتاح حساب و شرکت در هشتمین مرحله قرعه کشی سپرده های قرض الحسنه پس انداز بانک انصار اقدام نمایند.



نخستین کنفرانس حرفه ای تحول دیجیتال با حمایت بانک انصار برگزار شد

بلوکی در آینده فناوری های مالی و اقتصاد جهانی، ارائه مدل تلفیقی برای انتخاب و ارزیابی عملکرد تامین کنندگان فعالیت لجستیک در صنایع خودروسازی (مطالعه مورد شرکت سایکو) و ارزیابی عملکرد شرکت های پخش دارو با استفاده از روش تحلیل پوششی داده ها با رویکرد چابک سازی (مطالعه موردی شرکت داروسازی کاسپین تامین) این کنفرانس پس از دو روز به کار خود پایان داد.

در این گزارش آمده است، هدف از حضور و حمایت بانک انصار از اینگونه رویدادها توسعه خدمات بانکداری الکترونیک، لزوم توجه ویژه به نوآوری ها و خلاقیت ها و آینده پژوهی و نیازسنجی صحیح خواسته های مشتریان فعلی و آینده و همگام کردن محصولات و خدمات بانکی در راستای پیشرفت های فناوری و بهره گیری از فناوری روز و زیرساختی تولید و ارائه محصولات و خدمات بانکی است. در پایان این مراسم با اهدای تندیس حامی به مدیرکل بازاریابی بانک انصار، از نقش این بانک در برگزاری نخستین کنفرانس تحول دیجیتال تقدیر و تشکر شد.

رونق بخش کسب و کارهای داده محور، FinTech، نقش و کارکردهای Tmo در جاری سازی تحول، الزامات یک تحول دیجیتال موفق (تصویرسازی در قالب ره نگاشت)، انقلاب صنعتی چهارم (دیجیتالیزه شدن زنجیره تامین)، راهبردهای تحول دیجیتال، مدیریت فرآیندهای کسب و کارهای Bpm لازمه موفقیت در تحول دیجیتال سازمان ها، هوش کسب و کار مزیت رقابتی در عصر دیجیتال، تفکر سیستمی در تحقق تحول دیجیتال، نقش کسب و کارهای نوآور در تحول دیجیتال، اینترنت اشیا، بازاریابی دیجیتال، اینترنت اشیا در صنعت بانکداری و تحولی در دنیای دیجیتال بوده است و با برگزاری کارگاه های جانبی با موضوعاتی از قبیل کیفیت رابطه عامل کلیدی موفقیت در مدیریت زنجیره تامین، فناوری های شناسایی و ردیابی در زنجیره تامین و لجستیک، کاربردهای اینترنت اشیا در تولید و زنجیره تامین، لجستیک معکوس، توسعه توانمندی تامین کنندگان ضروری برای بهبود زنجیره تامین، نقش فناوری ابر در تحول دیجیتال، مدیریت لجستیک در زنجیره تامین، نقش ارزشهای رمزگذاری شده و زنجیره های

نخستین کنفرانس حرفه ای تحول دیجیتال با حمایت بانک انصار و با حضور صاحب نظران، اساتید فناوری اطلاعات و ارتباطات، مدیران و کارشناسان تخصصی از تاریخ یکم تا دوم شهریورماه جاری در هتل المپیک برگزار شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، بانک انصار در راستای حمایت از مجموعه های دانش بنیان و نخبگان فناوری اطلاعات و ارتباطات و تحقق برنامه های تحولی این بانک در حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات و همچنین به منظور توسعه خدمات بانکداری الکترونیک، به ویژه در زمینه درگاه های بانکی (اینترنت بانک، موبایل بانک، تلفن بانک، آئی بانک) و Payment Gateway، از برگزاری نخستین کنفرانس حرفه ای تحول دیجیتال حمایت کرد.

این گزارش می افزاید، در این کنفرانس مهمترین عناوین مطرح شده توسط اساتید حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در مورد، کیفیت الکترونیکی، تحولی در کیفیت خدمات غیرحضوری، اقتصاد دیجیتال، روندهای عمده تکنولوژی در دنیا و تحلیل آثار آن برکسب و کارها،

تاثیرگذاری خدمات کوثر در تامین نیازهای بخش‌های تولیدی خرد و متوسط

کوثر در استان قم افزود: فعالیت شما در تامین نیازهای بخش‌های تولیدی خرد و متوسط تاثیرگذار بوده است، بنابراین با توجه به توانمندی‌ها و فعالیت‌هایی که تا به امروز از کوثر در مدت زمان کوتاه دیده شده است و با شناختی که از دکتر رضایی مدیرعامل این موسسه دارم، قابلیت ایجاد یک الگوی برجسته در بین بانک‌ها در این مجموعه وجود دارد و لازمه این امر دیدگاه بلند و افق فرای استان است. نماینده عالی دولت در استان قم با تقدیر از فعالیت‌های موسسه اعتباری کوثر در این استان افزود: «طرح جدید کوثر کارت ورزش استان قم با هدف حمایت از ورزش قهرمانی و همگانی قابل تقدیر است.» مسعود اقدسی، مدیر شعب استان قم نیز در این دیدار گزارشی از فعالیت‌های موسسه با محوریت حمایت از تولید ارائه کرد.

اقدسی اظهار داشت: «موسسه اعتباری کوثر در راستای همکاری و تعامل با دولت تدبیر و امید در استان و بخش‌های مختلف از جمله پروژه‌های دانش بنیان، حمایت از بنگاه‌های تولیدی خرد و متوسط و همکاری با واحد دانشگاهی و مراکز آموزشی و دولتی اقدامات اثرگذاری انجام داده است.»

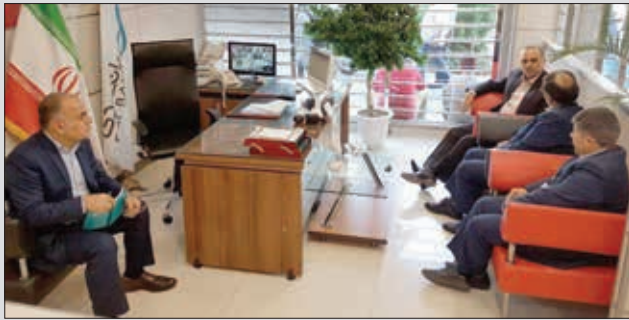


گرامیداشت یاد شهید رجایی و با هنر گفت: اقدامات موسسه اعتباری کوثر در سطح استان بسیار شایسته است. امیدوارم با برنامه‌ریزی بلندمدت، سبد محصولات زنجیره خدمات موسسه کامل‌تر شود. استاندار قم با اشاره به خدمات موسسه اعتباری

مدیر و کارکنان موسسه اعتباری کوثر استان قم در هفته دولت با حضور در استانداری قم با استاندار، معاونین و مدیران بخش‌های مختلف دیدار و گفت‌وگو کردند. به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ سیدمهدی صادقی استاندار قم در این دیدار ضمن

رئیس هیات مدیره بانک دی:

انتظار می‌رود جانشین‌پروری در بانک دی اجرایی شود



رئیس هیات مدیره بانک دی از شعب مطهری و نور و لیعصر (عج) و باجه بانک در بنیاد شهید و امور ایثارگران بازدید کرد.

به گزارش روابط عمومی بانک دی، رضا سهم‌دینی، رئیس هیات مدیره بانک دی، به همراه حسین ظریفی خامنه، معاون مالی و سرمایه‌گذاری و احمد حشمتی پور، مشاور مدیرعامل و سرپرست اداره کل حوزه هیات عامل، ضمن حضور در شعب مطهری و نور و لیعصر (عج) و نیز باجه بانک دی در بنیاد شهید و امور ایثارگران، با همکاران و روسای این شعب دیدار کرده و به گفت‌وگو نشستند.

سهم‌دینی در این دیدارها با تاکید بر جانشین‌پروری در بانک گفت: «تربیت مدیران آینده یکی از مهمترین راهکارهای توسعه سازمان‌ها است و از همکاران باتجربه و پیشکسوت انتظار می‌رود با انتقال دانش و تجربه به همکاران جوان، به موضوع جانشین‌پروری توجه ویژه‌ای کنند.»

وی شناسایی افراد مستعد برای تقبل مسئولیت مدیریت را هدف جانشین‌پروری عنوان کرد و تصریح کرد: «از مزایای جانشین‌پروری در سازمان، اطمینان از وجود مدیران مورد نیاز در آینده، ایجاد بستر و زمینه استفاده موثر از ظرفیت‌های کارشناسان مستعد و فراهم‌سازی امکان رشد و ارتقای شغلی کارشناسان است که روحیه رقابت سالم را تقویت می‌کند.»

سهم‌دینی همچنین با تاکید بر تقویت بهداشت اعتباری خاطر نشان کرد: «یکی از عوامل موثر در کنترل و کاهش مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول در بانک، رعایت بهداشت اعتباری و

اعتبارسنجی دقیق مشتریان قبل از اعطای تسهیلات است که انتظار هیات مدیره، رعایت این اصل توسط همه همکاران است.»

رئیس هیات مدیره بانک دی در پایان، تکریم مشتریان را رسالت هر یک از همکاران عنوان کرد و اظهار کرد: «از آنجا که همکاران شعب در ارتباط مستقیم با مشتریان هستند، می‌توانند با تکریم و احترام به آنها در افزایش وفاداری‌شان به بانک نقش آفرین باشند.»



فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.

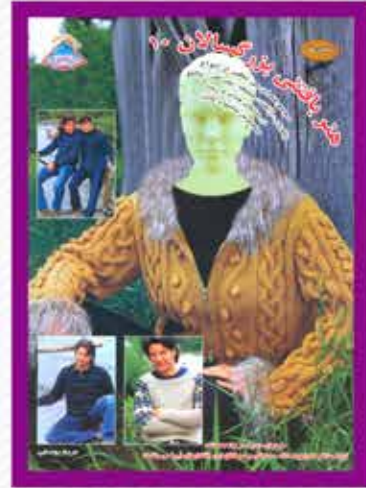




عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ

